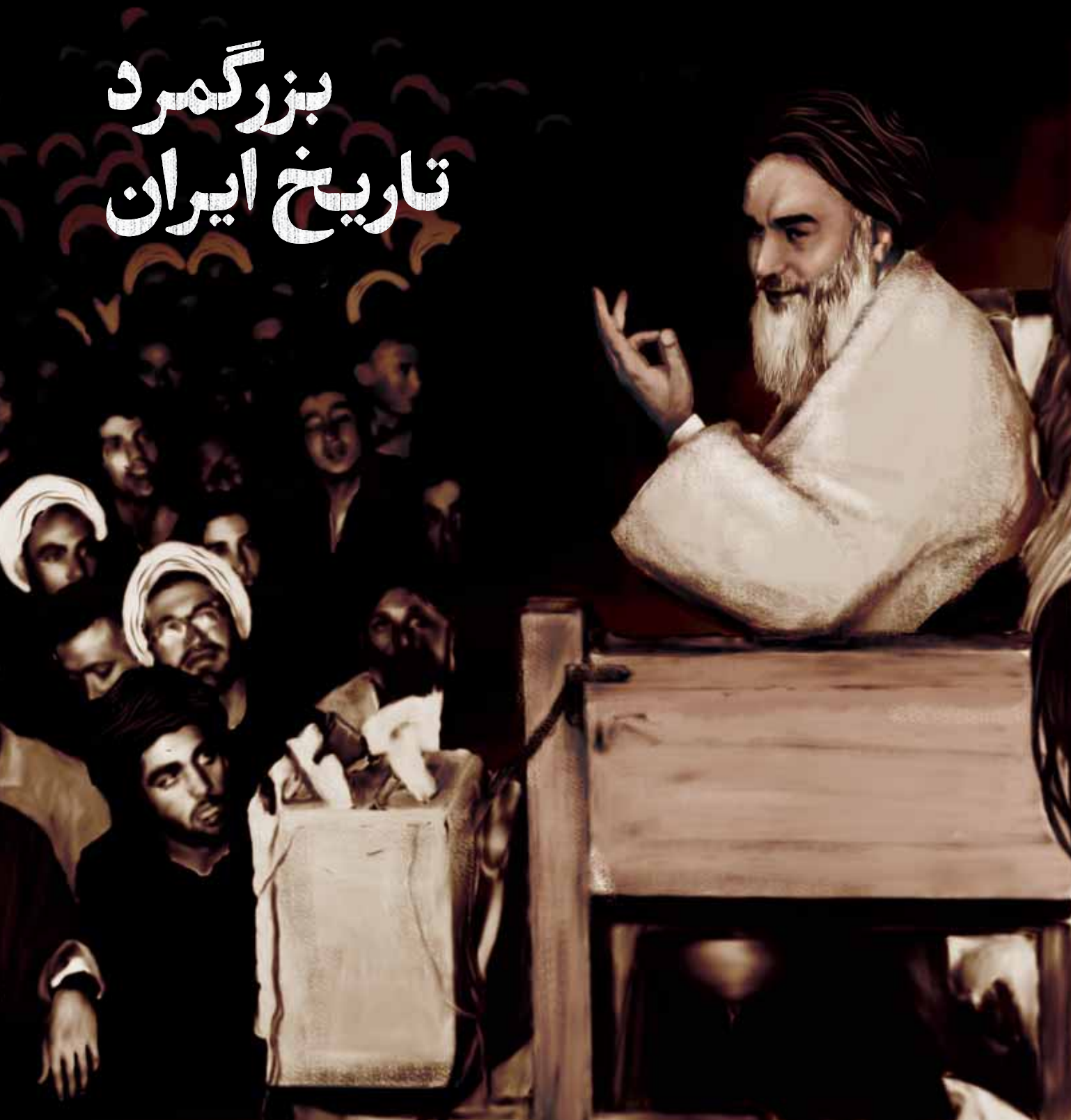




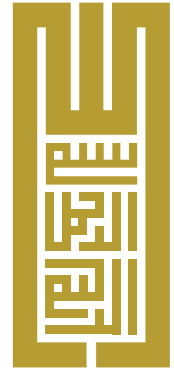
تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه
کتاب‌های تاریخ ما افسردگی می‌آورند!
تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری اسماعیلیان
جنگ ظفار و نقش ارتش ایران

بزرگمرد تاریخ ایران





کاروانسرای سعدالسلطنه قزوین
بزرگترین کاروانسرای سرپوشیده
و مرکز تجاری داخلی شهری
ایران است که در اواخر سلطنت
ناصرالدین شاه قاجار ساخته شد.



۳

مجله خبری

- ۳ یک عمر برای تاریخ اهل بیت (ع)
- ۴ همایش ملی نقش آل بویه در فرهنگ و تاریخ ایران و جهان اسلام
- ۸ تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری اسماعیلیان
- ۱۰ تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه
- ۱۲ تاریخ کتابت و قرائات قرآن کریم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

مدیرمسئول: مسعود فیاضی

سردبیر: دکتر سید امیر حسن دهقانی
شورای تحریریه: دکتر امین متولیان،
دکتر محسن صبوریان، دکتر سید عماد حسینی

۱۳

معلم تاریخ

- ۱۳ جایگاه علم و معلمان تاریخ
- ۱۴ روند تاریخی شکل‌گیری نظام آموزشی نوین
- ۲۲ کتاب‌های تاریخ ما افسردگی می‌آورند!
- ۲۶ آموزش تاریخ محلی؛ تهدید یا فرصت

همکاران این شماره: دکتر منصوره

کریمی قهی، دکتر سهیلا نعیمی، رحیم شبانه، شهناز مسلمی، عبدالرضا آقایی، سمیرا آذری، آزاده سهرابی، سید حسین امامی، ابراهیم رحمانی، مرتضی لشگری
گرافیس: محمدعلی غفاری زاد
طراح جلد: محسن حاجی بابایی
ویراستار: معصومه مهری

۳۳

تاریخ مشاهیر

- ۳۳ بزرگمرد تاریخ ایران
- ۳۴ ده‌گام با امام
- ۳۶ آتش بر خرمن وابستگی
- ۳۸ شبکه علمی انقلابی
- ۴۰ بروید سراغ حاج آقا روح‌الله!

نشانی مجله:

تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

تلفن مجله: ۰۲۱-۸۶۰۳۷۰۲۶

نمابر مجله: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

صندوق پستی مجله: ۶۵۸۵ - ۱۵۸۷۵

صندوق پستی امور مشترکین:

۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۲۰۸

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵

پیام نگار: tarikh@roshdmag.ir

وبگاه: roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

۴۱

تاریخ شهر

- ۴۱ رباط کریم؛ میراث جاده ابریشم
- ۴۲ جغرافیای تاریخی منطقه رباط کریم

۵۱

تاریخ جنگ

- ۵۱ جنگ ظفار
- ۵۲ خاطرات سرباز ایرانی از جنگ ظفار
- ۵۴ جنگ ظفار و نقش ارتش ایران

۵۹

آموزشگاه تاریخ

- ۵۹ آموزش تاریخ در ایران
- ۶۰ رشته آموزش تاریخ در دانشگاه فرهنگیان
- ۶۳ ناگزیریم به دانستن تاریخ
- ۶۸ معلم می‌گفت تاریخ تکرار می‌شود چون از آن عبرت نمی‌گیریم

۶۹

منابع و مآخذ تاریخی

- ۶۹ تاریخ بیداری ایرانیان
- ۷۰ تاریخ بیداری ایرانیان و اهمیت آن در سیر تاریخ‌نگاری ایران
- ۷۹ تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

مقاله‌هایی که برای درج در مجله فرستاده می‌شوند، لازم است با هدف‌ها، رویکردها و سرفصل‌های مجله مرتبط باشند. مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند. مقاله‌های ارسالی باید به صورت تایپ شده، غلطگیری شده و مطابق با رعایت قواعد ویرایشی و اصول درست‌نویسی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی باشند. مقاله‌های ارسالی باید دارای چکیده، کلیدواژه و معرفی نویسنده یا مترجم باشند. در بخش معرفی نویسنده ایمیل نویسنده یا مترجم نیز درج شود. تصاویر داخل مقالات می‌بایست از کیفیت مناسب برای چاپ برخوردار باشند و در صورت لزوم فایل تصاویر به همراه فایل مقاله ارسال شوند. همچنین تصاویر باید دارای توضیح باشند. مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شوند و مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص آنها مختار است. انتشار مقالات در مجله الزاما به معنای تایید محتوای مقالات نیست.

رشد آموزش تاریخ در دوره جدید

۱. فصلنامه رشد آموزش تاریخ در طی سال‌های فعالیت خود جایگاهی ویژه در میان معلمان تاریخ و نقشی برجسته در مسیر آموزش تاریخ در فضای آموزشی جامعه ما یافته و این اتفاق ماحصل تلاش و همت سردبیران فاضل و گرانمایه مجله رشد آموزش تاریخ در سال‌های گذشته بوده است.

۲. گروه مدیریت جدید رشد آموزش تاریخ ضمن قدر دانستن این اندوخته گرانمایه، به دنبال آن است تا از توان و دانش معلمان تاریخ بهره‌ای وافر ببرد و تلاش می‌کند تا فصلنامه رشد آموزش تاریخ نقشی مرکزی در ایجاد شبکه همفکری و هم‌افزایی میان معلمان تاریخ بیابد و به همین جهت دست نیاز خود را به سوی تک تک معلمان دراز می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد در همه بخش‌های فصلنامه به یاری مجله‌ای که متعلق به خود آن‌هاست بشتابند.

۳. ما بر این باوریم که رشد آموزش تاریخ در حالی که می‌بایست برون‌داد تجربه و تکاپوی علمی و فکری جامعه معلمان تاریخ باشد، می‌تواند بستر عرضه پژوهش‌های مشترک علمی کلاس‌های تاریخ به منظور همکاری و هم‌افزایی دانش‌آموزان با راهنمایی و هدایت معلمان باشد. لذا از همه معلمان تاریخ می‌خواهیم با طرح مسائل تاریخی به عنوان پروژه درسی کلاس گزارش یافته‌های پروژه‌های درسی خود را برای انتشار در مجله رشد آموزش تاریخ ارسال کنند.

۴. تلاش ما بر این است تا تمامی آنچه در فصلنامه منتشر می‌شود در نسبت با محتوای کتاب‌های درسی و آموزش تاریخ در مدارس باشد و از این روی از همه معلمان و پژوهشگران تاریخ می‌خواهیم دستاوردهای پژوهشی خود را چنانچه با متون درسی مطابقت دارند و در جهت تکمیل یا توضیح و تفسیر بیشتر آن هستند برای ما ارسال کنند. بدیهی است فصلنامه رشد آموزش تاریخ از انتشار مقالات و مطالبی که خارج از چارچوب کتاب‌های درسی و آموزش تاریخ در مدارس باشد، معذور است.

۵. ساختار فصلنامه در دوره جدید از بخش‌های زیر تشکیل خواهد شد:

■ **مجله خبری:** به انعکاس تازه‌ترین اخبار و رویدادهای حوزه تاریخ در ایران و جهان می‌پردازد. هدف این بخش روزآمد کردن اطلاعات معلمان تاریخ از رویدادهای مرتبط با حوزه کاری آن‌ها است.

■ **معلم تاریخ:** این بخش به انعکاس تجربیات کاری و تکاپوی فکری معلمان در مسیر آموزش تاریخ می‌پردازد. در هر شماره به پای سخنان یک یا چند معلم تاریخ خواهیم نشست.

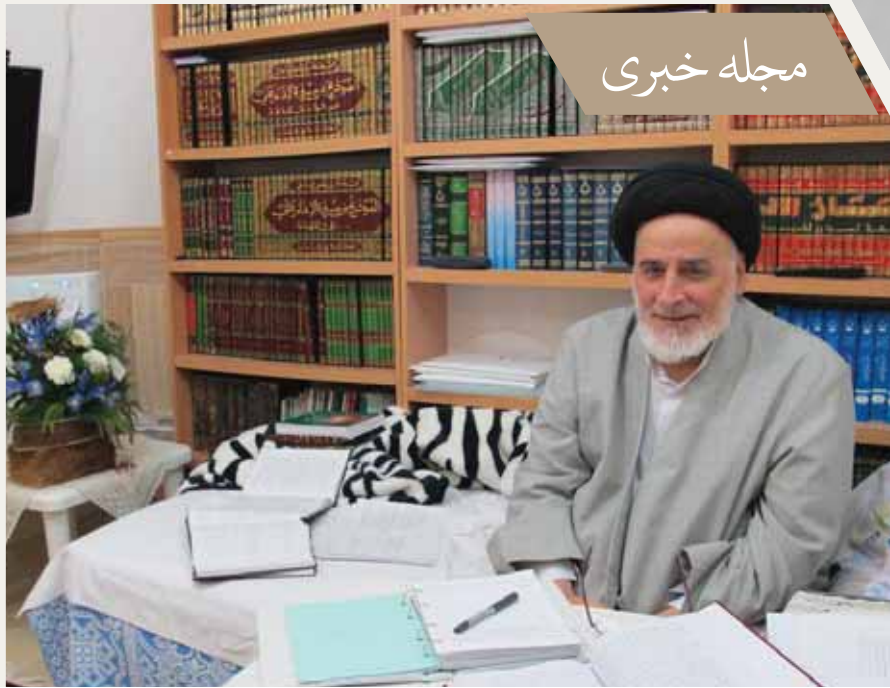
■ **تاریخ مشاهیر:** در این قسمت زندگی و آثار یک چهره تاریخی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. جلد مجله را این چهره به خود اختصاص می‌دهد و تصویر وی توسط یک چهره‌پرداز باساز و طراحی می‌شود. همچنین یک اینفوگرافیک از وی در این بخش خواهیم داشت.

■ **تاریخ شهر:** در این بخش تاریخ یک شهر قدیمی و باستانی بازگو می‌شود. جغرافیای تاریخی شهر محتوای اصلی این قسمت را تشکیل خواهد داد. بازسازی نقشه‌های باستانی از این شهرها از ایده‌هایی است که در اینجا به دنبال آن هستیم.

■ **تاریخ جنگ:** به بیان تاریخ یک جنگ مهم اختصاص دارد؛ و همچنین تأثیراتی که این جنگ در تاریخ و زندگی انسان‌ها به جای گذاشته است.

■ **آموزشگاه تاریخ:** در این پرونده در هر شماره به معرفی یک پژوهشگر، مرکز پژوهشی، گروه و آموزشگاه تاریخ خواهیم پرداخت و به گفتگو با مدیران و استادان و پژوهشگران و دانشجویان آن خواهیم نشست. همچنین چکیده‌ای از برخی رساله‌های خوب دانشجویی ارائه خواهیم کرد.

■ **منابع و مأخذ تاریخی:** این قسمت به معرفی منابع و مأخذ تاریخی اختصاص دارد. همچنین در برخی شماره‌ها خلاصه‌ای از یک منبع یا مأخذ تاریخی که ماحصل گزارش یکی از معلمان تاریخ است، خواهیم داشت. بدیهی است چارچوب و مدل جدید فصلنامه رشد تاریخ می‌تواند با نقد و نظرات معلمان گرامی اصلاح و تقویت شود.



سید جعفر
مرتضی عاملی

یک عمر برای تاریخ اهل بیت (ع)

در ۲۵ صفر ۱۳۶۴ (۲۰ بهمن ۱۳۲۳) در روستای عینا الجبل، در ۱۱ کیلومتری شهر بیروت، واقع در جنوب لبنان به دنیا آمد. نسب خاندان پدری اش به «الحسین ذوالدمعه»، فرزند زید، فرزند امام سجاد علیه السلام می‌رسد.

تحصیلات مقدماتی را به صورت غیررسمی نزد پدرش در لبنان آغاز کرد و در ۱۳۸۲ق برای تحصیل علوم دینی به نجف رفت و در آنجا مدرسه آیت الله بروجردی و جامعه النجف الدینییه را برای اقامت برگزید و به تحصیل علوم دینی مشغول شد. سپس در سال ۱۳۸۸ق به قم مهاجرت کرد و در حوزه علمیه قم، ابتدا باقیمانده دروس سطح را نزد آیت الله میرمحمدی آموخت و در ادامه در درس حضرات آیات میرمحمدی، میرزاهاشم آملی، شبیری زنجانی، فانی، حائری و... حاضر شد و همزمان به پژوهش‌های جدی در حوزه تاریخی و عقاید شیعی، پرداخت. از فعالیت‌های مهم او در سال‌های اقامت در ایران، راه‌اندازی «منتدا» یا «مدرسه علمیه جبل عاملی‌ها» در قم و تدریس در دانشگاه تربیت مدرس بود. پس از ۲۵ سال اقامت در قم، به لبنان بازگشت و تلاش‌های علمی، پژوهشی و تربیتی خود را در جنوب لبنان که آن زمان در اشغال رژیم صهیونیستی بود ادامه داد. محل سکونتش همان روستای عینا الجبل بود؛ جایی که تنها دوازده کیلومتر با مرز رژیم صهیونیستی فاصله داشت و در جنگ ۳۳ روزه به طور کامل منهدم و مجدداً ساخته شد.

وی در سال‌های فعالیتش در لبنان علاوه بر پژوهش در زمینه تاریخ و تأسیس مرکزی تحقیقاتی در بیروت، به برگزاری جلسات مختلف برای جوانان شیعه لبنانی همت گماشت و از این راه، نسلی از فعالان مذهبی در میان شیعیان لبنان به وجود آورد. یکی از مهمترین اقدامات او در مسیر آموزش مبانی اعتقادی، تأسیس حوزه علمیه بیروت بود.

در طی همه این سال‌ها به تدریج به چهره‌ای برجسته در عرصه پژوهش‌های تاریخ اسلام به ویژه تاریخ اهل بیت (ع) بدل شد و آثار قابل توجهی خلق کرد که به زعم پژوهشگران تاریخ، آثارش چند ویژگی خاص دارد: تتبع گسترده، ارزیابی دقیق، ریشه‌یابی هوشمندانه از حوادث، مشخص کردن صریح جعل و تحریف، افشای چهره‌های فریبکار در نگارش متون تاریخی، آشنایی گسترده و عمیق با منابع تاریخی و روانی قلم و سبک دسته‌بندی مطالب در کتاب‌هایش.

مهم‌ترین اثر او مجموعه ۳۵ جلدی الصحیح من سیره النبی الاعظم با موضوع سیره پیامبر اکرم (ص) و تاریخ اسلام است. فهرست برخی از آثار وی بدین قرار است: مأساة الزهراء علیها السلام، ابودر لا اشتراکیه... ولا مزدکیه... احیوا امرنا، الإمام علی والنبی یوشع (تاریخ یعید نفسه)، الحیاة السیاسیة للإمام الجواد علیه السلام، الحیاة السیاسیة للإمام الحسن علیه السلام، الحیاة السیاسیة للإمام الرضا علیه السلام، الزواج الموقت فی الإسلام «المتعّة» (دراسة وتحلیل)، الشهادة الثالثة فی الأذان والإقامة (شبهات و ردود)، اهل البيت فی آية التطهیر (دراسة وتحلیل)، حدیث الإفک، علی علیه السلام والخوارج (تاریخ و دراسة)، الغدیر والمعارضون أو عواصف علی ضفاف الغدیر، کربلا فوق الشبهات (حدیث عن التشکیک والمشکیکین)، مراسم عاشوراء (شبهات و ردود)، موقف علی فی الحدیثیة، و... سید جعفر مرتضی عاملی در ۲۷ صفر ۱۴۴۱ق (۴ آبان ۱۳۹۸ش) در بیروت درگذشت و در زادگاهش دفن شد.

رسول جعفریان، مورخ تاریخ اسلام، پس از وفاتش درباره‌ی وی نوشت: «آقای سید جعفر مرتضی، حاصل سه مکتب فکری بود: یکی مکتب لبنان که ادبیات نگارشی ایشان، و انس و الفتش با آثار آن دیار، علاوه بر تربیت در دوره کودکی، میراث آن دوره است. دیگر نجف که چند سالی در آنجا مانده و تحصیل کرده بود، و البته جزو معدود طلبه‌هایی بود که آنجا را ترک و سال ۴۷ به قم آمد. سوم مکتب قم که عمده تحصیل و تحقیق و تألیفات ایشان در اینجا بود و تا سال ۷۳ در آنجا بود».



همایش ملی نقش آل بویه در فرهنگ و تاریخ ایران و جهان اسلام

در ساخت نهاد خلافت به وجود نیاوردند. از این جهت به نظر می‌رسد روایت‌های برخی از محققان جدید در باب تفسیر تحرکات حکمرانی بویه‌ای به عنوان قیامی ملی و حتی شیعی بر علیه خلافت عباسی چندان محل اعتنا نیست.

آل بویه در اوج تمدن پر نقش و نگار اسلامی بر بغداد استیلا یافتند و با اقداماتشان در شمار یکی از حامیان پراج این تمدن قرار گرفتند و بر شکوه و مجد آن افزودند. کتابخانه‌ها، محافل و مجالس علمی و حکمی پر شمار این دوره که از سوی حکمرانان و کارگزاران حکومت حمایت می‌شد، محملی ارزشمند برای بالندگی فکری اندیشمندان و علمای عصر بود. شمار فراوان دانشمندان و کتاب‌های گرانبسنگ تألیف شده در این دوره، گواهی بر رأی آن دسته از پژوهشگران است که دوره آل بویه را بخشی از «عصر زرین فرهنگ ایران» و به تعبیری دیگر، «عصر رنسانس اسلامی» خوانده‌اند. در این میان شاید بتوان تساهل و مدارای فرهنگی بویه‌ایان را مهم‌ترین عامل و شاخصه محرک فعالیت‌های یاد شده به حساب آورد. زیرا آل بویه با وجود تقید به مذهب شیعی در دستگاه حکومتی خویش، از نیروهای دیگر فرق اسلامی و حتی ملل و نحل گوناگون استفاده کردند. امری که در تاریخ دور و دراز ایران نمونه‌های کمتری از آن را شاهدیم.

وجه دیگر اهمیت آل بویه، اهتمام ایشان برای بسط و اشاعه تشیع است. آنان با احیای شاعری چون عزاداری محرم و جشن‌های مختص شیعیان

در احیای استقلال سیاسی و فرهنگی ایران در دوره اسلامی سهم درخور توجهی داشت.

بویه‌ایان با وجود تسلط قریب به یک سده بر امور دستگاه خلافت و عزل و نصب برخی از خلفای وقت و علی‌رغم تمایل برخی نیروهای درونی حکومت خویش برای براندازی نظام سیاسی حاکم بر جهان اسلام و تبدیل آن به حکومت امام شیعی، تغییر چندانی

کار با دریافت تأیید ضمنی خلیفه راه دستیابی به مرکز قدرت سیاسی جهان اسلام راهموار ساختند.

اگرچه برخی از محققان حکومت بویه‌ایان را در حد یک امپراتوری ندیده و آن را به حالتی مانند اتحادیه‌ای نامنظم از حکومت‌ها تشبیه کرده‌اند، اما تسلط آنان بر بغداد که مرکز جهان اسلام انگاشته می‌شد و دست کم اقدامات در خور توجه عضالدوله،

سخن گفتن از آل بویه، و به معنای دقیق‌تر، سخن جدید گفتن از آل بویه، به مانند واکاوی در بسیاری از سده‌های تاریخی این مرز و بوم کار دشواری است. بررسی تحولات تاریخی این حکومت از چند جهت برای ما ایرانی‌ها دارای اهمیت بسزایی است. نکته نخست این که حکومت آل بویه را میان پرده ایرانی حکومت‌های بعد از اسلام دانسته‌اند. چه آنان توانستند برای اولین بار در میان حکومت‌های عرب نژاد اموی و عباسی و ترکان سلجوقی و مغولان که خاستگاهی خارج از ایران داشتند، سلسله‌ای را بنیان گذارند که از ایران برخاسته و بر امور بغداد و بین‌النهرین مسلط شود. آنان به خلاف مدعیان پیشین چون صفاریان و زیاریان از همان ابتدای

آل بویه، سلسله‌ای ایرانی و شیعه، منسوب به بویه معروف به ابوشجاع بود که در خلال سال‌های ۳۲۲ تا ۴۴۸ قمری بخش بزرگی از ایران و عراق و جزیره تارمزهای شمالی شام حکومت داشتند.

حکومت آل بویه برای تقویت و رونق مراسم شیعه امامیه اهتمام فراوان ورزید و مراسم عزاداری امام حسین (ع) در عاشورا و جشن ولایت حضرت علی (ع) در غدیر خم را با شکوه و عظمت برپا کرد. همچنین در پرتو حکومت این سلسله ایرانی، قبور ائمه شیعه در عراق مرمت و بازسازی شد و سنت زیارت مشاهد شریفه، گسترش بی سابقه یافت. شاعر دیگر شیعه امامیه همچون گفتن *خِيْرِ الْعَمَلِ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيَّ اللَّهِ دَرَادَانَ*، استفاده از مهر نماز و تسبیحی که از تربت امام حسین (ع) ساخته شده بود، از دیگر نمادهای شیعه امامیه در عراق عهد آل بویه خوانده شده است.



هفتمین همایش تاریخ مجلس

هفتمین همایش تاریخ مجلس به میزبانی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در آذرماه ۱۳۹۸ برگزار شد. موضوع اصلی این همایش «بررسی ساختار و کارکرد ادوار ۲۳ و ۲۴ مجلس شورای ملی» بود و محورهای زیردر آن مورد نقد و بررسی قرار گرفت:

- بررسی مهم‌ترین مصوبات مجلس

بیست و سوم و بیست و چهارم

- مجلس و (دربار، دولت‌ها،

انتخابات، نیروهای مسلح، نظام

قضائی، سیاست خارجی، بحران‌های

سیاسی، بحران‌های اجتماعی)

- مجلس و (مسائل اجتماعی و

فرهنگی، اقتصاد، مطبوعات و احزاب)

- مجلس و (آب و محیط‌زیست و

منابع طبیعی، روستاها، عشایر،

کارگران، بحران‌های زیست‌محیطی،

مردم، زنان)

- سازمان داخلی مجلس (هیأت

رئیس، کمیسیون‌ها، کتابخانه، امور

اداری، دیوان محاسبات و...)

- مناسبات مجلس بیست و سوم و

بیست و چهارم با مجالس سنا

- لوایح قانونی در مجلس بیست و

سوم و بیست و چهارم

- بررسی و عملکرد مجلس بیست و

سوم و بیست و چهارم

- روبرویی مجلس و نهضت اسلامی

- پایگاه طبقاتی نمایندگان مجلس

- مآخذشناسی مطالعات تاریخ

مجلس



جایزه علمی دوسالانه
دکتر صادق آئینه‌وند

نخستین دوره جایزه علمی

دوسالانه دکتر صادق آئینه‌وند

انجمن ایرانی تاریخ، کتابخانه دکتر صادق آئینه‌وند و گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس به منظور پاسداشت خدمات استاد دکتر صادق آئینه‌وند، حمایت از رشته تاریخ و تشویق پژوهشگران جوان در حوزه علوم تاریخی، نخستین دوره جایزه علمی دوسالانه دکتر صادق آئینه‌وند را با موضوع رساله‌های دوره دکتر آئینه‌وند برگزار می‌کند.

کلیه رساله‌های دکتر آئینه‌وند در حوزه مطالعات تاریخ ایران، تاریخ اسلام، تاریخ تشیع و مطالعات بین‌رشته‌ای در حوزه تاریخ که از ابتدای سال ۱۳۹۴ تا پایان مهرماه ۱۳۹۸ در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی سراسر کشور دفاع شده‌اند، می‌توانند در این رقابت شرکت کنند. رساله‌هایی برای بررسی پذیرش می‌شوند که با درجه بسیار خوب و بالاتر (نمره ۱۸ و بالاتر) دفاع شده باشند و تا زمان ارسال به دبیرخانه به صورت کتاب چاپ و منتشر نشده باشند.

دبیرخانه جایزه علمی دکتر آئینه‌وند در محل دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس واقع شده است. علاقه‌مندان می‌توانند با شماره تلفن ۸۲۸۸۳۶۵۹ تماس بگیرند.



دومین همایش جغرافیای

تاریخی

دومین همایش جغرافیای تاریخی به همت گروه جغرافیای تاریخی پژوهشکده تاریخ اسلام آذرماه ۱۳۹۸ برگزار شد.

محورهای این همایش عبارت بودند از:

- مکتب‌های مطرح و مهم در جغرافیای تاریخی

- مبانی و دیدگاه‌های جدید در جغرافیای تاریخی

- جغرافیای تاریخی منطقه تهران

- جغرافیای تاریخی سواحل دریای مازندران

- جغرافیای تاریخی دشت‌های کویر ولوت

- جغرافیای تاریخی جزایر و سواحل جنوبی ایران

- نگاه تاریخدانان و جغرافیدانان به جغرافیای تاریخی

- تحولات جغرافیای تاریخی منطقه اصفهان

- نقد و بررسی منابع و کتاب‌های مربوط به جغرافیای تاریخی

نقش مهمی در تکاپوهای مذهبی این عصر داشتند. تألیف بسیاری از کتاب‌های کلامی و فقهی شیعی در این دوره و با حمایت مستقیم فرمانروایان بویه‌ای صورت گرفت. از سوی دیگر، برآمدن بویه‌ایان به عنوان حکومتی شیعی تأثیر چشم‌گیری در بسط مباحث فقه سیاسی در اندیشه شیعی و طریقه تعامل این مذهب با مقوله حاکمیت و مباحث مرتبط با آن چون مشروعیت، حدود اختیارات، شرایط حاکم و... داشت.

به همت پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان و شعبه گیلان انجمن



ایرانی تاریخ، قرار بر این است که همایش «نقش آل بویه در فرهنگ و تاریخ ایران و جهان اسلام» در ۴ اردیبهشت ۱۳۹۹ در دانشگاه گیلان برگزار شود. این همایش که دبیری علمی آن برعهده دکتر عباس پناهی است و دبیری اجرایی آن را دکتر رضا علیزاده عهده‌دار شده است حول محورهای مذهب، تاریخ‌نگاری، فرهنگ، آداب و رسوم، تحولات اجتماعی و جنبش‌ها، اقتصاد و مبادلات تجاری، مردم‌شناسی، هنر و معماری آل بویه از پژوهش‌گران و علاقه‌مندان دعوت به همکاری کرده است.

براین اساس علاقه‌مندان می‌توانند مقالات خود را از طریق پست الکترونیکی albouyeh.conferencea@gmail.com به دبیرخانه همایش ارسال کنند.

تاریخ مطبوعات در ایران



تاریخ مطبوعات در ایران عمری ۱۸۰ ساله دارد و افراد چندی تاکنون به نگارش تاریخ مطبوعات در ایران دست زده‌اند. در مهرماه گذشته نیز کتاب تازه‌ای با عنوان «تاریخ مطبوعات در ایران» به قلم محمد منصورى روانه بازار نشر شد.

این کتاب در شش فصل تنظیم شده است. منصورى در فصل اول و دوم موضوع اختراع کاغذ و انقلاب صنعتی را مورد توجه قرار داده و در فصل سوم تاریخ مطبوعات ایران را با بررسی چاپخانه و روزنامه در ایران شروع کرده و تعدادی از نشریات مهم عصر قاجار را چون وقایع اتفاقیه، دولت علیه ایران و ملت سنیه ایران و... بررسی کرده است. در این فصل نویسنده روزنامه‌ها را بر اساس چاپ آنها در داخل و خارج کشور تقسیم‌بندی کرده است.

مؤلف در فصل چهارم موضوع انقلاب مشروطیت را مورد توجه قرار داده و تعدادی از نشریات مؤثر در انقلاب مشروطه همچون صوراسرافیل، ایران نو و نسیم شمال را ورق زده است. دو فصل پایانی کتاب به مطبوعات عصر پهلوی و دوران انقلاب اسلامی اختصاص یافته است. کتاب تاریخ مطبوعات ایران به قلم محمد منصورى توسط انتشارات آفرینندگان در ۱۶۴ صفحه چاپ و منتشر شده است.

مدخل تاریخ غرب اسلامی



غرب اسلامی منطقه ژئوپلیتیکی خاصی در جهان اسلام است که ظهور دوره‌ای پرشکوه از تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی در پی شکل‌گیری چند دولت قدرتمند و در رقابت با شرق اسلامی را تجربه کرد. در این دوره حجم انبوهی از آثار کلاسیک دانش و معارف، دانشمندان، جوامع، مکاتب، مدارس و مجامع علمی در غرب اسلامی شکل گرفت و انبوه کتاب‌ها و نسخ به جا مانده از آنها در کتابخانه‌ها و مخازن تونس، مراکش، اسپانیا، الجزایر، آثاری است که از فعالیت هشتصد ساله ملل اسلامی در منطقه یاد شده حکایت می‌کند. حجم تولیدات و تظاهرات و تجلی وجوه مختلف ملل اسلامی به حدی است که تاکنون چندین دایره‌المعارف کوچک و بزرگ مخصوص مغرب و افریقایه چون معلمه المغرب و موسوعه-الاندلسیه نوشته شده است. در آبان ماه ۱۳۹۸ کتاب «مدخل تاریخ غرب اسلامی» به قلم محمدرضا شهیدی پاک منتشر شد که در زمینه ارکان و چارچوب موضوعات اصلی غرب اسلامی است و به شیوه مدخل‌نگاری نگاه شده است.

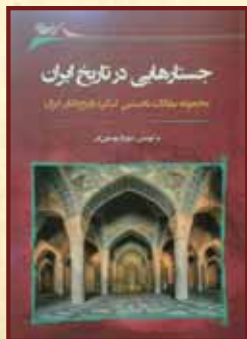
مدخل‌نگاری یکی از شیوه‌های تاریخ‌نگاری در موضوعاتی با دامنه زمانی و مکانی بسیار بلند و با گستره وسیعی از موضوعات مختلف است. این شیوه از تاریخ‌نگاری برای نظم، ترتیب و استفاده مناسب از داده‌ها و به نوعی تحلیل و تبیین جدید مطالب است. این داده‌پردازی اطلاعات مربوط به تاریخ سه منطقه استراتژیک و تاریخی مغرب، آندلس و افریقایه است که در محدوده جغرافیایی تمدن اسلامی شکل گرفتند و به روزسانی مصادر تاریخ این سه منطقه است که هنوز زوایای سیاهی از تاریخ آن‌ها وجود دارد.

کتاب در یک مقدمه و چهارده بخش تنظیم شده است:

- تاریخ‌نگاری، مخزن و کتابخانه در غرب اسلامی
- ویژگی‌های تاریخ‌نگاری شرق اسلامی با غرب اسلامی

- سیره‌نگاری پیامبر(ص) در غرب اسلامی
 - تاریخ‌نگاری نسب در غرب اسلامی
 - تراجم‌نگاری در غرب اسلامی
 - تاریخ‌نگاری‌های شهرها، تأسیس و توسعه تاریخ‌نگاری محلی در غرب اسلامی
 - منابع تاریخ عمومی غرب اسلامی
 - تاریخ‌نگاری زحله‌های مغربی و آندلس
 - منابع تاریخ‌نگاری غرب اسلامی و خاورشناسان
 - منابع تاریخ‌نگاری غرب اسلامی در میراث جغرافیایی
 - سهم تشیع در تاریخ‌نگاری غرب اسلامی - اختفای تشیع در آندلس و جلوگیری از گسترش آن
 - میراث تاریخ‌نگاری دولتی در غرب اسلامی
 - منابع تاریخ‌نگاری تمدن اسلامی در غرب اسلامی
 - سهم ایران در منابع تاریخ‌نگاری و میراث مکتوب غرب اسلامی
- کتاب «مدخل تاریخ غرب اسلامی» به قلم محمدرضا شهیدی پاک توسط انتشارات سرای پاک در قم منتشر شده است.

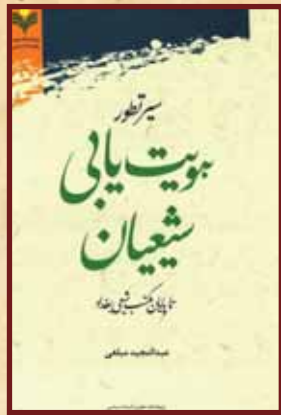
جستارهایی در تاریخ ایران



مجموعه مقالات نخستین کنگره تاریخ‌دانان ایران با عنوان «جستارهایی در تاریخ ایران» به کوشش دکتر شهرام یوسفی فر، در شهریورماه ۱۳۹۸ منتشر شد. در این مجموعه، مقالات برگزیده کنگره پس از ارزیابی داوران و تأیید شورای علمی کنگره که شایسته تشخیص داده شدند، چاپ شدند. گفتنی است نخستین کنگره تاریخ‌دانان ایران در شهریورماه ۱۳۹۱ در شهر همدان و در دانشگاه بوعلی این شهر با هدف گردهم آمدن تاریخ‌دانان برای تعامل بیشتر برگزار شده بود.

جستارهایی در تاریخ ایران به کوشش شهرام یوسفی فر و توسط انتشارات نگارستان اندیشه در ۲۸۷ صفحه در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

فصل چهارم کتاب، شیعه اعتقادی و گفتمان اعتقادی شیعه را به بحث گذاشته است. این گفتمان نیز از دوران صادقین تا آغاز غیبت صغری را شامل می‌شود. فصل پنجم کتاب به گفتمان شیعه هویتی اختصاص یافته است. گفتمانی که به دوران آغاز غیبت تأسیس حوزه نجف پس از حمله سلاجقه به بغداد باز می‌گردد. تلاش کتاب آن است تا طی این پنج فصل درکی از سیر تحول و منطق تطور شیعه از آغاز شکل‌گیری تا پایان مکتب شیعه بغداد که در پی حمله سلاجقه به این شهر



و مهاجرت شیخ طوسی به نجف اتفاق افتاد به دست دهد.

هدف کتاب آن است که به خواننده فراتر از سیر تاریخی درکی از دینامیسم‌های دانش شیعی و نسبت آن با روابط اجتماعی و مناسبات قدرت به دست دهد و چشم اندازه‌های تحول در اندیشه و عمل شیعی را در ارتباط با امیربیرونی و موقعیت انضمامی تاریخی توضیح دهد.

کتاب حاضر اثری صرفاً تاریخ‌نگارانه نیست؛ بلکه تلاشی برای فهم و شناسایی زمینه‌های مؤثر در تاریخ تطور شیعه از آغاز تا پایان مکتب عقل‌گرای بغداد است. تلاش نگارنده آن بوده است تا در راه آشکارسازی معانی بعضاً ضمنی و گاه صریح شیعه در این دوران پراهمیت گام بردارد و به توضیح وجوه مختلف و در مواقعی نامرئی اندیشه / عمل شیعی در این دوره مهم بپردازد. کتاب چهار نظام آگاهی را در تاریخ شیعه نخستین معرفی می‌کند و گسترش عقلانیت شیعی را در ارتباط با مناسبات سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و هویتی به بحث می‌گذارد.

سیر تطور هویت یابی شیعیان تا پایان مکتب شیعی بغداد تألیف عبدالمجید مبلغی به همت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در ۵۷۰ صفحه منتشر شده است.

سیر تطور هویت یابی شیعیان تا پایان مکتب شیعی بغداد

شیعه در اصطلاح، به کسانی می‌گویند که معتقدند بنا بر احادیثی که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده، امام علی (ع) جانشین بلا فصل او است. درباره زمان پیدایش شیعه به عنوان یک گروه مشخص اختلاف نظر وجود دارد؛ از جمله برخی معتقدند از زمان حیات پیامبر اسلام (ص)، شیعه وجود داشته است؛ عده‌ای می‌گویند شیعه پس از واقعه سقیفه به وجود آمده است؛ به باور گروهی، شیعه پس از قتل خلیفه سوم شکل گرفته است؛ برخی هم زمان شکل‌گیری شیعه را پس از اجرای حکمیت می‌دانند. دیدگاه پرطرفدار میان علمای شیعه، دیدگاه نخست است.

درباره شکل‌گیری شیعه و تاریخ شیعیان تاکنون آثار زیادی منتشر نشده است و به همین جهت زمینه پژوهش‌های تاریخی قابل توجهی در این مسیر وجود دارد. در شهریورماه گذشته کتابی تازه با عنوان «سیر تطور هویت یابی شیعیان تا پایان مکتب شیعی بغداد» جلب توجه کرد که توسط عبدالمجید مبلغی تألیف و به همت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شده است. نویسنده در این کتاب کوشیده است تا درکی از نسبت اندیشه و عمل شیعی با مناسبات پیرامونی به دست دهد و بدین ترتیب نحوه گسترش و ارتقا مراتب اندیشه و عمل را در شیعه ذیل امکانات روش‌شناسی گفتمان به بحث گذارد.

کتاب شامل پنج فصل اصلی است:

فصل نخست به مبحث مطالعه گفتمان اختصاص یافته است و اینکه چگونه می‌توان با بهره‌گیری از روش‌شناسی گفتمان مبحثی تاریخی همچون شیعه را پژوهید و در ارتباط با آن به مطالعه تاریخی دست زد. در فصل دوم کتاب به گفتمان نخست شیعه پرداخته شده است. این گفتمان که گفتمان شیعه سیاسی است در محدوده زمانی از امام علی (ع) تا واقعه عاشورا را پوشش می‌دهد. در فصل سوم کتاب، نویسنده بر موضوع گفتمان شیعه اجتماعی تمرکز کرده است. این گفتمان محدوده زمانی از کربلا تا دوران صادقین (ع) را پوشش می‌دهد. در

تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر

دانشکده حقوق دانشگاه تهران را روایت می‌کند. کتاب هفتم «ایران و اتم» خاطرات دکتر اکبر اعتماد (۱۳۰۹) نخستین رئیس مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی کشور (۱۳۴۷) است. وی بنیانگذار و رئیس سازمان انرژی اتمی و رئیس دانشگاه بوعلی سینای همدان (۱۳۵۲-۱۳۵۱) در دوره پهلوی دوم بوده است. این خاطرات روایت دست‌اولی از مشاهدات اکبر اعتماد در مباحثی چون وضعیت آموزش در دانشگاه‌های اروپا، فعالیت‌های تحقیقاتی وی، بازگشت به ایران و آغاز تدریس در دانشگاه تهران، راه‌اندازی راکتور تحقیقاتی مرکز اتمی دانشگاه تهران، ملاقات با پهلوی دوم و تأسیس سازمان انرژی اتمی، نحوه مذاکره و همکاری با کشورهای آلمان و فرانسه برای ساخت نیروگاه اتمی بوشهر و دارخوین، تأسیس شورای عالی پژوهش و... مطالبی از این دست است.



در مهرماه ۱۳۹۸ مجلدات پنجم، ششم و هفتم از مجموعه «تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر (دوره پهلوی دوم)» توسط سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران به چاپ رسید. کتاب پنجم با عنوان «اقلیت و اکثریت» به تاریخ شفاهی، زندگی و آثار دکتر فرهنگ مهر (۱۳۹۶-۱۳۰۲)، استاد بازنشسته روابط بین‌الملل دانشگاه بوستون، معاون اقتصادی در زمان نخست‌وزیری امیرعباس هویدا در دوره محمد رضا پهلوی، از افراد مؤثر در وزارت نفت و وزارت دارائی، رئیس دانشگاه شیراز (پهلوی سابق) و رئیس انجمن زرتشتیان ایران اختصاص دارد. «ملت و حاکمیت» عنوان ششمین کتاب است که خاطرات دکتر کاظم ودیعی (۱۳۰۷) وزیر کار و امور اجتماعی دولت شریف امامی، عضو هیات مدیره شرکت ملی نفت ایران، معاون وزارت آموزش و پرورش در زمان فرخرو پارسای و رئیس

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری اسماعیلیان

غرب آسیا و دریای مدیترانه حکومت کردند و حتی چند سالی در بغداد خطبه به نام خلیفه فاطمی خوانده شد. اسماعیلیان نزاری هم با اینکه طرفداران نزارمدتی در خود مصر باقی ماندند اما با هدایت حسن صباح مرکز مذهب نزاری به ایران و قلعه الموت واقع در قزوین انتقال یافت. این قلعه محل زندگی حسن صباح و



رفتند. اسماعیلیان پس از درخششی که در عصر امپراتوری فاطمی و دوره حسن صباح داشتند به تدریج رو به افول رفتند و سپس به صورت پراکنده در بخش‌های مختلف جهان اسلام از جمله در یمن و شبه‌قاره هند تا به امروز به حیات خود ادامه داده‌اند.

به رغم نقش و اهمیتی که جریان اسماعیلیه در جهان اسلام داشته است به دلیل مدل خاصی که اسماعیلیان در تبلیغ و ترویج مکتب اسماعیلیه داشتند و به علت افکار و آثاری که دستگاه خلافت عباسی علیه اسماعیلیان در جهان اسلام می‌پراکند، تاریخ و اندیشه اسماعیلیان تا به امروز در هاله‌ای از ابهام باقی مانده و تحقیق درباره تاریخ‌نگاری اسماعیلیان به دلیل از میان رفتن حجم قابل توجهی از آثار آنان، در میان پژوهشگران این حوزه از اقبال کمتری برخوردار بوده است.

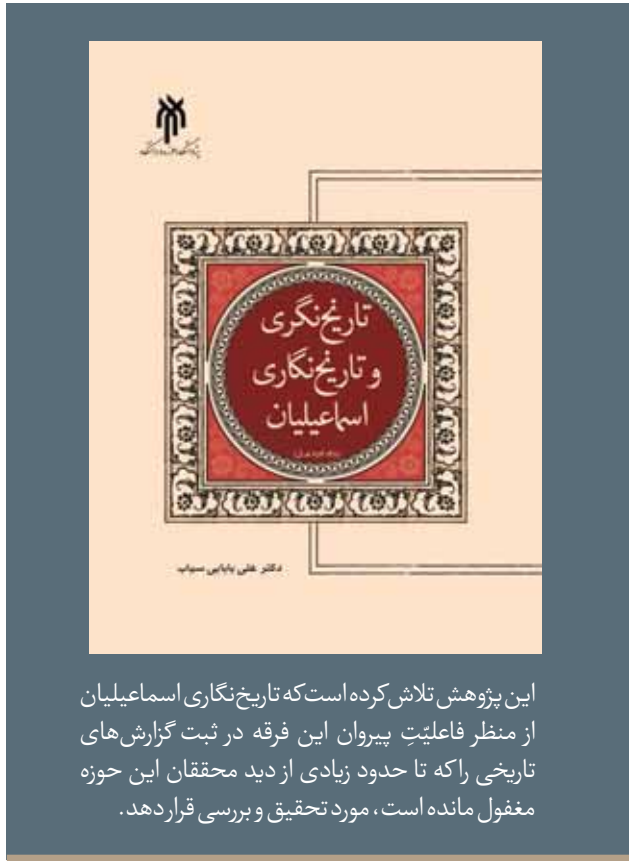
با بررسی معدود آثار باقی مانده از مورخان اسماعیلی مذهب و بازسازی تصویری کلی از آثار مفقود شده آنان بر اساس منابع دیگر، پژوهش در تاریخ‌نگاری این فرقه تا حدودی امکان‌پذیر می‌شود. با این وجود در چند دهه گذشته آثار علمی قابل توجهی درباره اسماعیلیه منتشر شده که مبتنی بر برخی منابع جدید و مدل بازسازی کلی بوده است. یکی از آثاری که در کنار این اتفاق و به عنوان مکملی بر آن به تازگی منتشر شده کتاب «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری اسماعیلیان (۱۴۸-۶۵۴ق)» است که حاصل تلاش علمی «علی بابایی سیاب» دانش‌آموخته دکترا تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس بوده و در مرداد سال جاری روانه بازار نشر شده است. این پژوهش تلاش کرده است تاریخ‌نگاری اسماعیلیان از منظر فعالیت‌بیروان این فرقه در ثبت گزارش‌های تاریخی را که تا حدود زیادی از دید محققان این حوزه مغفول مانده است، مورد تحقیق و

جان‌شینانش بود. بعد از مدتی نزاریان در شام نیز پایگاه‌هایی به دست آورده و به قدرت مهمی در این منطقه تبدیل شدند. عمده فعالیت نزاریان در دوران سلجوقیان بود و بین این حکومت با نزاریان که در مناطق مختلف ایران سر به شورش برداشته و قلعه‌های نظامی را به تصرف خود در می‌آوردند جنگ و نزاعی دائم برقرار بود. با وجود مبارزه سرسختانه سلجوقیان با نزاریان، آنان قدرت پراکنده خود را حفظ کردند و بعدها با یورش مغول به ایران و به دست هلاکو خان از میان

محمد روی آوردند. از این دو گروه به تدریج در میان فرق شیعی جریانی شکل گرفت که ذیل عنوان اسماعیلیه شناخته می‌شدند. اسماعیلیان خود به فرقه‌های گوناگونی تقسیم شدند که یکی از مهم‌ترین شاخه‌های آن، امپراتوری فاطمیان در شمال آفریقا را شکل دادند که چندی بعد از دون آن اسماعیلیان نزاری انشعاب پیدا کردند که به رهبری حسن صباح موفق به برپایی دولت خود در الموت شدند. فاطمیان به مدت تقریبی دو قرن بر بخش بزرگی از شمال آفریقا و

اکثر شیعیان بر اساس سنت رایج معتقد بودند که بعد از امام جعفر صادق (ع) فرزند ارشد ایشان یعنی اسماعیل امام خواهد شد اما اسماعیل در زمان امام صادق (ع) از دنیا رفت. مرگ اسماعیل به رغم همه تمهیداتی که امام صادق (ع) برای جلوگیری از تفرقه میان شیعیان و شکل‌گیری افکار نادرست به کار بست، باعث به وجود آمدن نظرات گوناگونی در تعیین امام بعدی شد. در حالی که جمعیت اصلی شیعیان با هدایت امام صادق (ع) به امامت موسی بن جعفر (ع) قائل شدند و شیعیان امامیه را تشکیل دادند برخی از این رو که اعتقاد داشتند این سنت نباید تغییر کند گفتند اسماعیل هنوز زنده است و روزی به عنوان قائم (عج) ظهور خواهد کرد. برخی هم از این بابت که معتقد بودند امامت به استثنای حسن و حسین (ع) از طریق برادری منتقل نمی‌شود، به انتقال امامت از اسماعیل به فرزندش

مطابق یافته‌های پژوهش حاضر به نظر می‌رسد که تاریخ‌نگری اسماعیلیان علی‌رغم داشتن ویژگی‌های مشترک با تاریخ‌نگری اسلامی به طور خاص و تاریخ‌نگری سنتی - دینی به طور عام، از مؤلفه‌هایی چون نقش محوری امام در تاریخ، نظام خطی - دوری تاریخ، و پیوستگی میان تاریخ و فراتاریخ برخوردار است. این مؤلفه‌ها در معدود آثار تاریخ‌نگارانه باقی مانده از مورخان این فرقه نیز انعکاس یافته است



این پژوهش تلاش کرده است که تاریخ نگاری اسماعیلیان از منظر فاعلیت پیروان این فرقه در ثبت گزارش های تاریخی را که تا حدود زیادی از دید محققان این حوزه مغفول مانده است، مورد تحقیق و بررسی قرار دهد.

کتاب «تاریخ نگر و تاریخ نگاری اسماعیلیان (۱۴۸-۶۵۴ق)» تألیف علی بابایی سیاب به همت انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در ۳۱۴ صفحه به بهای ۳۱۰۰۰۰ ریال منتشر شده است.

که به جنبه های تاریخ نگارانه آن شکل داده است.» جهان شناسی اسماعیلیان و مبانی فلسفه نظری تاریخ، دیدگاه اسماعیلیان: نگاه مشیت انگارانه و نقش محوری امام در تاریخ، دیدگاه اسماعیلیان: سیردوری، خطی تاریخ، دیدگاه اسماعیلیان: تاریخ به عنوان دانشی در خدمت مکتب، موضوع و هدف در تاریخ نگاری اسماعیلی، اسماعیلیان پیشا فاطمی و مبانی نظری تاریخ، حاکمیت سیاسی و تاریخ نگاری فاطمیان، استتار امام و تاریخ نگاری نزاری، رویکرد و روش در تاریخ نگاری اسماعیلی، عنصر زمان و انواع تاریخ نگاری اسماعیلی از مهم ترین فصول و بخش های این اثر است.

اسماعیلی تنها حوادث مرتبط با امام و تشکیلات دینی- سیاسی پیرامون او معنادار بوده و قابلیت ثبت در تاریخ را داشت. این در حالی است که در چارچوب تاریخ نگری سنتی، نخبگان اعم از سیاسی و دینی به عنوان نایبان اراده خدا در زمین بودند و تاریخ عبارت بود از ثبت زندگی، اعمال، رفتار و کردار این گروه ها. الگوی دوری- خطی و تکامل گرایانه از حرکت تاریخی در مقابل نگاه خطی مبتنی بر نظریه انحطاط در تاریخ نگری سنتی و نیز رابطه ناگسستنی تاریخ با فراتاریخ، در مقابل تحدید معنای تاریخ به بُعد جسمانی آن در سایر مکاتب تاریخ نگری سنتی، از دیگر مؤلفه های تاریخی نگری اسماعیلی است

مطابق یافته های پژوهش حاضر به نظرمی رسد که تاریخ نگری اسماعیلیان علی رغم داشتن ویژگی های مشترک با تاریخ نگری اسلامی به طور خاص و تاریخ نگری سنتی- دینی به طور عام، از مؤلفه هایی چون نقش محوری امام در تاریخ، نظام خطی- دوری تاریخ، و بیوستگی میان تاریخ و فراتاریخ برخوردار است. این مؤلفه ها در محدود آثار تاریخ نگارانه باقی مانده از مورخان این فرقه نیز انعکاس یافته است. معرفت شناسی اسماعیلیان و جایگاه تاریخ در طبقه بندی علوم از منظر حکمای اسماعیلی، از دیگر مسائلی است که در این پژوهش بدان پرداخته شده است. رسائل اخوان الصفا تنها اثر منسوب به اسماعیلیه است که در آن بحث طبقه بندی علوم مطرح شده است. در این رسائل و نیز از نقطه نظر قاضی نعمان مورخ بزرگ اسماعیلی- فاطمی، تاریخ بعنوان دانشی ذیل علوم شرعی وضعی و در خدمت مکتب اسماعیلی قرار دارد. جالب این جا است که جایگاه تاریخ به منزله علم، نخستین بار در رسائل اخوان الصفا با صراحت بیان شده است. در رساله هفتم این مجموعه، «علم السیر و الاخبار» از انواع نه گانه علوم عملی به شمار آمده است. در بخشی از این اثر چنین آمده است: «اسماعیلیان نخستین، به دلیل تأثیر پذیری از فلسفه نوافلاطونی و امتزاج آن با مبانی اسلامی- شیعی خود به درکی نواز خدا، هستی و مفهوم زمان دست یافتند. آنان بر اساس جهان شناسی خاص خود و با تکیه بر اصل اساسی امامت در نظام عقیدتی اسماعیلی، دیدگاهی مشیت انگارانه به تاریخ داشتند که برخلاف دیگر مکاتب تاریخ نگری سنتی، نایبان اراده خدا را به سلسله هایی هفتگانه از ناطقان و امامان محدود می نمود که وظیفه هدایت بشر در تاریخ را بر عهده داشتند. بر همین اساس، برای مورخ

بررسی قرار دهد. بابایی سیاب مدعی است در این پژوهش نشان داده است که تاریخ نگاری فاطمیان به عنوان بخش اصلی جریان اسماعیلیه در گفتمان مسلط تاریخ نگاری اسلامی از چه شاخصه هایی برخوردار بوده است. به زعم مولف تاریخ نگاری فاطمیان علی رغم ظهور در گفتمان مسلط تاریخ نگاری اسلامی و اثر پذیری از آن، با ویژگی هایی چون تلاقی آشکار کلام با تاریخ و قرار گرفتن امام- خلیفه اسماعیلی در محور رویدادها، که حاکی از تلاش در جهت نوعی تاریخ نگاری مقدس است، تا حدودی از سنت تاریخ نگاری اسلامی متمایز شده و از آن فاصله گرفته است. از سوی دیگر تاریخ نگاری، وصف مکتوب احوال و اعمال انسان ها از طریق ثبت حوادث و تحولاتی است که در اندیشه و حیات آدمی رخ می دهند. این ثبت تاریخی، بسته به هر دستگانه نظری و نگرش تاریخی حاکم بر هر مکتب تاریخ نگاری، به گونه های مختلفی انجام می پذیرد؛ از این رو، موضوع اصلی تاریخ، انسان و جنبه های مختلف حیات فردی و اجتماعی اوست. رابطه میان نگرش تاریخی در یک مکتب تاریخ نگارانه با نگرش تاریخی مورخان آن مکتب، از موضوعات بسیار اساسی در این حوزه است که بررسی آن در بافت تاریخ نگاری اسماعیلیان قرون نخست هجری (۱۴۸ تا ۶۵۴ قمری) موضوع اصلی در این اثر است. در این اثر تلاش شده است با بررسی جهان شناسی ارائه شده در الهیات فلسفی اسماعیلیان، ضمن تحقیق در دیدگاه متفکران اسماعیلی مذهب نسبت به تاریخ بشر، به سؤالات مطرح شده در حوزه فلسفه نظری تاریخ از نقطه نظر این متفکران پاسخ داده شود و مهم ترین مؤلفه های فلسفه تاریخ اسماعیلیان بر اساس نظام های متفاوت آن با تاریخ نگری اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه

علمای دین، همواره نقش واسطه را در انتقال آموزه‌های دینی به مردم ایفا می‌کرده‌اند. با این حال، شکل‌گیری نهاد واسطه مرجعیت تقلید، به‌عنوان یک نهاد متمرکز و دارای ساختار و سلسله مراتب، کمتر از دویست سال قدمت دارد. شکل‌گیری نهاد مرجعیت تقلید با شکل‌گیری نظریه اجتهاد، تقلید، تکوین و توسعه نظریه تقلید از علم پیوند خورده است. این نظریه، با کمک برخی عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، به شکل‌گیری نهاد مرجعیت تقلید در عالم تشیع منجر شد. از عواملی که به شکل‌گیری این نهاد کمک کرد، توسعه نظریه اجتهاد و تقلید از علم، به‌دنبال شکست نظری و سیاسی اخباریان از اصولیان - در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری - است. علاوه بر آن، تثبیت پرداخت خمس به مجتهدان و مجتهدان علم و تمرکز مرجعیت دینی در عتبات عالیات، شرایط لازم اقتصادی و اجتماعی را برای پدید آمدن یک نهاد متمرکز و تا اندازه‌ای دیوان‌سالار پدید آورد. تبدیل علمای بلاد به نهاد متمرکز مرجعیت تقلید، نتایج شگرفی در عرصه سیاسی و اجتماعی به‌دنبال داشت.

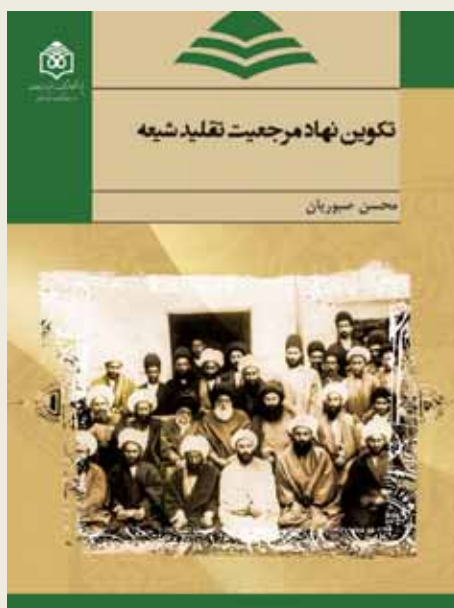
کتاب «تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه» که به تازگی به قلم محسن صوریان نگاشته و منتشر شده، تلاش کرده است به واکاوی شکل‌گیری نهاد مرجعیت شیعه بپردازد. به زعم نویسنده، روحانیت شیعه تا پیش از شکل‌گیری ساختار مرجعیت، هر چند به معنای متداول، یک نهاد به حساب

سده اخیر ارزیابی کرده است. نویسنده در میان عواملی که به شکل‌گیری این نهاد کمک کرده‌اند به مواردی از جمله انتقال و تمرکز حوزه‌های علمی در عتبات عراق، شکست اخباریان از اصولیان در زمان وحید بهبهانی، تحول فتاوی‌ای مربوط به اجتهاد، تقلید و همچنین تقلید از علم، تحول و توسعه‌ی فتاوی‌ای مرتبط با مصرف سهم امام، تحولات مربوط به زیرساخت‌های ارتباطی میان ایران و عراق، ویژگی‌های تاریخی خاص مربوط به حوالی ۱۲۶۰ هجری در عراق و همچنین ویژگی‌های شخصیتی شیخ اعظم انصاری، اشاره کرده است. به عقیده نویسنده پس از هجوم افغانان به ایران در اواخر دوره



به عقیده نویسنده، نهاد مرجعیت شیعه دو مرحله تکوین و تکثیر داشته است. مرحله اول، شکل‌گیری نهاد متمرکز مرجعیت است که عمری کمتر از دو سده دارد. در این مرحله، نهاد مرجعیت با مرکزیت یک فرد روحانی، به عنوان عالی‌ترین مقام دینی شیعه امامی در عصر غیبت، شکل گرفت. اوج این تمرکز در زمان شیخ اعظم، مرتضی انصاری پدید آمد. از آن پس، در مرحله دوم، روند تکثیر با مرجعیت، به طور موازی با روند پیشین آغاز شد. این روند، هر چند لزوماً منحل روند اولیه نیست، اما در عمل و با توزیع جغرافیایی و اقتصادی مرجعیت، نیاز به مرجع تقلید را در نبود شخصیتی با مرجعیت تام مرتفع می‌کرد. بدین سان و پس از میرزای بزرگ شیرازی به جز دو مورد آقا سید ابوالحسن اصفهانی (آن هم پس از وفات شیخ عبدالکریم حائری و همچنین میرزای نائینی) و حاج آقا حسین بروجردی، نه با یک مرجع کل، که با مراجع متکثر مواجهیم

صفویه، مقرری مدارس و مدرسان قطع شد و علما پراکنده شدند و زمانه دشواری بر اهل علم گذشت. در این شرایط بسیاری از علما ترجیح دادند حوزه‌های کهن و صاحب‌نامی چون حوزه اصفهان را ترک کنند و به عتبات بروند. در این دوره، لاقلاً تا اوایل قاجار، در حوزه علمیه کربلا، گفتار مسلط، دیدگاه اخباریانی بود که متأثر از ملا امین استرآبادی و کتاب الفوائد المدنیه بودند. با تکیه بر دیدگاه عقل‌ستیز اخباریان، امکانی برای استقرار نهاد مرجعیت و گسترش اجتهاد و تقلید باقی نمی‌ماند. با استقرار وحید بهبهانی در کربلا، گفتار مسلط به سود جریان مجتهدان و اصولیان برگشت. نسل اول و دوم شاگردان وحید بهبهانی شرایط علمی و نهادی استقرار نهاد مرجعیت را فراهم کردند. نهایتاً پس از صاحب‌جواهر، هنگامی که ریاست مذهبی به شیخ مرتضی انصاری واگذار شد، شیخ به یگانه مرجع تقلید جهان تشیع بدل شد. هر چند بحث تقلید از علم لاقلاً از زمان سید مرتضی در مباحث اصولی مطرح می‌شد، اما توسعه و تثبیت فتاوی‌ای مربوط به اجتهاد و تقلید از علم مربوط به دوره متأخر و در آستانه زعامت مذهبی شیخ انصاری بود. در مورد خمس و همچنین موارد مصرف سهم امام، اخباریان اکثراً معتقد به اباحه خمس بودند. اما در میان مجتهدان، با توجه به کثرت روایات مربوط به پرداخت خمس چنین فتوایی داده نمی‌شد. فتاوی‌ای مربوط به مصرف سهم امام، لاقلاً تا قرن سیزدهم مانع از تقویت اقتصادی نهاد دین می‌شد. با تثبیت این فتواها، گشایشی برای مدیریت حوزه‌های علمیه و مصالح شریعت حاصل شد. این موارد همه در کنار ویژگی‌های عصر شیخ انصاری و خصوصیات فردی شیخ باعث شد که در آستانه ۱۲۶۶ هجری، اجماع اهل علم از سویی و عموم مردم از سوی دیگر بر اعلمیت



نویسنده در میان عواملی که به شکل‌گیری نهاد مرجعیت کمک کرده‌اند به مواردی از جمله انتقال و تمرکز حوزه‌های علمی در عتبات عراق، شکست اخباریان از اصولیان در زمان وحید بهبهانی، تحول فتاوی‌ای مربوط به اجتهاد، تقلید و همچنین تقلید از اعلم، تحول و توسعه فتاوی‌ای مرتبط با مصرف سهم امام، تحولات مربوط به زیرساخت‌های ارتباطی میان ایران و عراق، ویژگی‌های تاریخی خاص مربوط به حوالی ۱۲۶۰ هجری در عراق و همچنین ویژگی‌های شخصیتی شیخ اعظم انصاری، اشاره کرده است.

«تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه؛ گفتاری در تحولات سیاسی و اجتماعی روحانیت شیعه در دوره قاجار و پهلوی اول» نوشته محسن صبوریان در ۴۴۳ صفحه و با قیمت ۳۷ هزار تومان در بهار ۱۳۹۸ از سوی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است.

معرفتی امکان نهاد مرجعیت»، «شرایط اقتصادی شکل‌گیری نهاد مرجعیت: تحول فتاوی‌ای خمس»، «شرایط تاریخی ظهور نهاد مرجعیت»، «نهاد روحانیت در دوره قاجار»، «روحانیت و انقلاب مشروطه ایران»، «نهاد روحانیت در دوره پهلوی اول»، «رضاخان و تحولات نهاد روحانیت» و «روحانیون جدید: مکلها، نوگرایان و دگراندیشان» برخی از مهم‌ترین فصول این کتاب است.

رقیبی است که در اثر عوامل انضمامی، منطقه‌ای و یا جهانی پدید می‌آیند، مانند مفهوم مدرن علم که در حاشیه اقتدار جهانی خود در پوشش الفاظ تاریخی این مرز و بوم، از مسیرهای مختلف نظیر آموزش عمومی یا آموزش عالی مقتدرانه، پرتوان، پرشتاب و در عین حال، سفاکانه و سلاخان‌ه حضور به هم می‌رسانند.» «از قراء تا مراجع: شکل‌گیری نهاد مرجعیت تقلید»، «پیش شرط‌های

تحولات دولت در عصر جدید است که به شکل عقلانی دیوان‌سالاری سازمانی منتهی می‌شود. درحقیقت، نگارنده در این اثر، بر پایه نظریه عمومی دیوان‌سالاری، روندهای تمرکز یافتن نهاد دین را به موازات نهاد دولت، بازنمایی کرده است.

محسن صبوریان در این اثر، منطق شکل‌گیری و نیازی که نهاد مرجعیت در پاسخ به آن پدید آمد را واکاوی و توضیح داده و تلاش کرده است تا نشان دهد، به همان میزانی که برخی ضرورت‌های فقهی مقوم شکل‌گیری نهاد مرجعیت بوده‌اند، ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی نیز - هم‌سنگ آن و یا حتی پیرنگ‌تر از آن - اهمیت داشته‌اند. صبوریان در تبیین این هدف، تمرکز و افزایش موازات روند دیوان‌سالاری و تمرکز در دولت مورد سنجش قرار داده است. وی در بخشی از مقدمه خود بر این کتاب چنین آورده است: «دین، اگر مهم‌ترین و مبنایی‌ترین عنصر هویتی جامعه ایرانی نباشد، بی‌شک یکی از مهم‌ترین عناصر حیات فرهنگی ایرانیان است. متولی دین در ایران در سده‌های اخیر، روحانیت شیعه بوده است. روحانیت شیعه، از دوران حکومت صفویان تبدیل به نهاد شد و این نهاد در اواسط دوره قاجار، به‌طور کامل تثبیت شد.»

حمید پارسانیا در پیش‌گفتاری که بر کتاب نوشته، بیان کرده است که کارکرد اصلی مرجعیت، فتوی و تقلید است و کارویژه اصلی ولایت، حکم و مدیریت اجتماعی. وی در بخشی از این پیش‌گفتار چنین آورده است: «آینده مرجعیت فقاقت در بستر تاریخی تشیع، اولاً در گرو تعامل طبیعی آن با واقعیت‌هایی است که از متن آن پدید آمده و رشد می‌کند، مانند ولایت و نیابت از ولی عصر (عج) در مدیریت اجتماعی؛ ثانیاً وابسته به توانمندی‌های آن در برخورد با موانع

شیخ انصاری تعلق بگیرد و زعامت مذهبی تامه ایران، عراق و بسیاری از نواحی شیعه‌نشین، متوجه او شود. پس از شیخ مرجعیت تکثر یافت، اما مجدداً با گذشت یک دهه در میرزای شیرازی تثبیت شد. فتوای یک خطی تحریم تنباکوی میرزای بزرگ شیرازی در اواخر دوره ناصرالدین شاه، که غوغایی در کل ممالک محروسه به راه انداخت، یکی از مهم‌ترین ظهورات عنصر ولایت در نهاد مرجعیت تقلید بود.

نویسنده معتقد است که نهاد مرجعیت شیعه دو مرحله تکوین و تکثیر داشته است. مرحله اول، شکل‌گیری نهاد متمرکز مرجعیت است که عمری کمتر از دوسده دارد. در این مرحله، نهاد مرجعیت با مرکزیت یک فرد روحانی، به عنوان عالی‌ترین مقام دینی شیعه امامی در عصر غیبت، شکل گرفت. اوج این تمرکز در زمان شیخ اعظم، مرتضی انصاری پدید آمد. از آن پس، در مرحله دوم، روند تکثریابی مرجعیت، به‌طور موازی با روند پیشین آغاز شد. این روند هرچند لزوماً مخل روند اولیه نیست، اما در عمل و با توزیع جغرافیایی و اقتصادی مرجعیت، نیاز به مرجع تقلید را در نبود شخصیتی با مرجعیت تام مرتفع می‌کرد. بدین سان و پس از میرزای بزرگ شیرازی به جز دو مورد آقا سید ابوالحسن اصفهانی (آن هم پس از وفات شیخ عبدالکریم حائری و همچنین میرزای نائینی) و حاج آقا حسین بروجرودی، نه با یک مرجع کل، که با مراجع متکثر مواجهیم.

این کتاب، روند تحولات نهاد روحانیت در سایه تحولات نهاد مرجعیت و ذیل تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، از آغاز قاجار تا پایان دوره پهلوی اول در ۱۳۲۰ خورشیدی را بررسی کرده است. در این دوره، تحولات نهاد روحانیت در سایه روند تمرکز فزاینده در نهاد دولت سنجدیده شده که این روند، شکلی ناگزیر از

تاریخ کتابت و قرائات قرآن کریم



کتاب «تاریخ کتابت قرآن و قرائات» نوشته محسن رجبی قدسی با شمارگان ۵۰۰ نسخه و بهای ۳۱ هزار تومان به همت انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر شده است.

در بخش دیگری از مقدمه چنین آمده است:

رسول خدا (ص) همزمان و موازی با ابلاغ، آموزش و ترویج تدریجی قرآن کریم، نسبت به کتابت و تثبیت متن قرآن اهتمام فراوانی داشتند. مسلمانان نیز، پس از یادگیری شفاهی قرآن به نوشتن آن تشویق و ترغیب می شدند تا از آن پس، بر تلاوت و قرائت خویش با نگاه به متن مکتوب قرآن (مصحف) مداومت داشته باشند. مسلمانان برای جلوگیری از هرگونه خطا و پریشانی در متن مکتوب قرآن، قرائت و مصحف خویش را بر معلمان و قاریان قرآن با مصاحف آنان عرضه می کردند. بدین ترتیب، قرائت و کتابت قرآن، پشتیبان و حافظ یکدیگر و موجب حفظ اصالت قرآن شدند.

سران قریش که از مشاهده تأثیر روزافزون قرآن بر مردم سخت ناراحت و پریشان شده بودند و منافع و مطامع نامشروع خود را در خطر سقوط می دیدند، با اضطراب و سرآسیمگی، با ترفندهایی همچون تطمیع، تهدید، شکنجه، محاصره و سرانجام تبعید و اخراج، به گمان باطل خویش می کوشیدند تا از گسترش و ترویج قرآن در میان مردم، به ویژه در خارج از مکه جلوگیری کنند. آنان از نفوذ قرآن بر خود نیز هراس داشتند و یکدیگر را سفارش می کردند نه تنها به قرآن گوش نسیارند، بلکه با ایجاد غوغا و همه‌همه نگذارند نوای روح بخش قرآن به گوش خودشان و دیگران برسد. با رفتار و تدبیرهای حکیمانه پیامبر اکرم نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان خنثی شدند.

وحی و ابزار کتابت قرآن در عصر نزول، جمع و تدوین قرآن کریم با تعلیم و نظارت پیامبر اکرم (ص)، گردآوری قرائت‌های تصریفی پیامبر اکرم (ص)، انحصار قرائت‌های قرآن در محدوده رسم الخط، تثبیت قرائات هفت‌گانه، نزول واحد و قرائت واحد قرآن، خط کوفی و واج‌های زبان قرآن، قواعد رسم المصحف، تغییر خط و رسم الخط قرآن، ضبط المصحف، آداب کتابت قرآن و تهیه مصحف و مصاحف چاپی مشهور جهان اسلام تعدادی از مهم‌ترین عناوین این کتاب هستند.

رجبی قدسی در پیشگفتار این کتاب نوشته است: اصطلاح تاریخ قرآن را نخستین بار مستشرق آلمانی، تئودور نولدکه در سال ۱۸۶۰ میلادی به کار برد. پس از او گرچه خاورشناسان دیگری درباره شکل‌گیری متن قرآن به مطالعه و تألیف روی آوردند، اما آثار خود را تاریخ قرآن نام نهادند. در جهان اسلام، گویا نخستین بار موسی جارالله ترکستانی، کتاب «تاریخ القرآن و المصاحف» را در سال ۱۹۰۵ میلادی منتشر کرد. با تألیف کتاب «تاریخ القرآن» ابوعبدالله زنجانی در سال ۱۹۳۵ میلادی، اصطلاح تاریخ قرآن در میان مسلمانان رواج یافت، چنانکه هم اکنون بیش از ۲۵ کتاب تاریخ قرآن به زبان عربی و بیش از پنج کتاب تاریخ قرآن به زبان فارسی در دسترس هستند.

در بخشی از مقدمه این کتاب آمده است:

«کتابت» اصطلاحی است برای جمع‌آوری و نگارش قرآن کریم که از ابتدای نبوت پیامبر اسلام (ص) به مرور زمان و توسط افراد مختلفی از جمله صحابه و تابعین انجام می‌شد. با ظهور اسلام و گسترش تعلیم آن، این دانش در بین مسلمانان رواج یافت و در این میان خط و کتابت نیز مورد توجه قرار گرفت؛ زیرا معجزه پیامبر (ص) قرآن بود و «قرائت» و «کتابت» آن، فریضه‌ای مقدس به شمار می‌رفت. علم قرائت، علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و شناخت اختلاف آن بود. با توجه به عللی، از جمله: اختلاف لهجه‌های قبایل گوناگون عرب و نبودن اعراب در خط عربی صدر اسلام، بعضی از واژه‌های قرآن به گونه‌های متفاوت خوانده می‌شد. از این رو، برخی از مسلمانان در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، به ثبت و ضبط قرائت‌ها پرداختند و در قرن چهارم با توجه به بسیار شدن قرائت‌ها از میان آنها ۷ قرائت به عنوان مرجع برگزیده شد. بعدها سه قرائت دیگر نیز به این‌ها اضافه شد.

به ناگهی اثری به بررسی تاریخ این رویدادها پرداخته است. این اثر که «تاریخ کتابت قرآن و قرائات» نام دارد نوشته محسن رجبی قدسی است و به همت انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه روانه بازار نشر شده است.

این اثر شامل شانزده بخش است که ابلاغ و آموزش قرآن در سیره نبوی، ترویج قرآن در عهد نبوی، کاتبان



جایگاه علم و معلمان تاریخ

علم تاریخ یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین علوم است که توجه به آن می‌تواند انسان و جوامع انسانی را از سردرگمی درگره‌های کور رها سازد و از تکرار تجربه‌های نادرست پیشین پرهیز دهد و دریایی از تجربه‌های درست انسانی را در اختیار جوامع قرار دهد. با این حال علم تاریخ در نظام آموزشی ایران جایگاهی شایسته و بایسته نیافته است و از این روی معلمان تاریخ و معلمی تاریخ نیز چنین وضعیتی دارد. به نظر می‌رسد اولین هدفی که می‌بایست پیش روی معلمان تاریخ ما قرار گیرد تبیین اهمیت علم تاریخ و چگونگی کاربرد یافته‌های آن در جوامع انسانی و در حل معادلات و مجهولات اجتماعی امروز است. تا زمانی که مطالعه تاریخ در نگاه جامعه و جوانان ما چنان حکایت و داستان‌های گذشتگان باشد و بس، علم تاریخ جایگاه حقیقی و واقعی خود را نخواهد یافت و مورخان ما نخواهند توانست عهده‌دار تجزیه و تحلیل مسائلی باشند که ریشه در تاریخ دور و نزدیک دارد.

البته صرف سخن گفتن درباره اهمیت تاریخ و تاکید بر مهم بودن علم تاریخ کاری پیش نخواهد برد بلکه معلمان تاریخ باید خود با واکاوی مسائل امروزی جامعه که ریشه‌های تاریخی دارند، کاربرد علم تاریخ را در کلاس‌های درس به دانش‌آموزان آموزش دهند و راه و رسم درست استفاده از این علم را به محصلان خود نشان دهند. تنها بدین طریق است که می‌توان به قرارگرفتن علم تاریخ در جایگاهی درست در جامعه کهن ایرانی امیدوار بود.

فرهاد پروانه

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان، دبیر تاریخ
farhad.parvaneh@yahoo.com

نظام نوین آموزشی در ایران، در واقع با افتتاح دارالفنون در سال ۱۲۶۸ق و تأسیس وزارت علوم در سال ۱۲۷۲ق شکل گرفت. دارالفنون را باید سرآغاز مدرسه متوسطه به سبک جدید در ایران دانست. نخستین کتاب‌های درسی که خوشنویسان آن زمان به خط نسخ یا نستعلیق نوشتند، در چاپخانه دارالفنون و به صورت چاپ سنگی تهیه شدند. بنابراین، آغاز تاریخ‌نویسی درسی برنامه‌ریزی شده را باید از زمان تأسیس دارالفنون دانست. روش تحقیق این پژوهش توصیفی تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای است. دستاورد مقاله حاکی از آن است که تأسیس مدرسه دارالفنون در روند شکل‌گیری نظام آموزشی نوین، ایجاد دوره متوسطه و چاپ کتاب‌های درسی نقش بسیار پررنگی داشته است.

کلیدواژه‌ها: آموزش و پرورش، تاریخ، دوره متوسطه، کتاب‌های درسی، دارالفنون



دوره متوسطه و کتاب‌های درسی تاریخ
(با تکیه بر نقش مدرسه دارالفنون)

روند تاریخی شکل‌گیری

نظام آموزشی نوین

تاریخ آموزش و پرورش مطالعه روش‌هایی است که در طول قرن‌ها و درون تمدن‌ها برای پرورش انسان به کار رفته‌اند تا فرد بتواند نقش انسانی خود را در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، ایفا کند. تاریخ آموزش و پرورش در واقع شناخت تصویری است که در طول تاریخ از انسان می‌شده است.

با توجه به این تعریف، موضوع تاریخ آموزش و پرورش عبارت است از مطالعه علل و عواملی که در دوره‌های گوناگون بر انسان تأثیر گذاشته و در رفتار، کنش، اندیشه،

گرفت و سپس انقلاب مشروطه را در پی داشت، گروهی را به فکر تعلیم و تربیت عموم مردم ایران انداخت. از دیدگاه صاحب نظران، تاریخ تعلیم و تربیت نوین ایران را براساس هدف می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

دوره نخست شامل تأسیس دارالفنون و مدرسه‌ای عالی، اعزام دانشجو به اروپا و گسترش مدرسه‌های میسیونری و خارجی است. در این دوره، منظور از تربیت جدید، پرورش نیروهای نظامی و اداری کارآمد برای تکمیل کادر دولت بود.

دوره دوم شامل توسعه مدرسه‌های ابتدایی و متوسطه در سراسر کشور است. مأموریت‌های آموزش و پرورش در این دوره، گسترش آگاهی عمومی نسبت به حقوق و آزادی‌های اجتماعی و همچنین انتقال هنجارهای اجتماعی به شهروندان ایرانی بود. میرزا حسن رشدیه و میرزا یحیی دولت‌آبادی و دیگران، مدرسه‌هایی به سبک جدید و با اقتباس از الگوهای مراکز آموزشی فرهنگ تأسیس کردند و در آن‌ها به تدریس علوم جدید پرداختند. (آقازاده، ۱۳۸۲: ۲۶)

«با آغاز حکومت مشروطه، تأسیس مدرسه‌های دولتی، ملی و تحصیل اجباری در حوزه وظایف دولت قرار گرفت. در سال ۱۲۹۰ش قانون اساسی فرهنگ در مجلس دوم به تصویب رسید. قانون مذکور که از جامع‌ترین قوانین آموزش و پرورش کشور در دوره مشروطیت به شمار می‌رود، مشتمل بر ۲۸ ماده بود. این قانون در تعمیم آموزش و پرورش و توسعه مدرسه در آن زمان نقش عمده‌ای داشته است.» (پیشین)

«در سال ۱۳۲۲ش قانون تعلیمات اجباری به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید و به موجب آن مقرر شد طی گذشت دو سال، در تمام کشور آموزش ابتدایی به صورت اجباری و همگانی به اجرا درآید.» (همان، ص ۲۸)

«به موجب قانون اساسی مصوب آبان ۱۲۹۰ شمسی (ماده ۱۵) برای تحصیل چهار درجه تعیین شده بود؛ به این ترتیب:

۱. دبستان دهکده که در روستاهای کوچک دایر می‌شد و طول دوره تحصیل آن چهار سال بود و معلمان آن دارای مدرک ششم ابتدایی بودند.

۲. دبستان شهر که مدت تحصیل ابتدایی در آن شش سال تعیین شده بود و معلمان آن مدرک دوره اول متوسطه یا بالاتر داشتند.

۳. دبیرستان که طول دوره متوسطه در آن تا دی ماه ۱۳۳۳ش شش سال بود، از مهرماه ۱۳۳۴ به دو دوره سه ساله اول که جنبه همگانی داشت و دوره سه ساله دوم که به رشته‌های ادبی، ریاضی، طبیعی، کشاورزی، حرفه‌ای، خانه‌داری (دختران)، بازرگانی و امور دفتری تقسیم می‌شد، تغییر یافت و تأسیس مدرسه‌های خصوصی با

نگرش و نحوه زندگی وی تغییر و دگرگونی ایجاد کرده‌اند؛ آگاهی از گذشته اقوام و ملل به منظور کسب تجربه، عبرت‌آموزی و پرهیز از تکرار اشتباهات آنان و کسب تجربه‌های ارزنده. شیواترین کلام در این زمینه را حضرت علی(ع) در درسی خطاب به فرزند گرامی خود حضرت امام حسن(ع) فرموده‌اند: «ای فرزند عزیزم، گرچه عمر من هم‌زمان با عمر گذشتگان نبوده است، ولی در کارهای آنان نظر افکنده‌ام و در تاریخشان با دقت فکر کرده و در آثارشان سیر نموده‌ام تا جایی که از کثرت اطلاع مانند یکی از آنان به حساب آمده‌ام. اخباری که از گذشتگان دریافت داشته‌ام، به قدری مرا به وضع آنان آگاه کرده که گویی خود به‌شخصه با اولین تا آخرین آن‌ها زندگی کرده‌ام و جریان آموزش را از نزدیک دیده‌ام.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

صاحب نظران و مورخان تعلیم و تربیت، ضمن ارائه تقسیم‌بندی‌های گوناگون از روند تحول و تکوین آموزش و پرورش در ایران، آن را به چند دوره تقسیم کرده‌اند:

- از ابتدا تا صدر اسلام (آموزش و پرورش دوره باستان)؛
- از صدر اسلام تا حمله مغول (قرن هفتم قمری)؛
- از حمله مغول تا عصر صفویه (قرن دهم قمری)؛
- از عصر صفویه تا تأسیس دارالفنون (نیمه اول قرن سیزدهم قمری)؛
- از تأسیس دارالفنون تا زمان حاضر.

آموزش و پرورش در ایران از تأسیس دارالفنون تا زمان حاضر

شکست‌های ایران از روسیه و اوضاع اسفناک سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در عصر قاجار، محدود افراد دلسوز و آگاهی چون امیرکبیر را به فکر جبران عقب‌ماندگی‌های ایران و اصلاح امور انداخت. یکی از اقدامات امیرکبیر در این راستا، تأسیس مدرسه دارالفنون بود. افتتاح این مدرسه به سال ۱۲۶۸ق (۱۲۳۰ش)، سرآغاز توجه به تعلیم و تربیت نوین در ایران بود.

آقازاده در این باره می‌نویسد: «باید اذعان کرد، در طول تاریخ طولانی آموزش و پرورش کشورمان، این نخستین بار بود که دولت مرکزی اقدام به تأسیس چنین مدرسه‌ای در سطح متوسطه و عالی نموده و تمام مخارج و هزینه تأسیس، نگهداری و اداره امور آن را بر عهده گرفته بود و حتی می‌شود گفت این نخستین گامی است که دولت مرکزی ایران مسئولانه در امر تعلیم و تربیت کشور برداشته است و به همین جهت تأسیس دارالفنون را باید نقطه عطفی در سیر تاریخ آموزش و پرورش کشورمان دانست.» (آقازاده، ۱۳۸۲: ۲۳)

ارتباط ایرانیان با اروپاییان و پیدایش اندیشه اصلاح امور ایران که از عصر ناصرالدین شاه، شدت بیشتری به خود

کمک دولت مورد تشویق قرار گرفت.

۴. دوره عالی که در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی صورت می‌گرفت» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۹)

«در سال ۱۳۱۷ش در سازمان و برنامه دبیرستان‌ها تجدیدنظر شد و به تقلید از فرانسه، دوره شش ساله متوسطه که تا آن زمان به دو دوره سه ساله تقسیم شده بود، به سه دوره اول سه ساله، دوم دو ساله و سوم یک ساله تقسیم شد» (همان، ص ۱۲)

«در سال ۱۳۴۴ش طرح تغییر نظام آموزشی کشور تهیه شد و هدف‌های کلی آموزش و پرورش چنین اعلان شد: رشد متعادل و سلامت تن و روان، تربیت اخلاقی و معنوی، تربیت هنری و فرهنگی، تربیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی» (همان: ص ۱۲۱)

«در طرح مذکور، دوره‌های شش ساله ابتدایی و شش ساله متوسطه قبلی به سه دوره پنج ساله ابتدایی و سه ساله راهنمایی تحصیلی - که جزو تعلیمات عمومی بود و رایگان محسوب می‌شد - به کودکان ۶ تا ۱۴ ساله تعلق داشت. دوره متوسطه به دو رشته نظری و فنی تقسیم می‌شد تا دانش‌آموزان برحسب استعداد و علاقه‌مندی خود و نتایج حاصل از دوره راهنمایی تحصیلی، به یکی از دو رشته فوق هدایت شوند.

طول دوره آموزش متوسطه در طرح جدید چهار سال بود، از سن ۱۳ تا ۱۸ سالگی را دربرمی‌گرفت و به شاخه‌های علوم، علوم انسانی و فنی و حرفه‌ای تقسیم می‌شد. از سال دوم، تحصیلات شاخه علوم به دو رشته ریاضی - فیزیک و علوم تجربی و شاخه علوم انسانی به رشته‌های فرهنگ و ادب و اقتصادی - اجتماعی منشعب می‌شدند. آموزش فنی - حرفه‌ای نیز چهار ساله بود، از شاخه‌های صنعت، کشاورزی، حرفه‌های روستایی و خدمات تشکیل شده بود و افزون بر آن‌ها، آموزش کودکان استثنائی و بزرگسالان نیز در ساختار نظام آموزشی وجود داشت» (همان، ص ۱۲۲)

در تاریخ ۲۰/۱۲/۱۳۶۴ش مصوبه پنجاه و نهمین جلسه مورخ ۱۳/۱۲/۱۳۶۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی مبنی بر تغییر بنیادین نظام آموزش و پرورش به وزیر آموزش و پرورش ابلاغ و براساس آن شورای «تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش» تشکیل شد. این شورا حاصل بررسی و مطالعات خود را به صورت طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران در خرداد ۱۳۶۷ش ارائه داد و در تیرماه ۱۳۶۸ش، شورای عالی انقلاب فرهنگی کلیات طرح مذکور را تأیید کرد؛ اما از آنجا که اجرای هم‌زمان طرح‌ها و برنامه‌های تغییر بنیادی میسر نبود و نظر به اهمیت دوره متوسطه، تغییرات جدید از دوره متوسطه آغاز شد. دوره‌های ابتدایی و راهنمایی به صورت قبلی (پنج سال ابتدایی و سه سال راهنمایی تحصیلی) باقی ماندند.

در طرح جدید، دوره متوسطه از چهار سال به سه سال

کاهش یافت و مجموع سال‌های تحصیلی مدرسه از دوازده سال به یازده سال کاهش یافت. همچنین، نظام ۹ ماهه تحصیلی به دو نیم‌سال تقسیم و نظام واحدی به شیوه آموزش عالی برقرار شد. برای هر واحد درسی نظری، دو ساعت در هفته در طول یک نیم‌سال و یا یک ساعت در هفته در طول سال تحصیلی، در نظر گرفته شد. زمان هر واحد عملی نیز معادل یک و نیم تا سه برابر هر واحد درسی معین شد. برنامه‌های درسی دوره متوسطه از درس‌های عمومی، اختصاصی، اختیاری، پودمان‌های مهارت و آموخته‌های خارج از مدرسه تشکیل شده‌اند.

دوره متوسطه در نظام جدید از شاخه‌ها و دوره‌های زیر تشکیل شده است:

۱. شاخه متوسطه نظری که به چهار رشته ادبیات و علوم انسانی، علوم و معارف اسلامی، ریاضی - فیزیک، و علوم تجربی تقسیم می‌شود؛

۲. شاخه متوسطه فنی و حرفه‌ای که رشته‌های متنوع و فراوانی دارد؛

۳. شاخه متوسطه کاردانش (آموزش‌های مهارتی) که رشته‌هایی در بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات دارد.

شکل‌گیری نظام آموزش و پرورش نوین در ایران

با بررسی تاریخ علم‌آموزی در ایران، به راحتی می‌توان دریافت، این موضوع سابقه‌ای به قدمت تاریخ ایرانی دارد و از روزگار قدیم زیر بنای شکل‌گیری اندیشه، فرهنگ و تمدن در این سرزمین بوده است.

نظام نوین تعلیم و تربیت در ایران در واقع با افتتاح دارالفنون در سال ۱۲۶۸ق و تأسیس وزارت علوم در سال ۱۲۷۲ق شکل گرفت. در سال ۱۳۲۲ قانون تعلیمات اجباری به تصویب مجلس شورای ملی رسید و به موجب آن قرار شد، طی گذشت دو سال در تمام کشور آموزش ابتدایی به صورت اجباری و همگانی به اجرا درآید.

در سال ۱۳۲۸ق برنامه چهار ساله ابتدایی به تصویب شورای عالی فرهنگ رسید که به موجب آن طول دوره ابتدایی در روستا چهار سال و در شهرها به مدت شش سال تعیین شد. (صدیق، ۱۳۴۲: ۳۵۸)

چهار سال پس از استقرار مشروطیت در یازدهم شهریور ۱۲۸۹ خورشیدی، برابر با ۱۳۲۹ق، قانون اداری وزارت معارف به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید. این قانون طوری تنظیم و پیش‌بینی شده بود که سال‌ها جوابگوی احتیاجات فرهنگی کشور بود.

در اسفند ۱۳۰۰ش قانون شورای عالی معارف مشتمل بر ۱۵ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید. قبل از تشکیل شورای عالی معارف، انجمنی به نام «انجمن معارف» تشکیل شد که کتاب‌هایی برای تدریس در مدرسه‌های آن روز تألیف کرد، مانند «تاریخ ایران» به قلم

محمد علی فروغی، «تعلیم الاطفال» به قلم مفتاح الملک، «جغرافیا» به قلم مهندس الملک و... (یار شاطر و دیگران، ۱۳۵۴: ۱۹۴)

در سال ۱۳۱۶ش، نام وزارت معارف به وزارت فرهنگ تغییر یافت و شورای عالی معارف به شورای عالی فرهنگ مبدل شد. در آذرماه ۱۳۴۳ و بهمن ماه ۱۳۴۶ به موجب دو قانون جداگانه، وزارت فرهنگ به سه وزارتخانه مستقل به شرح زیر تقسیم و هر وزارتخانه، به سرپرستی وزیری جداگانه، متولی کلیه امور فرهنگی و آموزشی در حیطه قانونی خویش در کشور شد:

■ **وزارت آموزش و پرورش؛** که عهده دار تعلیمات عمومی بود و اداره امور مربوط به کودکان، دبستانها، دبیرستانها، آموزشگاههای حرفه‌ای، هنرستانها، دوره جدید راهنمایی تحصیلی، دانش‌سرای مقدماتی و انستیتوهای تکنولوژی را بر عهده داشت.

■ **وزارت علوم و آموزش عالی؛** که عهده دار تعلیمات عالی و تحقیقات علمی شد و اداره مربوط به دانشگاه و مدرسه‌های عالی و تحقیقات علمی را بر عهده داشت. وزارت فرهنگ و هنر؛ که عهده دار حفظ و توسعه میراث فرهنگی بود و امور فرهنگ و هنر و پیشرفت آن، حفظ آثار تاریخی و هنر ملی، توسعه و شناساندن میراث کهن و تمدن باستانی، ایجاد موزه، کتابخانه و تربیت هنرمند را انجام می‌داد. از آذر سال ۱۳۴۳ خورشیدی به بعد است که نام «آموزش و پرورش» به جای «فرهنگ» در ایران تثبیت شد. (خسروانیان، ۱۳۷۸: ۷۴)

هر کدام از وزارتخانه‌های مذکور دارای شورا، معاونان، بخش‌ها و حوزه‌های متعددی در مرکز و شهرستانها بودند و به مرور نهادهای جدیدی با وظایف و تکالیف جدید پدید می‌آمدند: «انجمن خانه و مدرسه، بهداری، آموزشگاهها، تربیت بدنی و پیشاهنگی آموزش سالمندان، سپاه دانش (۱۳۴۱ش)، سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی (۱۳۴۳ش)، تدوین قانون تعلیمات اجباری (۱۳۵۰ش) و جز اینها- که گاه فقط اسم ظاهری داشتند- از آن جمله بودند. (همان، ص ۷۴)

وزارت آموزش و پرورش از سال ۱۳۴۶ تاکنون، مرجعی است که عهده دار آموزش، تربیت و هدایت دانش‌آموزان در سه دوره تحصیلی (ابتدایی، راهنمایی و متوسطه) یا متولی دوره آموزش عمومی در ایران است. اهداف، اصول، مبانی آموزشی، برنامه‌های درسی و مقررات اداره مدرسه‌ها از سوی این وزارتخانه تعیین و ابلاغ می‌شود. (کارگر، ۱۳۸۹: ۲۹)

با مروری بر قوانین، اساسنامه‌ها، دستورالعمل‌ها، مصوبات آموزشی و پرورشی، ملاحظه تشکیلات، مناصب، ادارات، نهادها، سازمانها، آموزشگاهها، مدرسه‌های فراوان و مشاهده جمعیت انبوه دانش‌آموزی، آموزگاران، معلمان، دبیران و مدرسان وابسته به آن، می‌توان به

آسانی به نقش و اهمیت این نهاد عظیم فرهنگی برای تربیت نسل جدید و نهادینه کردن ارزش‌های حاکم بر جامعه و در نتیجه تشکیل هویت فردی و اجتماعی فرزندان ایرانی پی برد.

تاریخچه ظهور و تکوین دوره متوسطه از آغاز تا سال

۵۷

تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۲۸ش را باید سرآغاز مدرسه متوسطه به سبک جدید در ایران دانست. الگوی این مدرسه از نظر ساخت، برنامه‌های درسی و مقررات آموزشی از کشورهای اروپایی، به ویژه فرانسه، اقتباس شده بود.

پس از دارالفنون در شهرهای تهران، تبریز، ارومیه، اصفهان، همدان و رشت، مدرسه‌های متوسطه پسرانه و دخترانه توسط فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها تأسیس شدند. در دستور تحصیلات شش‌ساله متوسطه، مصوب ۱۳۱۰ش، پس از دوره شش‌ساله ابتدایی، دوره متوسطه به صورت دوره‌های اول و دوم اعلام و مدت تحصیل در هر دوره سه سال تعیین شد.

در سال ۱۳۱۳ش محل تحصیل دوره ابتدایی را «دبستان» و مدرس این دوره را معلم و محل تحصیل دوره متوسطه را دبیرستان و مدرس این دوره را دبیر نامیدند (کارگر، ۱۳۸۹: ۲۹)

هم‌زمان با ایجاد و گسترش دبیرستان‌های نظری، تأسیس مدرسه‌های متوسطه فنی و حرفه‌ای نیز مورد توجه قرار گرفت و مدرسه فلاح در رشت (۱۲۹۳)، هنرستان فنی با دو رشته درودگری و فلزکاری (۱۲۸۵) و دبیرستان تجارت (۱۳۰۳) در تهران به وجود آمدند. تا سال ۱۳۳۵ در مدت دوره اول متوسطه تغییری ایجاد نشد. دوره دوم متوسطه شامل دو سال عمومی و یک سال تخصصی بود و به دارندگان مدرک تحصیلی دوره دوساله عمومی، گواهی نامه پنجم علمی داده می‌شد. مدت تحصیل در رشته‌های نظری، و فنی و حرفه‌ای در دوره دوم متوسطه سه سال بود. با گذراندن سال آخر دبیرستان (دوره یک‌ساله)، گواهی نامه دیپلم کامل متوسطه دریافت می‌شد.

در سال تحصیلی ۱۳۳۴-۱۳۳۵ با تصویب شورای عالی فرهنگ، رشته‌های ادبی، ریاضی، طبیعی و خانه‌داری برای دختران، پسران و رشته‌های فنی و کشاورزی برای پسران ایجاد شد. در آیین نامه تصویب شده سال ۱۳۳۸، بر استفاده از خدمات راهنمایی و توجه به استعداد و علاقه دانش‌آموزان در انتخاب رشته تحصیلی تأکید شد.

در طرح اصلاح آموزش و پرورش مصوب سال ۱۳۴۴ و در پی تأسیس دوره راهنمایی تحصیلی، دوره متوسطه فنی و حرفه‌ای شامل چهار سال تحصیل رسمی در دو بخش عمده نظری، و فنی و حرفه‌ای با رشته‌های متنوع

و متعدد پیش‌بینی شد. در سال تحصیلی ۱۳۵۴-۱۳۵۳ ساختار آموزش متوسطه عبارت بود از:

- شاخه عمومی یا نظری شامل رشته‌های اقتصاد، اجتماعی، فرهنگ و ادب، علوم تجربی و ریاضی، فیزیک.
- شاخه جامع شامل رشته‌های متنوعی با عنوان آموزش عمومی، فنی، بازرگانی، حرفه‌ای و کشاورزی که پس از یک سال اجرا متوقف ماند.

مدت تحصیل در هر یک از این شاخه‌ها چهار سال بود. دانش‌آموزان دوره متوسطه معمولاً سال اول متوسطه را در شاخه‌های تحصیلی ذکر شده می‌گذراندند و پس از آن در یکی از رشته‌های تحصیلی به مدت سه سال تحصیل می‌کردند. به فارغ‌التحصیلان دوره چهار ساله متوسطه دیپلم کامل در یکی از رشته‌های مربوط داده می‌شد (صافی، ۱۳۸۰: ۹۳-۹۲).

شکل‌گیری برنامه و کتاب‌های درسی (تألیف و چاپ کتاب‌های درسی)

«برنامه درسی مجموعه قواعد و ضوابطی است که به مجموعه عوامل و عناصر مرتبط با یادگیری منطبق و سازمان می‌دهد.» (همان، ص ۵۴) در مفهوم دقیق‌تر اما محدودتر، برنامه درسی شامل رشته منظمی از واحدهای درسی و موضوعاتی است که برنامه آموزشی رسمی مدرسه را تشکیل می‌دهند (گوتک، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۲).

از آنجاکه مدرسه دارالفنون نخستین آموزشگاه رسمی بود که به روش جدید در ایران ایجاد شده بود، وجود کتاب‌های درسی رسمی ضرورت داشت. با دایر شدن چاپ سربی در سال ۱۲۳۳ ق برای نخستین بار در تبریز و چاپخانه‌ای دیگر در همان شهر (تبریز)، در سال ۱۲۴۰ ق و سال‌های بعد در چاپخانه‌هایی در تهران، اصفهان، شیراز و توسعه دستگاه‌های چاپ، زمینه برای تکثیر آسان تر کتاب، به ویژه کتاب‌های درسی، آماده شد.

معلمان خارجی که برای تدریس در مدرسه دارالفنون دعوت شده بودند، در آغاز کتاب‌های درسی را به زبان خارجی (بیشتر به فرانسه) تدریس می‌کردند. در همان سال‌های نخستین، معلمان ایرانی برای اولین بار چند کتاب درسی برای استفاده دانشجویان دارالفنون به فارسی تألیف یا ترجمه کردند. این معلمان و مترجمان از نخستین استادان یا فارغ‌التحصیلان آن مدرسه بودند.

دارالفنون دارای چاپخانه بود و نخستین کتاب‌های درسی که به خط نسخ یا نستعلیق به وسیله خوشنویسان آن زمان نوشته شد، در همان چاپخانه و به صورت چاپ سنگی تهیه شد و در دسترس دانشجویان و معلمان قرار گرفت. نخستین مشکلی که برای تهیه کتاب‌های درسی این دوره وجود داشت، نداشتن اصطلاحات علمی تعریف شده‌ای بود که به جای واژه‌های خارجی به کار رود. نداشتن کاغذ و مرکب مرغوب، فقدان استادکار ماهر

و تجهیزات ناقص از دیگر مشکلات بود (کارگر، ۱۳۸۹: ۳۵). اجباری شدن آموزش ابتدایی و افزایش تدریجی مدرسه‌ها، تولید کتاب‌های درسی را الزامی کرد و کسانی را واداشت برای دستیابی به این هدف به تکاپو برخیزند.

با تأسیس مدرسه‌های جدید خصوصی، ضرورت تألیف و تهیه کتاب‌های درسی بیشتر احساس می‌شد. مدرسه‌های خصوصی به دلیل این‌که سازمان و برنامه ثابت و ویژه‌ای نداشتند، از کتاب‌های مختلفی به عنوان کتاب‌های درسی استفاده می‌کردند (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

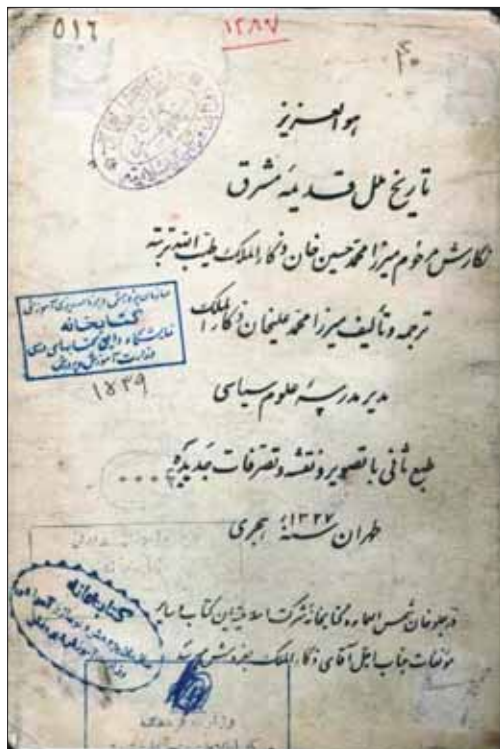
در آن زمان، انجمن معارف سهم بسزایی در تسریع حرکت فرهنگی کشور ایفا کرد. این انجمن، افزون بر سامان‌دهی مدرسه‌ها و تأسیس کتابخانه عمومی، به فکر تهیه و توزیع کتاب‌های درسی از جمله یک دوره تاریخ ایران نوشته شده بر اساس مستندات علمی افتاد (تقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۴).

در سال ۱۳۰۰ ش مؤلفان و ناشران ملزم شدند که کتاب‌های درسی را برابر با برنامه وزارت و قانون شورای عالی فرهنگ تألیف و چاپ کنند. با این حال، معلمان در مواردی، به علت کمبود کتاب، اقدام به جزوه‌گویی می‌کردند. در نهم تیر ۱۳۰۸ بنا به تصویب هیئت دولت، چاپ و تألیف کتاب‌های ابتدایی به انحصار دولت و وزارت معارف درآمد و برای نخستین بار کتاب‌های وزارت معارف کشور انتشار یافت (همان، ص: ۱۲۹).

وزارت معارف برای یکنواخت کردن کتاب‌های درسی در سراسر کشور، از تعدادی معلمان فاضل، مؤلفان آگاه و با تجربه دعوت می‌کند تا یک دوره کتاب کلاسی برای مدرسه‌های ابتدایی تألیف کنند. نخستین کتاب را برای کلاس اول تألیف کردند که با خط نستعلیق خوش و تصویرهای زیبا چاپ شده بود. در سال ۱۳۱۲ تمامی کتاب‌های دوره ابتدایی در سراسر کشور یکسان و کتاب‌های مختلف دیگر از دور خارج شدند. همچنین، دولت در دو نوبت که در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۱۱ صورت گرفت، برنامه جدید مدرسه‌های متوسطه در ایران را تدوین کرد تا از طریق برنامه‌های درسی مدرسه‌ها، اهداف خویش را مبنی بر سلطه بر افراد و یکسان‌سازی جامعه عملی سازد. (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۱۴)

در پی نتیجه‌ای که از چاپ و انتشار کتاب‌های دبستانی حاصل شد، تهیه کتاب‌های دبیرستانی نیز مورد توجه وزارت قرار گرفت. در سال ۱۳۱۷ ش، بر اساس تصویب‌نامه هیئت وزیران، هیئتی از افراد باصلاحیت، کار تهیه و چاپ کتاب‌های دبیرستانی را بر عهده گرفتند. پس از چندی هشتاد عنوان کتاب درسی تهیه شد.

با وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین در سال ۱۳۲۰ ش چاپ کتاب توسط دولت تا چند سال دچار وقفه شد. در این زمان، ناشران و مؤلفان اجازه یافتند کتاب‌های درسی را به طور آزاد تألیف و منتشر کنند و به این ترتیب برای هر عنوان درسی کتاب‌های مشابهی



تألیف شد، چنان‌که شمار کتاب‌های درسی از ۸۰ عنوان به حدود ۴۲۸ عنوان رسید. این امر نوعی آشفتنگی در فرایند تهیه کتاب درسی به وجود آورد. (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۹)

سرانجام برابر تصویب نامه مورخ ۱۳۴۱/۱۲/۱۸ هیئت دولت، تألیف و نشر کتاب‌های درسی به وزارت فرهنگ واگذار شد.

در پی این تصویب‌نامه، سه کار اساسی صورت گرفت:

۱. تشکیل شرکت سهامی طبع و نشر کتاب درسی؛ چاپ و توزیع کتاب‌های درسی به این شرکت واگذار شد.
۲. تشکیل ۱۴ کمیسیون با شرکت ۶۳ نفر از استادان و دبیران کارآزموده برای انتخاب یک کتاب در هر ماده درسی
۳. تهیه اساسنامه سازمان کتاب‌های درسی ایران و به تصویب رساندن قانون آن.

در ماده یک این اساسنامه چنین آمده است: «به منظور تألیف و تهیه متن کتاب‌های درسی مورد نیاز در دبستان‌ها و دبیرستان‌های کشور، یک مرکز علمی به نام سازمان کتاب‌های درسی ایران زیر نظر وزارت فرهنگ، برابر مقررات زیر، تأسیس می‌شود: سازمان کتاب‌های درسی از آن رو تشکیل شد که کتاب‌های درسی ایران با توجه به سنن مذهبی، علمی، فرهنگی، ملی و نیازمندی‌های حال و آینده کشور، بر مبنای آخرین و صحیح‌ترین اطلاعات علمی و متناسب با اصول تعلیم و تربیت، همچنین استعداد دانش‌آموزان در سال‌ها و مراحل مختلف تحصیل با رعایت نظم طبیعی و منطقی، همراه با تصویرهای لازم آماده شود و سادگی و روانی عبارات و هماهنگی اصطلاحات علمی، املائی واحد صحیح و اصول نقطه‌گذاری در آن‌ها رعایت گردد.» (کارگر، ۱۳۸۹: ۳۴)

به دنبال این اساسنامه، مقدمات تشکیل سازمان کتاب‌های درسی ایران فراهم شد و سرانجام نخستین جلسه هیئت امنای آن با شرکت آقایان دکتر خانلری، دکتر ضیایی، رضا اقصی، دکتر محمد بهزاد و پروفیسور فاطمی در ۱۳۴۳/۸/۱۴ تشکیل گردید و دکتر محمد بهزاد، با پیشنهاد وزیر فرهنگ و تصویب هیئت دولت، به مدت سه سال به ریاست سازمان منصوب شد. تشکیل این سازمان در همان سال اول نتیجه داد و مشکلات ناشی از کمبود کتاب‌های درسی از میان رفت. (معمدی، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۹)

از سال ۱۳۵۳ سازمان کتاب‌های درسی با دو مشکل عمده در موضوع تألیف و چاپ و توزیع روبه‌رو شد؛ تألیف کتاب‌های درسی برای رشته‌های متنوع و متفاوت دبیرستان کار آسانی نبود و لازم بود برابر برنامه جدید حدود ۵۰۰ عنوان کتاب برای دوره متوسطه نظری و فنی و حرفه‌ای تألیف شود.

تألیف کتاب در این حجم انبوه برای نخستین بار کار آسانی نبود. بعضی از رشته‌ها کاملاً جدید و تازه بودند و هیچ کتابی پیش از آن به فارسی در موضوع آن‌ها نوشته نشده بود. پس انتخاب مؤلف ورزیده امکان نداشت و کار

مؤلفان تازه هم با خطاهای زیاد همراه بود. از سوی دیگر، چاپ این حجم از کتاب در کشور کار مشکلی بود؛ چنان‌که برابر قرارداد لازم بود در سال ۱۳۵۶ تعداد ۵۵ میلیون جلد کتاب در فاصله ۵ ماه چاپ و توزیع شود. افزون بر مشکل ناآشنایی معلمان با محتوای کتاب‌ها، از آن‌جا که برخی کتاب‌ها به موقع به دست دانش‌آموزان نمی‌رسیدند، شماری از کلاس‌ها به حالت نیمه تعطیل درآمدند و این جریان، موج انتقاد عمومی را برانگیخت. این انتقادات متوجه وزارت آموزش و پرورش بود. در پاسخ به این انتقادات، به جای جبران کاستی‌ها، تغییر و تبدیل‌های تازه و نو و غالباً شتاب‌زده و بدون مطالعه در برنامه‌ها و کتاب‌ها به عمل آمد، چنان‌که در نتیجه این رویه، نظام جدید آموزش و پرورش پیش از آن که بتواند محصول خود را به جامعه عرضه کند، به عنوان یک نظام غیر کارآمد و مشکل‌ساز معرفی شد.

سازمان کتاب‌های درسی ایران افزون بر تألیف و چاپ کتاب‌های درسی دانش‌آموزان و دانشجویان مراکز تربیت معلم، چاپ کتاب دانش‌سراهای مقدماتی و راهنمایی را هم بر عهده داشت. این سازمان در آخرین سال پیش از انقلاب، برای سال تحصیلی ۵۷-۵۸ در کل ۶۳۶ عنوان کتاب درسی تألیف و چاپ کرد. شمارگان مجموع این کتاب‌ها بالغ بر ۷۰ میلیون جلد کتاب بود. (معمدی، ۱۳۸۴: ۲۰ تا ۲۲)

تغییرات متعدد و ریشه‌ای برنامه‌های درسی در دوره بعد از انقلاب با شتاب‌گیری روند نهضت سوادآموزی در ایران

باید بر اصول علمی و طراحی آموزشی مبتنی باشد تا بتواند به تحقق اهداف و رسالت‌های تعلیم و تربیت کمک کند.» (معروفی و یوسف‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۹-۹۸)

شکل‌گیری کتاب‌های درسی تاریخ

هر چند که آغاز تاریخ‌نویسی درسی برنامه‌ریزی شده را باید دوران مظفرالدین شاه دانست، اما تاریخ‌نویسی درسی از زمان تأسیس دارالفنون آغاز شد و نخستین کتاب درسی را ژول ریشار دربارهٔ زندگی ناپلئون نوشت. (صفت گل، ۱۳۷۸: ۱۵۴)

انجمن معارف افزون بر سامان‌دهی مدرسه‌ها و تأسیس کتابخانهٔ عمومی، به فکر تهیه و توزیع کتاب‌های درسی و از جمله یک دوره تاریخ ایران که از روی مستندات علمی نوشته شده باشد، افتاد. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۵: ۲۰۲)

یکی از کتاب‌هایی که دربارهٔ تاریخ ایران نوشته شده و بر پایه‌ای معین و با هدف آموزشی مشخص تألیف شده است، کتاب تاریخ ایران تألیف محمدعلی فروغی است که در مقدمهٔ آن آمده است: «مدرسه‌های ما از این پس در علم تاریخ، کتاب درسی برای تدریس خواهند داشت.»

از اول بهمن‌ماه ۱۳۱۱ با چاپ کتاب‌های وزارتی تا سال ۱۳۱۲ تمامی کتاب‌های دورهٔ ابتدایی در سراسر کشور یکسان و کتاب‌های مختلف دیگر از دور خارج شدند. در نتیجه کتاب‌های درسی تاریخ هم در سراسر کشور، چه در دورهٔ ابتدایی و چه در دورهٔ متوسطه، در سال ۱۳۱۷ یعنی در زمان وزارت اسماعیل مرآت، وزیر فرهنگ آن روز ایران، که کتاب‌های دبیرستان در رشته‌های مختلف یکنواخت شدند، تابع همین قاعده بوده است. (خسراوانیان، ۱۳۸۷: ۷۹)

کتاب‌های درسی تاریخ چاپ وزارتی به قلم جمعی از نویسندگان و استادان دانشگاهی مانند غلامرضا رشید یاسمی، رضا زاده شفق، عبدالحسین شیبانی، حسین فرهودی و نصرالله فلسفی و... تألیف و در مدرسه‌ها توزیع می‌شدند.

از سال ۱۳۴۶ که «سازمان کتاب‌های درسی» تأسیس می‌شود و پس از آنکه این سازمان با «سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی» ادغام می‌شود و سرانجام پس از انقلاب که با تصویب شورای انقلاب اسلامی نام «سازمان» به «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» تغییر می‌یابد، کتاب‌های درسی تاریخ هم بارها و بارها از نظر حجم محتوا، تصویرها و نقشه‌ها، نوع کاغذ و... تغییراتی به خود دیده‌اند. (خسراوانیان، ۱۳۸۷: ۸۰)

در حال حاضر، امور مربوط به آماده‌سازی، چاپ و توزیع کتاب‌های درسی در ایران بر عهدهٔ ادارهٔ کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی و زیرنظر سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی است که یکی از سازمان‌های وابسته به وزارت آموزش و پرورش محسوب می‌شود.

هم‌زمان می‌شود و اولین باری که کتاب‌های درسی تغییر داده می‌شوند، برای زدودن عکس‌ها و نشانه‌هایی است که از نظام سابق (پهلوی) در این کتاب‌ها وجود دارد.

در سال تحصیلی ۱۳۵۹-۱۳۶۰ کتاب‌های درسی تغییراتی جزئی پیدا می‌کنند، اما تغییرات عمده به سال ۱۳۶۱-۱۳۶۰ مربوط می‌شود. در این سال است که کتاب‌های درسی حاوی نقطه‌نظرهای جمهوری اسلامی، جانشین کتاب‌های درسی سابق می‌شوند (یاوری، ۱۳۷۷: ۹۷). از آن به بعد، هر از چندگاهی محتوای کتاب‌های درسی با توجه به پیشرفت علوم و ابزارها، رشد روش‌های علمی و نیازهای جامعه، تغییراتی جزئی و کلی می‌کنند که در این میان کتاب‌های درسی تاریخ هم از روند تغییرات بی‌نصیب نبوده‌اند.

جایگاه کتاب درسی در نظام‌های آموزشی

«در نظام‌های آموزشی متمرکز نظیر ایران، معمولاً محتوا در قالب کتاب‌های درسی ارائه می‌شود و کتاب درسی محور آموزش و یادگیری است و به همین اعتبار، فقدان آن موجب سرگردانی مربی و فراگیرنده می‌شود. به‌ویژه که ارزشیابی از میزان یادگیری در چنین شرایطی، غالباً موقوف به محتوای کتاب است و شاید بی‌دلیل نباشد که چنین نظام‌های آموزشی را «کتاب محور» می‌نامند و نقطهٔ مقابل آن را «برنامه محور» تلقی می‌کنند. بنابراین، در خصوص نقش و جایگاه کتاب درسی در نظام آموزشی کشورمان می‌توان گفت:

۱. هستهٔ اصلی تلاش‌ها و فعالیت‌های برنامه‌ریزان درسی به تهیه و تولید محتوای کتاب‌های درسی معطوف است؛

۲. در نظام‌های متمرکز، جهت‌دهندهٔ تمام فعالیت‌های آموزشی (معلمان، دانش‌آموزان و دست‌اندرکاران) کتاب است؛

۳. بیش از ۹۰ درصد زمان آموزش در کلاس‌های درس به آموزش محتوای کتاب‌های درسی اختصاص دارد؛

۴. کتاب درسی مهم‌ترین ابزار تحقق رسالت‌های نظام آموزشی است؛

۵. تسلط بر محتوای کتاب‌ها، تنها معیار قضاوت در مورد کیفیت برون‌دادهای نظام آموزشی است؛

۶. امتحان و ارزشیابی به محتوای کتاب‌های درسی محدود است.

با وجود جایگاه بی‌بدیل کتاب‌های درسی در نظام‌های آموزشی متمرکز و با در نظر گرفتن رابطهٔ تنگاتنگ کمیت و کیفیت فرایندهای یاددهی-یادگیری و بازده‌های مترتب بر آن‌ها، اکثر کارشناسان آموزشی نسبت به کتاب‌های درسی با دیدهٔ تردید می‌نگرند، زیرا بین تألیف یک کتاب درسی مناسب با یک نوشتار ساده که فقط نوعی الفت بین واژگان است، تفاوت ماهوی وجود دارد. کتاب درسی مناسب

دوره‌بندی کتاب‌های درسی

منابع

کتاب‌ها و مقالات

۱. آقازاده، احمد. تاریخ آموزش و پرورش ایران؛ تحلیل سیر تحولات و رویدادهای تربیتی و شناخت اهم مسائل کنونی آموزش و پرورش. تهران: انتشارات ارسباران، ۱۳۸۲.
 ۲. انوری، حسن. فرهنگ اعلام سخن. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۷.
 ۳. شریعتمداری، علی. جامعه و تعلیم و تربیت: مبانی تربیت جدید. تهران: انتشارات امیرکبیر. تهران، ۱۳۶۷.
 ۴. شعاری نژاد، علی‌اکبر. فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
 ۵. شعبانی، حسن. برنامه‌ریزی درسی. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۱.
 ۶. صافی، احمد. سازمان و اداره امور مدارس. تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۳.
 ۷. صفت گل، منصور. تاریخ‌نویسی درسی در ایران از دارالفنون تا برفاندان فرمانروایی قاجاران. تهران: انتشارات دانشگاه انقلاب، ۱۳۷۸.
 ۸. صفوی، امان‌الله. تاریخ آموزش و پرورش ایران؛ از ایران باستان تا سال ۱۳۸۰ شمسی با تأکید بر دوره معاصر. تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۳.
 ۹. ضمیری، محمدعلی. تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام. شیراز: انتشارات ساسان، ۱۳۸۲.
 ۱۰. عبداللهی، رضا. تاریخ در ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
 ۱۱. علاقه‌بند، علی. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۷۲.
 ۱۲. قاسمی بویا، اقبال. مدارس جدید در دوره قاجاریه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۷.
 ۱۳. کهندانی، مصطفی. لوایح و قوانین شورای عالی معارف. تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۷۹.
 ۱۴. معظمی، علی. «نظام آموزشی جدید و آموزش نظام جدید». فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو (بهار).
 ۱۶. معلم، حسین. «سیری در پیشینه نظام آموزشی؛ نقش کتب درسی و مجلات درگسترش بیندوباری». ماهنامه زمزمه، ش ۵۴ (مرداد ۱۳۸۸).
 ۱۷. ملکی، حسن. مبانی برنامه‌ریزی درسی آموزش متوسطه. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
 ۵. معتمدی، اسفندیار. «تاریخچه کتاب‌های درسی در ایران». سایت جزیره دانش jzirehdanesh.com.
 ۶. <http://oerp.medu.ir/oerprici/index.php>
 ۷. معتمدی، اسفندیار. «کتاب‌های درسی در ایران از تأسیس دارالفنون تا انقلاب اسلامی». سایت iicns.org.
- ### پایان‌نامه‌ها
۱. امیری، حسن (۱۳۸۸). ترسیم هویت ایرانی در کتاب‌های ادبیات فارسی و تاریخ مقطع متوسطه ایران از سال (۱۳۲۰ تا ۱۳۴۴). تهران: دانشگاه شهید بهشتی و بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۸.
 ۲. خسروانیان، حمیدرضا. ترسیم هویت ملی (ایرانی) در کتاب‌های درسی تاریخ متوسطه از سال تحصیلی ۱۳۴۳-۱۳۴۴ تا ۱۳۸۵-۱۳۸۶. تهران: دانشگاه شهید بهشتی و بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۷.
 ۳. شاه‌محمدی، محمدرضا. مطالعه مظاهر ایرانی. اسلامی در کتاب‌های ادبیات فارسی دوره متوسطه پس از انقلاب اسلامی (از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۸). تهران: دانشگاه شهید بهشتی و بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۹.
 ۴. کارگر، روح‌الله. مفهوم ایران در کتاب‌های تاریخ مقطع متوسطه از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۷. تهران: دانشگاه شهید بهشتی و بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۹.
- ### سایت‌ها
۱. jovini.persianblog.ir
 ۲. shiraz.ac.ir
 ۳. faranewes.net
 ۴. fa.wikipedia.org

«دوره‌بندی، چارچوب توصیف، توضیح، تفسیر، تحلیل، تبیین رویدادها و موضوعات تاریخی را تشکیل می‌دهد» (نجاتی، ۱۳۸۲: ۱۶۸)

از آنجاکه تاریخ کشورمان تاریخی دیر پایه و قدیمی است و به باور بسیاری از نویسندگان و متفکران، این تاریخ افتخارآمیز، مؤلفه‌ای از مؤلفه‌های هویتی ایرانیان به حساب می‌آید، «برای سهولت مطالعه این تاریخ طولانی و آشنایی هر چه بیشتر دانش‌آموزان با فرهنگ و تمدن ایران باید آن را به دوره‌هایی تقسیم کرد» (تاریخ ایران و جهان، ۱۳۸۴: ۶)

به دلیل سابقه طولانی زندگی بشر، مؤرخان بر اساس ویژگی‌های هر دوره از زندگی يك ملت یا همه ملتها، تقسیم‌بندی‌هایی را برای تاریخ قائل شده‌اند. این تقسیم‌بندی‌ها سبب می‌شود شناخت روشن‌تر و درست‌تری از گذشته به دست آوریم. (خسروانیان، ۱۳۸۷: ۸۱)

ملاک‌های تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی

درباره تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی نظرات مختلفی وجود دارد. عده‌ای با دیدگاهی مادی، ابزاری و بر اساس تقسیم‌بندی سنگ و فلز، ادوات شکار، کشاورزی و صنعت، تاریخ بشر را به دوره‌های گوناگون تقسیم می‌کنند. در اینجا سه نمونه از تقسیم‌بندی‌هایی را که در کتاب‌های درسی برای تاریخ بشر-به‌طور کلی- مطرح شده است، ذکر می‌کنیم:

الف) ۱. عصر سنگ؛ ۲. عصر فلز (تقسیم‌بندی بر اساس نوع ابزار)

ب) ۱. دوران پیش از تاریخ؛ ۲. دوران تاریخی (تقسیم‌بندی بر اساس زمان)

مشهورترین تقسیم‌بندی تاریخ بشر، تقسیم دوران زندگی انسان به پنج مرحله زیر است:

۱. پیش از تاریخ
۲. باستان
۳. میانه (قرون وسطی)
۴. جدید
۵. معاصر (تاریخ ایران و جهان، ۱۳۸۴: ۷)

در کتاب‌های درسی تاریخ به صراحت اشاره شده است: «اگر چه این تقسیم‌بندی را مورخان اروپایی بر مبنای سیر تاریخ اروپا ارائه کرده‌اند، اما با تغییراتی، می‌توان آن را برای تاریخ نیز به کار گرفت.» (همان)

بنابراین، مطالب موجود در کتاب‌های درسی تاریخ متوسطه نیز با توجه به همین نوع از تقسیم‌بندی تنظیم و عرضه شده‌اند.



چطور شد که معلم تاریخ شدید؟

مدرک کارشناسی خود را در رشته دبیری الهیات گرفتم اما مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی دریافت کردم و این روزها دانشجوی دوره دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی هستم. بیش از هر چیز به معلمی علاقه داشتم و مدت کوتاهی نیز در کنار درس تاریخ، درس دینی را هم تدریس می‌کردم اما پس از آن به شکل متمرکز تدریس درس تاریخ در دبیرستان را آغاز کردم و تا امروز نیز ادامه داده‌ام. برای من تدریس درس تاریخ از همان آغاز جذاب بود چراکه تلاش برای فهمیدن چند و چون تاریخ و فراز و فرودهایش و بیشتر از آن، انتقال این مفاهیم به دانش‌آموزان، از نظر من مهم بوده و هست. هر چند درس تاریخ در دبیرستان چه برای رشته ریاضی و تجربی و چه برای رشته علوم انسانی، به دلایل متعدد درس مهمی قلمداد نمی‌شود و من برای این موضوع بسیار تأسف می‌خورم.

سال‌هاست که تاریخ درس می‌دهید، نقدتان به این کتاب‌ها چیست؟

در رشته‌هایی به جز علوم انسانی، دانش‌آموزان در دبیرستان یک کتاب «تاریخ معاصر» می‌خوانند که درس تخصصی‌شان هم محسوب نمی‌شود. در بین دانش‌آموزان کسانی هستند که با علاقه به این درس گوش فرا می‌دهند اما چون تمرکز زیاد این کتاب بر

گفتگو با معلم پیشکسوت تاریخ: کتاب‌های تاریخ ما افسردگی می‌آورند!

آزاده سهرابی

مرتضی علیزاده، دبیر تاریخ، ۲۷ سال سابقه تدریس تاریخ در مدرسه‌ها را دارد. این دبیر باتجربه، اکنون در دو مدرسه تهران، «دانشمند» در منطقه ۷ و «هفده شهریور» در منطقه ۱۵، مشغول تدریس است. در یک بعد از ظهر پاییزی در محل کارش او را ملاقات کردیم و پس از آنکه کلاسش پایان یافت، با او به گفت‌وگو نشستیم. موضوع صحبت ما «علاقه داشتن یا نداشتن نوجوانان به درس تاریخ» بود.

دوره‌هایی از تاریخ است که شاید دوره‌های اسفناک تلقی شود، دانش‌آموزان جذب آن نمی‌شوند و دلیل آن را این‌گونه بیان می‌کنند که «وقتی با این تاریخ روبرو می‌شوند، تحت تأثیر شکست‌ها و نفوذی که بیگانگان در کشور داشتند، قرار می‌گیرند»؛ حتی شاهد خواهیم بود که برخی مواقع افسرده می‌شوند و همین مرور تاریخی، آنها را از درس تاریخ زده می‌کند.

برخی هم این مساله را به‌گونه دیگری مشاهده می‌کنند یعنی در رشته‌هایی به جز علوم انسانی، «تاریخ» درسی است که نه به درد امتحان نهایی و معدل دانش‌آموزان می‌خورد و نه در کنکور آنها تأثیر دارد. حتی در برخی مدارس دولتی یا مدارس غیردولتی، اساساً این درس در طول سال تدریس نمی‌شود و به جای آن، زمانش به کلاس‌های دروس دیگری که برای کنکور مهم است، اختصاص می‌یابد. در نهایت در فصل بهار معلم مروری بر کتاب می‌کند و چند سؤال به دانش‌آموزان می‌دهد و یک امتحان هم گرفته می‌شود.

حتی من می‌دانم که در رشته علوم انسانی که هر سال یک کتاب تاریخ دارد و خواندن آن برای کنکور دانش‌آموزان نیز مهم است، بسیاری از آنها ترجیح می‌دهند به جای خواندن سه کتاب تاریخ و سه کتاب جغرافیا که در مجموع ضریب یک در کنکور را دارند، وقتشان را برای خواندن درسی مثل ادبیات فارسی بگذارند که ضریب چهار در کنکور دارد. در واقع می‌خواهم بگویم دانش‌آموزان یا برای نمره، به درس تاریخ علاقه‌مند می‌شوند یا به ندرت، دانش‌آموزی هم پیدا می‌شود که علاقه‌ای از روی کنجکاوی نسبت به وقایع تاریخی کشورمان دارد. به طور کلی علاقه به درس تاریخ، آیدمی نیست.

اما عمده نقد من به کتاب تاریخ معاصر است. به نظر می‌رسد کتابی که ما تدریس می‌کنیم، توسط گروه متخصص تاریخ نوشته نشده است. در میان مؤلفان این کتاب، کسانی هستند که صرفاً چهره سیاسی دارند اما متخصص تاریخ نیستند. متأسفانه کتاب تاریخ معاصر ویژگی‌های لازم آموزشی را ندارد و دارای اشکالاتی نیز است البته به تازگی کتاب‌ها تغییر کرده‌اند. قدیم‌ترها می‌گفتند باید در کتاب تاریخ، رویدادهای سیاسی و نظامی لحاظ شود اما تفکری که در حال حاضر درباره تاریخ وجود دارد، به جنبه عمومی‌تر از تاریخ بها می‌دهد و معتقد است در هر دوره تاریخی، فقط رویدادهای سیاسی و نظامی، کشورگشایی‌ها و مواردی از این دست مهم نیستند بلکه باید در هر دوره تاریخی، در جستجوی مسائل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن دوران نیز بود.

چند سال پیش کتابی تدوین شد که از این منظر به مسائل اقتصادی و فرهنگی هر دوره تاریخی می‌پرداخت و البته ایرادهایی نیز داشت اما در نیمه سال تحصیلی،

آن کتاب را جمع کردند و گفتند موضع‌گیری‌های سیاسی خوبی ندارد. هر چند آن کتاب در برخی قسمت‌ها دارای ایراد بود اما واقعیت آن است که کتاب تاریخ معاصر که ما امروز به دانش‌آموزان درس می‌دهیم، فاقد جذابیت است و با نگاه روز به تاریخ همگام نیست.

درباره کتاب‌های علوم انسانی چگونه؟

در رشته علوم انسانی، کتاب‌های تاریخ تا حدودی اصلاح شده و برای هر دوره، یک درس برای بررسی حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی آن دوره اختصاص دارد که این راه درستی برای بیان تاریخ است. ما نمی‌توانیم درس تاریخ را به شکل سیاه و سفید به دانش‌آموزان یاد بدهیم یا تناقض‌هایی را در ذهن آنان ایجاد کنیم چرا که دانش‌آموزان از پس هر تناقض، حقیقت را پیدا می‌کنند و چه بسا به دنبال پیدا کردن تناقض‌ها، به فضای مجازی روی می‌آورند و حقایق را وارونه تحویل می‌گیرند. من به شخصه در سرکلاس معمولاً فاصله‌های تاریخی را هنگام تدریس کتاب تاریخ معاصر، پُر می‌کنم.

به نظر می‌رسد دانش‌آموزان علاقه‌مند به یادگیری تاریخ نیستند، شما نیز در صحبت‌هایتان آن را تأیید کردید، دلیل این مساله چیست؟

همانطور که اشاره کردم، بخشی از آن به کتاب تاریخ برمی‌گردد اما مشکل اصلی این است که در رشته‌های علوم انسانی و آینده و بازار کار آن، در رشته‌های مرتبط با تاریخ مانند باستان‌شناسی، جغرافیا و خود تاریخ، بازار کاری وجود ندارد. برخی پیام‌هایی که ما در زمان کنکور به دانش‌آموزان علوم انسانی می‌دهیم، مؤید این نکته است که گویی خواندن تاریخ اهمیت چندانی ندارد. شما تصور کنید در کنکور سراسری، دروس تاریخ و جغرافیا سه سال آخر دبیرستان که شش کتاب درسی می‌شود، در مجموع ضریب یک دارد و دانش‌آموزان با خود می‌گویند «چرا من باید ۶ کتاب را بخوانم و ۷۰ درصد تست بزنم، در حالی که می‌توانم ادبیات بخوانم که ضریب ۴ دارد و تأثیر آن در رتبه‌ام مؤثرتر است». خود ما در سیستم آموزشی اهمیتی برای درس تاریخ قائل نیستیم.

اینکه چرا رشته تاریخ را دانش‌آموزان در کنکور انتخاب نمی‌کنند یا حداقل دانش‌آموزان برتر در رشته علوم انسانی به سراغ این رشته نمی‌روند؟ علت آن است که بازار کاری ندارد. شما نمی‌توانید یک آگهی استخدام پیدا کنید که در آن نوشته باشد «به فارغ‌التحصیل رشته باستان‌شناسی و تاریخ نیازمندیم». عده‌ای از دانش‌آموزان که در مقطع دبیرستان به سمت درس تاریخ گرایش دارند، عموماً برای روحیه میهن‌دوستی

چون تمرکز زیاد کتاب‌های تاریخ بر دوره‌هایی از تاریخ است که شاید دوره‌های اسفناک تلقی شود، دانش‌آموزان جذب آن نمی‌شوند و دلیل آن را این‌گونه بیان می‌کنند که «وقتی با این تاریخ روبرو می‌شوند، تحت تأثیر شکست‌ها و نفوذی که بیگانگان در کشور داشتند، قرار می‌گیرند»؛ حتی شاهد خواهیم بود که برخی مواقع افسرده می‌شوند و همین مرور تاریخی، آنها را از درس تاریخ زده می‌کند

در خانواده و جامعه برای ایجاد بی‌انگیزگی در یادگیری تاریخ وجود دارد کافی نیست. یکی از این فاصله‌ها، صدا و سیما است. شما می‌بینید هرگاه فیلم‌های تاریخی پخش می‌شود مثل سریال امام علی (ع)، مختار نامه و حتی چندی پیش که معمای شاه پخش شد، بخشی از جامعه به گفتگو درباره تاریخ علاقه‌مند می‌شوند. ما این را به خوبی در کلاس‌های درس احساس می‌کنیم. برای بچه‌ها سوال ایجاد می‌شود و ایجاد سوال آغاز گفتگو است. می‌خواهم بگویم سینما، تلویزیون و... می‌توانند در گرایش به مطالعه تاریخ بسیار موثر باشند. راه دیگر این است که مدارس دستشان برای تدریس درس تاریخ بازتر

و ملی‌گرایی که در خودشان ایجاد کرده‌اند، به تاریخ علاقه‌مند هستند.

آیا خود شما نیز به همین دلیل به تاریخ علاقه‌مند شدید؟

در این راستا بحث ملی‌گرایی مطرح است اما من تاریخ را از منظر دیگری دوست دارم، به دلیل آنکه دوست دارم بدانم در کشور ایران و تمدن‌های دیگر، مردم چه فراز و نشیب‌هایی را در زندگی طی کرده‌اند؛ نفس این آگاهی نسبت به گذشته و تاریخ را دوست دارم. به طور مثال اینکه چه زمان هنر و معماری ما به شکوفایی



باشد. مثلاً ما می‌توانیم در مدارس، کارگاه تاریخ بگذاریم، می‌شود در مدارس تابلوهایی نصب کرد که مهمترین وقایع آن روز و ماه را در آن توضیح دهند. می‌شود بچه‌ها را به موزه برد و موضوع مهمتر این است که حتماً باید از معلمان تاریخ برای درس تاریخ استفاده شود. امروز بسیاری از مدارس ما مجهز به ویدئو پروژکتور هستند. چه اشکال دارد فیلم‌های آموزشی و حتی مستندات تاریخی نمایش داده شود. شاید ۲۰ سال پیش بود که با یکی از همکارانم صحبت می‌کردم و او که در اروپا تحصیل کرده بود، می‌گفت در کشورهای اروپایی وقتی درباره تاریخ تمدن‌های باستانی صحبت می‌کنند که درباره ایران هم در مدارس صحبت می‌شود، حتماً فیلم‌های کوتاهی نیز تهیه می‌کنند و همزمان با تدریس این مباحث، آن فیلم‌ها را نمایش می‌دهند. درک بصری، نقش مهمی در یادگیری دارد. خود من دو هفته پیش بود که یکی از مباحث درس تاریخ ایران و جهان اسلام را تدریس می‌کردم و به

رسیده است؟ در کدام یک از دوره‌های تاریخی اوضاع اقتصادی نسبت به قبل بهتر بوده و مردم به انواع هنرها علاقه‌مند شده‌اند یا حتی حکومت‌ها به هنر و معماری توجه کرده‌اند؟ من این ریشه‌ها را پیدا کرده‌ام و دوست دارم، سپس می‌توانم آن را با شرایط امروز گره بزنم. به طور مثال اینکه دغدغه امروز مردم به خصوص در مناطق جنوبی، اقتصادی است. خانواده به این فکر می‌کند که چگونه نیازهای اقتصادی را تأمین کند و این موضوع فرصتی نمی‌گذارد که به مقوله فرهنگ و تاریخ سرزمین و کشورشان بپردازند؛ این مساله از خانه به فرزندان خانواده نیز سرایت می‌کند.

به عنوان یک معلم سعی می‌کنم سرکلاس به بچه‌ها بگویم که صرفاً هویت یک فرد به اینکه شغلش چه هست یا چه میزان درآمد دارد و چه تخصصی دارد نیست. بخشی از هویت ما مربوط به هویت جمعی مردم کشورمان است که می‌شود همان تاریخ ما، اما کار من به تنهایی سرکلاس برای پرکردن تمام فاصله‌هایی که

در رشته‌های علوم انسانی و آینده و بازار کار آن، در رشته‌های مرتبط با تاریخ مانند باستان‌شناسی، جغرافیا و خود تاریخ، بازاریابی وجود ندارد. برخی پیام‌هایی که ما در زمان کنکور به دانش‌آموزان علوم انسانی می‌دهیم، مؤید این نکته است که گویی خواندن تاریخ اهمیت چندانی ندارد

موضوع اوضاع عربستان در دوران جاهلیت رسیدم. دو جلسه فیلم محمد رسول الله مجید مجیدی را سرکلاس نمایش دادم و بسیار تأثیر آن را مثبت دیدم.

ممکن است با این سوال از سوی دانش آموزان برخورد کرده باشید که اصلاً خواندن درس تاریخ به چه کار ما می‌آید؟ شما چه پاسخی برای این سوال دارید؟

اتفاقاً خیلی از بچه‌ها این سوال را همان جلسات اول سال تحصیلی می‌پرسند. خصوصاً بچه‌های رشته‌های ریاضی و تجربی که از همان ابتدا در ذهنشان این است که می‌خواهند مهندس و پزشک شوند. هرچند ابتدای کتاب‌های تاریخ مختصری درباره اهمیت خواندن تاریخ نوشته شده است اما من همیشه جوابم به بچه‌ها این است که مثلاً شما درسی به نام حسابان می‌خوانید که درس سنگینی هم هست. شاید از بین ۳۰ نفر که سرکلاس هستید، ۱۰ نفر شما برای آینده شغلی و تحصیلی‌اش به این درس نیاز داشته باشد اما هر ۳۰ نفر شما احساس می‌کنید که باید این درس را خوب بخوانید و خوب بفهمید اما غافل هستید از اینکه همه شما تحت تأثیر رویدادهای تاریخی کشورمان حتی تحت تأثیر رویدادهای جهان هستید. کمترین آن انتخابات است. پس رویدادهای داخلی و خارجی تأثیر مهمی در زندگی ما دارد و لازم است حداقل شما تاریخ معاصرمان که صد تا دویست سال اخیر را در بر می‌گیرد با تفسیر و تحلیل بدانید تا قضاوت‌های غلط، بی‌پایه و اساس درباره امروز نداشته باشید. ملتی که حداقل تاریخ ۲۰۰ ساله اخیرش را بداند دچار قضاوت‌های ناعادلانه نمی‌شود. در واقع کسی که بخواهد به عنوان یک شهروند خوب در جامعه زندگی کند باید یک سری صلاحیت‌ها داشته باشد. برخی از صلاحیت‌ها، آگاهی‌های اجتماعی است.

تاریخ گستره وسیعی است. به نظر شما آگاهی عمومی از تاریخ شامل چه مواردی می‌شود؟

اولاً باید برای داشتن یک آگاهی مطلوب از تاریخ هر فرد ایرانی کلیاتی از تاریخ ایران باستان را بداند. پس از آن وقتی به دوره اسلامی می‌رسیم باید کلیات و ساختار، ویژگی‌ها و مهمترین رویدادهای سیاسی و فرهنگی را بداند. اما وقتی به تاریخ معاصر می‌رسیم افراد باید حوادث را خوب بدانند و برایشان به خوبی تبیین شده باشد. در حال حاضر یکی از ایرادهای این است که تمام تمرکز ما به سمت تاریخ تحلیلی رفته است. تاریخ تحلیلی نیاز جامعه امروز است ولی لازم است ما در کنار آن و قبل از آن به بچه‌هایمان حوادث تاریخ معاصر را

حداقل به صورت نقلی بیان کنیم. متأسفانه کتاب‌های جدید اشاره‌های بسیار کوچکی به حوادث دارد و خیلی با سرعت به سمت علل و نتایج رویدادها می‌رود. علل و نتایج مهم است اما تا دانش‌آموز جزئیات را نداند نمی‌تواند وقایع را تحلیل و نظرات خودش را تحلیل کند. تاریخ معاصر را باید آگاهانه‌تر و با جزئیات بیشتری نوشت. حتی لزومی ندارد در امتحان بیاید اما حتماً لازم است این وقایع گفته شود اما شاید یکی از نگرانی‌های مولفان حجم مطالب است.

در کنار این‌ها دید کلی درباره مهمترین حوادث که در دنیا رخ داده نیز مهم است. خصوصاً آنهایی که کشور ما را تحت تأثیر قرار داده است. مثلاً پرداختن به جنگ جهانی اول و دوم که خوشبختانه در کتاب تاریخ جدید نگاه خوبی به بیان تاریخ جهان شده و آنچه لازم است در این کتاب‌ها آمده است. درست است که جنگ جهانی بین اروپائیان رخ داد اما تا حدودی وضع اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور ما نیز تحت تأثیر آن قرار گرفت.

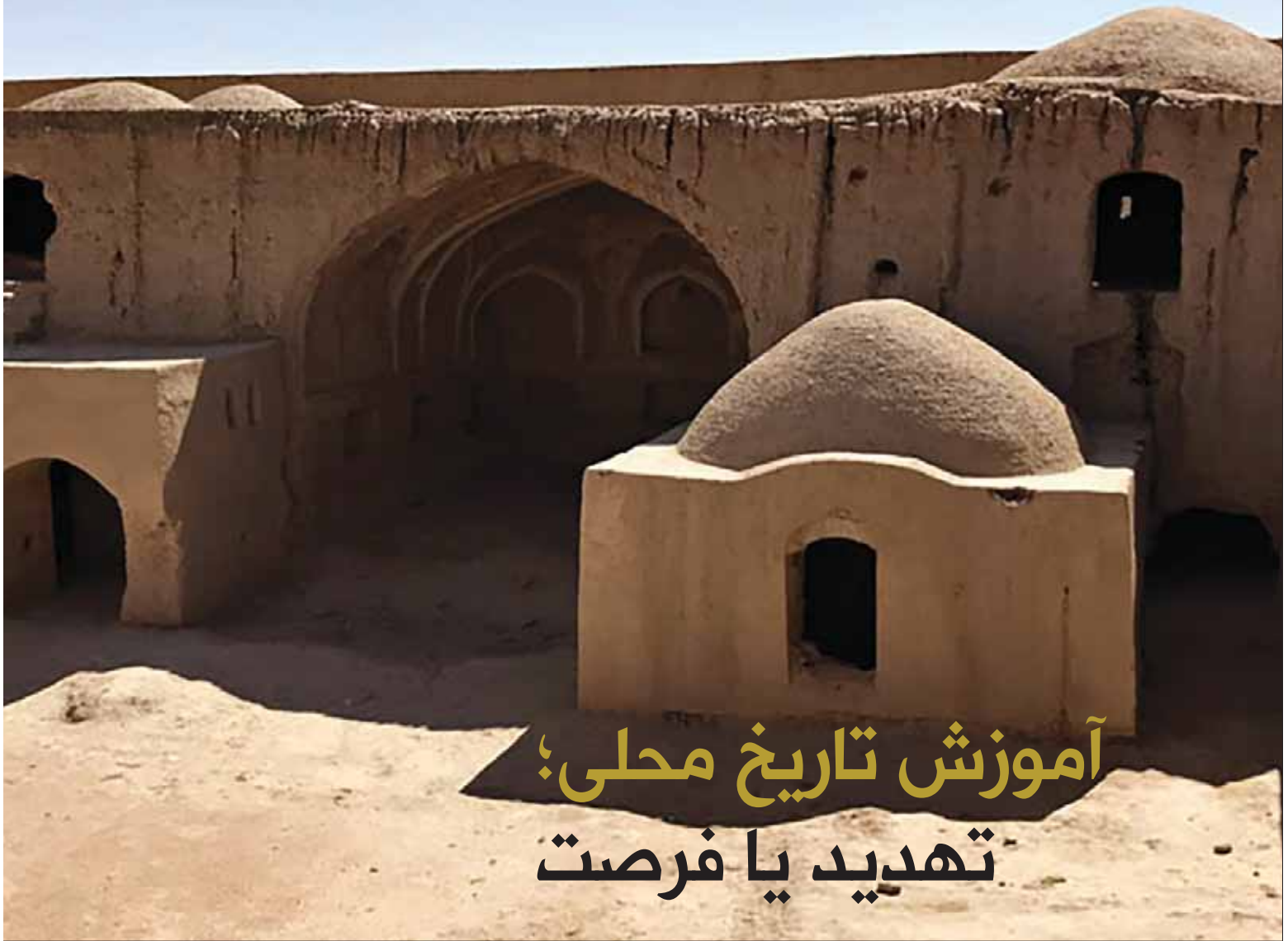
به نظر شما بیان تاریخ تحلیلی برای بچه‌ها مهمتر است یا تاریخ نقلی؟

در گذشته نظام آموزشی ما تاریخ نقلی بود مثلاً می‌گفتند نادرشاه به هند لشکرکشی کرد و ۳۰ صفحه کتاب درباره این لشکرکشی بود که بچه‌ها باید آن را حفظ می‌کردند در حالی که الان بیشتر رویکرد تاریخ تحلیلی است. مثلاً اگر درباره جنگ ایران و عراق مطلبی گفته می‌شود زمینه ایجاد جنگ و پیامدهای آن مطرح می‌شود. من معتقدم تاریخ تحلیلی بسیار مهم است اما ایرادی ندارد ما همچنان مقدار مناسبی از مطالب را به تاریخ نقلی اختصاص دهیم.

آینده وضع علم تاریخ در کشورمان را چگونه می‌بینید؟

یکی از نگرانی‌ها این است که دانش‌آموزان مستعدتر یا آنان که در جایگاه علمی خوبی قرار دارند، رشته تاریخ را برای ادامه تحصیل انتخاب نمی‌کنند. اما در نظام دانشگاهی ما اساتید و دانشجویان روی پژوهش‌های تاریخ به خوبی کار کرده‌اند. امروز ما بالای ۵۰۰ نشریه و مجله‌های تخصصی در سطح علمی - پژوهشی داریم. مراکز تحقیقاتی بسیاری داریم. یک زمان بخشی از ایران باستان را خارجی‌ها برای ما تشریح می‌کردند و حتی این بخش را ابتدا اروپائیان نوشتند. اما در حال حاضر محققان بسیاری در حوزه ایران باستان و تاریخ دوران اسلامی داریم که دارای نگاه و تحلیل خوب و دقیق هستند. به نظر من اگر همین روند طی ۳۰ سال ادامه پیدا کند حوزه تاریخ تحول خوبی پیدا می‌کند.

زمانی بخشی از ایران باستان را خارجی‌ها برای ما تشریح می‌کردند و حتی این بخش را ابتدا اروپائیان نوشتند. اما در حال حاضر محققان بسیاری در حوزه ایران باستان و تاریخ دوران اسلامی داریم که دارای نگاه و تحلیل خوب و دقیق هستند. به نظر من اگر همین روند طی ۳۰ سال ادامه پیدا کند حوزه تاریخ تحول خوبی پیدا می‌کند



آموزش تاریخ محلی؛ تهدید یا فرصت

رحیم شبانه

کارشناس ارشد تاریخ و دبیر تاریخ بهبان
rahim1348@gmail.com

تاریخ محلی موضوع جدیدی نیست و به صورت‌های مختلف از گذشته‌های دور در تاریخ‌نگاری فتوح، فضائل شهرها، آثار جغرافیایی و جغرافیای تاریخی، سفرنامه‌ها و شرح حال مشاهیر وجود داشته است. حتی به نوعی به شکل دودمان‌نویسی در اساطیر و تاریخ ملی باستان (خدایان‌ها) هم قابل مشاهده است. ظهور اسلام، تجزیه خلافت اسلامی، گسترش حکومت‌های کوچک و محلی و سلطه قبایل ترک صحرانگردد گسترش تاریخ‌نگاری محلی مؤثر بوده و به آن دامن زده است. در دوره‌های اخیر به دلیل افزایش سطح سواد و افزایش نخبگان محلی این نوع تاریخ‌نویسی بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته که هم جنبه مثبت دارد و هم می‌تواند پیامدهای منفی داشته باشد. استفاده از تاریخ محلی در متون درسی به صورت جداگانه یا همراه با تاریخ ملی، موضوع جدیدی است که می‌تواند به همه‌فهم کردن تاریخ کمک شایانی کند. به همان میزان تدریس تاریخ محلی، شیوه‌ارائه متون درسی تاریخ محلی هم

تاریخ‌نگاری محلی به شکل واحد درسی و آموزشی موضوع جدیدی است که ابتدا در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به صورت واحد درسی یا یک شاخه‌گرایی برای رشته تاریخ مطرح شد. این انتظار وجود دارد که این موضوع به لحاظ اهمیت در مدارس هم مورد توجه قرار گیرد. اما بایستی دقت داشت که تدوین متون درسی و تدریس تاریخ محلی در مدارس از حساسیت بیشتری نسبت به دانشگاه برخوردار است. هرگونه سهل‌انگاری در این زمینه می‌تواند مخاطرات ملی در پی داشته باشد. این مقاله با هدف شناخت بیشتر جنبه‌های مثبت و منفی تاریخ محلی به عنوان واحد درسی نگاشته شده است.

موضوع آن را به درازای موضوعات تاریخی دانست؛ چرا که هر تاریخی در یک بعد جزئی‌تر مکانی نسبت به بعد گسترده مکانی یک نوع تاریخ محلی محسوب می‌شود. مثلاً تاریخ ایران در کل تاریخ جهان به عنوان تاریخی محلی و بومی محسوب می‌شود. حال تاریخ تحولات خوزستان در ارتباط با تاریخ کل ایران (تاریخ ملی ایران) به نوعی تاریخ بومی و محلی به حساب می‌آید و تاریخ اهواز در ارتباط با تاریخ استان خوزستان به نوعی تاریخ محلی است و الی آخر... تاریخ جنگ‌های پلوپونزی توسیدید، در برابر تاریخ هرودوت یک نوع تاریخ محلی محسوب می‌شود چراکه توسیدید به جنگ‌های داخلی یونان پرداخته در حالی که هرودوت به گونه‌ای تاریخ روابط بین‌الملل یعنی جهان یونانی با جهان پیرامونی را نوشته است.

پس تاریخ محلی یک تعریف دقیق و مشخصی ندارد. لذا بایستی بررسی تحولات انسانی و محیطی یک ناحیه محدود را در برابر یک محدوده وسیع سرزمینی به نوعی تاریخ محلی فرض کرد. اگر چنین است از گذشته‌های دور این معنا، موضوع بسیاری از کتاب‌های تاریخی بوده است.

تاریخ محلی را باید بیشتر در کار مورخان جغرافیانویس جستجو کرد؛ کسانی که در بررسی یک موضوع کلی‌تر به جغرافیای تاریخی و تحولات تاریخی یک ناحیه خاص توجه شایانی داشتند. برای مثال شاید بهترین نمونه، کتاب فتوح البلدان بلاذری باشد. موضوع کار فتوح البلدان، تاریخ فتح شهرهای عراق و ایران به دست مسلمانان است، اما تاریخ محلی برخی مناطق را به بهترین شیوه بیان کرده است. دوره شکوفایی تاریخ‌نگاری محلی در دوران اسلامی تاریخ ایران است که آثار متعدد و متنوعی در این مورد به وجود آمد. قدمت برخی از این آثار از تشکیل بسیاری از کشورهای امروزی جهان بیشتر است.

با وجود آن که از تاریخ محلی تعریف مشخصی ارائه نشده اما این تاریخ‌ها حاوی اطلاعاتی در زمینه «جغرافیای محل، عجایب، فضایل، محاسن، تاریخ بنای شهر، بانی آن، سیر تحولات آن در گذر زمان، ابنیه و آثار موجود در محل، مزارات، مهمترین حوادث سیاسی، اوضاع اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، رجال و شخصیت‌های سیاسی، علمی، ادبی و حتی اساطیر و افسانه‌های مربوط به یک شهر یا ایالت خاص هستند» (قنوات، ۱۳۹۳: ۶).

تاریخ‌نگاری محلی را می‌توان معادل Local History و City History دانست. در زبان فارسی از آن به تعبیری مانند «تواریخ بلدان»، «تواریخ شهرها و ولایت‌ها» و «تواریخ خصوصی» در برابر تاریخ‌های عمومی نیز یاد



اهمیت دارد و هم حساسیت‌زا است. تاریخ‌نویسان محلی به دلیل حضور در متن مناسبات اجتماعی محلی و مشاهده از نزدیک رویدادها، توجه بسیار به جزئیات داشته و اطلاعات فراوانی را عرضه می‌کنند. از سوی دیگر تعصبات قومی و گروهی، اغراق و بزرگ‌نمایی هم در بین تاریخ‌نویسان محلی کم نیست، لذا در استفاده از تاریخ محلی به عنوان ماده درسی باید بسیار دقیق و حساس بود. طرح تاریخ محلی به شکل درسی هم می‌تواند یک فرصت آموزشی برای مطرح کردن درس تاریخ و درگیر کردن دانش‌آموزان در فرایند یادگیری و هم می‌تواند تهدیدی برای منافع ملی باشد. به عبارتی همچون چاقویی دولبه است.

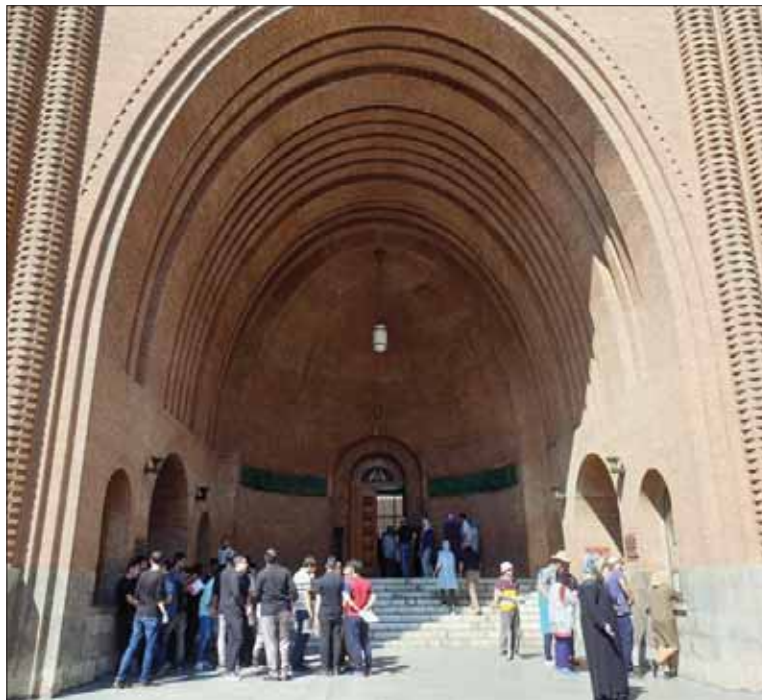
تواریخ محلی

واژه تاریخ محلی را بایستی یک اصطلاح جدید دانست که در مطالعات تاریخی معاصر مطرح شده است، اما چون تعریف کاملاً مشخص و ممتازی از آن نشده باید

مشخص گفته می‌شود. هرچند برخی از این سلسله‌های حکومتی ممکن است به شکل یک دولت فراتر از محل و منطقه خاص عمل کرده باشند، اما بازهم همان تعبیر تاریخ آن منطقه را به خود گرفته‌اند. نمونه روشن آن تاریخ سیستان از مورخی ناشناس است که در فاصله سال‌های ۴۴۵ تا ۷۲۵ هجری نوشته شده است. این کتاب در کنار بررسی اوضاع سیستان در قرون اولیه هجری سیر پیدایش سلسله حکومتی صفاریان در سیستان را بیان می‌کند.

یکی از ویژگی‌های خوب تاریخ محلی این است که تاریخ محلی نوعی «تاریخ زنده» است. لذا شاید یکی از دلایل ماندگاری بسیاری از متون و تواریخ محلی ما زنده و جالب توجه بودن آن‌ها باشد؛ به نوعی که قابل توجه عموم جامعه بوده است. چه بسیار آثار باارزش علمی، ادبی و دینی که به دلیل بی‌اعتنایی مردم در طول تاریخ از بین رفته‌اند، اما تاریخ بخاری نرشیخی یا تاریخ قم اثر حسن بن محمد بن حسن قمی و غیره باقی مانده‌اند. به قول مرحوم باستانی پاریزی مردم حافظان اصلی این آثار و نوشته‌ها بوده‌اند که اگر اثری را نپسندند، آن اثر از بین می‌رود. هزاران اثر تاریخی و ادبی ماکه گفته شده به وسیله اسکندر، عرب، ترک، مغول و غیره از بین رفته حقیقتاً به وسیله مردم از بین رفته و نه این مهاجمان، یعنی مردم با نخواندن و فراموش کردن این آثار آنها را سوزانده و نابود کرده‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۴۱). در حالیکه تواریخ محلی بسیاری با قدمت هزارساله داریم که همان مردم با خواندن آنها را نگه داشته‌اند و این رمز ماندگاری و زنده بودن تواریخ محلی است.

جالب اینجاست که آن دسته از تواریخ محلی ایران که به زبان عربی بوده‌اند نسخه عربی آنها از بین رفته، ولی ترجمه فارسی آنها باقی مانده است. از بین منابع تاریخ محلی ایران کتاب «محاسن اصفهان» نوشته مفصل بن حسین مافروخی اصفهانی تنها کتاب تاریخ محلی ایران تا سده هفتم هجری است که هم متن اصلی عربی آن و هم ترجمه فارسی آن تا کنون باقی مانده‌اند (قنوات، ۱۳۹۳: ۱۵۵). بقیه آثار تاریخ محلی که به عربی بوده‌اند مانند تاریخ قم، تاریخ بخارا و غیره کلاً از بین رفته‌اند و فقط ترجمه فارسی آنها باقی مانده و از این ترجمه‌ها نسخه‌های فراوان برجای مانده است؛ از ترجمه تاریخ قم نوشته حسن بن محمد بن حسن قمی ۱۵ نسخه و از ترجمه تاریخ بخارا نرشیخی ۳۸ نسخه باقی مانده است. ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی مترجم تاریخ بخارا انگیزه خود را از ترجمه این کتاب این گونه بیان کرده است: «چون بیشتر مردم به خواندن کتاب عربی رغبت نمایند، دوستان از



شده است (قنوات، ۱۳۸۸: ۴). تاریخ به طور کلی بررسی یک موضوع انسانی در یک محیط جغرافیایی در یک فرایند زمانی است. حال اگر این محیط جغرافیایی در محدوده کوچکی باشد و در قالب یک روستا، محله، شهر، یا استان تعریف شود، می‌توان آن را تاریخ محلی دانست. هرگونه مطالعه بر سر یک موضوع انسانی اعم از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی در یک منطقه محدود روستایی، شهری، استانی می‌تواند موضوع کار تاریخ‌نگاری محلی باشد (شبان، ۱۳۹۱: ۵۵).

تاریخ‌نگاری محلی یک مفهوم بسیار گسترده است که در آن جغرافیای تاریخی، سلسله‌های محلی، جنبش‌های مردمی و رویدادهای محدود و محلی را شامل می‌شود. بنابراین منابع تاریخ محلی هم به اندازه مفهوم آن گسترده است. اما بدون شک جغرافیای تاریخی و مطالعه تغییرات حاصل شده در ظاهر مکان‌ها در طول زمان، بررسی تغییرات در اماکن و بناها و تغییرات حاصله در کاربری آن‌ها بخش مهمی از تواریخ محلی را تشکیل می‌دهد. شاید در ذهن بسیاری، تاریخ محلی چیزی فراتر از جغرافیای تاریخی منطقه‌ای نباشد. امروزه زندگی‌نامه‌های محلی را که در ارتباط با یک منطقه یا شهر هستند نیز جزء تاریخ محلی محسوب می‌کنند؛ چون در این آثار بنا به اقتضاء از افراد و گروه‌های یک منطقه بحث می‌شود این گونه آثار را هم جزء منابع تاریخ محلی فرض می‌کنند.

در برخی موارد، تاریخ محلی به شکل بررسی تاریخ یک خاندان یا سلسله‌ای خاص در یک منطقه جغرافیایی

یکی از ویژگی‌های خوب تاریخ محلی این است که تاریخ محلی نوعی تاریخ زنده است. لذا شاید یکی از دلایل ماندگاری بسیاری از متون و تواریخ محلی ما زنده و جالب توجه بودن آن‌ها باشد؛ به نوعی که قابل توجه عموم جامعه بوده است. چه بسیار آثار باارزش علمی و ادبی و دینی که به دلیل بی‌اعتنایی مردم در طول تاریخ از بین رفته‌اند، اما تاریخ بخاری نرشیخی یا تاریخ قم اثر حسن بن محمد بن حسن قمی و غیره باقی مانده‌اند

محلّی در کنار هویت ملی حلقه به هم پیوسته‌ای است که هویت کلی مردم یک سرزمین را به وجود می‌آورد. تاریخ و تاریخ‌نویسی می‌تواند نقش مهمی در حفظ این اتصال یا درگسستن و منفک کردن آن داشته باشد. هویت جمعی را در برابر هویت فردی این‌گونه تعریف کرده‌اند: «مشخصه‌ای مشترک و مقید به تعامل که به وسیله افراد متعامل و متعددی که برای جهت‌گیری‌های اعمالشان و حیطه فرصت‌ها و محدودیت‌های محیط عملکردشان اهمیت و حساسیت خاصی قائلند، به وجود می‌آید» (عاروان، ۱۳۹۱: ۲۶).

باید توجه داشت که تاریخ‌های محلّی برخلاف تواریخ ملی شکل مستمر و متصل تاریخی نیستند، بلکه ناظر به برهه‌هایی از تاریخ به صورت منقطع هستند، پس با این شرایط معنی یافتن تاریخ محلّی منوط و مربوط به تاریخ ملی است. برای مثال ما در تاریخ محلّی ارجان مرتب روایات تاریخی از جنگ و آمد و رفت امیران آل بویه به این شهر و نواحی اطراف آن را داریم، حال اگر تاریخ‌نویس تاریخ ارجان بخواهد بدون در نظر گرفتن تاریخ ملی در دوره آل بویه صرفاً از تحولات این منطقه بدون در نظر گرفتن تاریخ کلی کشور خبر دهد نوشته‌های او مطالب بریده بریده و منقطع و بی معنا خواهند بود.

طرح تاریخ محلّی در مدارس باعث پیوستگی تاریخ محل و ناحیه با تاریخ کلی کشور خواهد شد، به قولی «بهترین روش تاریخ‌نگاری محلّی آن است که زندگی ملت خود را همچون ساختاری واحد نگرییم و قصه حیات هر شهر و ناحیه را با داستان زندگی جمع درهم آمیزیم و به عبارت دیگر خطوط کلی زندگی در هر ناحیه را با صفحه کلی تاریخ کشور خویش ترسیم نماییم» (شبان، ۱۳۸۸: ۴۹). پس تاریخ محلّی مناطق مختلف ایران همچون موزاییک‌هایی است که کل سرایی را همچون ایران تشکیل می‌دهد.

یکی از عرصه‌های تاریخ‌نویسی که در تاریخ‌نویسی ملی مغفول مانده تاریخ اجتماعی و توجه به جزئیات و سنت‌های بومی است. اما تاریخ‌نویسی محلّی سرشار از موضوعات بکر برای تاریخ اجتماعی است؛ از سنت‌ها گرفته تا ویژگی‌های رفتاری گروه‌های اجتماعی تا ریشه‌های نزاع‌ها و مناقشات قومی و محله‌ای. در تاریخ‌نویسی محلّی است که در آن تاریخ رنگ جامعه‌شناسی می‌گیرد و ریشه رفتارهای اجتماعی و فردی جوامع را نشان می‌دهد. در حالی که در تاریخ‌نویسی ملی به ویژه برای سرزمین بزرگی چون ایران که هم وسعت سرزمینی زیاد و هم تنوع قومی و محلی زیادی دارد، توجه به ویژگی‌های رفتاری جامعه خیلی مدنظر نبوده است، لذا در تاریخ‌نویسی ملی به ناچار تاریخ بیشتر رنگ سیاسی به ویژه در سطح کلان پیدا کرده و کمتر بر واحدهای کوچکتر سرزمینی و به خصوص

من درخواست کردند که این کتاب را به پارسی ترجمه کنم» (نرشخی، ۱۳۸۴: ۶). حتی برخی نویسندگان تاریخ‌های محلّی برای همه‌فهم کردن اثر خود سعی داشته‌اند تا آنجا که ممکن است نوشته خود را به زبان عموم مردم نزدیک کنند؛ چنانکه نویسنده گمنام تاریخ سیستان سعی داشته از به‌کارگیری کلمات عربی اجتناب کند و کلمات عربی هم که به کار برده آنهایی بوده که بین مردم رایج بوده است. او از به‌کار بردن لغات فارسی غریب هم دوری کرده و «گویی قصد داشته متنی بنویسد که همگان قادر به خواندن آن باشند» (قنوات، همان: ۱۵۰). حتی برخی از نویسندگان تاریخ‌های محلّی سعی در به‌کار بردن کلمات و اشعار محلّی نیز داشته‌اند؛ چنانچه ابن اسفندیار کاتب در سرتاسر کتاب خود اشعار زیادی به زبان محلی طبرستانی دارد (همان: ۱۹۰). همه این موارد نشان می‌دهد که تاریخ‌های محلّی مورد توجه مردم و در طول تاریخ مردم حافظان اصلی این آثار بوده‌اند.

تاریخ محلی آموزشی

اولین دپارتمان تاریخ محلّی در سال ۱۹۴۸ میلادی در دانشگاه لستر انگلیس تأسیس شد. در خاورمیانه برای اولین بار در اصفهان بعد از ۵۰ سال یک گروه تاریخ محلّی تأسیس شد (نورایی و موسی پور، ۱۳۹۱: ۵) و از این زمان به بعد تاریخ محلّی در ایران به عنوان رشته دانشگاهی شکل گرفت.

تحولات سیاسی تاریخ معاصر به ویژه انقلاب مشروطه، تشکیل دولت مدرن در عصر پهلوی و تلاش این دولت برای تغییر سنت‌های عشایری، نهضت ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و درگیر شدن مناطق و استان‌های مختلف در این رویدادها از یک طرف و از سوی دیگر تحولات فرهنگی همچون بالا رفتن سطح سواد و خودآگاهی در مناطق مختلف کشور به خصوص مناطقی که در گذشته محرومیت و بی‌سوادی در آنها پیداد می‌کرد نوعی نیاز و رسالت تاریخ‌نویسی به شکل محلی در بین نخبگان این مناطق ایجاد کرده و باعث افزایش فراوان آثار تاریخ محلّی شده است. متأسفانه بیشتر تاریخ‌نویسان محلی امروزه هیچ اطلاعی از تاریخ و روش کار تاریخ‌نویسان محلی در گذشته ندارند و همین هم باعث شده که زیان‌شان از سودشان بیشتر باشد. البته در این مقال جای بحث، تجزیه و تحلیل این آثار نیست، اما در ادامه مقاله به موضوع تاریخ‌نویسی محلی به شکل درسی و ضرورت‌های آن می‌پردازیم و جنبه‌های مثبت و منفی این حرکت فرهنگی را در سال‌های اخیر بررسی می‌کنیم.

تاریخ به طور کلی چه جنبه ملی داشته باشد یا محلی، همیشه تعیین‌کننده هویت جمعی است. هویت

تمام کسانی که تاریخ تدریس کرده‌اند می‌دانند که طرح درس و تدریس تاریخ محلی که شهر و محل تولد دانش‌آموزان را در بر دارد، یادآور مکان‌هایی است که در آن زندگی می‌کنند. طرح شخصیت‌هایی که برای دانش‌آموزان بیگانه نیستند و در قصه‌های دور و نزدیک از زبان اطرافیان در مورد آنها شنیده‌اند، از این لحاظ این درس برای آن‌ها بسیار جالب و جذاب خواهد بود. تاریخ محلی برای فعال کردن دانش‌آموزان در فرایند آموزش تاریخ بسیار مؤثرتر از تاریخ ملی و عمومی خواهد بود، چون در حیطه ذهن و حافظه تاریخی آن‌ها قرار دارد

دانش‌آموزان هیچ شکی نیست و هر چه در این مورد گفته شود کم گفته شده، اما چگونگی طرح این قضیه، مواد و موضوعات مطرح در این درس بایستی به شدت کارشناسی شده و سنجیده باشد، چراکه امروزه در اهمیت درس تاریخ محلی به عنوان یک درس هویت‌بخش و درسی که پیش زمینه قضاوت در مورد دیگران و حوادث را ایجاد می‌کند شکی نیست، پس بایستی بیشتر بحث در زمینه موضوع و مواد ارائه شده در این درس باشد نه ضرورت اهمیت آن که کسی در آن شک ندارد.

این مهم است که ما به چه موضوعی در تاریخ محلی بیشتر اهمیت می‌دهیم. آیا باید متن و موضوع این ماده درسی (تاریخ محلی) جنبه‌های تمدنی و فرهنگی با تأکید سرزمینی باشد یا تکیه بر شخصیت‌ها و رویدادها که البته مورد دوم این نوع تاریخ‌نویسی را بیشتر جلوه سیاسی خواهد داد و می‌تواند هدف اصلی از درس تاریخ را که هویت‌دهنده و وحدت‌بخش برای منافع ملی است، زیر سؤال ببرد. به طور کلی طرح موضوعات ناسیونالیستی و ملی در سطح کلان کشوری در همه دروس فرهنگی از جمله تاریخ سازنده و ضروری است، اما به همان میزان طرح موضوعات ناسیونالیستی در سطح محلی آن هم در جنبه‌های سیاسی می‌تواند مخرب و ویران‌گر باشد، چون پاسداری از منافع ملی لازم است. اما ناسیونالیسم در سطح محلی، قرار دادن یک قومیت در برابر قومیت‌های دیگر در داخل یک کشور است که باعث تشدید ضدیت و دشمنی در داخل می‌شود. پس در طرح تاریخ سیاسی محلی حتماً باید این جنبه‌ها مورد توجه قرار بگیرد. تأکید بر جنبه‌های تمدنی و تاریخ فرهنگی در سطح محلی دیدن، نمایاندن، بزرگداشت فرهنگ و زحمات مردم یک محل می‌تواند الهام‌بخش سازندگی و تلاش برای آبادی بیشتر در زندگی امروزی باشد. البته باید دقت داشت که تاریخ‌های ملی و عمومی نوعاً تاریخ سیاسی و نخبه‌گرا هستند در حالی که تاریخ‌های محلی در ذات خود تاریخ مردم و زندگی روزمره آنها است.

نگاه غلطی که که متأسفانه امروزه در عرصه تاریخ‌نویسی محلی غیر درسی شاهد هستیم این است که گروهی با طرح نوعی تاریخ‌نویسی سیاسی به ویژه با تمرکز بر رویدادهای تاریخ معاصر به نوعی اسطوره‌سازی از افراد و سران قومی پرداخته‌اند، در حالی که اینان در بیشتر موارد بنا به مصالح و منفعت‌های شخصی در عصر قاجار یا پهلوی در برابر دولت مرکزی قد علم کرده و درگیری‌هایی را به وجود آورده‌اند. عدم مشروعیت دولت مرکزی در عصر قاجار یا پهلوی به هیچ عنوان نمی‌تواند به قدرت‌های محلی و خوانین ظالم این دوره به صرف ایستادگی در برابر دولت مرکزی که آن هم اکثراً جنبه یاغی‌گری داشته مشروعیت بدهد، بنابراین باید کاملاً

جلوه‌های رفتار انسانی متمرکز شده است، در حالی که حقیقتاً تاریخ چیزی جز رفتار اجتماعی در جوامع انسانی نیست. شاید به همین خاطر باشد که وقتی در دوره معاصر از بعضی محققان در مورد تاریخ اجتماعی سؤال می‌شود آنها به دلیل کمبود منابع تاریخ‌نویسی در این زمینه مدعی هستند که چون گذشتگان ما تاریخ اجتماعی ننوخته‌اند پس ما نمی‌توانیم تاریخ اجتماعی بنویسیم. البته این حرف چندان کارشناسی شده نیست چراکه تاریخ‌نویسی محلی که بیشتر در حوزه تاریخ‌نویسی شهری جلوه‌گر شده پر از اسناد و مدارک برای نگارش تاریخ اجتماعی است. برای مثال فقط با نگاهی به کتاب محاسن اصفهان نوشته مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی از نویسندگان قرن پنجم می‌توان حجم فراوانی از اطلاعات در زمینه آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی و برخی تعابیر و جملات فارسی با لهجه اصفهانی در قرن پنجم هجری و نیز اطلاعاتی در زمینه گروه‌هایی از مردم مانند دیوانگان و مخنثان به دست آورد (قنوت، همان: ۱۵۴).

یقیناً تمام کسانی که تاریخ تدریس کرده‌اند می‌دانند که طرح درس و تدریس تاریخ محلی که شهر و محل تولد دانش‌آموزان را در بر دارد، یادآور مکان‌هایی است که در آن زندگی می‌کنند. طرح شخصیت‌هایی که برای دانش‌آموزان بیگانه نیستند و در قاصه‌های دور و نزدیک از زبان اطرافیان در مورد آنها شنیده‌اند، از این لحاظ این درس برای آن‌ها بسیار جالب و جذاب خواهد بود. همچنان که این مطلب در مورد جغرافیای استان و استان‌شناسی چنین بوده است. از مزیت‌های خوب طرح و تدریس تاریخ محلی در کتاب‌های درسی این است که تاریخ محلی به عنوان تاریخ دسترس‌تر از تاریخ ملی است. برای مثال ما وقتی از تاریخ پارسیان و شیوه معماری آن صحبت می‌کنیم و از تخت جمشید و پاسارگاد سخن به میان می‌آوریم، دانش‌آموز آذربایجانی ممکن است هیچگاه به شیراز و فارس سفر نکرده باشد ولی حداقل ممکن است شخصاً یا با خانواده منطقه باستانی تخت سلیمان را دیده باشد و یا حداقل به لحاظ اینکه تخت سلیمان در منطقه آذربایجان قرار دارد با نام و نشان آن بیشتر از تخت جمشید آشنا باشد، پس تخت سلیمان برای دانش‌آموز آذربایجانی در دسترس‌تر از تخت جمشید است. پس تاریخ محلی به این لحاظ برای فعال کردن دانش‌آموزان در فرایند آموزش تاریخ بسیار مؤثرتر از تاریخ ملی و عمومی خواهد بود، چون در حیطه ذهن و حافظه تاریخی آن‌ها قرار دارد.

در ارتباط با اهمیت طرح تاریخ محلی به عنوان تاریخ نزدیک یا دم دستی^۲ و در دید حافظه تاریخی

2 nearby history

عدم مشروعیت دولت مرکزی در عصر قاجار یا پهلوی به هیچ عنوان نمی‌تواند به قدرت‌های محلی و خوانین ظالم این دوره به صرف ایستادگی در برابر دولت مرکزی که آن هم اکثراً جنبه یاغی‌گری داشته مشروعیت بدهد، بنابراین باید کاملاً مواظب بود که امروزه اگر از تاریخ محلی در عرصه درسی دفاع می‌شود، این موضوع هرگز نباید جنبه ضدیت با حاکمیت ملی داشته باشد



مواظب بود که امروزه اگر از تاریخ محلی در عرصه درسی دفاع می‌شود، این موضوع هرگز نباید جنبه ضدیت با حاکمیت ملی داشته باشد.

در هر حال منافع ملی بر هرگونه ارزش بومی و محلی ترجیح دارد و اولویت طرح تاریخ ایران به شکل یکپارچه با حفظ تمامیت ارضی که یکی از جلوه‌های آن حاکمیت دولت مرکزی بر واحدهای کوچکتر است، از هر اصلی مهمتر است. هرگونه سابقه غلط از این حاکمیت می‌تواند ذهنیت اشتباهی را سامان دهد که بعدها با هزینه‌های بیشتر هم نمی‌توان آن را از بین برد.

تجربه جغرافیای استان (استان‌شناسی) در سال‌های اخیر تجربه موفقی در عرصه آموزش جغرافیای محلی و استانی در کنار جغرافیای ایران ارائه می‌دهد و آن را می‌توان در آموزش تاریخ محلی یا استانی برای مناطق مختلف کشور به کار برد تا دانش‌آموزان در کنار آموزش تاریخ ایران با مقیاس کلی و ملی با تاریخ محلی و استانی نیز با جزئیات بیشتر آشنا شوند. البته باید دقت داشت که تاریخ محلی و استانی با جغرافیای استان به لحاظ ماهیت تفاوت اصولی دارد، چراکه مطالب جغرافیائی هرچند در برخی موارد با معیار جغرافیای انسانی طرح می‌شوند، از آنجا که رفتار انسان را بدون نگاه قومی و قبیله‌ای در محیط جغرافیایی و تأثیرات متقابل انسان و محیط بررسی می‌کنند چندان حساسیتی ایجاد نمی‌کند، بلکه به ویژه امروزه باعث اطلاع و آگاهی در مواردی از راه‌های مقابله با آلودگی و حفظ محیط زیست می‌شود. در جغرافیای استان مطالب چون در سطح استانی و با طرح جزئیات بیشتر نسبت به جغرافیای ایران که کلی‌تر است مطرح می‌شوند بسیار مفید و مناسب است. ولی طرح تاریخ به ویژه تاریخ محلی یا استانی نمی‌تواند بدون اشاره و طرح نزاع‌های سیاسی و قومی باشد و البته طرح این موضوعات به ویژه با توجه به دودستگی‌های محلی که جنبه‌های قومی و قبیله‌ای یا دینی داشته می‌تواند تحریک‌کننده و حساسیت‌زا باشد و باید از آن پرهیز کرد.

البته شاید یکی از دلایل اصلی و ضروری که طرح تاریخ محلی را به عنوان واحد درسی ایجاد می‌کند این باشد که امروزه به دلیل بالا رفتن سطح سواد به ویژه زیاد شدن نخبگان محلی در مناطق مختلف کشور نوعی نهضت تاریخ‌نویسی محلی به شکل تاریخ قومی و طایفه‌ای در ایران به راه افتاده که این نوع آثار در عین آنکه در راستای برنامه توسعه فرهنگی ضروری هستند، اما خود منشأ به وجود آمدن سوء تفاهات و مطالب انحرافی در قالب بزرگنمایی و اغراق در مورد اقوام و شخصیت‌های محلی و گروه‌های خاص شده‌اند. از آنجا که گاهی این مطالب به صورت نوشته‌های کوتاه در فضای مجازی به شکل

گسترده بازتاب می‌یابند، تنش و تضاد را در جامعه دامن می‌زنند، لذا ضروری است که تاریخ محلی به شکل درسی و با در نظر گرفتن جنبه‌های کارشناسی شده مطرح شود تا حداقل بتواند جلوی جنبه‌های منفی این نوع تاریخ‌نویسی رقابتی که به شکل چشم و هم چشمی فرهنگی (نوعی جنبش شعوبی در دوران مدرن) را بگیرد. مشکل بزرگی که در طرح تاریخ محلی بویژه اگر جنبه‌های سیاسی را در آن منظور کنیم وجود دارد، این است که در طول تاریخ، تقسیمات کشوری ایران دچار تغییرات بسیار شده و امروزه تقسیمات بیشتر استان‌های کشور مطابق با تقسیمات کشور در دوره‌های تاریخی نیست. چه بسا شهرهایی که در گذشته بخشی از یک استان دیگر بوده‌اند و امروزه با تقسیمات جدید کشوری در مرزهای اداری استان دیگر قرار دارند. برای مثال بهبهان نام اسبق آن ارجان در همه ازمه تاریخی بخشی از استان فارس بوده و در برخی از دوره‌های تاریخی حدود یک پنجم یا یک چهارم و در دوره قاجاریه حتی یک سوم کل فارس بوده است (باور، ۱۳۹۲: ۹). اما از سال ۱۳۰۹ش این منطقه از فارس مجزا و به خوزستان پیوست. حال در مورد مناطقی چون بهبهان که از شهرهای تاریخی و قدیمی کشور هم هستند، تاریخ محلی به صورت یک اثر درسی چگونه باید مطرح شود در حالی که تمام هویت گذشته آن و تحولات سیاسی و اجتماعی آن همراه منطقه کهگیلویه (که امروزه خود استان مستقلی شده) در ارتباط با فارس بوده است؟

این مهم است که ما به چه موضوعی در تاریخ محلی بیشتر اهمیت می‌دهیم. آیا باید متن و موضوع این ماده درسی (تاریخ محلی) جنبه‌های تمدنی و فرهنگی با تأکید سرزمینی باشد یا تکیه بر شخصیت‌ها و رویدادها که البته مورد دوم این نوع تاریخ‌نویسی را بیشتر جلوه سیاسی خواهد داد و می‌تواند هدف اصلی از درس تاریخ را که هویت‌دهنده و وحدت‌بخش برای منافع ملی است، زیر سؤال برد

این مساله برای مورخان قدیمی هم به وجود آمده است. مثلاً هشام کلبی از مورخین اوایل دوره اسلامی خوزستان را جزئی از فارس گرفته و به همین خاطر در کتاب فتوح فارس به فتح شهرهای فارس و خوزستان پرداخته است (قنوت، همان: ۵۱). پس ملاحظه می‌شود که هرگونه تاریخ سیاسی محلی به صورت استانی چندان هم آسان نیست ولی مطرح کردن هویت تاریخی به صورت تمدنی و فرهنگی در قالب مرزهای اداری بسیار مفیدتر و راحت‌تر است.

یکی از ایرادات طرح تاریخ محلی این است که تاریخ محلی به میزان زیادی متکی به تاریخ شفاهی است، یعنی تاریخی که منابع آن زنده و حاضر هستند. لذا چون منابع شفاهی تفسیر و توجیهات متفاوت و بعضاً متضادی با هم در یک مورد خاص دارند، تاریخ محلی همیشه با یک پیش‌زمینه ذهنی از حافظه تاریخی مواجه است. این هم می‌تواند جنبه مثبت داشته باشد و هم جنبه منفی. اگر پیش‌زمینه ذهنی را به عنوان مقدمه یادگیری فرض کنیم بنابراین تاریخ را از صفر شروع نکرده‌ایم به همین دلیل جنبه مثبت دارد، اما چون این تاریخ از صفر نیست چه بسا برطرف کردن یک تصور غلط در یک موضوع به خاطر آنکه در حافظه تاریخی جمعی مردم یک منطقه وجود دارد کاری است دشوار. اینجاست که پیش‌زمینه ذهنی یادگیرنده برای یادگیری جنبه منفی پیدا می‌کند.

متأسفانه نگاه تاریخ محلی نویسان بیشتر یک نوع نگاه نوستالژیک یا خاطرات همراه با احساس و شور نسبت به گذشته است که این نوع نگاه را که کاملاً برداشت غلطی از گذشته است به خواننده هم منتقل می‌کنند. در طرح تاریخ محلی درسی باید به شدت مراقب این نگاه بود و برعکس سعی کرد تا یک نگاه کاربردی به تاریخ در جهت زندگی بهتر برای امروز داشته باشیم و نه حسرت برای گذشته‌ای که آن را به خطا، بی‌عیب و منزه فرض می‌کنند.

امروزه به دلیل زندگی شهری و ماشینی به ویژه در

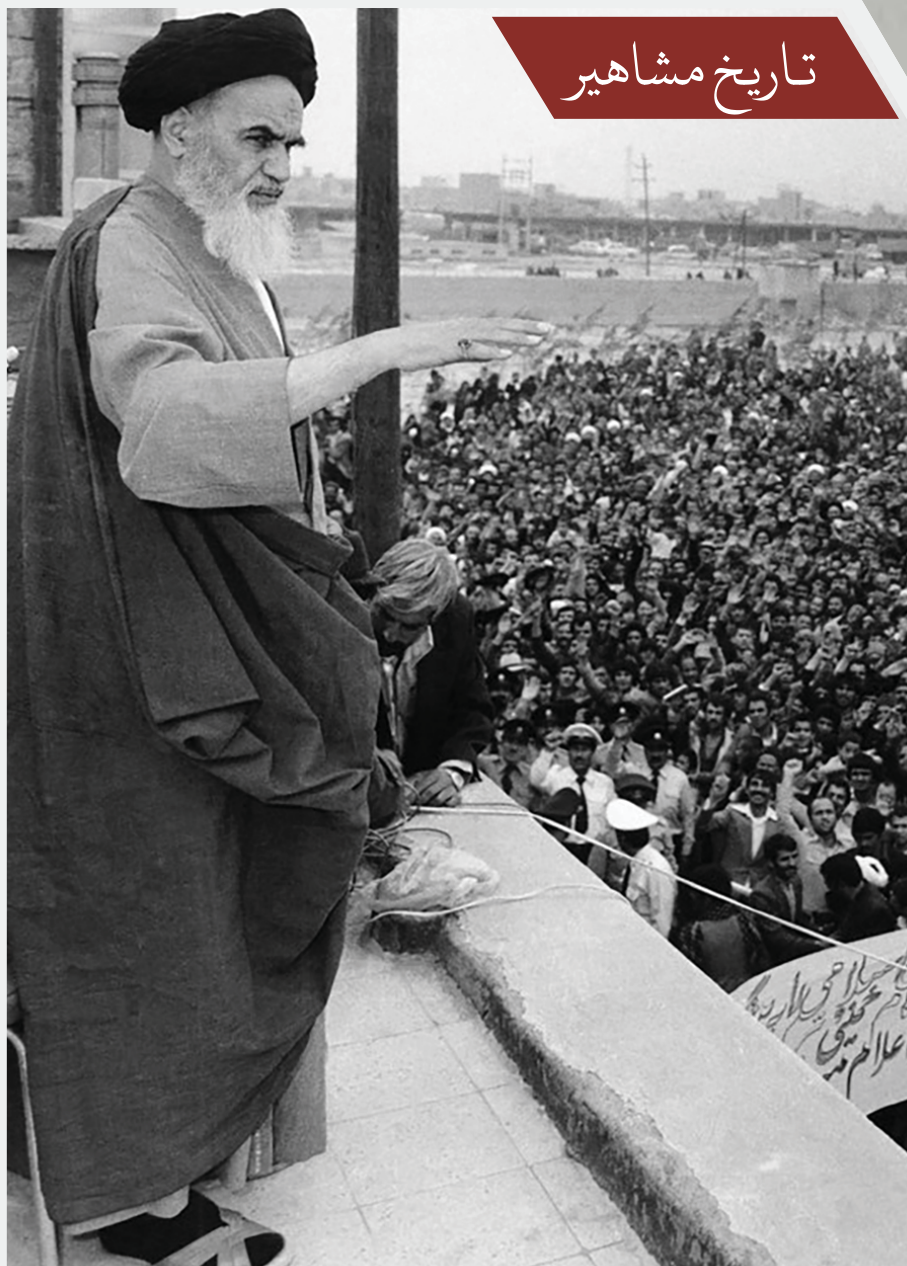
نتیجه

هر چند تاریخ‌نگاری محلی موضوع جدیدی نیست و به شکل‌های مختلف در طول تاریخ طولانی ایران وجود داشته و مورد توجه مردمان در هر دوره و زمانه بوده، ولی تاریخ‌نگاری محلی به شکل واحد درسی و آموزشی موضوع جدیدی است که ابتدا در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به صورت واحد درسی یا یک شاخه‌گرایشی برای رشته تاریخ مطرح شد. این انتظار وجود دارد که این موضوع به لحاظ اهمیت در مدارس هم مورد توجه قرار گیرد. اما بایستی دقت داشت که تدوین متون درسی و تدریس تاریخ محلی در مدارس از حساسیت بیشتری نسبت به دانشگاه برخوردار است.

هرگونه سهل‌انگاری در این زمینه می‌تواند مخاطرات ملی به همراه داشته باشد. تدوین متون درسی و آموزشی تاریخ محلی بایستی در راستا و دنباله تاریخ ملی ایران باشد. اصل بر وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور است، تاریخ ملی به عنوان شناسنامه سرگذشت ملت ایران اولویت اصلی است، اما اهمیت تاریخ محلی بیشتر برای شناخت سیر تمدنی و فرهنگی در مناطق مختلف کشور است و نه زمینه‌ای برای مقابله با تاریخ ملی، در غیر این صورت عدم طرح تاریخ محلی آموزشی از طرح آن مفیدتر خواهد بود.

منابع

- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. خودمشمالی. تهران: نشر نامک، ۱۳۷۸.
- باور، محمود. کهگیلویه و ایلات آن. تصحیح و تعلیق سید ساسان منصور طباطبائی. شیراز: نوید شیراز، ۱۳۹۲.
- شبانه، رحیم. «ارجان: دیار فراموش شده». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۲ (اسفند ۱۳۸۸).
- شبانه، رحیم. «سیری بر تاریخ‌نگاری محلی و بررسی یک جنبش محلی». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۶۸ (اردیبهشت ۱۳۹۱).
- عاروان، کامران. «نقش و جایگاه تاریخ و تاریخ‌نگاری محلی». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۶۸ (اردیبهشت ۱۳۹۱).
- قنوت، عبدالرحیم. «نقش جغرافیا در تولید آثار تاریخی». ایام ویژه تاریخ معاصر، شماره ۵۴ (اسفند ۱۳۸۸).
- قنوت، عبدالرحیم. تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی (تا سده هفتم هجری). تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
- نرشی، ابوبکر. تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر قباوی، بازنویس محمدبن زفرابن عمر، ویرایش امیرحسین خنجی. تهران: آذر مهر، ۱۳۸۴.
- نورایی، مرتضی و ابراهیم موسی پور. «سویه‌های تاریخ محلی». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۶۸ (اردیبهشت ۱۳۹۱).



بزرگمرد تاریخ ایران

تاریخ ایران زمین تاریخی کهن با فراز و نشیبی بسیار است. در دل تاریخ و جغرافیای این دیار مردان بزرگی پای به عرصه وجود گذاشته اند که تحولی شگرف در تاریخ جهان به وجود آورده‌اند. آیت‌الله سیدروح‌الله خمینی (ره) یکی از این مردان است که سده معاصر را تحت تاثیر انقلاب خویش قرار داده است. روح عظیم این بزرگمرد ایران زمین آنچنان توده‌های مردم را تحت تاثیر قرار داد که توانستند ریشه‌های چند هزار ساله نظام‌های شاهنشاهی را برکنند و بنای جدیدی را بر مبنای اصول اسلامی و تجربه‌های تازه بشری پی‌ریزی کنند.

نهالی که او در مرکز جهان اسلام کاشت به‌رغم دشمنی‌ها و مانع‌تراشی‌های فراوان پس از چهار دهه به درختی تنومند بدل شده است که توانسته رو در روی هیولای جهان خوار و مستکبر آمریکا بایستد و سرخم نکند. پاسخ موشکی ایران به عملیات تروریستی ایالات متحده در دی ماه ۱۳۹۸ که منجر به شهادت سردار قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس شد، آخرین نمونه از آزادگی و سرسختی این درخت تنومند است که به‌رغم قلدرمآبی‌های رییس‌جمهور ایالات متحده آمریکا رخ داد و آن‌ها را وادار به عقب‌نشینی کرد.

به‌رغم این توانمندی به نظر می‌رسد انقلاب بزرگ اسلامی پس از چند دهه همچنان در همه ساختارهای پوسیده و کهنه برجای مانده از سلسله منحوس و وابسته پهلوی رخنه و نفوذ ماهوی نکرده و به همین دلیل دچار هرزرفت انرژی انقلاب شده است. به همین دلیل باید گفت انقلاب اسلامی همچنان جاری است و چاره‌ای جز تلاش برای تدام انقلاب نیست. تداوم انقلاب به معنای برانداختن ساختارهای نفتی و دیوان‌سالاری نفس‌گیر بر ساخته آن است، به معنای دورریختن افکار غرب‌گرا از نظام آموزشی و اجتماعی و فرهنگی است، به معنای جهاد عظیم و شبانه‌روزی برای فقرزدایی از اقصی نقاط این سرزمین است و به معنای ...

ده گام با امام



در سی ام شهریور ۱۲۸۱ خورشیدی، در شهر خمین از توابع استان مرکزی، در خانواده‌ای اهل علم و دانش و تقوا چشم به جهان گشود. او را سید روح‌الله نامیدند. پدرش آیت‌الله سید مصطفی موسوی فرزند علامه سید احمد موسوی بود که هر دو از علمای صاحب نفوذ اراک به شمار می‌رفتند و مادرش، هاجر، فرزند آیت‌الله میرزا احمد خوانساری بود. سید روح‌الله پنج ماهه بود که پدرش در مسیر خمین به اراک مورد حمله جمعی از اشرار قرار گرفت و به لقاء الله پیوست. در نتیجه روح الله دوران طفولیت را به یتیمی گذراند.

از همان دوران کودکی در محیط علم‌پرور خانواده به کسب علم و دانش پرداخت. پس از گذراندن دوره‌های مقدماتی، برای تکمیل تحصیلات دینی به اراک رفت و از محضر استادانی چون آیت‌الله محمدعلی بروجردی و آیت‌الله محمد گلپایگانی بهره برد. با عزیمت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری به قم، او نیز راهی قم شد و از محضر استادان بزرگی چون آیت‌الله حائری و آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی استفاده کرد و در حالی که تنها ۲۵ سال داشت، به درجه اجتهاد رسید.

در کنار تحصیل علم به تدریس نیز مشغول شد. در حالی که ۲۷ سال داشت و در زمانی که برپا کردن کرسی درس فلسفه در حوزه چندان رونقی نداشت و با مخالفت‌هایی نیز روبه‌رو بود، برای طلاب کرسی درس فلسفه برپا کرد. آغاز رونق گرفتن کرسی‌های درس ایشان در قم، با ورود آیت‌الله سید حسین طباطبایی بروجردی به قم مصادف شد؛ چهره‌ای که به تدریج و تا سال ۱۳۴۰ به اصلی‌ترین مرجع تقلید جهان شیعه بدل شد. در این دوران، آیت‌الله خمینی (ره) چهره‌ای سرشناس در میان علمای قم بود و جمع قابل توجهی از طلاب جوان اطراف او گرد آمدند.

با درگذشت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، آیت‌الله خمینی (ره) به‌عنوان یکی از گزینه‌های اصلی مرجعیت مورد توجه قرار گرفت. سخنان و نامه‌های او خطاب به شاه در مهرماه ۱۳۴۱ علیه «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی»، وی را در کانون توجهات قرارداد. چند ماه بعد، رفزاندوم رژیم پهلوی برای طرح موسوم به «انقلاب سفید» را نقد و تحریم کرد. این اقدامات واکنش تند رژیم پهلوی را به دنبال داشت. مأموران امنیتی رژیم در نوروز ۱۳۴۲ با حمله به مدرسه فیضیه، به ضرب و شتم طلاب و مردم اقدام کردند که این اقدام واکنش آیت‌الله خمینی (ره) را به دنبال داشت. آیت‌الله خمینی (ره) در عاشورای ۱۳۴۲ بار دیگر رژیم پهلوی و شخص شاه و همچنین رژیم اشغالگر صهیونیستی را آماج سخنان کوبنده خود قرارداد. در نتیجه این اتفاقات آیت‌الله خمینی (ره) بازداشت و از قم به تهران منتقل شد. این اقدام قیام مردم تهران و ورامین را به بار آورد که بعدها به قیام پانزدهم خرداد مشهور و نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی شد.





۸ در ۲۶ دی ۱۳۵۷، شاه با انتصاب شاپور بختیار به سمت نخست‌وزیری، ایران را ترک کرد. خروج شاه موجی از شعف و شادی را در ایران برانگیخت. واکنش امام خمینی (ره) به این اتفاق، اعلام تصمیم بازگشت به کشور بود. با وجود تلاش‌هایی که دولت بختیار برای ممانعت از ورود امام به ایران کرد، در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ امام از پاریس به تهران آمد و پس از پانزده سال دوری، در میان استقبال گسترده مردم به میهن بازگشت.

۹ در فاصله ۱۲ بهمن تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، جدال میان دولت بختیار و جبهه انقلاب ادامه یافت و در ۲۲ بهمن، با اعلام سقوط دولت بختیار، پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، به صورت رسمی اعلام شد. در نتیجه، دولت موقت به ریاست مهدی بازرگان که از سوی امام به این سمت برگزیده شده بود، زمام امور کشور را به دست گرفت.

۱۰ در ۱۱ و ۱۲ فرودین ۱۳۵۸، به دستور امام خمینی (ره)، نظام جمهوری اسلامی به رأی عمومی گذاشته شد و این الگوی حکمرانی با رأی ۹۸٫۲ درصدی از سوی جامعه ایران مورد تأیید قرار گرفت. در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار شد. اعضای منتخب کار تدوین قانون اساسی را آغاز کردند و پیش‌نویس آن را در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ به پایان رساندند. این قانون در همه‌پرسی قانون اساسی در ۱۱ و ۱۲ آذر همان سال، با رأی ۹۹٫۵ درصدی مردم به تصویب رسید و مبنای نظام جمهوری اسلامی شد.



۵ رویکرد انقلابی آیت‌الله خمینی (ره)، در میان ملت ایران جایگاهی کم‌نظیر به او بخشید. این جایگاه در قیام پانزدهم خرداد خود را نمایان کرد. در پی این قیام، رژیم پهلوی به ناچار آیت‌الله خمینی (ره) را آزاد کرده بود. با تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مهرماه ۱۳۴۲، خمینی (ره) پیام هشدارآمیزی خطاب به رژیم پهلوی صادر کرد. در نتیجه، دوباره بازداشت و این بار به ترکیه و سپس به نجف تبعید شد. با تبعید آیت‌الله خمینی (ره)، شبکه طلاب جوانی که در سال‌های قبل گرد او جمع شده بودند، دست به کار برپایی جنبشی انقلابی در سرتاسر ایران شدند؛ جنبشی که به تدریج در کنار جنبش‌های سیاسی دیگر داخل ایران رشد یافت و زمینه انقلابی عظیم را فراهم کرد.

۶ در آبان ۱۳۵۶، درگذشت مشکوک آیت‌الله سید مصطفی خمینی، فرزند ارشد آیت‌الله خمینی (ره)، که در ارتباط وی با شبکه انقلابی داخل کشور نقش مهمی داشت، زمینه‌ساز اتفاقی بزرگ شد. انتشار مقاله‌ای اهانت‌آمیز علیه آیت‌الله خمینی در روزنامه اطلاعات، در کنار شهادت فرزند ارشد ایشان، خشم و قیام مردم قم را به دنبال داشت که با سرکوب مواجه شد. این رویداد موجب شکل‌گیری سلسله قیام‌های دیگری در سایر شهرهای ایران شد که در واکنش به سرکوب قیام‌های قبلی شکل می‌گرفتند.

۷ سال ۱۳۵۷ سال اوجگیری انقلاب مردم ایران به رهبری آیت‌الله خمینی بود. از این سال، در میان مردم از آیت‌الله خمینی (ره) با نام امام خمینی نام برده می‌شد. امام خمینی (ره) با پیام‌های پی‌درپی خود در واکنش به رخدادهای داخل ایران، به هدایت جریان انقلاب پرداخت. این وضعیت باعث شد امام در مهرماه ۱۳۵۷ با فشار حزب بعث عراق مجبور به مهاجرت از عراق شود. امام اول قصد عزیمت به کویت را داشت اما با ممانعت دولت کویت تصمیم گرفت به پاریس برود. این اقدام در جریان توفنده انقلاب تأثیری نداشت و راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردمی به سراسر ایران گسترش یافتند.

در سخنرانی درواکنش به لایحه کاپیتولاسیون

۱۳۴۳ آبان

من تأثرات قلبی خود را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده‌ام خوابم کم شده است. ناراحت هستم. قلبم در فشار است... ایران دیگر عید ندارد... ما را فروختند، استقلال ما را فروختند... اگر من به جای این‌ها بودم این چراغانی‌ها را منع می‌کردم؛ می‌گفتم بیرق سیاه بالای سر بازارها بزنند... عزت ما پایکوب شد. عظمت ایران از بین رفت. عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی در مجلس بردند... در آن قانون... مستشاران نظامی، تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندیهای فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان، با هر کس که بستگی به آنها دارد، این‌ها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند! اگر یک خادم امریکایی، اگر یک آشپز امریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد! دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسی کنند، باید برود آمریکا! آن‌جا در آمریکا ارباب تکلیف را معین کنند!... آقا، من اعلام خطر می‌کنم! ای ارتش ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای سیاسیون ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای بازرگانان ایران، من اعلام خطر می‌کنم! ای علمای ایران، ای مراجع اسلام، من اعلام خطر می‌کنم! ای فضلا، ای طلاب، ای مراجع، ای آقایان، ای نجف، ای قم، ای مشهد، ای تهران، ای شیراز، من اعلام خطر می‌کنم! (صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۵ تا ۴۱۹)

در پاسخ به استعفای جمعی از متدینندان تهران
درباره رفتارندوم انقلاب سفید

۱۳۴۳ شهریور

اینان اگر برای ملت می‌خواهند کاری انجام دهند چرا به برنامه اسلام و کارشناسان اسلامی رجوع نکرده و نمی‌کنند تا با اجرای آن برای همه طبقات، زندگی مرفه تأمین شود و در دنیا و آخرت سعادت‌مند باشند... به نظر می‌رسد این رفتارندوم اجباری مقدمه برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است. علمای اسلام از عمل سابق دولت راجع به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای اسلام و قرآن و مملکت احساس خطر کرده‌اند...» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۳۵)

بیانیه‌ها و سخنرانی‌های آتشین
امام در طلیعه انقلابآتش بر خرمن
وابستگی

در خلائی که پس از درگذشت آیت‌الله سیدحسین طباطبایی بروجردی، زعیم و مرجع عالیقدر شیعیان، جامعه ایرانی را فراگرفت امام خمینی(ره) خیلی سریع چشم‌های جستجوگر علمای شیعه و متدینین را به خود جلب کرد. یکی از دلایل این رویداد مواضع و سخنرانی‌های آتشین و بیان‌برافکن امام بود که در طی سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ توسط ایشان اتخاذ و ایراد شد. در واقع امام در طی فاصله مهر ۱۳۴۱ تا آبان ۱۳۴۳ به نقشی بی‌بدیل در جامعه ایران دست یافت که به واسطه آن توانست ریشه‌های عمیق ۲۵۰۰ ساله نظم شاهنشاهی را از خاک سرزمین کهن ایران برکند.

در تلگراف به اسدالله علم درواکنش به
لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

۱۳۴۳ شهریور

اینجانب به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید، و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسید؛ و بدون موجب، مملکت را به خطر نیندازید؛ و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد...» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۹۰)

روز عاشورا: در سخنرانی درواکنش به سخنران شاه علییه امام و علما

۱۳۴۳ خرداد

... ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم؛ دست بردار از این کارها... آیا روحانیون اسلام، این‌ها حیوانات نجس هستند؟ در نظر ملت، این‌ها حیوان نجس هستند که تو می‌گویی؟ اگر این‌ها حیوان نجس هستند پس چرا این ملت دست آن‌ها را می‌بوسد... آقا ما حیوان نجس هستیم؟... آقا! نکن این‌طور! بشنو از من؛ بشنو از روحانیین؛ بشنو از علمای مذهب؛ این‌ها صلاح ملت را می‌خواهند؛ این‌ها صلاح مملکت را می‌خواهند. ما مرتجع هستیم؟ احکام اسلام، ارتجاع است؟ آن هم «ارتجاع سیاه» است؟... آقا! این را به تو تزریق کردند که بگویند بهایی هستی، که من بگویم کافر است؛ بیرون کنند. نکن این‌طور؛ بدبخت! نکن این‌طور... همه چیز را گردن تو دارند می‌گذارند. بیچاره!... ربط مابین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید؛ از اسرائیل حرف نزنید، از شاه هم حرف نزنید؛ این دو تا تناسبشان چیست؟ مگر شاه اسرائیلی است؟ به نظر سازمان امنیت، شاه یهودی است؟ (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۴۳ تا ۲۴۸)

در سخنرانی پس از آزادی از حبس و حصر

۱۳۴۳ فروردین

... الان تمام اقتصاد مملکت در دست اسرائیل است. عمال اسرائیل اقتصاد ایران را قبضه نموده‌اند؛ اکثر کارخانجات در دست آنها اداره می‌شود؛ تلویزیون، کارخانه ارج، پیسی کولا. دو هواپیمایی که قرار بود حجاج را به مکه ببرند مال اسرائیل بود... امروز حتی تخم مرغ از اسرائیل وارد می‌کنند. باید صف‌ها را فشرده کنید. اینها عمال استعمار هستند. باید ریشه استعمار را کند... چند روز است آزاد شده ام. فرصت مطالعه روزنامه نداشتم. در زندان فراغت داشتم و مطالعه می‌کردم تا اینکه روزنامه اطلاعات را به من دادند. من از آقایان گله دارم که چرا زودتر به من [اطلاع] ندادند. در این روزنامه کثیف اطلاعات، تحت عنوان «اتحاد مقدس»، در سرمقاله نوشته بودند که با روحانیت تفاهم شده و روحانیون با «انقلاب سفید» شاه و ملت موافق هستند! کدام انقلاب؟ کدام ملت؟ این انقلاب مربوط به روحانیت و مردم است؟!... خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد. با سرنیزه نمی‌شود اصلاحات کرد. با نوشتن «خمینی خائن» به دیوارهای تهران که مملکت اصلاح نمی‌شود! دیدید غلط کردید؟ دیدید اشتباه کردید؟ خاضع به احکام اسلام شوید ما شما را پشتیبانی می‌کنیم. (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۶۸ و ۲۶۹)

در نامه خطاب به علما برای تحریر و فراندن انقلاب سفید

۱۳۴۳ اسفند

چنانچه اطلاع دارید دستگاه حاکمه می‌خواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریه اسلام قیام و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد. لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر (ع) جلوس می‌کنم و به مردم اعلام خطر می‌نمایم. مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند. (صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۴۲)

در پیام به علمادار و اکنش به فاجعه مدرسه فیضیه

۱۳۴۳ فروردین

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ... حمله کماندوها و مأمورین انتظامی دولت با لباس مبدل و به معیت و پشتیبانی پاسبان‌ها به مرکز روحانیت خاطرات مغول را تجدید کرد. با این تفاوت که آن‌ها به مملکت اجنبی حمله کردند، و این‌ها به ملت مسلمان خود و روحانیون و طلاب بی‌پناه. در روز وفات امام صادق (ع) با شعار جاوید شاه به مرکز امام صادق و به اولاد جسمانی و روحانی آن بزرگوار حمله ناگهانی کردند و در ظرف یکی دو ساعت تمام مدرسه فیضیه، دانشگاه امام زمان صلوات الله و سلامه علیه را با وضع فجیعی، در محضر قریب بیست هزار مسلمان، غارت نمودند و درب‌های تمام حجرات و شیشه‌ها را شکستند... (صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۴۲)

شبکه علمای انقلابی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) مدیون مبارزات پیوسته و خستگی‌ناپذیر شبکه‌ای از علمای جوان انقلابی بود که با آغاز سخنرانی‌های انقلابی امام پیرامون وی گرد آمدند و حلقه اتصال میان امام و توده‌های مردم شدند. جمع شدن این چهره‌ها در آغاز قیام، تاثیر غیرقابل انکاری در پیروزی انقلاب بزرگ مردم ایران علیه رژیم ستم‌شاهی داشت. در ادامه به معرفی چند تن از اعضای اصلی این شبکه علمای انقلابی پرداخته‌ایم.



آیت‌الله سید عبدالصمد خمینی

در حالی که ۳۲ سال داشت امام خمینی انقلاب خود علیه رژیم پهلوی را آغاز کرد. آیت‌الله سید مصطفی خمینی، پسر ارشد امام، نخستین کسی بود که با وی همراه و همگام شد. در پی رویدادهای خرداد ۱۳۴۲ توسط نهادهای امنیتی رژیم پهلوی دستگیر و تا دی ۱۳۴۳ زندانی شد. پس از آزادی به دلیل استقبال پرشکوه مردمی چند روز بعد دوباره بازداشت و به ترکیه تبعید شد. در دوران تبعید در کنار امام، یار و مشاور وی برجسته برای او و رابط اصلی امام با شبکه انقلابی داخل ایران بود. در اول آبان ۱۳۵۶ توسط نیروهای امنیتی رژیم پهلوی به شهادت رسید و انتشار خبر شهادت وی آغازی بر طوفان انقلاب در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ شد.



آیت‌الله سید هوشنگ صدر

وی در سال ۱۳۳۸ به دعوت شیعیان لبنان و بنا بر وصیت سید عبدالحسین شرف‌الدین، رهبر متوفی شیعیان لبنان، راهی لبنان شده بود و زمانی که امام اقدامات انقلابی خویش را آغاز کرد موسی صدر در لبنان بود. با این وجود با امام و شبکه انقلابی وی در ارتباط بود و پس از بازداشت امام در جریان قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ با سفر به واتیکان و همچنین جامع الازهر در مصر خواستار میانجی‌گری این دو نهاد دینی برای آزادی امام خمینی (ره) شد. در دوره تبعید امام در عراق، رفت و آمدهای گسترده‌ای میان نجف و مقر موسی صدر در لبنان وجود داشت و وی با انتشار مقالات گوناگون در نشریات لبنانی و اروپایی به حمایت از انقلاب اسلامی می‌پرداخت. امام موسی صدر در شهریور ۱۳۵۷ در حالی که انقلاب اسلامی ایران در آستانه پیروزی قرار گرفته بود، در جریان سفری که به لیبی داشت ربوده و ناپدید شد.



آیت‌الله سید هوشنگ بهشتی

آیت‌الله بهشتی از جمله طلاب فعال در رویدادهای مرتبط با نهضت ملی شدن صنعت نفت بود که با جدی شدن فعالیت‌های سیاسی امام خمینی به حلقه یاران امام پیوست. نخستین بار پس از سخنرانی که در ۱۳۴۱ در دانشگاه تهران داشت توسط ساواک بازداشت و در ۱۳۴۳ در آموزش و پرورش منتظر خدمت شد. با تبعید امام خمینی و افزایش فشار ساواک در اسفند ۱۳۴۳ به آلمان رفت و در ایجاد مرکز اسلامی هامبورگ و اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا نقشی فعال داشت. در ۱۳۴۹ به ایران بازگشت و از سال ۱۳۵۵ با اوج‌گیری دوباره انقلاب تحركات سیاسی او نیز افزایش یافت و با تبعید امام به فرانسه در پاریس به دیدار امام رفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نقشی پررنگ در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی داشت. آیت‌الله بهشتی در هفتم تیر ۱۳۶۰ و در پی انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی توسط منافقین به شهادت رسید.

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در زمره نخستین چهره‌هایی بود که با انقلاب امام همراه شد. مهم‌ترین رابط میان امام و انقلابیون خراسان بود و در منابر برخی شهرهای خراسان چون مشهد و بیرجند به ایراد سخنرانی علیه اقدامات رژیم پهلوی چون حمله به مدرسه فیضیه و سلطه رژیم صهیونیستی بر سران رژیم پهلوی می‌پرداخت. نخستین بار در ۱۲ خرداد ۱۳۴۲ بازداشت شد و پس از آن بارها توسط نهادهای امنیتی بازداشت و راهی زندان‌های رژیم پهلوی شد. از وی در اسناد ساواک به عنوان یکی از پرچمداران برجسته انقلاب در خراسان نام برده شده بود. پس از پیروزی انقلاب به عنوان سومین و چهارمین رئیس‌جمهور اسلامی ایران برگزیده و با رحلت امام خمینی (ره) به عنوان رهبر نظام جمهوری اسلامی انتخاب شد.



آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

آیت‌الله علی مشکینی از مبلغان مرجعیت امام خمینی (ره) پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی و از جمله نخستین همراهان وی در آغاز انقلاب بود و به دلیل مبارزاتی که علیه رژیم پهلوی داشت مدتی به گلیایگان و مدتی هم به کاشمر تبعید شد. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل مجلس خبرگان رهبری بر کرسی ریاست این مجلس نشست و تا زمان وفاتش در مرداد ۱۳۸۶ در این سمت باقی ماند. وی همچنین ریاست شورای بازنگری قانون اساسی را عهده‌دار بود.



آیت‌الله علی مشکینی

آیت‌الله محمد مفتح از جمله شاگردان و یاران پرچم‌و جوش امام خمینی بود که در دوره تبعید امام با انتشار مقالات و یادداشت‌های متعدد به ترویج اندیشه‌های اسلام انقلابی در میان توده‌های مردم همت گماشت. به دلیل ایراد سخنرانی‌های سیاسی علیه رژیم شاهنشاهی مدتی به زاهدان تبعید شد و پس از بازگشت به تهران اقدام به تأسیس مسجد قبا کرد و فعالیت‌های خود را در پوشش امام جماعت مسجد قبا پی گرفت. در عید فطر ۱۳۵۷ در تپه‌های قیطریه پیش‌نماز بود که این نماز در ادامه به راهپیمایی بزرگی علیه رژیم پهلوی ختم شد. نتیجه این اتفاق بازداشت آیت‌الله مفتح و زندانی شدن او به مدت دو ماه بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۷ آذر ۱۳۵۸ هنگام ورود به دانشکده الهیات دانشگاه تهران توسط گروه فرقان هدف گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید. امام خمینی (ره) این روز را «روز وحدت حوزه و دانشگاه» نامید.



آیت‌الله محمد مفتح

آیت‌الله مرتضی مطهری از شاگردان خاص امام و از جمله نخستین همراهان وی در آغاز انقلاب اسلامی بود. او نقش خاصی در قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ در تهران داشت و به همین دلیل به دنبال ایراد يك سخنرانی پرشور علیه دستگاه پهلوی بازداشت و راهی زندان شد. در دوره تبعید امام، اقدامات وی ادامه یافت؛ چنان‌چه در ۱۳۴۶ به همراه چندتن از مؤمنان و خیران اقدام به تأسیس حسینیه ارشاد در تهران کرد و در ۱۳۴۸ به دلیل سخنرانی‌هایی که علیه رژیم اشغال‌گر صهیونیستی داشت مجدداً بازداشت شد. سخنرانی‌های پرمغز وی در طی سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ در مسجد الجواد تهران و پس از آن مسجد جاوید و مسجد ارك خشم مقامات رژیم پهلوی را برانگیخت و موجب ممنوع‌المنبر شدن وی شد. با پیروزی انقلاب اسلامی به ریاست شورای انقلاب منصوب شد و یکی از مهم‌ترین متفکرانی بود که در ماه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به نقد جدی و مستمر افکار التقاطی پرداخت. در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ هدف گلوله یکی از اعضای گروهک فرقان قرار گرفت و به شهادت رسید. امام خمینی (ره) در واکنش به این اتفاق، مطهری را «پاره تن» و «حاصل عمر» خویش شمرد. روز شهادتش به عنوان روز معلم نام‌گذاری شده است.



آیت‌الله مرتضی مطهری

روابط ویژه دو نسل انقلابی بروید سراغ حاج آقا روح الله!

آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی و امام خمینی (ره) دو چهره مهم و تاثیرگذار دوره معاصر ایران بوده‌اند. این دو، هرچند متعلق به دو نسل متفاوت از علمای شیعه بودند اما به دلیل روحیه انقلابی و اندیشه سیاسی نزدیک به هم روابط خاصی با یکدیگر داشتند. این روابط در زمانه‌ای که تبلیغات مسموم استعمار انگلیس و روشنفکران غرب‌گرا آیت الله کاشانی را به انزوا کشانده بود جلوه بیشتری داشت. امام خمینی (ره) بعدها از شرایط سختی که بر آیت الله کاشانی گذشته بود



با حالتی اندوهناک یاد کرد و گفت: «ما در زمان خودمان آقای کاشانی را دیدیم. آقای کاشانی از جوانی در نجف بودند و یک روحانی مبارز بودند. مبارزه با استعمار، آن وقت البته انگلستان بود مبارزه با او. در ایران هم که آمدند تمام زندگی شان صرف همین معنا شد و من از نزدیک ایشان را می‌شناختم. در یک وقت وضع ایشان طوری شد که وقتی که از منزل می‌خواست حرکت کند فرض کنید ببیند به مسجد شاه، مسجد شاه مطلع می‌شد، در نظر داشتند، اعلام می‌شد، این طور بود وضع ایشان. بعدش دیدند که اگر چنانچه یک روحانی در میدان باشد لابد اسلام را در کار می‌آورد، این حتمی است و همین طور هم بود. از این جهت شروع کردند به جوسازی. آن طور جوسازی کردند که یک سگی را عینک به آن زدند و آن طور که من شنیدم عینک زدند و از طرف مجلس آوردند این طرف و به اسم آیت الله. و من خودم در یک مجلسی بودم که مرحوم آقای کاشانی وارد شد در آن مجلس، مجلس روضه بود، هیچ کس پا نشد، من پا شدم و یکی از علمای تهران که الان هم هستند و من جا دادم به ایشان (جا هم ندادند). این جو را درست کرده بودند برای آقای کاشانی که دیگر از منزلش نمی‌توانست بیرون بیاید، در یک اطاقی محبوس بود در منزلش طوری که نمی‌توانست بیرون بیاید.» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۴۸ و ۲۴۹)

در چنین زمانه‌ای امام خمینی (ره) روابطی گرم با آیت الله کاشانی داشت و هرگاه به تهران می‌رفت به دیدار ایشان می‌شتافت و پس از درگذشت آیت الله کاشانی برای وی مجلس ختم برگزار کرد. آیت الله کاشانی هم نگاه ویژه‌ای به امام خمینی (ره) داشت. نقل است در زمانی که «آیت الله کاشانی در بستری بیماری افتاده بود، امام خمینی به عیادت ایشان رفت. بعد از آنکه امام در کنار تخت آیت الله کاشانی نشست، پس از احوال‌پرسی، دست ایشان را در دست گرفت و برای شفایشان دعا کرد. در این هنگام، آیت الله کاشانی در حضور جمعی که به عیادتش رفته بودند، امام خمینی (ره) را مخاطب قرار داد و گفت: همه می‌دانید که من اهل تملق نیستم. به جدم قسم شما خیرالموجودین و امید ملت هستید. شما را در بین مراجع، از همه بهتر می‌دانم و این اعتقاد من است.» (محلّاتی، ۱۳۷۶: ص

۲۸ و ۲۹) و یا این‌که گفته می‌شود آیت الله کاشانی پس از رحلت آیت الله بروجردی، خطاب به جمعی از مردم که از وی درباره مرجع بعد از آیت الله بروجردی پرسیده بودند، چنین پاسخ داده بود: «بروید سراغ حاج آقا روح الله!» (سید حسن طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۷۸: ص ۸۵ و ۸۶)

یکی از اشتراکات ذهنی و فکری امام خمینی (ره) و آیت الله کاشانی ضرورت دخالت علمای اسلام در امر سیاست بود. امام خمینی (ره) که خود پرچم‌دار این اندیشه در میان علمای معاصر است در بیان خاطره‌ای به نقل از حاج آقا روح الله خرم‌آبادی درباره آیت الله کاشانی چنین گفته است: «مرحوم آقای کاشانی را که تبعید کرده بودند به خرم‌آباد و محبوس کرده بودند و در قلعه فلک الافلاک یا کجا، آقای حاج آقا روح الله می‌فرمودند که من از آن کسی که رئیس ارتش آنجا، و آقای کاشانی هم تحت نظر او بود و محبوس بود - من حالا وقتی می‌گویم محبوس در زمان رضاخان، شما خیال می‌کنید مثل حبس‌های عادی زمان‌های دیگر بود، البته پسرش هم مثل پدر بود لکن آن کسی که گرفتار می‌شد اگر از اشخاصی عادی بود همچو مرعوب می‌شد که در حبس یک کلمه‌ای که برخلاف مثلاً دولت یا آن کسی که در آنجا هست بزنند، امکان نداشت برایشان - مرحوم حاج آقا روح الله گفتند که من از این رئیس ارتش که در آنجا بود خواهش کردم که من را ببرد خدمت مرحوم آقای کاشانی، قبول کرد و ما را بردند پیش ایشان. آن رئیس، آنجا بود و من هم بودم و آقای کاشانی. آن شخص شروع کرد صحبت کردن، و رو کرد به آقای کاشانی که آقا شما چرا خودتان را - قریب به این معانی - به زحمت انداختید؟ آخر شما چرا در سیاست دخالت می‌کنید؟ سیاست، شأن شما نیست، چرا شما دخالت می‌کنید؟ از این حرف‌ها شروع کرد گفتن. آقای کاشانی فرمودند: خیلی خری! که این کلمه در آن وقت مساوی با قتل بود. ایشان گفتند: تو خیلی خری، اگر من دخالت در سیاست نکنم، کی دخالت کند؟» (صحیفه امام، ج ۱۳، ۴۲۹ تا ۴۳۱)

منابع

- امام خمینی (ره). صحیفه امام. جلد سیزدهم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
- امام خمینی (ره). صحیفه امام. جلد هجدهم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
- طاهری خرم‌آبادی، سید حسن. خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی. جلد اول. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- محلّاتی، فضل‌الله. خاطرات و مبارزات شهید محلّاتی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.



رباط کریم میراث جاده ابریشم

آثاری از نقل و انتقال جانوران اهلی در حدود چهار تا شش هزار سال پیش از میلاد در مسیری که قرن‌ها بعد برای چند هزار سال شاهراه اصلی جهان شد، یافت شده است. این مسیر که در ادامه به شبکه‌ای از راه‌های به هم پیوسته تبدیل شد بعدها جاده ابریشم نام گرفت. یکی از اصلی‌ترین راه‌های این شبکه، از شهر توان هوانگ در چین به ولایت کانسو می‌آمد و از آنجا داخل ترکستان شرقی امروزی می‌شد و از درون آسیای مرکزی می‌گذشت و از راه بیش‌بالیغ، آلمالیغ و اتزار به سمرقند و بخارا می‌رسید. در بخارا قسمت اصلی آن از راه کویان (جوین) مرو، سرخس، نیشابور، گرگان، بام و صفی‌آباد به ری می‌آمد و از ری از طریق ساوه یا قزوین، به کرمانشاه، همدان و سپس به تیسفون و بابل می‌رسید و از آن جا به انتاکیه در سواحل مدیترانه می‌رفت.

در این شبکه راه‌ها و در مسیر میان شهرها رباط‌هایی برای کاروان‌ها وجود داشت. رباط به ساختمان‌های کنار راه و به ویژه بیرون از شهر و آبادی اطلاق می‌شد که علاوه بر حوض و آب‌انبار دارای اتاق‌های متعددی بود که گرداگرد حیاطی را فرا می‌گرفت و مسافران می‌توانستند یک یا چند شب در آن بیاورند.

در فاصله ری تا ساوه، رباطی با نام رباط کریم وجود داشت که بعدها به دلیل قرار گرفتن در مسیر زیارتی خراسان به بغداد اهمیت بیشتری پیدا کرد و کم‌کم خانه‌هایی در اطراف آن بنا شد و به تدریج توسعه یافت. پس از آن که آقامحمدخان قاجار، تهران را به پایتختی انتخاب و به عمران و آبادی آن همت گماشت و تهران مرکز امور دولتی و حکومتی شد، رفت و آمد مردم به تهران برای رفع نیازها و انجام کارهای اداری از نقاط مختلف کشور افزایش یافت و مردم مناطق جنوبی ایران، کاروانیان، بازرگانان و دسته‌های نظامی می‌بایست از رباط کریم عبور می‌کردند. این امر به تدریج مهاجرانی را از شهرهای گوناگون به سوی رباط کریم جذب کرد و زیربنای شکل‌گیری شهر رباط کریم در کنار تهران شد.

جغرافیای تاریخی منطقه رباط کریم

شهناز مسلمی

دانشجوی دکترای دانشگاه پیام نور و دبیر تاریخ منطقه بهارستان

از شهرستان های استان تهران

shahnazmoslemi@gmail.com



رباط کریم در دوره قاجاریه به دلیل نزدیکی به تهران و قرار گرفتن در محور مواصلاتی تهران، ساوه، همدان، کرمانشاه - عتبات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، همین طور استراحتگاه کاروان‌هایی بود که از این مسیر عبور می‌کردند. این پژوهش می‌کوشد راه‌های دوره قاجاریه و تغییرات و تحولات آن دوره و ویژگی‌های منطقه رباط کریم را از جهت اقتصادی و فرهنگی بررسی کند. این منطقه یکی از مسیرهای تردد به ساوه بود و به همین جهت کاروانسراها و آثار مرتبط با نقش ارتباطی و تامین امکانات برای مسافران مثل پل بازارک و انبارهای یخی مورد بررسی قرار گرفت.

روش تحقیق به شکل توصیفی - تحلیلی با استفاده از نقشه‌های تاریخی، منابع جغرافیایی در گذشته، سفرنامه نویسان، منابع تاریخی، مشاهده آثار تاریخی، عکس و اسناد تاریخی انجام گرفت.

کلیدواژه‌ها: رباط کریم، جغرافیای تاریخی، قاجاریه، کاروانسرا

توجه قرار می‌دهد و برخلاف جغرافیای معاصر به مسائلی در باب مکان‌های گذشته و نه مکان‌های موجود در زمان حال می‌پردازد. گرایش اصلی جغرافیای تاریخی مطالعه جغرافیای گذشته و روش پژوهش آن جغرافیایی است (بیکر، ۱۳۹۲: ص ۳۳۰-۳۳۱).

اولین نمونه از بحث جغرافیای تاریخی در آثار هردوت در سده پنجم پیش از میلاد در زمینه شکل‌گیری رود نیل و تاثیر آن در تمدن مصر ملاحظه می‌گردد (the editors of encyclopedia britanica 2016/5/3). تا قبل از قرن ۲۰ اصطلاح جغرافیای تاریخی برای بازآفرینی جغرافیای توصیف شده در انجیل و روایت‌های کلاسیک یونان و روم، تغییرات مرزی حکومت‌ها و تاریخ اکتشافات جغرافیایی به کار می‌رفت. در فرانسه نیز بین جنگ جهانی اول و دوم مکتب آنال تحقیقات میان‌رشته‌ای جغرافیای تاریخی را انجام داد. در قرن بیستم در بریتانیا جغرافیای تاریخی مدرن و امروزی به نظرات داربی برمی‌گردد. طبق نظر داربی جغرافیای تاریخی اساساً یک جریان جغرافیایی بود و درکنار ژئوفورمولوژی (علم ریخت‌شناسی زمین) از ارکان دوگانه جغرافیا محسوب می‌شد (Mike Heffernan, his-tory.ac.uk) وی تلاش کرد تا جغرافیای تاریخی را به عنوان یک موضوع خودآگاه و شاخص تثبیت کند که از جغرافیای انسانی متمایز شود و با رشته‌های تاریخی دیگر متفاوت باشد. داربی تعیین حدود میان تاریخ و جغرافیا را دشوار می‌دانست (بیکر، ۱۳۹۲: ۶۲) وی می‌نویسد: «جغرافیای امروز تنها لایه نازکی است که حتی در لحظه حاضر نیز در حال تبدیل به تاریخ است... آیا می‌توان خطی میان

تحقیق و بررسی علم جغرافیای تاریخی به عنوان مطالعات بین رشته‌ای از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا هر واقعه تاریخی در بستر جغرافیایی رخ می‌دهد. مطالعه و مشاهده دقیق مکان رویدادها، مورخان را برای درک حیات اجتماعی زندگی گذشته انسان آماده‌تر می‌کند. در واقع در حوزه مطالعات جغرافیای تاریخی مکان به عنوان جغرافیا و زمان به عنوان تاریخ مطرح می‌شود تا مسائل جغرافیایی بشر بهتر درک شود (بیگ محمدی، ۱۳۷۷: ۱۵).

در مورد تعریف علم جغرافیای تاریخی مسعود مهدوی، استاد جغرافیا، دو تعریف زیر ارائه داده است:

۱. جغرافیای تاریخی مطالعه جغرافیای انسانی هر منطقه در طی ادوار مختلف تکامل جغرافیای انسانی آن منطقه است.

۲. جغرافیای تاریخی مطالعه جغرافیای انسانی هر منطقه و مطالعه کل موارد و مقتضیات پدیده‌های مورد توجه علم جغرافیا در زمان گذشته است (مهدوی، ۱۳۷۰: ۲).

با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت که جغرافیای تاریخی همانند تاریخ، پرسش‌هایی درباره گذشته را مطرح می‌کند، اما برخلاف تاریخ اساساً پرسش‌های جغرافیایی را مورد

با روش توصیفی- تحلیلی به بررسی مسائل عمده دوره قاجاریه به ویژه دوره ناصرالدین شاه پرداخته خواهد شد، چرا که در عصر ناصرالدین شاه، رباط کریم در میان قرای تهران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

تبیین مساله

شهرستان رباط کریم یکی از شهرستان‌های غرب استان تهران است. مرکز بخش آن در طول جغرافیایی ۵۱ درجه و ۵ دقیقه و ۳ ثانیه و عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۲۹ دقیقه و ۲ ثانیه و ارتفاع ۱۰۳۶ متر از سطح دریا قرار گرفته است. این منطقه به صورت دشت آبرفتی است و قسمت‌هایی از آن به صورت کوه و تپه‌ماهورهای منفرد هستند که از آن جمله می‌توان به تپه بزرگی که به کوه سیاه معروف است با ارتفاع ۱۱۱۳ متر و تپه‌ماهورهایی که در فاصله تقریباً سه کیلومتری جنوب غربی آن قرار دارند اشاره کرد. در گذشته رودخانه‌های شور، رودخانه فصلی شادچای و سیاه از رباط کریم می‌گذشتند (شهرهای ایران شهر، ۱۳۹۱: ۵/۸۵).

نام رباط کریم در منابع دوره قاجار از جمله در کتاب سفرنامه سیف‌الدوله «یکی از دهات معتبر تهران» ذکر شده است (سیف‌الدوله، ۱۳۶۴: ۲۸۱). رباط به ساختمان‌های کنار راه و به ویژه بیرون از شهر و آبادی اطلاق می‌شد. رباط علاوه بر حوض و آب انبار دارای اطاق‌های متعددی بود که گرداگرد حیاطی را فرا گرفته و مسافران می‌توانستند یک یا چند شب در آن بیاورند (پیرنیا و افسر، ۱۳۷۰: ۱۲۲-۱۲۴). این منطقه به علت وجود کاروانسرای قدیمی به رباط کریم (کریم به معنای بزرگ و بخشنده) معروف بوده است. بعد از رشد این منطقه همچنان نام رباط بر این ناحیه باقی مانده است (شهرهای ایران شهر، ۱۳۹۱: ۵/۸۵).

در منابع دوره قاجار ذکر شده رباط کریم یکی از قرای بلوک شهریاری تهران است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱/۲۲۲۷). شهریار نیز از بلوکات ری بوده که طبق گفته کتاب هفت اقلیم، روستاهای آباد آن بر بقیه نقاط برتری دارد (رازی، ۱۳۷۸: ۳/۲۳). از ادوار قدیم در این منطقه سکونت وجود داشت و نمونه‌هایی از زیباترین ظروف سفالی حدود شش هزار سال پیش در تپه کوتاهی در شمال روستای اورین بین اورین و قاسم آباد شهریار کشف شده است (کریمان، ۱۳۴۹: ۲/۴۵۴). همین‌طور وجود تپه‌های باستانی به عنوان جایگاه کم‌نظیر باستانی در ایران و جهان مربوط به هزاره پنجم قبل از میلاد در مناطق آلود و پرندهک مربوط به هزاره چهارم قبل از میلاد و منطقه چاله بازارک باعث شد که به این شهر لقب سرزمین‌های باستانی بدهند (شهرهای ایران شهر، ۱۳۹۱: ۵/۸۵).

رباط کریم در گذشته به دلیل قرار گرفتن در مسیر خراسان به بغداد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. اما پس از هجوم مغولان، سلطانیه مرکز شبکه راه‌ها شد (لسترنج، ۱۳۷۷:



کاروانسرای فتحعلی شاه

جغرافیا و تاریخ ترسیم کرد؟ پاسخ منفی است...» (گلگه، فروردین ۱۳۷۹: ۲۶).

اما مطالعات جغرافیایی تاریخی در آمریکا تحت تاثیر کارل ساور، بنیانگذار مدرسه جغرافیای فرهنگی برکلی، بود. او درباره جغرافیای تاریخی می‌نوشت، اما آثار او بیشتر با عنوان جغرافیای فرهنگی شناخته می‌شود (Mike Heffernan, history.ac.uk). وی مدعی شد که فرهنگ‌ها تحت تاثیر طبیعت بوده و در نهایت جغرافیای نواحی را شکل می‌دهد، مثلاً در آب و هوای گرم و سرد، جوامع توسعه یافته و تکامل یافته که از فرهنگ زیستی غنی برخوردار هستند نسبت به مناطق دارای آب و هوای معتدل کمتر پدید می‌آیند. ساور به فرهنگ به عنوان عامل و به طبیعت به مثابه بستر زندگی نگاه می‌کرد (مهدوی و احمدی، بهار ۹۰: ۱۷۰-۱۷۱). از نظر وی، انسان عاملی مهم و تاثیرگذار بر جغرافیای تاریخی و در نهایت آفرینش فرهنگ است (احمدوند، زمستان ۱۳۸۸: ۴۲).

بنابراین علم جغرافیای تاریخی رابطه انسان با طبیعت را در زمان گذشته بررسی می‌کند، لذا در این علم روابط مکانی انسان در قالب مقاطع زمانی در گذشته مطرح می‌شود تا چگونگی مسائل جغرافیایی امروزی بهتر درک شود. اگر چه جغرافیای تاریخی از روش‌ها و اطلاعات تاریخی استفاده می‌کند، اما در درجه نخست پژوهشی جغرافیایی محسوب می‌شود.

با در نظر گرفتن مسائل نظری فوق، روش اتخاذ شده ترکیبی از روش‌های تاریخی و حوزه جغرافیای تاریخی است. بنابراین با توجه به اسناد، سفرنامه‌ها، کتاب و مقالات

بود (مستوفی قزوینی، بی تا: ۲۵۴).

در واقع رباط کریم سر راه ساوه به ری قرار داشت و بر طبق گفته صوره الارض ابن حوقل، مسافت ری به ساوه ۳۰ فرسخ بود (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۰۳). برخی معتقدند کهن ترین کاروان سرای فلات ایران نزدیک رباط کریم و در کنار دشت آباد و حاصلخیز شهریار قرار گرفته بود که ماکسیم سیرو وجود شباهت بین معماری این کاروانسرا و مسجد جامع ساوه را که در سال ۵۰۲ هجری قمری با زمان حکومت غیاث الدین ابوشجاع سلجوقی ساخته شده بود بیان کرده و بنا به نقل وی از دیولوفوا اصول ساختمانی به کار برده شد مربوط به زمان ساسانیان است و نتیجه گیری کرده که با توجه به طاق‌ها و گنبد‌های چهار گوشه حیاط نباید بنا مربوط به دوره سامانی یا حتی آل بویه باشد (سیرو، ۱۹۴۹: ۹۴، ۹۱).

۲. راه‌ها در دوره قاجاریه

در دوره قاجاریه و در زمان ناصرالدین شاه، منطقه رباط کریم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. یکی از دلایل این اهمیت، موقعیت جغرافیایی بود که بر سر راه تهران به عتبات قرار داشت و به دلیل وجود کاروانسرا و استراحتگاه بر اهمیت این راه افزوده شد. ناصرالدین شاه دو بار به این منطقه سفر کرد. یک بار در سال ۱۲۸۷ ق به قصد سفر به عتبات و بار دوم در سال ۱۳۱۰ ق در سفری که به عراق عجم داشت از این منطقه دیدن کرد و سفرنامه‌های وی از مهمترین منابع مربوط به جغرافیای تاریخی است. سردار اسعد نیز برای این که با نیروهای دولتی روبه‌رو نشود به قصد فتح تهران از این منطقه عبور کرد (پاولویچ و ایرانسکی، ۱۳۵۷: ۶۵). در زمان تشکیل دولت موقت ملی نیز در دوره احمدشاه در خاطرات نظام السلطنه مافی آمده است که «از جی به رباط کریم و از آن جا به نوپان رفتیم (نظام السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۹۱). بار دیگر در سال ۱۳۳۴ ق هم زمان با جنگ جهانی اول و نخست وزیری فرمانفرما بر اثر هجوم روس‌ها، عده‌ای از بقایای ژاندارمری که در رباط کریم جمع شده بودند بدون هیچ گونه تجهیزاتی در برابر روسیه شکست خوردند و کابینه هم سقوط کرد و کابینه سپهسالار خلعتبری روی کار آمد (مستوفی، ۱۳۷۱: ۲/۴۶۷).

مسافرانی که از این راه عبور می‌کردند بهترین توصیفات را از ویژگی‌های این منطقه ارائه داده‌اند مثل ماکسیم سیرو، لرد کرزن، کنت دوسرسی، بروگشن، ژولین دوششوار و... بنا به گفته ماکسیم سیرو تا سال ۱۸۸۳/۱۳۰۰ ق عمده ترین راه‌های تهران خط ری، به قم (تصویر شماره ۱) شامل ایستگاه‌های ری، حسین آباد، کنارگرد، حوض سلطان، صدرآباد، پل دلاک و قم بود. خط ری، رباط کریم، پیک، مامونیه، ساوه از پیک اتصال به راه قبل داشت. همواره از این راه استفاده می‌شد ولی گاهی در محل پیک از آن جدا شده و به راه قبلی می‌پیوست (سیرو، ۱۹۴۹: ۲، ۴). لرد کرزن که در سال ۱۳۰۶-۱۳۰۷ ق در عصر ناصرالدین شاه به ایران

(۲۴۵) و از اهمیت مواصلاتی این منطقه کاسته شد. با روی کار آمدن قاجاریه، تهران به عنوان پایتخت انتخاب شد و رباط کریم به دلیل نزدیکی به تهران در مسیر راه ساوه به عتبات قرار داشت.

تاکنون تحقیقی در مورد دوره مورد بحث ما صورت نگرفته است، البته مقالاتی به صورت کوتاه و اطلاع رسانی در نشریات آفرینش، مردم سالاری و رباط نیوز دیده می‌شود. این جستار به بررسی تحولات جغرافیایی راه‌ها و وضعیت اقتصادی و اجتماعی و آثار تاریخی رباط کریم در دوره قاجاریه خواهد پرداخت. این تحقیق با توجه به این مسائل درصدد پاسخ گویی به سؤالات زیر است:

۱. تغییرات و تحولات راه‌ها در دوره قاجاریه چگونه بود؟
۲. علل اهمیت منطقه رباط کریم در دوره قاجاریه چه بود و آیا تحت تاثیر شرایط جغرافیایی قرار داشت؟

وضعیت راه‌ها و مسافت‌ها

۱. راه‌ها تا دوره قاجاریه

راه در ایران سرگذشتی بسیار کهن دارد و طبق الگویی است که طبیعت، آب، خاک و عوارض زمین بر اهالی آن تحمیل کرده است. راه در ایران علاوه بر اهمیت اقتصادی، از لحاظ سیاسی و دستیابی به نقاط دور کشور و برقراری روابط اجتماعی و فرهنگی مهم بوده است (هادی زاده کاخکی، ۱۳۹۳: ۱۰-۱۱).

یکی از راه‌های تجاری - فرهنگی که از لحاظ ارتباطی و فرهنگی اهمیت داشت جاده ابریشم بود. این جاده از شرقی ترین قسمت آسیا شروع می‌شد و از راه تورفان و شرق سیردریا به کاشغر، سمرقند، بخارا، نیشابور، ری و همدان به جاده شاهی می‌رسید. جاده از همدان به اسدآباد در جبال و از آن جا به حلوان منتهی می‌شد که در دو شاخه به جنوب (خوزستان) و غرب ادامه مسیر می‌داد. مسیر غربی به بین النهرین می‌رفت و از طریق پل نهران به بغداد (تیسفون و بابل قدیم) می‌رسید. در ری شاخه‌ای دیگر از طریق قزوین، زنجان، میانه، تبریز، آسیای صغیر را به سوی قسطنطنیه می‌پیمود و ایران را از طریق تنگه بسفر به اروپا وصل می‌کرد (همان، ۱۲-۱۳). یکی از راه‌های دیگر شاهراه بزرگ خراسان بود که از بغداد شروع می‌شد و به ماوراءالنهر می‌رفت، این شاهراه وارد ایالت جبال می‌شد از کرمانشاه گذشته به همدان می‌رسید و از آن جا به ساوه می‌رفت و سپس به سمت شمال رفته و به ری می‌رسید. آن گاه از ایالت جبال به سمت مشرق می‌رفت و به قومنس و از آن جا به خراسان می‌رسید (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۵۴). اما از دوره مغول، سلطانیه مرکز شبکه راه‌ها شد و به جای این که از همدان به ری بروند مستقیماً به سلطانیه می‌رفتند. بر طبق نوشته حمدالله مستوفی این مسیر از قصر شیرین به همدان، سلطانیه، ساوه، کاشان و قم

کرزن از رباط کریم تا پیک فاقد آثار حیات بود اما از لحاظ سفر چاپاری وضع مساعدی داشت، تپه‌های کوتاه دو طرف جلگه را فرا گرفته بود و ایستگاه پیک به صورت دورانی پرفراز و نشیب به نظر می‌رسید (کرزن، ۱۳۸۰: ۵/۲). کنت دوسرسی که در دوره محمدشاه سال‌های ۱۲۵۵-۱۲۵۶ ق به ایران سفر کرد نوشته است که این راه هیچ چیز قابل توجهی نداشت و به غیر از آفتاب سوزان چیزی مشاهده نمی‌شد و درختی در طی راه حتی کنار سیلاب‌ها وجود نداشت (کنت دوسرسی، ۱۳۹۰: ۱۶۲). نکته دیگر این است که سفرنامه نویسان یکی از نقاط ضعف این جاده را نبودن چشمه آب شیرین می‌دانستند. کنت دوروششوار نوشته است: «همه چشمه‌هایی که در مسیر یافتیم آبشان شور مزه بود. پس از یک روز مسافرت در زیر آفتاب سوزان هنگامی که به یک منزلگاه رسیدیم آبی را که برایمان آوردند نتوانستیم بنوشیم (کنت ششوار، ۱۳۷۸: ۱۶). دبروگشن هم راه رباط کریم تا خان آباد را راهی دشوار و خسته کننده دانسته است؛ به دلیل کویر نمکی که در ایران

سفر کرد دو مسیر سنتی برای این منطقه بیان کرد: مسیر اول از تهران به رباط کریم بعد پیک، کوشک بهرام، رحمت آباد، قم... تا اصفهان و مسیر دوم تهران، رباط کریم، خان آباد، نویران، ملایر... تا خانقین مجموع مسافت برابر با ۵۰۰ میل بوده و بین کرمانشاه و تهران سرویس چاپارخانه بوده که اسب‌های پستی را معاوضه می‌کردند (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/۹۰-۹۱).

زمانی که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۷ ق عازم عتبات شد در رباط کریم توقف کرد و بر طبق سفرنامه عتبات ایستگاه‌هایی که وجود داشتند این گونه بودند: تهران، رباط کریم، زرنده، ساوه، نویران، همدان، اسدآباد، کنگاور، صحنه، بیستون، دینور، عمادیه، طاق بستان، کرمانشاهان، ماهیدشت، هارون آباد، کزنده، سرپل ذهاب، قصر شیرین... کربلا (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۳: ۲۷). در سفرنامه عراق عجم در سال ۱۳۰۹-۱۳۱۰ ق از شهر ری به کهریزک و قم و سپس منطق دلجان، محلات، نهاوند، تویسرکان،



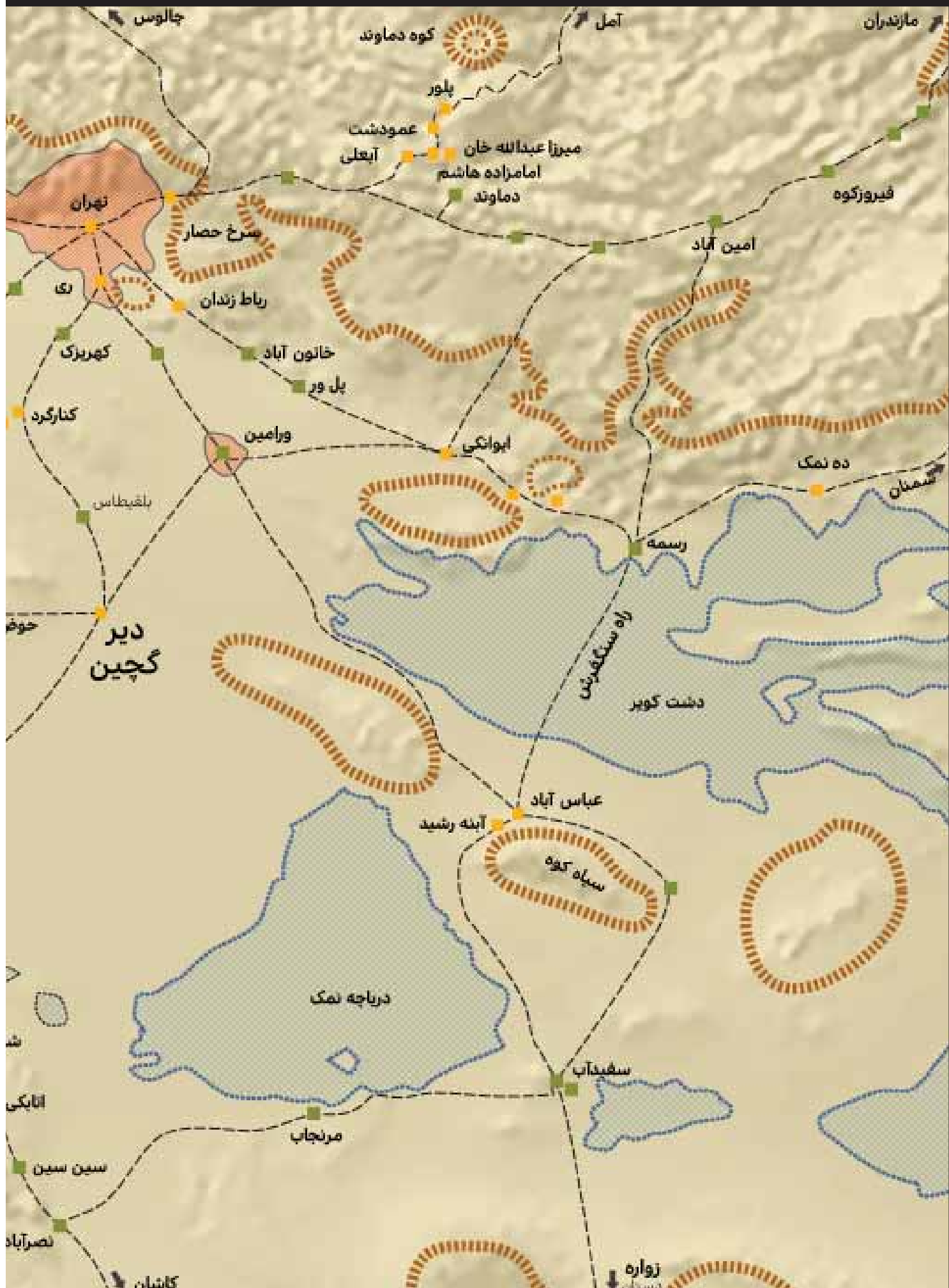
پل بازارک

وجود داشت و یک شاخه آن رباط کریم و خان آباد را فرا می‌گرفت (بروگشن، ۱۳۶۸: ۲۷۹). یکی از مناطقی که از نظر ویژگی‌های طبیعی دشوار بود پیک زرنده بود که نه آب و آبادانی داشت و از نظر خاک آن منطقه شوره‌زار بود (اعتماد السلطنه و ناصرالدین شاه، ۱۳۸۷: ۱۰). از جلوه‌های دیگر طبیعت این منطقه، رودخانه شور بود. رودخانه شور از کوه‌های اطراف شهرهای آوج، ابهر و جنوب قزوین سرچشمه گرفته با جهت کلی شمال باختری به جنوب خاوری از هشت کیلومتری جنوب شهر رباط کریم گذشته و به شوره‌زار خاور حوض سلطان می‌ریزد (فرهنگ آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰: ۱۵۶/۳۸). فاصله آن تا رباط کریم یک و نیم ساعت است (اعتماد السلطنه و ناصرالدین شاه، ۱۳۸۷: ۱۵۵). زمانی که فخرالملک اردلان در سال ۱۳۰۴ ق عازم عتبات

فراهران، آشتیان، ساوه و رباط کریم رفت. یکی از ایستگاه‌های بین ساوه و رباط کریم، پیک زرنده بود که فاصله آن تا رباط کریم پنج فرسنگ بود و به مدت چهار ساعت طول می‌کشید (اعتماد السلطنه و ناصرالدین شاه، ۱۳۸۷: ۱۵۵ و ۳۳۵). عبدالله مستوفی نیز در دوره احمدشاه در سال ۱۳۳۴ ق بعد از ساوه به سمت مامونیه، پیک و رباط کریم رفت. بنابراین رباط کریم یکی از ایستگاه‌های مسافرتی در دوره قاجاریه بود که به دلیل نزدیکی به تهران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. فاصله این منطقه تا تهران شش فرسخ بود (مستوفی، ۱۳۷۱، ۵۱۲/۲). طی این مسیر هفت ساعت طول می‌کشید (سیف الدوله، ۱۳۶۴: ۲۸۱).

۳. وضعیت راه‌ها

وضعیت راه‌های رباط کریم تا ساوه در منابع به گفته لرد



جالوس

کوه دماوند

آمل

مازندران

پلور

عمودشت
آبعلی

میرزا عبدالله خان
امامزاده هاشم
دماوند

فیروزکوه

نهران

سرخ حصار

امین آباد

ری

ریاط زندان

کهریزک

خانن آباد

پل ور

کنارگرده

ورامین

ابوانکی

ده نمک

گشمان

باغیطاقس

رسمه

خوسف

دیر
گچین

راه سنگفرش
دشت کویر

عباس آباد

آینه رشید

سیاه کوه

دریاچه نمک

سفیدآب

مرنجاب

اتابکی

سین سین

نصرآباد

کاشان

زواره

ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی

همان‌طور که قبلاً گفته شد، رباط کریم یکی از روستاهای آباد تهران و جزء بلوک شهریار بود و در تیول سرکار علیه انیس‌الدوله، همسر ناصرالدین‌شاه، قرار داشت. بنا به نقل منابع پانصد خانوار سکنه، یک رشته قنات، ۱۲-۱۰ باب کاروانسرا، هفت هشت تا مغازه، یک باب حمام، یک مسجد، دو مقبره و یک امامزاده داشت. بیشتر اراضی رباط کریم از آب رودخانه کرج مشروب می‌شد و محصولاتش بیشتر شامل گندم، جو و پنبه بود. همچنین باغات زیادی داشت که اغلب تاکستان و انگورش به خصوص انگور عسکری آن معروف بود (اعتماد السلطنه و ناصرالدین شاه: ۱۳۸۷: ۳۵۵). نویسنده کتاب از حریم تا حرم نوشته که خانه‌های عالی داشت (فخرالملک اردلان، ۱۳۷۲: ۱۱۳) اما به گفته لرد کرزن رباط کریم خانه‌های پراکنده و گودالی کثیف داشت (۱۳۸۰، ۲/ ۲۶۵).

کمی بالاتر از رباط کریم واحد تلگراف ساخته شده بود که مهندسان انگلیسی نصب و تسلیم دولت ایران کرده بودند (بروگشن، ۱۳۶۸: ۲۸۹). در مورد زبان اهالی، بروگشن نوشته که اهالی آن مانند کلیه آبادی‌های راه از رباط کریم گرفته تا همدان از مردم ترک‌نژاد تشکیل شده بود که به آن‌ها عثمانلو می‌گفتند و زبان آن‌ها ترکی آذربایجانی بود (همان). از روستاهایی که در کنار رباط کریم قرار داشتند می‌توان به سفیددار، شترخان، نصیرآباد، قلعه صدرخالصه، کلمه، صدرخالصه، کلمه، سالور، اصف‌آباد، آدران خالصه، سلطان‌آباد خالصه (اعتماد السلطنه و ناصرالدین شاه، همانجا)، و خیرآباد، همدانگ، میمون‌آباد و پرندک اشاره کرد (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳: ۲۹). برخی از مناطق فوق در حال حاضر بخش‌هایی از شهرستان‌های بهارستان یک و دو و رباط کریم می‌باشد. مثلاً سلطان‌آباد جزء منطقه بهارستان یک و پرندک جزء رباط کریم است.

آثار تاریخی

این شهر در حال حاضر دارای آثار تاریخی متعددی است که می‌توان به کاروانسرای سنگی، کاروانسرای فتحعلی‌شاهی، پل بازارک، انبارهای یخی، تپه‌های داوودیه و آلود، پل سنگی (لطفعلی خان زند)، قلعه سنگی، امامزاده محمدتقی و بقعه پیامبر اشاره کرد (سپیده شجاعی، ۲۱ مرداد ۱۳۹۳). در این بخش به آثاری پرداخته خواهد شد که نقش زیادی در راه‌های رباط کریم در گذشته داشت.

۱. کاروانسرای سنگی

کلمه کاروانسرا مشتق از کاروان (کاربان) به معنی گروه مسافران (قافله) که دسته‌جمعی مسافرت می‌کنند و سرای به معنی خانه و مکان است. هر دو کلمه کاروان و سرای، مشتق از پهلوی ساسانی یعنی فرس میانه است. در واقع دلیل احداث کاروانسراها یا بناهای مشابه این بود که محلی



کاروانسرای حاج کمال

بود آب رودخانه زیاد بود. به گفته وی برابر پانصد سنگ بود و عبور از رودخانه خطرات زیادی داشت. وی نوشته است که «اگر پلی بر روی رودخانه بود از هر ثوابی عظیم‌تر بود» (فخرالملک اردلان، ۱۳۷۲: ۱۱۳). البته زمان سفر ناصرالدین‌شاه به عراق عجم حجم آب کاهش یافت و میزان آن به گفته وی دو سنگ بود (اعتماد السلطنه و ناصرالدین شاه، ۱۵۵).

از ویژگی‌های دیگر این منطقه که مسافرت را سخت می‌کرد، وجود کاروانسرای مخروطی‌ای بود که جایی خطرناک و مامن دزدها و همین‌طور کمینگاهی برای راهزن‌ها بود. در سفرنامه دیولوفو آمده است که: «می‌گفتند مامن دزدان است و مکرر کاروانیان را لخت کرده‌اند، اخیراً پانزده نفر راهزن را قشون دولتی در اینجا محاصره کرد و آنها شجاعانه از خود دفاع کردند و چند نفر سرباز دولتی را کشتند. سرتیپ عباسقلی خان با این که صاحب منصبی شجاع بود محض احتیاط به این خرابه نزدیک نشد» (دیولوفو، ۱۳۳۲: ۱۶۶). ناصرالدین شاه نیز در سال ۱۳۱۰ ق ذکر کرده که اینجا کمینگاهی برای راهزنان بوده است. با این حال در سال ۱۳۰۴ ق فخرالملک این جاده را در کمال امنیت توصیف کرده بود (فخرالملک اردلان، ۱۳۷۲: ۱۱۳). در مجموع می‌توان گفت وضعیت راه‌های رباط کریم به سازه به دلیل ویژگی‌ها و عوارض طبیعی مثل کویر، دره و تپه و عوارض مصنوعی مثل کاروانسرا مناسب نبود، اما با این حال یکی از راه‌های اصلی به عتبات بود، به طوری که کنت ژولین دوروش‌شوار می‌نویسد: «در ایران سفر کردن، خستگی فراوان می‌آورد. هم تن و هم به جان منزلگاه‌ها کثیفند، در زمستان سردند و در تابستان گرم و دم دارند» (دوروش‌شوار، ۱۳۷۸: ۵۵). در طی سال‌های بعد هم این راه از وضعیت خوبی برخوردار نبود و علاوه بر شرایط بالا، دزدی مسافران طی مسیر هم وجود داشت. در این زمینه می‌توان به اسناد کتابخانه مجلس و وزارت خارجه اشاره کرد.

ساخته و به دولت آن زمان وقف کرد. کاروانیان برای استفاده از این مکان هیچگونه وجهی پرداخت نمی‌کردند (قربانی، زمستان ۱۳۸۰: ۵۴).

مساحت کاروانسرا حدود ۳۴۰۰ مترمربع است که ۲۴۰۰ مترمربع آن زیربنا و ۱۰۰۰ متر بقیه را صحن کاروانسرا تشکیل می‌دهد. در هر ضلع کاروانسرا یک ایوان و حجره وجود دارد که شمار آنها در مجموع به ۱۸ غرفه می‌رسد. هر یک از ایوان‌ها دارای اجاق مخصوص به خود هستند و این غرفه‌ها محل اسکان و اتراق کاروانیان و مسافری بوده است. بخش‌های مختلف کاروانسرا عبارت‌اند از: جلو خان ورودی، صحن مرکزی، حجره‌های اطراف، شاه‌نشین جنوبی، ایوان شمالی و پنج اصطبل که محل نگهداری احشام و چارپایان بوده است. قسمتی از این کاروانسرا که به سالن اجتماعات معروف است برای نقالی و داستان‌سرایی استفاده می‌شد. پشت این سالن‌ها جایگاهی به نام شاه‌نشین وجود داشت که مخصوص صاحب منصبان بود. شاه‌نشین ایوانی رفیع داشت و دهلیزهایی در کنار آن به چشم می‌خورد. دهلیزه‌ها محل استراحت خدمه و اهل اندرونی بود. در قسمت پشت بام دو برج دیده‌بانی هست که افرادی برای نگهبانی در این مکان قرار می‌گیرند تا تمام نواحی رباط‌کریم را خوب ببینند (همان). مواد ساختمانی مورد استفاده در کاروانسرای فتحعلی‌شاه عبارت‌اند از: آجر با ملاط، گل، آهک و گچ که نسبت فضاهای خالی و پر در بنا یک به یک است. پایه‌های قطور کاروانسرا عامل حفظ بنا بود که در طی سالیان متمادی و در سال‌های اخیر آسیب‌های عمده‌ای به بنا وارد شده است. سطوح داخلی و خارجی بدنه کاروانسرا از آجر ساخته شده است و در نمای رو به صحن، تزیینات متنوع آجر دیده می‌شود.

۳. پل بازارک

برای استراحت و حمایت کاروانیان بود (کیایی، ۱۳۶۲: ۳). بنابراین گروه‌های مختلف پس از گذر از کرمانشاه، همدان و ساوه قبل از رسیدن به ری در کاروانسرای رباط کریم اقامت می‌کردند و پس از استراحت راه خود را به ری تا خراسان ادامه می‌دادند. این کاروانسرا نزدیک رباط‌کریم و در کنار دشت آباد و حاصلخیز شهریار قرار داشت. نوع معماری کوشک میانی آن شبیه ساختمان‌های عصر ساسانی بود که در هیچ کاروانسرای چنین تشکیلاتی دیده نشده است. اما بقیه بنا به دوره آل بویه باز می‌گردد. پلان آن به سبک بناهای دوره اسلامی چهار ایوانی با یک حیاط مرکزی بود. ماکسیم سیرو احتمال داده است که ایوان‌ها و اطاق‌های مجاور برای اقامت مسافران و مال‌داران بوده و اطاق‌های دایره شکل و بعضی اطاق‌های دیگر محل قراردادن بارها و چارپایان بود (سیرو، ۱۹۴۹: ۹۲). فخرالملک در مورد کاروانسرای سنگی می‌نویسد که از بناهای محکم و قدیمی و مصالح آن از سنگ و گچ بود و اگر بخواهند پلی بسازند خیلی به کار می‌خورد چون در این صحرا سنگ یافت نمی‌شود (فخرالملک اردلان، همانجا). ناصرالدین‌شاه هم در سفرنامه عراق عجم گفته که این کاروانسرا از زمان‌های قدیم بوده و آن جا را از قصد خراب کردند و الا محال است خود به خودی خراب شود، تمام بنا از سنگ و آهک است (اعتماد السلطنه و ناصرالدین‌شاه، ۱۳۸۷: ۱۵۶). طبق منابع عصر قاجار این کاروانسرا محلی خطرناک بود و هر زمان شورش رخ می‌داد این جا محل دزدها و کمینگاه برای راهزن‌ها بود.

۲. کاروانسرای فتحعلی‌شاه

طبق نوشته سفرنامه سیف‌الدوله این کاروانسرا در زمان فتحعلی‌شاه قاجار ساخته شد که هدف اصلی برای استفاده کاروانیان بود (سیف‌الدوله، ۱۳۶۴: ۲۸۱). گویا یکی از رجال عهد قاجار به نام آقا کمال این ساختمان را در مسیر عتبات

انبارهای یخی



- بیکر، ال. اچ. جغرافیا و تاریخ (پیوند مرزها). ترجمه مرتضی گودرزی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۲.
- بیگ محمدی، حسن. مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران. اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۷.
- باولویچ، م. تریا، ایرانسکی. سه مقاله درباره انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه م. هوشیار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.
- پیرنیا، محمدکریم، کرامت‌الله، افسر. راه و رباط. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور و انتشارات آرمین، ۱۳۷۰.
- دوروششوار، کنت ژولین. خاطرات سفر ایران. ترجمه مهرا توکلی. تهران: نشرنی، ۱۳۷۸.
- رازی، امین احمد. هفت اقلیم. ج ۳. تصحیح محمد رضا طاهری (حسرت). تهران: سروش، ۱۳۷۸.
- سلطان محمد میرزا قاجار (سیف الدوله). سفرنامه سیف الدوله، تهران: نشر نی، ۱۳۶۴.
- سیرو، ماکسیم. کاروانسرای ایران و ساختمان‌های کوچک میان راه. ترجمه عیسی بهنام. قاهره: انتشارات انجمن فرانسوی شرق شناسی در قاهره، ۱۹۴۹.
- شجاعی، سپیده. «مروری بر گذشته تاریخی رباط کریم». robotnews.ir، ۲۱ مرداد ۱۳۹۳.
- شهرهای ایران شهر. ج ۵. پژوهش گروهی بنیاد ایران شناسی. مدیریت طرح محمد رضا نصیری. تدوین نهایی حسن حبیبی. تهران: بنیاد ایران شناسی، ۱۳۹۱.
- فخرالملک، ابوالحسن خان. سفرنامه ابوالحسن خان فخرالملک اردلان به عتبات. به کوشش محمد رضا عباسی. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲.
- فرهنگ آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران. ج ۳۸. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۰.
- قربانی، نعیمه. «کاروانسرای رباط کریم». رشد آموزش تاریخ، ش ۸ (زمستان ۱۳۸۰).
- کرزن، جرج ناتیل. ایران و قضیه ایران. ج ۱ و ۲. ترجمه علی وحید مازندرانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- کریمان، حسین. ری باستان. ج ۲. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹.
- کنت دوسرسی. ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰م (۱۲۵۵-۱۲۵۶ ق). ترجمه احسان اشراقی. تهران: سخن، ۱۳۹۰.
- کیایی، محمدیوسف. فهرست کاروانسرای ایران. ج ۱. تهران: سازمان ملی حفظ آثار باستانی ایران، ۱۳۶۲.
- گلگه، لئونار. «مبانی نظری جغرافیای تاریخی، درک تاریخی در جغرافیا، یک رویداد آرمان‌گرا». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، فورددین ۱۳۷۹.
- لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- مادام دیولوفوا. سفرنامه دیولوفوا، ایران و کلد. ترجمه فره وش. تهران: خیام، ۱۳۲۲.
- مافی، حسین قلی خان نظام‌السلطنه. خاطرات و اسناد نظام السلطنه مافی. محقق معصومه مافی و منصوره اتحادیه و سیروس سعدونیان و جمشید رام پیشه. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- مستوفی قزوینی، حمدالله. نزه القلوب. تصحیح گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب، بی تا.
- مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من با تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. ج ۲. تهران: زوار، ۱۳۷۱.
- مهدوی، مسعود. «مفهوم جغرافیای تاریخی». مجله علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- مهدوی، مسعود و علی احمدی. «جغرافیای فرهنگی: تبیین نظری و روش‌شناختی کاربرد در مطالعات فرهنگی». نامه پژوهش فرهنگی، سال ۱۲، ش ۱۳ (بهار ۱۳۹۰).
- ناصرالدین شاه. سفرنامه عتبات. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات فردوسی و عطار، ۱۳۶۳.
- هادی زاده کاخکی، سعید. کاروانسرا در ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۳.
- mike Heffernan, history.ac.uk /makinghistory /resources /articles /historical-geography.html.
- the editors of encyclopedia britanica, Britannica.com /science /historical_geography, 2016 /5 /3.

به لحاظ اهمیت ارتباطی رباط کریم به ساوه و برقراری ارتباط شرق و غرب از ارزش فراوانی برخوردار بوده است. به طوری که پیش از احداث سیلاب تنها راه ارتباطی بین کاروانسرای شدن آب رودخانه سیلاب تنها راه ارتباطی بین کاروانسرای حاج کمال واقع در رباط کریم و قلعه سنگی در غرب و راه ارتباطی به ساوه بود (شهرهای ایران شهر، ۱۳۹۱: ۸۲/۵). مصالح به کاررفته در پل شامل سنگ، آجر، گچ، شفته آهک و ساروج بود.

۴. انبارهای یخی

برای تهیه یخ در فصول تابستان و زمستان از چند قرن گذشته در برخی مناطق کشور انبارهای یخ ابداع و ساخته می‌شد تا یخ مورد نیاز ساکنین این مناطق از این طریق تامین شوند. این مناطق بیشتر در دوره قاجاریه و زندیه ساخته شد و در رباط کریم برای تامین یخ این منطقه و کاروانیان، سه انبار یخی برای فصول مختلف وجود داشت که در اصطلاح محلی به یخچال معروف بودند. این انبارها تا حدود سی سال پیش استفاده می‌شد که با آمدن یخچال‌های برقی این انبارها غیر قابل استفاده شدند (سپیده شجاعی، ۲۱ مرداد ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی جغرافیای تاریخی منطقه رباط کریم پرداخته شد. رباط کریم از دوران‌های گذشته به دلیل قرار داشتن در مسیر جاده ابریشم و راه زیارتی خراسان به بغداد اهمیت ویژه‌ای داشت. از دوره قاجاریه به دلیل انتخاب تهران به عنوان پایتخت و مرکز حکومتی، مردم برای رفع نیازهای مالی خود متوجه تهران شدند، بنابراین مردم مناطق جنوبی کشور ناچار به عبور از جاده تهران- ساوه بودند. همچنین مردمی که قصد رفتن به عتبات را داشتند از این مسیر استفاده کرده و از تهران به رباط کریم، ساوه، همدان، کرمانشاه تا عراق می‌رفتند. بنابراین موقعیت جغرافیایی منطقه تاثیر زیادی در اهمیت ارتباطی منطقه داشت. از سوی دیگر وجود کاروانسرا و استراحتگاه هم بر رفت و آمد افزود. چون کاروانسرای سنگی با قدمت هزارساله متروکه شده بود برای راحتی حال مسافران کاروانسرای دیگری به همت خواجه کمال از درباریان فتحعلی شاه ساخته شد. هر چند طی مسیر پس از رباط کریم با سختی‌ها و مشکلات خاصی همراه بود.

منابع

- ابن حوقل. صورة الارض. تصحیح جعفر شعار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. مراه البلدان. ج ۱. به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان و ناصرالدین شاه قاجار. سفرنامه عراق عجم به ضمیمه تاریخ و جغرافیای راه عراق عجم. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: اطلاعات، ۱۳۸۷.
- بروگش، هینریش. سفری به دربار سلطان صاحبقران. ترجمه مهندس کردیچه. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۸.



جنگ ظفار

ظفار منطقه‌ای باستانی در غرب ناحیه عمان در شبه جزیره عربستان است. دربارهٔ محدوده این منطقه در کتاب تحفة‌النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار ابن بطوطه مراکشی چنین نوشته شده است: «در مغرب ناحیه عمان و مسقط کوه‌های بلندی واقع هستند در امتداد شمال به جنوب و آن ناحیه به وسیله آن کوهستان از صحرای بزرگ عربستان، ربع الخالی و امارات دیگر در شبه جزیره عربستان جدا شود و در دامنه آن کوهستان وادی‌ها باشند شایسته زراعت. سکنه آن از مردمان گوناگون و در تحت امارات مسقط هستند و از طریق تنگه‌های چندی کرانه‌های عمان راه پیدا می‌کنند». صحرای پهناور جدّه الحراسیس، ظفار را از لحاظ جغرافیائی از دیگر نقاط عمان جدا کرده است.

از حیث آب و هوا نسبت به سایر مناطق شبه جزیره هوای خنک‌تری دارد. در فصل پائیز باران‌های موسمی می‌بارد و درجه گرما در این وقت از سال کمتر از ۱۵ درجه سانتیگراد است، در حالیکه در تمام مناطق شبه جزیره عربستان و کشورهای حوزهٔ خلیج فارس درجه گرما به ۴۰ تا ۴۵ درجه سانتیگراد می‌رسد. جاذبه‌های طبیعی متعددی در ظفار وجود دارد مانند: کوه‌های سرسبز، غارها، چشمه‌های شیرین، دره‌های پردرخت، جنگل‌های انبوه، درختان تنومند، صحراها و تلماسه شنی تا حدود ربع الخالی، نوار ساحلی، درختان بلند نارگیل و موز، القافای و قصب شکر.

ظفار در دوران گذشته خود حکومت جداگانه‌ای داشت، اما تحت نفوذ امرای یمن بود. از قرن نوزدهم منطقه عمان به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک در سیاستهای منطقه‌ای انگلیس اهمیت یافت و دولت استعماری انگلیس تلاش کرد تا این منطقه را نیز تحت نفوذ خود درآورد. در ۱۸۲۹ میلادی سلطان سعید، سلطان مسقط و عمان تلاش کرد تا ظفار را تحت نفوذ خود قرار دهد، ولی موفق نشد ولیکن در سال ۱۸۷۹ میلادی ظفار به مسقط ملحق شد.

تشدید رقابت میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ جهانی دوم، منطقه ظفار را نیز تحت تاثیر قرار داد و استقلال طلبان این منطقه با حمایت بلوک شرق با تشکیل جنبش آزادی‌بخش ظفار در ۱۹۶۲ میلادی خواستار تشکیل کشور ظفار شدند. این سازمان در ابتدا تحت تأثیر اندیشه‌های ملی‌گرایانه رهبران قبایل منطقه بود و از کمک‌های نظامی عربستان سعودی نیز سود می‌برد. چریک‌های ظفاری علاوه بر حملات خرابکارانه به ادارات دولتی و تأسیسات نفتی توانستند بخش‌هایی از ظفار را نیز آزاد کنند.

در ۱۹۶۷ میلادی دو حادثه موجب شد تا قدرت چپ‌گراها و ناصریست‌ها در این سازمان افزایش پیدا کند. اول شکست اعراب در جنگ شش روزه که دیدگاه‌های رادیکال را در تمام جهان عرب تقویت کرد و دیگری تشکیل جمهوری دموکراتیک یمن (یمن جنوبی) با خروج نیروهای انگلیسی از عدن. درکنگره دوم سازمان در شهر حمرین یمن در سپتامبر ۱۹۶۸، نام جنبش به «جبهه مردمی برای آزادی خلیج عربی اشغالی» تغییر کرد.

درواکنش به این اتفاقات، دولت‌های آمریکا و انگلیس از برخی کشورهای منطقه به ویژه ایران برای سرکوب این جنبش استقلال طلبانه خواستند تا به کمک سلطنت عمان بشتابند. پهلوی دوم که در این سال‌ها با اتکاء به درآمدهای سرشار نفتی اقدام به توسعه گسترده نیروهای نظامی ایران کرده بود، از این درخواست استقبال کرد و به کمک سلطان عمان شتافت. جنگ ظفار در ۱۹۷۵ میلادی با شکست استقلال طلبان پایان یافت.

در همان گردان امام‌قلی آموزش دیدیم و در آبان ۱۳۵۳ از طریق مشهد با هواپیما ۱۳۰ C- باری، گردان ما عازم عمان شد.

وقتی که مامور شدید به عمان بروید چه حس و حالی داشتید؟

در آن زمان اخبار رسمی که منتشر می‌شد حاکی از آن بود که سربازانی که برای ماموریت به ظفار می‌روند داوطلب این کار هستند، در صورتی که این قضیه واقعیت نداشت و ما نیروی داوطلبی برای این کار نداشتیم، بلکه از همان ابتدا به ما اعلام کردند شما مامورید و مجبورید برای انجام وظایف محوله به ظفار بروید. سربازانی که می‌رفتند البته نگرانی‌ها و دغدغه‌های خاص خود را داشتند. از یک طرف مجبور بودند در کشور دیگری مدتی از دوران سربازی خود را بگذرانند.

قبل یا در حین اعزام موضوع را به خانواده هم گفتید؟

زمان اعزام به ما گفتند که به یک ماموریت چهارماهه می‌روید و بر می‌گردید، بنابراین نیازی نیست که موضوع اعزام به ظفار را به خانواده اعلام کنید. ظاهراً قرار بود که اعزام نیرو به عمان به صورت آشکار، شکل رسانه‌ای پیدا نکند؛ البته برای من این مساله قابل قبول نبود که بی اطلاع خانواده‌ام به این ماموریت بروم. به همین خاطر نامه‌ای خطاب به مادرم نوشتم و در آن مطرح کردم که برخلاف میل من به عمان می‌روم و از این مساله خوشحال نیستم اما در عین حال نگران نباشد.

با چه تعداد نیرو به این ماموریت اعزام شدید؟

یک گردان کامل شامل سه گروهان رزمی و یک گروهان ارکان با بار و بنه به عمان رفتیم که به گمان من بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر بودیم.

زمانی که رسیدید بلافاصله به خط مقدم اعزام شدید؟

قبل از رفتن، در ایران آموزش مقدماتی دیدیم. قبل از ما کلاه‌سبزی‌های تیپ نوه‌د و تیپ هواپرد ویژه به پایگاهی به نام مانستون رفتند تا آن محل را برای اقامت ما آماده کنند. هواپیمای ما در یک منطقه بیابانی فرود آمده بود و از قبل یک گروه بیست نفره از نیروهای پیاده شرایط را برای فرود هواپیما آماده کردند. ما در پایگاه مانستون تقریباً یک دوره پانزده روزه تحت آموزش بودیم.

خاطرات سرباز ایرانی از جنگ ظفار

چند دهه پس از جنگ ظفار همچنان برخی از ایرانیایی که به صورت سرباز یا کادر رسمی در این جنگ حضور داشتند، در قید حیات هستند. در آبان ماه ۱۳۹۳ روزنامه جام جم به سراغ یکی از این افراد رفت تا خاطراتش را از حضور در این جنگ بیان کند. عزت‌الله شهبازی، که در دوره سربازی خود به جنگ ظفار اعزام شده و پس از خدمت سربازی لباس معلمی به تن کرده بود، در زمان مصاحبه با روزنامه معلم بازنشسته آموزش و پرورش آمل بود. بخشی از مصاحبه وی درباره حضورش در جنگ ظفار را با هم می‌خوانیم:

شما چه سالی به سربازی رفتید؟

من سال ۱۳۵۲ به سربازی رفتم. آن موقع دوره آموزشی را در لشکر ۷۷ خراسان، تیپ ۲ نادر، گردان ۱۵۳ امام‌قلی در قوچان گذراندم؛ گردان ما یکی از گردان‌های پیاده بود.

کی متوجه شدید که باید به عمان اعزام شوید؟

تقریباً یک سال از سربازی من گذشته بود و در گردان شایع شده بود که گروهی یا واحدی پیاده باید به صورت مامور به کشور عمان بروند. این شایعه در اردیبهشت و خرداد صورت حقیقت پیدا کرد و به طور رسمی به ما اعلام شد. بعد از قطعیت موضوع ما چهار ماه زیر نظر کلاه‌سبزی‌ها

خبر جنگ ایران با ظفار تا ۱۳۵۳ رسماً اعلام نشد. در آن سال حکومت پهلوی گزارشی را به منطقه فرستاد. کیهان نوشت: «این نخستین باری است که منابع ایرانی درباره حضور قوای ایران در عمان، عکس‌ها و گزارش‌های مفصلی را انتشار می‌دهند». حکومت پهلوی در ۲۵ مهر ۱۳۵۴ اعلامیه پایان کار شورشیان را صادر کرد و سلطان قابوس در آذر ۱۳۵۴ رسماً اعلام کرد که جنگ ظفار پایان یافته است.



ما از بیستم آبان تا بیستم اسفند ۱۳۵۳ در این محل بودیم. در این مدت، چندبار یکی دو افسر عمانی به عنوان راهنما درگسترنی‌ها همراه ما بودند.

برای شرکت در این ماموریت پاداش هم گرفتید؟

تا آنجا که خاطر هست برای افسران کادر و افسران وظیفه ۸۰۰۰ تومان در ماه در نظر گرفته شده بود و درجه‌داران وظیفه هم ماهی ۶۰۰۰ تومان می‌گرفتند. سربازان عادی هم ماهی ۶۰۰ تومان می‌گرفتند که به عنوان پاداش محسوب می‌شد و غیر از حقوق بود. حقوق دیپلمه‌های وظیفه در آن موقع ۲۲۰ تومان بود و درجه‌داران ۱۲۰۰ تومان می‌گرفتند.

با توجه به غیررسانه‌ای بودن سفر، امکان نامه‌نگاری هم در طول این چهار ماه برای شما وجود داشت؟

به ما گفته شده بود که موقع نوشتن نامه، اصلاً به جنگ و ظفار اشاره نکنید. هشدار داده بودند که بی‌توجهی به این دستور ممکن است متخلف را با دادگاه صحرایی مواجه کند. نامه‌های سربازان از سوی گردان جمع‌آوری می‌شد و به صندوق پستی شیراز با شماره‌ای معین انتقال داده می‌شد و بعد به آدرس خانواده‌های ما پست می‌شد. البته به نظر می‌رسید که این هشدارها از حد تهدید فراتر نمی‌رفت. چون خودم نامه‌ای خطاب به مادرم نوشتم و در آن از جنگ، ظفار، غم و اندوه‌گذران سربازی در غربت گفتم که البته تبعاتی برای من نداشت.

نحوه مراجعت شما به کشور چگونه بود؟

بعد از اتمام ماموریت چهارماهه، به پایگاه مانستون برگشتیم و با هواپیما در بیست و هشتم اسفند به شیراز آمدم و تا بیستم فروردین به دلیل همزمانی با تعطیلات نوروز و آماده نبودن فرودگاه در شیراز ماندیم و بعد از آن به مشهد رفته و به یگان خود منتقل شدیم.

چه آموزش‌هایی دیدید؟

دوره‌های آشنایی با خمپاره‌های منور در شب و چند مورد در رابطه با هلی‌برد، آشنایی با منطقه، نحوه رویارویی با نیروهای چریکی طرف مقابل و تعلیم شیوه‌های جنگ نامنظم از جمله آموزش‌هایی بود که در این پانزده روزه دیدیم.

چه زمانی برای استقرار در محل ماموریت آماده شدید؟

بعد از اتمام دوره آموزشی، یک روز با ماشین‌های اختصاصی نفربرهای ارتش حدود ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر با ماشین رفتیم و به ابتدای منطقه جنگلی ظفار رسیدیم و شب را همانجا اتراق کردیم. همان شب اتفاق بدی افتاد که در روحیه ما خیلی تاثیر داشت. حین کندن سنگرهای انفرادی، گروه‌بان وظیفه‌ای اصفهانی به نام فنایی، پایش روی مین رفت و انفجار حاصله به او آسیب رساند و او را منتقل کردند. ظفار جنگلی انبوه داشت و ما به منطقه‌ای رسیدیم که درختان حالت خوابیده داشتند، گویی که بولدوزری روی آنها حرکت داده بودند. بخشی از مسیر را با ماشین رفتیم و بخشی دیگر را پیاده طی کردیم. در نهایت به منطقه‌ای به نام شیرشی‌تی رسیدیم. گروهان ۳ از گردان امام‌قلی که گروهان ما بود در همین منطقه ماندگار شد و دو گروه رزمی دیگر به سمت تپه‌های استراتژیک مشرف به بندر مهم راخیوت رفتند و در آنجا مستقر شدند. هر گروهی دو سنگر درست کرده بود. یکی برای استراحت و یکی هم برای نگهبانی.

آیا شما در درگیری‌ها شرکت داشتید؟

وظیفه گروهان ما گشتزنی و پشتیبانی بود و عمده درگیری‌ها مربوط به همان گروهان‌هایی بود که در نزدیکی بندر راخیوت استقرار داشتند. در یکی از درگیری‌های صورت گرفته میان این گروهان‌ها با چریک‌های ظفار، ۲۶ نفر آنها کشته و زخمی شدند. سرهنگ حافظی فرمانده گردان ما و فرمانده گروهان دو هم جزو یکی از کشته‌شدگان بودند.

می‌توانیم این مهم را به عهده بگیریم». شاه در اظهار نظرهای دیگر هم نشان داد که از این عنوان استقبال می‌کند؛ او در سال ۱۳۵۶ گفت: «ایران در صورت تقاضای کمک از طرف کشورهای آزاد خلیج فارس از امنیت هر کشوری در این منطقه دفاع می‌کند».

شاه در برابر این سوال که چرا ایران پلیس خلیج فارس شده است؟ گفت: «پلیس، آخرین چیزی است که ما می‌خواهیم باشیم. ما به کرات گفته‌ایم که مایلیم همکاری منطقه‌ای داشته باشیم لکن اگر سایرین فاقد وسیله تضمین ثبات در منطقه باشند، ما

کشته‌شدگان هیچ وقت رسماً اعلام نشد اما در منابع مختلف، تعداد کشته‌شدگان ۲۰۰ تا ۱۴۰۰ نفر ذکر شده است. شاه ایران در گفتگو با روزنامه سیاست کویت از کشته شدن ۵۰ نفر خبر داده بود.

از تعداد نیروهای اعزامی ایران به جنگ ظفار ارقام موثقی در دست نیست و در گزارش‌های مختلف از ششصد تا چهارهزار نفر برآورد شده است. این عملیات سه سال طول کشید و آمار

چریک‌ها تلفات سنگین داده بود، گفت: در واقع این طرز تلقی، مرا گاهی منزجر می‌کند. سربازان ما تمام هدف‌هایشان را به دست آورده‌اند و حفظ می‌کنند. یک جوخه در یک منطقه جنگلی بسیار انبوه مورد شیبخون قرار گرفته است. افراد آن تسلیم نشده و کشته شدند. حالا به عوض تحسین دل‌آوری آنان، می‌گویند که سربازان ما جنگ کردن نمی‌دانستند. انگار لذت می‌بردند تصویری را که از ما در اذهان هست، پایمال کنند؛ مایی که متحد شما هستیم.

با تشدید درگیری‌های در ظفار در اواخر سال ۱۳۵۳، تلفات نیروهای ایران به سرعت بالا رفت. با وجود اینکه این مساله به هیچ‌وجه در مطبوعات ایران انعکاس نمی‌یافت، ولی در رسانه‌های گروهی اروپا و آمریکا سروصدای بسیاری به همراه داشت؛ به طوری که مورد خشم و اعتراض شاه قرار گرفت. شاه در مصاحبه با هیو موبلگان، خبرنگار آسوشیتدپرس، در مورد انتقاد برخی از مطبوعات آمریکایی از عملکرد یک واحد پیاده نظام ایرانی که در جریان شیبخون

جنگ ظفار و نقش ارتش ایران

عبدالرضا آقایی

دبیر تاریخ ازنا

یکی از ویژگی‌های دولت پهلوی دوم دخالت نظامی در امور برخی از کشورهای منطقه بود. در آغاز دهه ۱۹۷۰م / ۱۳۵۰ش با اعمال مجدد حاکمیت ایران بر جزایر ایرانی خلیج فارس، که پیش از آن در اشغال دولت انگلیس بود، نظارت ایران بر تنگه هرمز افزایش یافت. از سوی دیگر روابط ایران با کشورهای عربی منطقه به جز عراق، افزایش یافت. اوج قدرت‌نمایی ایران در منطقه، فرستادن نیروی نظامی به عمان برای سرکوب مخالفان سلطان قابوس بن سعید بود که براساس دکترین نیکسون انجام شد. براساس این دکترین ایران «ژاندارم منطقه» شناخته می‌شد. در این مقاله سعی شده است که علت لشکرکشی پهلوی دوم به عمان و نتایج آن بررسی شود.



ایران در سال‌های دهه ۱۹۶۰م / ۱۳۴۰ش فقط حلقه‌ای در زنجیر دفاعی آمریکا در برابر بلوک کمونیست به شمار می‌رفت. اما در سال‌های دهه ۷۰ میلادی / ۵۰ شمسی به صورت متحد ممتاز ایالات متحده آمریکا درآمد. قدرت‌نمایی شاه کمک زیادی به اجرای دکترین ریچارد نیکسون - که در ۲۰ ژانویه ۱۹۶۹ (۳۰ دی ۱۳۴۷) در مسند ریاست جمهوری آمریکا قرار گرفته بود، می‌کرد. زیرا بلندپروازی‌های منطقه‌ای شاه کاملاً با نظریات رئیس‌جمهور آمریکا مطابقت داشت. تحولاتی که باعث چنین تغییری در سیاست آمریکا شد، عبارت بود از: دکترین نیکسون، تنش‌زدایی بین دو ابرقدرت (ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی) و بالاخره افزایش بهای نفت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۹۷).

در آذر ۱۳۵۰ که انگلستان به دلایلی چون پیامدهای ویرانگر دو جنگ جهانی، افول قدرت دریایی، جنبش‌های استقلال طلبی مستعمرات، جنگ سرد، پیدایش قدرت‌های نوین جهانی و به خصوص بحران اقتصادی و کاهش لیره استرلینگ، نیروهایش را از خلیج فارس بیرون برد، آمریکایی‌ها در منطقه هند و چین گرفتار بودند و برایشان دشوار بود که جای انگلیسی‌ها را پر کنند (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴: ۲۵۷). بنابراین نیکسون در سال ۱۹۶۹ م در راه سفرش به فیلیپین، در جزیره گوام در برابر سران نظامی و روزنامه‌نگاران آمریکایی

عقایدش را دربارهٔ اوضاع جهان و سیاست آینده آمریکا تشریح کرد که به «دکترین نیکسون» مشهور شد. بدین جهت آمریکایی‌ها سیاستی را در پیش گرفتند که نیکسون آن را «سیاست دوپایه» می‌نامید. یعنی با ارسال کمک‌های نظامی فراوان، دو قدرت محلی ایران و عربستان سعودی را مأمور حفظ امنیت خلیج فارس نمودند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۹۷).

دیدار نیکسون و کسینجر (مشاور امنیت ملی آمریکا) از ایران در سال ۱۹۷۲م / ۱۳۵۰ش نشان‌دهنده اهمیت فراوان نقش منطقه‌ای شاه برای آمریکا بود. از این زمان بود که رئیس‌جمهور آمریکا «چراغ سبز» خرید هرگونه سلاح غیر هسته‌ای را به ایران نشان داد. ملاقات میان «شاه» و «نیکسون» کافی بود تا از شاه ایران یک ژاندارم برای منطقه بسازد و تقویت قدرت نظامی ایران را به شکل بی‌سابقه آغاز کند (ملک محمدی، ۱۳۸۱: ۱۷۵).

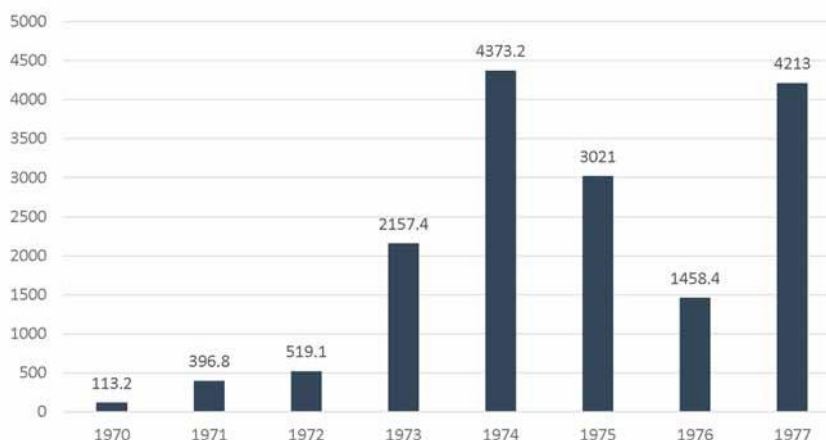
در مجموع، ارتش ایران در زمان پهلوی دوم در دو بعد نیروی هوایی و زمینی در خاورمیانه دارای امتیاز و برتری شد، به ویژه، نیروی هوایی ارتش از این نظر دارای اهمیت بود. توسعه ارتش به گونه‌ای بود که ایران پنجمین ارتش جهان را در اختیار داشت و هزینه هنگفتی صرف ارتش می‌شد. به همان نسبت که ارتش ایران نیرومندتر می‌شد و سوسه شاه نیز برای دخالت در امور دیگران و ایفای نقش ژاندارم منطقه، افزایش می‌یافت (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۵۷). نمودار شماره یک خریدهای تسلیحاتی ایران از آمریکا را طی سال‌های ۱۹۷۱م / ۱۳۴۷ش تا ۱۹۷۷م / ۱۳۵۶ش به تصویر کشیده است. در طی این سال‌ها به علت افزایش قیمت نفت، شاه می‌توانست پول خوبی در مسیر خواسته‌های خود خرج کند (ملک محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸۰). در نمودار شماره دو مقایسه‌ای میان ترکیب نیروهای نظامی ایران در سال ۱۹۷۲م / ۱۳۵۱ش با سال ۱۹۷۸م / ۱۳۵۷ش صورت گرفته است که حکایتگر رشد قابل توجه قدرت نظامی ایران در فاصله سال‌های مذکور است (همان: ۱۸۴).

دخالت‌های نظامی ایران در کشورهای دیگر

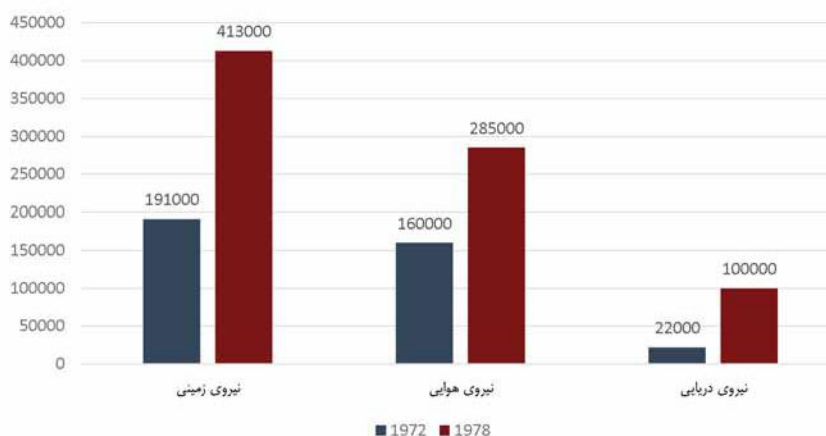
اما انگیزه شاه برای دخالت در کشورهای دیگر چه بود؟ به نظر می‌رسد پهلوی دوم از دخالت نظامی در کشورهای دیگر می‌خواست به اهداف زیر برسد:

- از طریق کسب پیروزی در عملیات نظامی در خارج برای خود شکوه و جلال فراهم کند.
- موقعیت ارتش را در جامعه ایران تقویت کند. اشاره مکرر شاه به عملیات «قهرمانانه» نیروهای نظامی ایران در ظفار نشان‌دهنده این طرز فکر است.
- شاه تصور می‌کرد که با مداخله و جنگ خارجی می‌تواند موقعیت داخلی خود را تقویت کند.

نمودار یک: خریدهای تسلیحاتی ایران از آمریکا طی سال های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۷ میلادی (میلیون دلار)



نمودار دو: نمودار مقایسه ای ترکیب نیروهای نظامی ایران در سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۸ م / ۱۳۵۱ و ۱۳۵۷ ش



■ **یمن شمالی:** در جریان جنگ داخلی میان جمهوری خواهان و سلطنت طلبان که به مدت هشت سال (۴۹-۱۳۴۱ ش) طول کشید، ایران حمایت خود را از سلطنت طلبان اعلام کرد و به درخواست آنها در آن کشور به نوعی دخالت نظامی کرد. ارسال اسلحه و آموزش نیروهای یمنی در ایران نمونه‌ای از این مداخله بود (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۴۷).

■ **امیرنشین‌های عربی متحده:** در جریان تصرف جزایر سه‌گانه در خلیج فارس از طریق نیروی نظامی ایران، شیخ رأس الخیمه با این اقدام دولت ایران مخالفت کرد، که در جریان آن چند سرباز عرب در این ماجرا کشته شدند و ساکنان این جزایر را بعداً از آنجا بیرون کردند (هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۸۰).

■ **پاکستان:** به دنبال جنگ سال ۱۳۵۰ ش بین هند و پاکستان، ایران اعلام کرد که با هرگونه تضعیف پاکستان مخالف است. در سال ۱۳۵۲ ش که در ایالت بلوچستان در مرز ایران و پاکستان چریک‌های زیادی علیه ارتش پاکستان به مبارزه برخاستند، حکومت پهلوی ۳۰ فروند بالگرد برای کمک به ارتش پاکستان در مقابله با شورشیان ارسال کرد

■ **کسب منافع اقتصادی برای ایران که ممکن است باعث تسلط بر کشورهای دیگر شود، یا در افراطی‌ترین شکل به اشغال و تصرف منابع و دارایی کشورهای دیگر دست بزند.** ■ **مهمترین هدف او، هدف سیاسی بود.** زیرا حکومت ایران مایل بود که از پیدایش هر جنبش یا کشوری که احتمالاً موقعیت استراتژیک ایران را تضعیف کند، جلوگیری کند. شاه بارها اعلام کرده بود که هیچ نوع خرابکاری یعنی جنبش ملی یا دموکراتیکی را در منطقه تحمل نخواهد کرد. پرونده سیاست خارجی شاه نیز از اواسط دهه ۱۹۶۰ م / دهه ۱۳۴۰ ش به بعد شاهد این مدعا است (هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۷۹).

سیاست های نظامی ایران در خارج از کشور، از اواسط دهه ۱۹۶۰ م / ۱۳۴۰ ش بسیار وسیع بود و به دو شکل عمده صورت گرفت. یکی، دخالت مستقیم نیروی نظامی ایران و دیگری دخالت غیرمستقیم از طریق تأمین کمک های لازم (پایگاه، اسلحه، مهمات، تجهیزات، آموزش) برای نیروهای مورد علاقه ایران. مهمترین نمونه های دخالت مستقیم عبارت بود از:

و همچنین به ارتششان کمک مالی کرد (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۴۷).

■ **کردستان عراق:** بین سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۴ش دولت ایران به نیروهای کرد به رهبری ملامصطفی بارزانی در شمال عراق که با رژیم عراق جنگ می‌کردند، کمک‌های فراوانی کرد. دولت ایران از طریق مرزهای مشترک خود، اسلحه و مهمات به مناطق کردنشین ارسال می‌کرد و در حدود ۱۰۰۰ نفر از افراد نیروی نظامی ایران در کردستان عراق مشغول به کاربردن توپ‌های ضد هوایی بودند (هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۸۰) و حتی ساواک در این منطقه نیروی پلیس مخفی ویژه‌ای به نام «پوستین» را ایجاد کرد (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۴۷).

■ **عمان:** کشور عمان (جنگ ظفار)، صحنه بزرگترین عملیات نظامی بود که ارتش ایران در آن شرکت کرد (هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۸۰).

همچنین شاه در عملیات پاسداری از صلح سازمان ملل نیز شرکت کرد و در سال ۱۳۵۶ش، یک گردان به

■ **کمک به کشور مصر (هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۸۰ و موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴: ۲۸۱).**

جنگ ظفار

دخالت ایران در کشور عمان و مشارکت در جنگ ظفار پیروی از دکترین نیکسون بود (نجاتی، ۱۳۷۹: ۳۶۴). عمان کشوری کوچک و ناتوان در امور اقتصادی و نظامی و گرفتار در جنگی فرسایشی و طولانی با گروه‌های مارکسیستی در داخل بود، اما از نظر راهبردی با مالکیت بخش جنوبی تنگه هرمز در جایگاه ممتازی قرار داشت (چمنکار، ۱۳۸۴: ۱۴۵). ظفار ایالت جنوبی عمان است و در جنوب شرقی شبه جزیره حجاز قرار دارد. به دنبال خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، شورشیان این ایالت که ابتدا از طرف چین، یمن جنوبی و سپس شوروی سابق حمایت می‌شدند دست به حملات پارتیزانی علیه سلطان نشین عمان زدند.

شورشیان مزبور مجموعه‌ای بودند از عناصر انقلابی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس که به دنبال شکست‌های



پی در پی از حکومت‌های محلی به مناطق کوهستانی جنوب عمان پناه برده بودند و در ۱۹ ژوئن ۱۹۶۵ (۲۹ خرداد ۱۳۴۴) جبهه آزادی بخش ظفار را به وجود آوردند و دست به حملات چریکی علیه سلطان نشین عمان می‌زدند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۴۲۶).

هدف شورشیان راهیابی ایالت ظفار از سلطه نیروهای سعید بن تیمور، سلطان عمان بود (نجاتی، ۱۳۷۹: ۳۶۴). استقلال جمهوری دموکراتیک یمن (جنوبی) باعث تقویت جبهه مزبور شد و لذا در سال ۱۹۶۵م / ۱۳۴۴ش کنگره‌ای در حمیرن تشکیل دادند که در آن ملی‌گرایان و چپ‌گرایان شبه جزیره عربستان شرکت داشتند. در این کنگره نام جنبش به «جبهه خلق برای آزادی خلیج عربی اشغال شده» تغییر یافت تا شامل همه شیخ‌نشین‌ها شود. همچنین تصمیم به تأسیس ارتش منظم و نیروی

منطقه حائل سازمان ملل در بلندی‌های جولان به عنوان بخشی از نیروهای ناظر توقف درگیری سازمان ملل فرستاد (لطفیان، ۱۳۸۰: ۱۰۳).

علاوه بر این دخالت‌های مستقیم، پهلوی دوم از طریق ارسال اسلحه و مهمات یا کمک‌های مالی به نیروهای مورد علاقه خود، در چند برخورد و مخاصمه دخالت کرد که عبارت بود از:

- کمک به رئیس جمهور ویتنام جنوبی
- کمک به کردهای عراق
- فرستادن هواپیما به مراکش، اردن و عمان
- کمک به موبوتو دیکتاتور زئیر
- کمک به دولت سومالی و حمایت از رژیم محمد زبید
- باره رئیس جمهور سومالی
- کمک به رژیم هایله سلاسی پادشاه اتیوپی

چریکی گرفتند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵، ۴۲۷).

کردند (همان: ۴۲۷).

در سال ۱۳۵۰ یک هیئت عمانی به ریاست توبینی بن شهاب، مشاور سلطان قابوس، به تهران آمد و موافقت نامه‌ای مبنی بر کمک نظامی ایران به عمان، در جنگ علیه شورشیان ظفار به امضاء رساند (نجاتی، ۱۳۷۹: ۳۶۵ و چمنکار، ۱۳۸۰: ۲۱۵).

علل دخالت ایران در جنگ ظفار

مهم‌ترین عللی را که می‌توان برای دخالت حکومت پهلوی در جنگ ظفار برشمرد عبارت‌اند از:

■ **معرفی ایران به عنوان قدرت برتر منطقه:** در دهه

۱۹۷۰ م / ۱۳۵۰ ش دو بار شاه به دو کشور عمان و پاکستان برای مقابله با شورشیان داخلی کمک نظامی کرد تا ایران را به عنوان قدرت منطقه معرفی کند (لطیفان، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

■ **حمایت از کشتی‌های نفت کش:** نقش استراتژیک ایران در خلیج فارس و امنیت تنگه هرمز، به لحاظ عبور کشتی‌های حامل نفت به غرب و ژاپن، ارتش ایران را وادار به دخالت در جنگ ظفار می‌کرد. وزیر خارجه ایران در توجیه این عمل گفت: «اقیانوس هند را حریم امنیت برای خلیج فارس می‌دانند» (نجاتی، ۱۳۷۹: ۳۶۴).

■ **مبارزه با جنبش‌های انقلابی:** پهلوی اول اعلام کرده بود که تحت هیچ شرایطی اجازه نخواهد داد که یک جنبش انقلابی در عمان قدرت را به دست بگیرد (هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۸۳).

■ **پیروی از دکترین نیکسون:** ژوزف سیسکو، معاون وزیر خارجه آمریکا، درباره نقش استراتژیکی ایران در خلیج فارس گفته بود: «ما دیگر احتیاجی نداریم که مستقیماً در این منطقه دخالت نظامی کنیم. سال‌هاست ایالات متحده برای مدرنیزه کردن ارتش ایران و عربستان سعودی کمک‌های وسیعی کرده است» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۴۲۸).

■ **مقابله با یمن جنوبی:** دلیل دیگر اعزام نیرو به عمان، ضربه زدن به رادیکال‌ترین رژیم این منطقه یعنی جمهوری سوسیالیستی یمن جنوبی بود که از شورشیان ظفار حمایت می‌کرد و با عمان مرزهای مشترک داشت (هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۸۳).

■ **کسب تجربه برای نیروهای نظامی ایران:** لزوم تعلیم و تجربه برای نیروی نظامی ایران در شرایط یک جنگ واقعی باعث شد که شاه هر چهار ماه یک بار افراد و سربازان تازه‌ای به جای نفرات قبلی به عمان بفرستد تا به این ترتیب نیروهای نظامی ایران تعلیمات واقعی ببینند (همان: ۲۸۳).

■ **درخواست انگلیسی‌ها:** پیروزی‌های اولیه جنبش آزادی بخش، در عمان و پیشروی آنها تا نزدیکی مناطق نفت خیز شبه جزیره عربستان، باعث شد تا سلطان عمان به پیشنهاد انگلیسی‌ها از دولت ایران درخواست کمک کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۴۲۷).

■ **دعوت سلطان عمان از ایران:** انگلیسی‌ها سعید بن تیمور، سلطان عمان را که قادر به سرکوب شورشیان ظفار نبود در سال ۱۹۷۰ م / اول مرداد ۱۳۴۹ از قدرت برکنار کردند و پسرش قابوس را به جانشینی او انتخاب

ورود ارتش ایران به عمان

تا اواخر سال ۱۳۵۱ ش کمک ایران به عمان منحصر به ارسال جنگ افزار و تجهیزات مختلف می‌شد، تا اینکه سرانجام در آذر سال ۱۳۵۲ به تقاضای سلطان قابوس، که به تهران سفر کرد، نیروهای ایرانی مجهز به وسایل پیشرفته و هلیکوپترهای باری و کشتی‌های جنگی وارد عمان شدند (میرفندرسکی، ۱۳۸۲: ۱۹۱). به منظور پوشش عزیمت نیروهای ایران به ظفار، پیمان سنتو اعلام کرد که یک سلسله مانورهای نظامی به مدت ۱۲ روز با شرکت نیروهای انگلیسی، آمریکایی و ترک و ایران در خلیج فارس انجام خواهد داد و آنگاه نیروهای ایران از پایگاه چابهار با کشتی‌های جنگی به سوی عمان عزیمت کردند. ۲۰ فروردین هلیکوپتر باری که به وسیله ۲۵ فرزند جت جنگنده همراهی می‌شدند، سربازان ایرانی را حمایت می‌کردند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۴۲۸) ایران در «صلاله» یک پایگاه نظامی ایجاد کرد که جنبه فرماندهی داشت و نیروهای ایرانی مستقر در عمان از آنجا دستور می‌گرفتند. جنبه آزادی بخش که متوجه قدرت نظامی نیروهای مشترک شده بود، استراتژی جنگی خود را عوض کرد و در سال ۱۳۵۳ ش نام خود را به «جنبه آزادی بخش عمان» تغییر داد و هدفش را آزادی و استقلال عمان و نبرد علیه تجاوز انگلیس و ایران اعلام کرد. نیروهای چریکی جنبه، در یک درگیری بزرگ در آذر ۱۳۵۳ تلفات سنگینی به واحدهای نظامی ایران وارد کردند. شاه ایران که دامنه این جنگ را پیش‌بینی نکرده بود، مجبور شد در همان سال ۱۰ هزار سرباز دیگر به عمان بفرستد که این تعداد به ۱۱۰۰۰ نفری که قبلاً مشغول نبرد بودند، افزوده شد.

بعد از تقویت نیروهای نظامی ایران، ارتش ایران با همکاری نیروهای عمانی و انگلیسی، در دو سوی جنوب و شمال ظفار با بالگرد فرود آمدند و سپس با اشغال جاده استراتژیک مسقط صلاله که پایگاه شورشیان در آن قرار داشت به صورت «گاز انبری» نیروهای شورشی ظفار را مورد حمله قرار دادند و در ۲۴ مهرماه ۱۳۵۴ با سرکوب جنبش ظفار آنجا را پاکسازی کردند. در این عملیات نیروی هوایی ایران در بمباران مواضع کوهستانی شورشیان نقش اساسی داشت (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۴۷ و نجاتی، ۱۳۷۹: ۳۶۶) در این جریان نیروی زمینی ایران کمتر موفق بود و بیشترین کشته و زخمی را داد. در مورد کل تلفات ارتش ایران هیچ‌گونه آمار دقیقی در دست نیست. ولی طبق

اطلاع مقامات نظامی، دست کم ۲۵ افسر و ۱۸۶ سرباز ایرانی در این جنگ کشته شدند. تعداد بالای تلفات ایران به دلیل فقدان تجربه جنگی سربازان بود (هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۷۹ و لطفیان، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

بازتاب شرکت ارتش ایران در جنگ ظفار

دخالت نظامی ایران در جنگ ظفار بازتاب گسترده‌ای در جهان عرب نداشت. تنها سرهنگ معمر قذافی بود که ناراضی‌تبی خود را از آن ابراز کرد. برعکس، کشور اردن با ارسال ۲۱ فروند هواپیما و یک هنگ از نیروهای مخصوص خود، به طرفداری از عمان، در آن شرکت کرد (همان: ۴۲۹). در داخل کشور، حمله نظامی ایران به ظفار را مقامات حکومت پهلوی «یک پیروزی ملی و موفقیت ارتش» تلقی کردند. پس از پایان جنگ، اسماعیل الخلیجی سفیر عمان در تهران گفت: «این پاکسازی بدون شجاعت و مهارت سربازان ایرانی امکان پذیر نبود» (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۴۷). روزنامه کیهان نیز در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۵۴ در مقاله‌ای تحت عنوان «انعکاس پیروزی ایران در ظفار» نوشت: ... کمک‌های ایران به عمان از طریق شرکت دادن ارتش در مبارزه با شورشیان ظفار و پیروزی که نیروهای ایران در تصرف جاده ۶۰۰ کیلومتری صلاله پیدا کردند، مورد بحث و تفسیر محافل سیاسی کشورهای مختلف جهان قرار گرفته است (نجاتی، ۱۳۷۹: ۳۶۶).

آثار و نتایج جنگ ظفار

جنگ ظفار آثار و نتایجی چند در منطقه برجای گذاشت: **کشتار غیرنظامیان عمانی:** در این عملیات عده‌ای از مردم بی‌گناه کشته شدند.

آزمایش تجهیزات نظامی آمریکایی: لشکرکشی به عمان و شرکت در جنگ ظفار محل مناسبی برای آزمایش تجهیزات مدرن آمریکایی-که در اختیار ارتش ایران قرار گرفته بود- شد (همان: ۴۲۹).

کسب تجربه برای سربازان ایرانی: شرکت در جنگ ظفار میدان مناسبی برای افزایش کارایی افسران و سربازان ایرانی-که هرگز در یک جنگ واقعی شرکت نکرده بودند- بود. به همین جهت واحدهای اعزامی به ظفار مرتبا تعویض می‌شدند تا افراد بیشتری با جنگ‌های چریکی آشنا شوند. شاه ضمن سفری که در آذر ۱۳۵۶ به عمان کرد، پس از بازدید از نیروهای ایرانی گفت: «هرگاه عمان، دیگر احتیاج به حضور نیروهای ما در خاک خود نبیند، این نیروها احضار خواهند شد و در صورت تقاضای کمک از هر کشور آزاد خلیج فارس، ایران از امنیت آن کشور دفاع خواهد کرد» (همان: ۴۲۹).

ایجاد غرور در شاه: با اعزام نیروهای نظامی ایران به عمان، شاه احساس غرور می‌کرد که نیروهایش در شکست

شورشی چریکی مشارکت کرده اند (لطفیان، ۱۳۸۰: ۱۰۲). **نگرانی کشورهای عربی خلیج فارس:** کشورهای حوزه خلیج فارس - به جز عراق - که از تلاش روس‌ها برای نفوذ در منطقه آگاه بودند و از چشمداشت برخی از کشورها مانند عراق نسبت به مناطقی در فراسوی مرزهایش بیمناک بودند، وجود ایرانی قدرتمند را، که بتواند در مقابل این تمایلات ایستادگی نماید، پدیده‌ای نامطلوب نمی‌دانستند، اما دخالت جویی‌های بلندپروازانه شاه، آنان را نگران می‌کرد (ملک محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸۷).

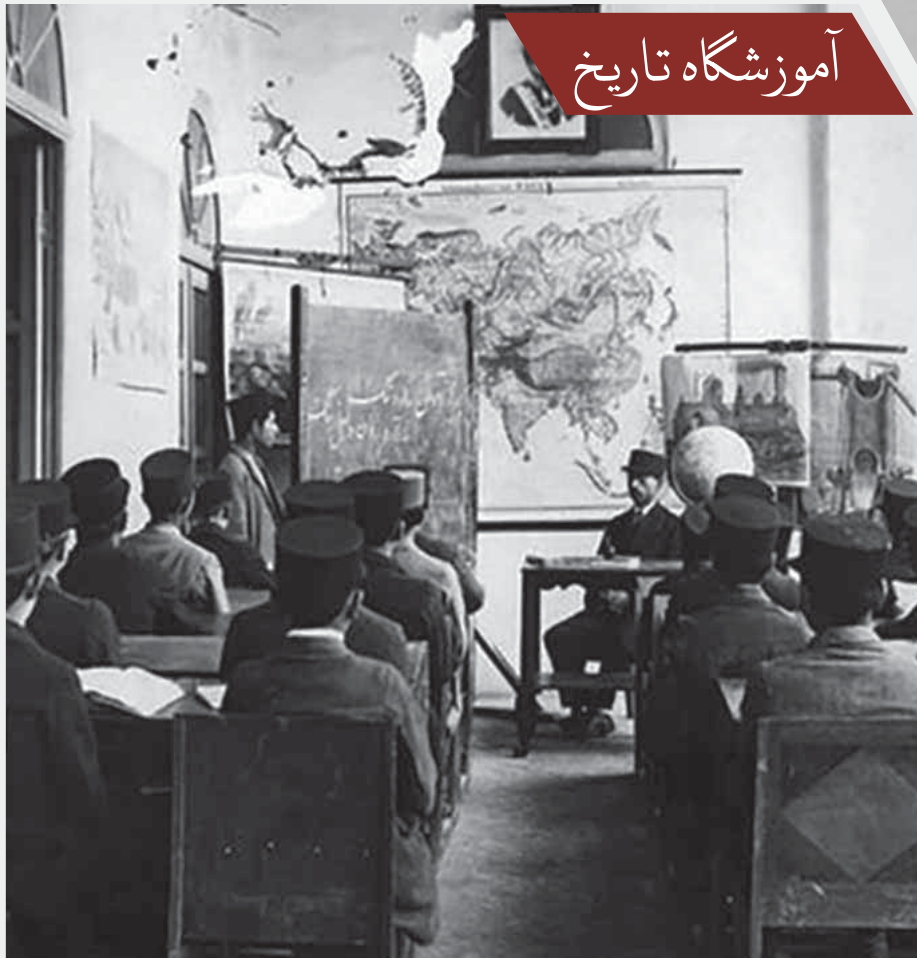
ایجاد تردید در سیاست روس‌ها: دخالت نظامی ایران در جنگ ظفار، روس‌ها را بر سر دوراهی قرار داده بود. آنها در مقابل یک انتخابی مشکل میان ایران، کشورهای خلیج فارس و استقلال طلبان ظفار قرار داشتند. زیرا طرفداری از هر یک می‌توانست منجر به از دست رفتن طرف دیگر باشد (همان: ۱۸۷).

همکاری بیشتر ایران و عمان: عملیات نظامی ایران در عمان باعث شد تا میان ایران و عمان همکاری بیشتری صورت گیرد و دو کشور بر اساس توافق نامه‌ای، به بازرسی مشترک دریایی در تنگه هرمز بپردازند (همان: ۱۸۷). بعد از آن دولت عمان به یکی از شرکای سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت ایران در منطقه خلیج فارس تبدیل شد. سلطان عمان در ارتباط تنگاتنگ با سیاست‌های دولت پهلوی عمل می‌کرد و به منزله نیروی واسط تهران با دیگر شیوخ عرب به شمار می‌رفت (چمنکار، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

منابع

الف. کتاب‌ها

۱. میرفندرسکی، احمد. در همسایگی خرس (دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از ۳ شهریور ۱۳۲۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷). تهران: نشر پیکان، ۱۳۸۲.
۲. جمشیدی، محمد حسین. مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران. تهران: سپاه پاسداران و دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۳۸۰.
۳. ملک محمدی، حمیدرضا. از توسعه لرزان تا سقوط شتابان. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی. تهران: انتشارات البرز، ۱۳۷۵.
۵. سقوط (مجموعه مقالات نخستین بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی). تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴.
۶. هلیدی، فرد. دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران. ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۷. لطفیان، سعیده. ارتش و انقلاب اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۸. نجاتی، غلامرضا. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب). تهران: انتشارات رسا، ۱۳۷۹.
۹. آبراهامیان، پروانه. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
- ب. نشریات
۱۰. چمنکار، محمدجعفر. «مقاله دگرگونی نقش آفرینی ایران در خلیج فارس» فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره ۲۲ (بهار ۱۳۸۴).
۱۱. چمنکار، محمدجعفر. بحران ظفار در واپسین دهه روابط خارجی ایران عصر پهلوی. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۵ و ۶ (زمستان ۷۹ و بهار ۸۰).



آموزش تاریخ در ایران

در ایران آموزش نوین با تأسیس دارالفنون آغاز شد. در این نهاد آموزشی، تاریخ به عنوان رشته‌ای مستقل تعریف نشده بود، بلکه تاریخ در پیوند با دانش نظامی معنا پیدا می‌کرد. با تأسیس انجمن معارف در ۱۳۱۵ق، دومین گام در سیر تحول تعلیم و تربیت سنتی به نظام آموزشی نوین برداشته شد.

نخستین بار محمدعلی فروغی اقدام به تألیف و تدوین کتاب درسی تاریخ با عنوان تاریخ مختصر ایران کرد. با تأسیس مدرسه سیاسی در ۱۳۱۷ق سومین گام در زمینه توسعه نظام آموزشی نوین برداشته شد. در این مرحله بود که دانش تاریخ جایگاه و منزلت خاص یافت. درس تاریخ یکی از درس‌های اصلی مدرسه سیاسی شد. فروغی که علاوه بر ریاست مدرسه، سمت معلمی نیز داشت، اقدام به تألیف کتاب‌های درسی تاریخ نظیر تاریخ قرون وسطی، تاریخ جدید و تاریخ معاصر کرد.

با تأسیس مدرسه‌ای به نام دارالمعلمین مرکزی در ۱۲۹۷ش از سوی میرزا ابوالحسن فروغی، نظام آموزشی جدید که در حال تکوین و تکامل بود، گامی فراتر گذاشت و تربیت معلمان برای مدارس ابتدایی و عالی را در دستور کار خود قرار داد. بعدها این مدرسه به دارالمعلمین عالی تبدیل شد که در هر دو مدرسه مزبور رشته تاریخ از جمله نخستین رشته‌های تحصیلی بود.

دارالمعلمین عالی به دانشسرای عالی تبدیل شد و بعدها با تأسیس دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات جای آن را گرفت. در هر سه نهاد، رشته تاریخ و جغرافیا یکی از اصلی‌ترین رشته‌های تحصیلی بود، بنابراین می‌توان گفت سابقه آموزش تاریخ در تعلیم و تربیت جدید به بیش از ۱۰۰ سال می‌رسد. بعد از تأسیس دانشگاه، دانشسراها کم و بیش فعالیت خود را ادامه دادند.

در سال ۱۳۵۲ش تشکیلات اداری و آموزشی جدید شامل دانشکده تربیت معلم علوم، دانشکده تربیت معلم ادبیات علوم انسانی و دانشکده علوم تربیتی به تصویب رسید. در سال ۱۳۵۳ش دانشسرای عالی به دانشگاه تربیت معلم تغییر یافت.

بعد از انقلاب اسلامی تحولات زیادی در عرصه آموزش عالی پدید آمد از جمله در سال ۱۳۶۱ اساسنامه جدید مراکز دو ساله تربیت معلم در شورای عالی آموزش و پرورش برای تربیت معلمان ابتدایی و راهنمایی در ۱۲ رشته به تصویب رسید. یکی از این رشته‌های تحصیلی، رشته علوم اجتماعی بود. دانشجویان در این رشته با گذراندن واحدهایی از دروس تاریخ، جغرافیا و جامعه‌شناسی، موفق به دریافت درجه کاردانی شده و برای تدریس همین درس‌ها در مقطع راهنمایی آمادگی پیدا می‌کردند.

در سال ۱۳۹۰ با تجمیع کلیه مراکز تربیت معلم سراسر ایران، دانشگاه فرهنگیان تأسیس شد و از سال ۱۳۹۱ شروع به کار کرد. این دانشگاه هر چند نوپاست اما متکی به پیشینه صد ساله مراکز تربیت معلم در ایران است.

رشته آموزش تاریخ در دانشگاه فرهنگیان

سمیرا آذری

معلم آموزش و پرورش کرج

samira1362@gmail.com

دانشگاه فرهنگیان در دی ۱۳۹۰، با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی و با تجمیع کلیه مراکز تربیت معلم سراسر ایران تأسیس شد و از سال ۱۳۹۱ شروع به کار کرد و دانشگاهی برای تأمین، تربیت و توانمندسازی معلمان و نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش در ایران است. این دانشگاه در حال حاضر دارای ۹۸ واحد دانشگاهی (در قالب ۶۴ پردیس دانشگاهی و ۳۴ دانشکده) است و طبق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مستند به راهکارهای زیر است:

- استقرار نظام ملی تربیت معلم و راه اندازی دانشگاه ویژه فرهنگیان با رویکرد آموزش تخصصی و حرفه‌ای تربیت محور توسط وزارت آموزش و پرورش با همکاری دستگاه‌های ذی ربط

- طراحی و ارتقای نظام تربیت حرفه‌ای معلمان در آموزش و پرورش با تأکید بر حفظ تعامل مستمر دانشجویان معلمان با مدارس، نهادهای علمی و پژوهشی در طی این دوره و فراهم آوردن امکان کسب تجربیات واقعی از کلاس درس و محیط‌های آموزشی

- جلب مشارکت دانشگاه‌های برتر و حوزه‌های علمیه در امر تربیت تخصصی-حرفه‌ای و دینی معلمان، کارشناسان و مدیران با همکاری دانشگاه فرهنگیان

دانشگاه فرهنگیان دارای شخصیت حقوقی و استقلال اداری و مالی و وابسته به وزارت آموزش و پرورش است و به صورت هیئت امنایی اداره می‌شود. این دانشگاه در حال حاضر سه نوع دانشجویی پذیرد:

۱ دانشجوی کارشناسی پیوسته (دانشجو معلم): این افراد با مدرک تحصیلی دوره متوسطه و از طریق آزمون سراسری و پس از مصاحبه و گزینش انتخاب می‌شوند. نحوه آموزش این دانشجویان معلمان به صورت تمام وقت و شبانه‌روزی است. برنامه کلاسی

این دانشجویان معلمان روزهای شنبه تا چهارشنبه است. آنان از ابتدای تحصیل به استخدام آموزش و پرورش درمی‌آیند و تعهد خدمت می‌دهند و پس از پایان تحصیلات به عنوان معلم در مدارس مشغول به کار خواهند شد.

۲ دانشجوی کارشناسی ناپیوسته (معلم دانشجو):

این افراد در واقع معلمان دارای مدرک کاردانی هستند که در دوره کارشناسی ناپیوسته ادامه تحصیل می‌دهند. برنامه کلاسی این معلم دانشجویان معمولاً روزهای پنجشنبه و جمعه است یعنی روزهایی که مدارس تعطیل است و آنان می‌توانند در کلاس‌ها شرکت کنند.

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد که از میان معلمان جذب می‌شوند.

رشته آموزش تاریخ

رشته «آموزش تاریخ» یکی از رشته‌های تحصیلی این دانشگاه در مقطع کارشناسی پیوسته است که از دانشکده‌ها و پردیس‌های متعددی در این دانشگاه از جمله در تهران، البرز، مازندران، خراسان جنوبی و لرستان دانشجو می‌پذیرد. هدف از رشته آموزش تاریخ در این دانشگاه، آشنا ساختن دانشجویان با یک دوره تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران، اسلام و جهان است. انتظار می‌رود دانش‌آموخته رشته آموزش تاریخ این دانشگاه بتواند:

- با شناخت میراث تاریخی و تمدنی ایران، فرصت‌های یادگیری را برای تقویت روحیه میهن‌دوستی و آگاهی از جایگاه فرهنگ و تمدن ایران زمین و منافع و مصالح آن در فراگیران تدارک ببیند.

- با مطالعه وقایع تاریخی، نقش عناصر مهم هویت ملی، از جمله تاریخ مشترک، زبان ملی و دین اسلام را در حفظ تمامیت ارضی ایران به فراگیران آموزش دهد.

- با کسب توانایی در مطالعه، تحلیل اسناد و منابع تاریخی، فرصت‌های یادگیری را با بهره‌گیری از موقعیت‌های محلی برای درک عمیق وقایع تاریخی از سوی فراگیران تدارک ببیند.

- علل، عوامل و مولفه‌های تداوم و تحول، استمرار و پیوستگی عناصر فرهنگ و تمدن ایران و نیز رمز بقای آن در طول هزاره‌های گذشته را درک نموده و به فراگیران آموزش دهد.

- ماهیت و روند تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران و جهان در دوره‌های مختلف تاریخ را با استناد به اسناد و منابع تاریخی درک کرده و قادر به تحلیل و تعمیم آنها به حوادث، مسائل معاصر و بهره‌گیری از تجارب و آموزه‌های آنها در حوادث مشابه باشد.

- قادر به شناسایی و طبقه‌بندی منابع، روایات و اسناد تاریخی و نیز نقد، ارزیابی، ارزشگذاری و مطالعه روشمند آنها باشد.

- قادر به استفاده از فناوری‌های نوین پژوهشی و نیز بهره‌گیری از عکس، نقشه، نمودار و دیگر وسایل تکنولوژی آموزشی در آموزش تاریخ باشد.

طول دوره و واحدهای درسی

طول دوره کارشناسی پیوسته آموزش تاریخ، چهار سال است که با نظام آموزشی واحدی در هشت نیمسال تحصیلی قابل اجرا است. تعداد کل واحدهای درسی هم ۱۵۰ واحد است که از این تعداد ۲۷ واحد دروس عمومی مصوب وزارت علوم، ۳ واحد دروس عمومی ویژه فرهنگیان، ۱۹ واحد دروس تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۸ واحد دروس تربیتی و ۸۶ واحد دروس تخصصی است.

در میان ۸۶ واحد دروس تخصصی رشته آموزش تاریخ علاوه بر دروسی که تقریباً در همه رشته‌های تاریخ دیده می‌شود دروسی یافت می‌شود که به نظر می‌رسد نقطه تمایز رشته آموزش تاریخ با دیگر رشته‌های تاریخ در دیگر دانشگاه‌ها است. برخی از این دروس عبارت‌اند از: فلسفه معلمی آموزش تاریخ، برنامه‌ریزی درسی آموزش تاریخ، راهبردهای تدریس آموزش تاریخ، طراحی آموزشی آموزش تاریخ، طراحی واحد یادگیری در آموزش تاریخ، روش تحقیق آموزش تاریخ، تحلیل محتوای کتاب درسی آموزش تاریخ، کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات آموزش تاریخ، تجربه‌های خاص حرفه‌ای آموزش تاریخ. در ادامه این دروس و منطق آن معرفی می‌شوند.

فلسفه معلمی آموزش تاریخ

آگاهی معلم از چیستی معلمی و چرایی معلمی کردن، زمینه لازم برای احساس تعهد و تلاش برای توسعه توان شخصی را فراهم می‌کند. این آگاهی در

مناسبتی دانش خود را در این موضوع به روز کند.

راهبردهای تدریس آموزش تاریخ

آموزش در تمامی نظام‌های آموزش و برنامه درسی، عرصه‌ای است که در اختیار معلم است و شایستگی‌های معلم حرفه‌ای بر کم و کیف آن تاثیر می‌گذارد. فهم و پذیرش این نقش بی‌بدیل معلم در آموزش و اختیارات ناشی از آن سبب می‌شود تا معلمان به سلاح «قابلیت اجتهاد در موقعیت تربیتی» مجهز شوند. آشنایی معلم با راهبردهای آموزش در رشته تخصصی، یکی از ابزارهای لازم و ضروری برای دستیابی به شایستگی اجتهاد در موقعیت آموزشی است. مسئولیت معلم برای موثر ساختن آموزش، موضوعی است که در دیدگاه‌های مختلف و متعارض آموزش مطرح است و چنین مسئولیتی را معلمان باید در موقعیت‌های متنوع و متغیر آموزشی به انجام رسانند که از سویی نیازمند عمل بر بنیاد دانش و یافته‌های علمی و از سوی دیگر نیازمند انطباق یافته‌های علمی با موقعیت‌های خاص تربیتی است. به همین علت، دانش درباره راهبردهای آموزش و توانایی تبدیل این دانش به عمل در موقعیت‌های آموزشی، ضروری‌ترین ابزار معلمان آینده برای هرگونه فعالیت موثر و موفق است. آنچه دانشجومعلمان را برای موثر بودن کمک می‌کند، کسب دانش در باره راهبردهای آموزش در رشته تخصصی به همراه قابلیت‌های تبدیل دانش آموزش به روش‌های تدریس متناسب با موقعیت‌های واقعی بر اساس تجربه‌های شخصی و توان هنری است. در این درس، دانشجومعلمان با انواع راهبردهای آموزش با تشریح مبانی، اصول، مراحل و شرایط بکارگیری راهبردها و نمونه‌های عملی آن‌ها آشنا می‌شوند و توان و تعهد لازم برای فهم و بکارگیری آن دانش را کسب می‌کنند.

در پایان درس، دانشجومعلم قادر خواهد بود فهمی مدلل و دارای شواهد تجربی از راهبردهای آموزش در رشته تخصصی خود ارائه کند و چگونگی تدریس بر بنیاد یک راهبرد آموزش در یک موقعیت خاص رشته‌ای را طراحی نماید و از ایده‌های خود برای عمل در آن موقعیت دفاع کند. همچنین، دانشجومعلم در پایان این واحد یادگیری، برخی از راهبردهای آموزش رشته تخصصی خود را می‌شناسد و ضمن شناخت برخی منابع معتبر، قادر و متعهد است با بکارگیری روش‌های جستجوی دانش در این حوزه، دانش خود را روزآمد کند.

حتی در یک سیستم متمرکز که تصور می‌شود معلم نقش عمده‌ای در تولید ندارد و مصرف‌کننده صرف است، ضرورت دارد. زیرا برنامه درسی در سطوح مختلف تعریف می‌شود و در بسیاری از این سطوح در نظام‌های آموزشی متمرکز هم معلم (به شکل فردی یا جمعی) نقش دارد. پس معلم به جای آنکه به حلقه سست زنجیره تعلیم و تربیت بدل شود، باید اتفاقاً در نقش مقوم برنامه و تقویت‌کننده آن ظاهر شود. برنامه درسی در دستان معلم می‌تواند به یک پدیده پوچ (برنامه درسی پوچ) تبدیل شود. یعنی معلم می‌تواند آنچه را که در مرحله تولید به درستی تدوین شده است، از دستور کار خارج کند یا به صورت غیر موثر آموزش دهد. پرهیز از این دام، یکی از لوازم عمل حرفه‌ای معلم است.

معلم می‌تواند به ضعیف‌ترین حلقه زنجیره نظام آموزشی بدل شود و چنانکه گفته‌اند «زنجیر، همانقدر قوت دارد که ضعیف‌ترین حلقه آن» دارد. به بار نشستن تلاش‌های دیگران نیاز به همت و دقت معلم دارد تا محرومیت ناشی از حذف آنچه باید آموزش داده شود، بر شاگردان تحمیل نشود. معلمان آینده به دلیل چنین شرایطی نیاز دارند با مبانی، اصول و مراحل برنامه‌ریزی درسی آشنا شوند و بتوانند از فنون آن در عمل بهره بگیرند. کسب این مهارت به همراه فهم برنامه درسی، لازمه عمل حرفه‌ای معلم در موقعیت مدرسه است.

برای تحقق چنین دستاوردی، ضروری است معلمان با منابع این حوزه علمی، با نمونه‌هایی از برنامه‌های درسی و با برخی از اعمال و فعالیت‌های برنامه‌ریزی درسی آشنا شوند و برای اقدام به آن، تمرین‌هایی داشته باشند. چنین شرایطی می‌تواند به آنان کمک کند تا معلمان آینده در طول دوره آموزشی در معرض تجربیات متنوع و غنی قرار گرفته و قادر به مطالعه، تصمیم‌گیری و ارزیابی نتایج تصمیمات در موقعیت‌های پیچیده آموزشی و تربیتی مبتنی بر یافته‌های علمی و پژوهشی باشند. در پایان این درس دانشجو قادر خواهد بود به تشریح مبانی، اصول و مراحل برنامه‌ریزی درسی اقدام کند و با تحلیل برنامه‌های درسی مصوب، به برنامه‌ریزی درسی اجرایی دروس اقدام کند و ضمن تشخیص و تبیین انواع برنامه‌های درسی حادث در مدرسه، قادر خواهد بود برنامه درسی خود برای اداره یک درس را تولید و ارائه کند و به استناد دانش معتبر از برنامه خود دفاع نماید. همچنین، دانشجومعلم ضمن آشنایی با برخی منابع معتبر حوزه برنامه‌ریزی درسی، قادر است به شیوه

فرایند تربیت معلم می‌تواند به دانشجومعلم کمک کند تا از سویی به ادراک ارتباطات درونی برنامه‌های درسی یک رشته دست یابد و از سوی دیگر فهمی از نواقص آموزش معلمان آینده در فرایندهای جاری تربیت معلم بدست آورد؛ که چنین شناخت‌هایی او را برای فهم عمیق تر موضوعات برنامه‌های درسی و ترمیم و تکمیل آموزش‌های رسمی، هدایتگر خواهد بود. همچنین، این نوع شناخت می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای خودارزیابی جهت ایفای نقش حرفه‌ای در شغل معلمی ایجاد کند و دانشجومعلم را برای ورود آگاهانه تر به عرصه اشتغال مدد رساند. فلسفه معلمی در واقع تشریح شغل و حرفه معلمی به عنوان یک مسئولیت سازمانی و یک تعهد اجتماعی است. در این درس دانشجومعلم هم بر رسالت‌های حرفه معلمی آگاهی می‌یابد و هم از وضعیت اجتماعی شغل معلمی با خبر می‌شود. چنین سطحی از درک پدیده معلمی، انتخاب آگاهانه تر شغل آینده را نیز در پی خواهد داشت.

در پایان این درس دانشجومعلم قادر خواهد بود توجهات منطقی برای ورود به این حرفه و شغل ارائه کند. همچنین تصویری قابل دفاع از آینده شغلی و حرفه‌ای معلمی کردن دارد و به استناد آن می‌تواند برخی از نیازهای اساسی یادگیری کنونی خود را اعلام کند. در این درس، دانشجومعلمان با منابع مربوط به تجربه‌های معلمی گذشتگان آشنا می‌شوند و خود بارقه‌هایی از علاقه به تدوین تجارب خود را نشان می‌دهند.

برنامه‌ریزی درسی آموزش تاریخ

برنامه‌ریزی درسی به عنوان یک فرایند، یکی از فعالیت‌های اساسی در آموزش و پرورش نوین است. آموزش نظام‌مند و گسترده، نیازمند آن است که با اتخاذ تدابیر قبلی همراه شود. چنین تدابیری می‌تواند فعالیت‌های عاملان فرایند تربیتی را هدایت کنند. اتخاذ تدابیر هدایت‌گر فعالیت‌های معلم و متعلم در موقعیت تربیتی، برنامه‌ریزی درسی نامیده می‌شود. برنامه‌ریزی درسی با این معنا، یکی از فعالیت‌های ضروری معلم است. معلم حتی در نظام‌های متمرکز برنامه‌ریزی درسی هم «برنامه‌ریز درسی بهره‌گیر» یا «برنامه‌ریز درسی اجرایی» است. چنین تکلیف و البته چنین اختیاری سبب می‌شود یادگیری استفاده از این پدیده مهم حیات آموزشی برای معلمان ضروری گردد.

دانستن زبان برنامه‌ریزی درسی یا آشنایی با دانش آکادمیک برنامه‌ریزی درسی برای معلمان

طراحی آموزشی آموزش تاریخ

معلمان باید بتوانند در راستای اهداف نظام آموزشی فرصت‌های یادگیری نظام‌مندی را طراحی کنند که تفاوت‌های فردی، علایق و روش‌های یادگیری دانش‌آموزان و نیز تأثیرات بافت و زمینه اجتماعی بر یادگیری را مدنظر قرار داده و بتوانند موفقیت یادگیرندگان را تضمین نمایند. این امر مستلزم آن است که معلمان طراحی آموزشی را به عنوان یک رویکرد سیستمی بشناسند و بتوانند فرآیند آن را از مرحله شناسایی مساله تا ارزیابی در یک موقعیت‌های واقعی تجربه نمایند. در چنین شرایطی معلمان به جای اجرای طرح‌های از پیش تعیین شده، خود به خلق موقعیت‌های یادگیری دست خواهند زد و طرح‌های اثربخشی را برای پاسخ به نیاز یادگیرندگان در موقعیت‌های منحصر بفرد تولید خواهند نمود. در پایان این درس دانشجو قادر خواهد بود مؤلفه‌های طراحی آموزشی را به صورت نظام‌مند برای شناسایی، تحلیل، تصمیم‌گیری و ارزیابی حل مساله مورد استفاده قرار دهد.

طراحی واحد یادگیری در آموزش تاریخ

معلمان باید بتوانند در راستای اهداف نظام آموزشی فرصت‌های یادگیری نظام‌مندی را طراحی کنند که تفاوت‌های فردی، علایق و روش‌های یادگیری دانش‌آموزان و نیز تأثیرات بافت و زمینه اجتماعی بر یادگیری را مدنظر قرار داده و بتوانند موفقیت یادگیرندگان را تضمین نمایند. این امر مستلزم آن است که معلمان طراحی آموزشی را به عنوان یک رویکرد سیستمی بشناسند و بتوانند فرآیند آن را از مرحله شناسایی مساله تا ارزیابی در یک موقعیت‌های واقعی تجربه نمایند. در چنین شرایطی معلمان به جای اجرای طرح‌های از پیش تعیین شده، خود به خلق موقعیت دست خواهند زد و طرح‌های اثربخشی را برای پاسخ به نیاز یادگیرندگان در موقعیت‌های منحصر بفرد تولید خواهند کرد. در پایان این درس، دانشجو قادر خواهد بود با تحلیل برنامه درسی / استانداردهای محتوا در یک حوزه یادگیری یک واحد یادگیری طراحی، تدوین، اجرا و بر اساس نتایج ارزیابی آن را مورد بازنگری قرار دهد.

روش تحقیق آموزش تاریخ

اساس و مبنای هر علمی بر پایه پژوهش و تحقیق استوار است. علم تاریخ نیز به منظور رشد

و گسترش خود، از این اصل مستثنی نیست. هر علمی بنا به ماهیت و ویژگی‌های خود، دارای روش تحقیق خاص خود است. دانشجو معلمان رشته آموزش تاریخ در طی دوران تحصیل، ضمن گذراندن واحدهای مختلف دروس تاریخ، با انواع منابع دست اول و پژوهش‌های تاریخی نیز آشنا می‌شوند. از این رو، به اهمیت و ضرورت روش تحقیق در تاریخ پی می‌برند. دانشجو معلمان در درس روش تحقیق، ضمن آشنایی نظری با روش‌های پژوهش در تاریخ، به صورت عملی نیز قادر به انجام پژوهش تاریخی می‌گردند. نگاه پژوهش محور معلم تاریخ و انتقال آن به دانش‌آموزان نه تنها موجب درک عمیق‌تر و دقیق‌تر آنها از حوادث گذشته خواهد شد، بلکه در تقویت و تعمیق قدرت تجزیه و تحلیل دانش‌آموزان نیز موثر و مفید خواهد بود.

در پایان این درس دانشجو قادر خواهد بود با اصول، روش‌ها و مراحل پژوهش در تاریخ آشنا شود و با انتخاب یک موضوع در پیوند با مباحث درس تاریخ، یک نمونه کار پژوهشی ارائه دهد.

تحلیل محتوای کتاب درسی آموزش تاریخ

درک دانشجویمان نسبت به ملاک‌هایی که کیفیت مواد آموزشی بر اساس آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد این امکان را فراهم می‌کند تا آنان نقاط قوت و کاستی‌های مواد آموزشی را شناسایی نموده و آن را با اقتضائات محیط یادگیری و نیاز دانش‌آموزان تطبیق دهند. کسب تجربه در زمینه تحلیل مواد آموزشی زمینه مشارکت در فرآیند تولید مواد آموزشی آینده را افزایش داده و منجر به شکل‌گیری ظرفیت در سطح مدارس و مناطق آموزشی برای فاصله گرفتن از سیستم متمرکز فعلی در نظام آموزشی و رفتن به سمت کاهش تمرکز می‌شود.

در پایان این درس، دانشجو قادر خواهد بود با تحلیل ساختار برنامه درسی، میزان همخوانی / سازگاری مواد آموزشی تدوین شده با برنامه درسی را شناسایی و گزارش کند و با استفاده از روش‌های کمی و کیفی تحلیل محتوا، مواد آموزشی را به جهت تبعیت از ملاک‌ها در دو بعد ظاهری و سازماندهی محتوا مورد ارزیابی قرار دهد.

کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش تاریخ

زندگی بشر در عصر کنونی به گونه‌ای با فناوری

اطلاعات و ارتباطات عجین شده است که برخورداری از ابعاد گوناگونی از سواد از جمله سواد اطلاعاتی، سواد رسانه‌ای، سواد رایانه، سواد فناوری، سواد دیجیتال، سواد اینترنتی، یک ضرورت در زندگی محسوب می‌شود. ضرورت توجه به فناوری اطلاعات و ارتباطات موجب شده است که آموزش آن در آموزش‌های رسمی وارد شود. لذا آشنایی و بهره‌مندی از این بعد سواد یکی از نیازهای دانش‌آموزان امروز و شهروندان فردا است. از این رو معلمان که وظیفه آماده‌سازی دانش‌آموزان را برای ورود به عرصه زندگی دارند، خود نیز باید ضمن برخورداری از شایستگی‌ها و سواد لازم در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، از این ظرفیت در آموزش‌های خود بهره‌گیرند و با تلفیق این فناوری در فرصت‌های یاددهی یادگیری علاوه بر بهره‌گیری از افزایش و بهبود کارایی آموزش، دانش‌آموزان را آموزش دهند که چگونه خود را برای استفاده صحیح از فرصت‌های پیش‌آمده به واسطه این فناوری در زندگی آماده کنند.

تجربه‌های خاص حرفه‌ای آموزش تاریخ

عمل معلمی برای معلمانی که به آن به منزله فرصتی برای اعتلای آموزش و رشد شخصی نظر می‌کنند، سرشار از تجربه‌های نادری است که آگاهی از آنان برای دانشجو معلمان دو خاصیت دارد: اول آشنایی با تجربه خاص و دوم کسب انگیزه و اعتماد برای عمل خلاقانه در موقعیت‌های واقعی تربیت. آنچه آگاهی از تجربه‌های خاص را برای آموزش معلمان توجیه می‌کند، ایجاد شرایط همزاد پنداری است؛ یعنی آنچه می‌تواند امید به موفقیت را در موقعیت‌های متنوع و متغیر، افزایش دهد. در عین حال، تجربه‌های خاص در بردارنده دانش‌هایی مفید هستند که در قالب‌های معمول «دانش تربیتی» و «دانش رشته‌ای» وارد نشده‌اند اما «کارآمدی موقعیتی» داشته‌اند. این درس تلاشی برای شناسایی معلمان نادر و قدرشناسی از آنان نیز محسوب می‌شود و پیوندی بین نسل‌های معلمان ایجاد می‌کند.

در پایان این درس، دانشجو معلم قادر خواهد بود به مواردی از زمینه‌های تحقق یک تجربه خاص، اشاره و به تحلیل چنین زمینه‌ای اقدام کند و برخی از معلمان دارای تجربه خاص در رشته تخصصی خود را بشناسد. همچنین، دارای احساس مثبت به عمل ابتکاری در موقعیت‌های مساله‌دار حرفه معلمی است و خود را آماده برای چنین عملی می‌داند.



گفتگو با مدیر گروه تاریخ دانشگاه فرهنگیان

ناگزیریم به دانستن تاریخ خلاقیت معلم به تعمیق و فهم تاریخ کمک می‌کند

آزاده سهرابی

به عنوان اولین سؤال اگر ممکن است کمی درباره گروه تاریخ دانشگاه فرهنگیان، تعداد دانشجویان و مفاد درسی آن توضیح دهید. درباره دانشگاه فرهنگیان باید بگویم که در حال حاضر در تهران در این دانشگاه دو کلاس تاریخ داریم و حدود ۶۰ دانشجو معلم رشته تاریخ. در استان البرز نیز دو کلاس در رشته تاریخ برگزار می‌شود و در شهرهای ساری و بیرجند نیز دانشجوی تاریخ پذیرفته می‌شود اما بیشترین دانشجوی رشته تاریخ در دانشگاه فرهنگیان خرم‌آباد است که تا ۹ کلاس تاریخ برای دانشجومعلمان برپا می‌شود. ما متولیان تربیت معلمان تاریخ هستیم و برنامه‌های درسی و سرفصل‌های دوره کارشناسی چند سالی است که تدریس شده و در کنارش آموزش تاریخ نیز به دانشجومعلمان یاد داده می‌شود.

محمدرضا روزبهانی عضو هیئت علمی و استادیار گروه تاریخ دانشگاه فرهنگیان واحد شهدای مکه است. وی مدیر گروه علوم انسانی و اجتماعی همین دانشگاه است و در عین حال سابقه تدریس درس تاریخ در دوره‌های مختلف به مدت ۲۳ سال را در کارنامه خود دارد. استاد روزبهانی لیسانس تاریخ خود را سال ۱۳۶۷ از دانشگاه اصفهان و فوق لیسانس تاریخ ایران در دوره اسلامی را از دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی در سال ۱۳۷۷ دریافت کرده است. همچنین در سال ۱۳۹۱ دکترای تاریخ ایران در دوره اسلامی را از دانشگاه تهران اخذ کرده است. وی دو کتاب با نام‌های «زندگینامه و اندیشه سیاسی ابو علی مسکویه» و «تحول مبانی مشروعیت سلطنت در ایران از یورش مغول تا برآمدن صفویان» را نگاشته است. او معاونت آموزشی دبیرستان نمونه دولتی شبانه روزی باقرالعلوم (ع) شهرستان بروجرد، مدیریت گروه تاریخ در شهرستان‌های پلدختر و بروجرد به مدت چهار سال و تدریس و فعالیت در مراکز تربیت معلم لرستان و تهران از سال ۱۳۸۱ تا کنون را در کارنامه خود دارد. وی همچنین ده‌ها مقاله از جمله تاریخ در سیما، «برخورد نسل‌ها در نمایشواره رستم و سهراب در غزنه نوشته دکتر زربین کوب»، «هنرمندی معلم و معلمی هنرمند»، «مشروعیت ایخانان در آراء متکلمین و فقهای شیعه، با تکیه بر اقوال خواجه نصیرالدین طوسی» و نوشتن حدود ۳۰ مقاله طنز در فاصله سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ با مضامین عموماً تاریخی را در کارنامه دارد. با او درباره آموزش تاریخ در دانشگاه فرهنگیان به گفتگو نشستیم.

موضوع اصلی این نیست که قرار باشد غرب و دیگران را نشناسیم و فقط به شناخت خودمان بسنده کنیم، بلکه موضوع این است که دانش آموز و دانشجوی ما آنقدر که خارج از کشور، تاریخ و شخصیت هایش را می‌شناسد، از داخل کشوری خبر است.

تاریخ دامنه وسیعی دارد؛ از شناخت رویدادهای ملی، مذهبی و رویدادهای کشورهای دیگر گرفته تا شناخت مفاخر ملی، مذهبی و... وقتی ما می‌گوییم دانش عمومی تاریخ باید به فرزندانمان یاد داده شود، محدوده دانش عمومی تاریخ چیست؟ چون نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که همه افراد زیر تا بم تاریخ را بشناسند. درواقع سؤال این است که وقتی ما از دوره ابتدایی شروع به آموزش تاریخ به دانش‌آموزان می‌کنیم، تا پایان دوره دبیرستان لزوماً باید چه مفاهیمی را به آنها منتقل کرده باشیم؟

این محدوده به نوعی در کتاب‌های درسی مشخص شده است. ما در دوره ابتدایی دانش‌آموزان را با کلیتی از تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران و اسلام آشنا می‌کنیم. در دوره متوسطه اول همان مفاهیم وسیع‌تر می‌شود و در متوسطه دوم عمق بیشتری پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که دانش‌آموز پایه دوازدهم یک تصویر کلی از فرهنگ، تمدن و سیاست‌های ایران دارد و می‌تواند اوضاع ایران و جهان را به لحاظ تاریخی تطبیق دهد. اگر همین مقدار که در دوره متوسطه که نهایت کار است را دانش‌آموز به خوبی بفهمد، ما گام بزرگی برداشته‌ایم اما موضوع این است که همین چیزی که در کتاب‌های درسی وجود دارد، به درستی فهم نمی‌شود.

دلیل این مساله چیست؟

نحوه تدریس معلمان ما ایراد دارد، شیوه‌های تدریس غلط است و عموماً درس تاریخ به صورت سخنرانی ارائه می‌شود. از سوی دیگر، امکانات مدارس هم کم است. ما برای کمک به تعمیق فهم تاریخ، نیاز به این داریم که خلاقیت داشته باشیم؛ برای بچه‌ها قصه بخوانیم، فیلم نمایش دهیم یا آنها را به دیدن موزه‌ها یا آثار تاریخی ببریم. به طور مثال زمانی که قرار است دانش‌آموز در مورد صفویه بخواند، اگر بتواند اصفهان را ببیند و آثار تاریخی آن را بشناسد یا از طریق فیلم در آن موقعیت قرار بگیرد، قطعاً ماندگاری آموزش بیشتر است. مساله دیگر این است که معلمان تاریخ ما خودشان را به‌روز نکرده‌اند. یکی از اهداف تأسیس دانشگاه فرهنگیان این است که معلمان همزمان با آموزش تاریخ، نحوه آموزش تاریخ را نیز یاد بگیرند و این که چطور با روش‌های جدید، این حوزه را تدریس کنند. استفاده از فیلم، ادبیات نمایشی، نشان

از این رو فارغ‌التحصیلان رشته تاریخ در دانشگاه فرهنگیان با معلمان دیگری که لیسانس تاریخشان را حتی از یک دانشگاه معتبر گرفته باشند، فرق دارند چرا که معلمان تاریخ اینجا یاد می‌گیرند معلم شوند. ما امید داریم که با ورود این دانشجوی معلمان طی سال‌های آتی به مدارس کشور، تحولی در آموزش تاریخ ایجاد شود چرا که یکی از رسالت‌هایی که بر عهده این دانشجوی معلمان است، این است که جدا از دانش تاریخی که به دانش‌آموزان منتقل می‌کنند، عرق ملی و دفاع از هویت ایرانی، اسلامی را نیز به دانش‌آموزان یاد دهند.

اخیراً آقای نصرالله صالحی که استاد تاریخ است با تیمی که بنده هم عضوش بودم، طرح درس کارشناسی ارشد آموزش تاریخ را نوشتیم. فکر می‌کنم بتوانیم برای سال آینده در این رشته دانشجوی پذیرش کنیم.

یکی از انتقادهای جدی به مدارس ما این است که دانش‌آموزان وقتی فارغ‌التحصیل می‌شوند، اطلاعات تاریخی زیادی چه در زمینه رویدادهای تاریخی و چه شناخت مفاخر فرهنگی و تاریخی ندارند. شما این مساله را تأیید می‌کنید یا به نظرتان این یک فرآیند طبیعی است که ممکن است در خیلی از کشورها اتفاق بیفتد؟

این فرآیند طبیعی نیست و قاعداً باید به عنوان یک معضل به آن نگاه کرد. این یک نیاز است که دانش‌آموز و دانشجوی ما تاریخ را بشناسد و تأسّف بار است که دانش‌آموزان ما آنقدر که درگیر سوپرمن و مرد عنکبوتی هستند، از اساطیر و شخصیت‌های تاریخی ما چیز زیادی نمی‌دانند. البته بخشی از آن به کم‌کاری‌های ما برمی‌گردد چرا که بسیاری از مفاهیم تاریخی از طریق من معلم منتقل می‌شود. باید گفت که عموم مردم ما اطلاعات تاریخی کمی دارند و بخش زیادی از آن به این بازمی‌گردد که رسانه‌های جمعی ما و من معلم تاریخ و آن استاد دانشگاه نتوانسته‌ایم افراد را اقناع کنیم که فهم تاریخ چه میزان مهم است. یکی از اهدافی که ما در دانشگاه فرهنگیان و در رشته تاریخ دنبال می‌کنیم، این است که دانشجوی ما یاد بگیرد که داشتن عرق ملی جدی است و باید به وطن و تاریخش علاقه‌مند باشد. باید شخصیت‌های تاریخی و رگ و ریشه خود را بشناسد و از آنها الگو در بیاورد. ما آدم‌های بزرگ در تاریخ ملی و مذهبی مان کم نداریم اما چقدر دانش‌آموزان ما این شخصیت‌ها را می‌شناسند؟ بنابراین نتیجه می‌گیریم که نقضی در این میان وجود دارد و لااقل من معلم تاریخ وظیفه‌ام این است که زمینه رفع این نقصان را فراهم کنم و از آن سو باید یک احساس نیاز کلان برای نظام وجود داشته باشد که تاریخ به مردم آموزش داده شود. اگر از این زاویه به مساله نگاه کنیم،

تأسّف بار است که دانش‌آموزان ما آنقدر که درگیر سوپرمن و مرد عنکبوتی هستند، از اساطیر و شخصیت‌های تاریخی ما چیز زیادی نمی‌دانند. البته بخشی از آن به کم‌کاری‌های ما برمی‌گردد چرا که بسیاری از مفاهیم تاریخی از طریق من معلم منتقل می‌شود. باید گفت که عموم مردم ما اطلاعات تاریخی کمی دارند و بخش زیادی از آن به این بازمی‌گردد که رسانه‌های جمعی ما و من معلم تاریخ و آن استاد دانشگاه نتوانسته‌ایم افراد را اقناع کنیم که فهم تاریخ چه میزان مهم است

دادن اسناد و مدارک، موزه‌ها و ... روش‌هایی است که ما بر آن تأکید داریم.

بنابراین نظر شما بر این است که معلم تاریخی که از دانشگاه فرهنگیان سرکلاس‌ها می‌رود، موجه‌تر از کسی است که حتی با فوق‌لیسانس تاریخ استخدام می‌شود؟

قاعده این مساله این است که این‌گونه باشد چون ما اینجا به دانشجویان معلمان، معلمی را هم یاد می‌دهیم. دانشجویان ما حدود ۶۰ واحد دروس مربوط به تاریخ را می‌خوانند که تاریخ ایران، جهان و اسلام از ابتدا تا زمان حاضر را شامل می‌شود. درس‌های تربیت اسلامی و معارف را نیز فرا می‌گیرند اما آن چیزی که تفاوت ما با دیگر دانشگاه‌ها است، ۳۰ واحد دروس تخصصی تربیتی است که با عنوان دروس «پداگوژی» دانشجویان می‌گذرانند. این دروس شامل درس‌هایی چون برنامه‌ریزی درسی، تحلیل محتوای کتاب‌های درسی در مقاطع مختلف، طراحی آموزشی، روش تدریس و ... است. دانشجویان معلمان یاد می‌گیرند کتاب‌های درسی را به لحاظ ظاهری، محتوایی و ساختاری نقد کنند. همچنین آنها یاد می‌گیرند که برای یک سال تحصیلی از لحاظ ورودشان سرکلاس تا انتها چه طرحی داشته باشند و روش تدریس در مکاتب مختلف را بیاموزند. این برای رشته تاریخ متوسطه است. در دوره‌های ابتدایی و متوسطه اول، ما در رشته مطالعات اجتماعی که برنامه‌اش تصویب شده و از سال آینده دانشجو می‌گیرد، هم علوم اجتماعی، هم تاریخ و هم جغرافیا را برای دانشجویان معلمان طراحی کرده‌ایم.

به نظر می‌رسد اگر ما می‌خواهیم دانش‌آموزانی تربیت کنیم که با تاریخ عجین باشند، ضروری است معلمانی تربیت کنیم که با تاریخ بیگانه نباشند. در چنین شرایطی حتی نیاز است معلم ریاضی ما نیز حداقل در حد انتظاری که از دانش‌آموز دانش تاریخ را می‌خواهیم، بلد باشد. در صورتی که عموماً این‌گونه است که دانش‌آموز ما اگر از معلم دروس دیگر خود سؤال تاریخی بپرسد، جوابی نمی‌گیرد و طبیعی است که آن دانش‌آموز با خودش فکر کند برای معلم ریاضی، فیزیک و شیمی شدن، نیازی به دانستن دانش تاریخ نیست. سؤال این است که در دانشگاه فرهنگیان چقدر به معلمان در شاخه‌های دیگر، تاریخ یاد داده می‌شود؟

به نکته درستی اشاره کردید. من تأسف می‌خورم که وقتی برنامه‌ریزی دروس تدوین می‌شد، من در دانشگاه نبودم که اگر با من بود، برای تمام دانشجویان معلمان درس تخصصی تاریخ می‌گذاشتم. در شاخه ابتدایی و حتی

رشته‌های تخصصی دیگر، بعید می‌دانم درسی به نام تاریخ وجود داشته باشد؛ مگر در رشته‌های علوم اجتماعی و جغرافیا. به نظر می‌رسد این نقصی است که وجود دارد و در تمام دانشگاه‌ها می‌توان رد آن را گرفت. یکی از اساتید ما در دانشگاه می‌گفت «در دانشگاه‌های معتبر آمریکا دانشجویان تمام رشته‌ها از پزشکی تا مهندسی حداقل ۲۰ واحد تاریخ می‌خوانند». حال شما تصور کنید در این وضعیت که کشور ما می‌خواهد در مقابل ظلم دنیا ایستادگی کند، چقدر ناگزیر هستیم ریشه‌هایمان را از طریق شناخت تاریخ فرا بگیریم. پایه مطالعات اجتماعی ما تاریخ است. به طور مثال یکی از راه‌های آسان برای اینکه شناخت تاریخ در میان همه نهادینه شود، خواندن رمان‌های تاریخی است. برخی از همکارانم با این امر موافق نیستند چون می‌گویند رمان‌ها تحریف می‌شوند اما نکته این است که ما باید به گونه‌ای آموزش دهیم که تحریف شده رمان‌های تاریخی را ننویسد. به طور کلی من موافق آموزش تاریخ از راه هنر و ادبیات هستم. شاهدیم که امروزه آمریکا فلسفه‌اش را هم از طریق فیلم‌ها منتقل می‌کند، اسطوره برای خودش می‌سازد، فیلم «ارباب حلقه‌ها» همین کارکرد را دارد. بنابراین ما باید به رسانه‌های جدید بهای زیادی بدهیم.

برای تعمیق آموزش تاریخ کاری که در گذشته نیز می‌شده همین بوده که مردم از طریق تماشای تفریحی، پرده‌خوانی، نقادی یا نشستن پای روضه، تاریخ را فرا می‌گرفتند. من نمی‌گویم آنها لزوماً تاریخ را درست می‌گفتند اما سؤال این است که چرا ما از این ظرفیت‌ها درست استفاده نکنیم؟ وقتی چهاررمان با تحریف تاریخی جلوی روی ما وجود دارد، منکر اصل فهم تاریخ از طریق رمان‌های تاریخی نشویم. ما می‌توانیم از این ابزارها استفاده کرده تا افراد را به تاریخ علاقه‌مند کنیم. من به سهم خودم تلاش کردم از طریق مقالاتی که ارائه کرده‌ام، درباره این مسائل بنویسم، البته من در سرکلاس هم فیلم نمایش می‌دهم و هم‌گاهی نمایشنامه‌خوانی می‌کنم و بچه‌ها را به خواندن رمان‌های تاریخی تشویق می‌کنم.

به نظر می‌رسد ما در زمینه نگارش رمان تاریخی و ساخت فیلم‌های سینمایی تاریخی هم دچار ضعف‌هایی هستیم؟

بله همین‌طور است و شاید باز هم علتش این باشد که ما خیلی افراد را علاقه‌مند به تاریخ تربیت نکرده و آن شور و شوق را در آنها ایجاد نکرده‌ایم که اگر روزی ادیب یا هنرمند شدند، به این سمت حرکت کنند.

نظرتان درباره روند بیان تاریخ در کتاب‌های درسی از دوره ابتدایی تا پایان متوسطه چیست چون برخی



فارغ‌التحصیلان رشته تاریخ در دانشگاه فرهنگیان با معلمان دیگری که لیسانس تاریخشان را حتی از یک دانشگاه معتبر گرفته باشند، فرق دارند، چرا که معلمان تاریخ اینجا یاد می‌گیرند معلم شوند

باشد نه اینکه منتظر باشد وقتی همه چیز مهیا بود، به اهدافش برسد چون واقعیت این است که همه چیز مهیا نیست. وقتی مقام معظم رهبری درباره اقتصاد مقاومتی حرف می‌زند من سخن ایشان را اینجا هم ساری و جاری می‌بینم. اینکه ما در تنگنا هستیم، مشکل داریم، حقوق معلمان کم است، مدرسه امکانات ندارد و... باید غر زدن هاپیمان را کم کنیم و با دلسوزی و خلاقیت، کارها را پیش ببریم.

با توجه به سابقه تدریس ۲۳ ساله تان در مدارس چه ویژگی‌هایی در نسل جدید می‌بینید که به نظر تان باعث می‌شود علاقه‌ای به تعمیق در دروسی مثل تاریخ نداشته باشند؟

یک مقدار از این قضیه به سیستم آموزشی ما باز می‌گردد. ما باید بدانیم که آموزش و پرورش رسمی قسمتی از مسئولیت آموزش را به عهده دارد. بخش‌های غیر رسمی مانند سازمان‌ها، مراکز، فضای مجازی و خانواده بار زیادی

انتقاد دارند که ما در آموزش تاریخ، اولویت‌هایمان را چندان نمی‌شناسیم و کتاب‌های درسی با تغییرات زیادی روبه‌رو شده است؟

بینید اختلاف نظرها در حوزه اولویت‌های تاریخی و آموزش آن سابقه ۴۰ ساله دارد اما کتاب‌های جدید که ما آنها را از نظر محتوایی سرکلاس‌ها تحلیل می‌کنیم، به نظر متعادل هستند. از نظر کتاب، ما مشکل حادی نداریم ولی اینکه این کتاب‌ها و محتوای آن چگونه و با چه امکاناتی تدریس می‌شود، جزو مباحثی است که متولی آن ما هستیم. به این معنا که باید ببینیم چگونه معلمی تربیت می‌کنیم یا چگونه معلمی را برای تدریس این درس گزینش می‌کنیم.

یکی از موضوعات این است که ما در مدرسه چقدر فارغ از درس تاریخ، دانش‌آموزان را در معرض تاریخ قرار می‌دهیم. به طور مثال وقتی دانش‌آموز درس ریاضی می‌خواند، آیا معلم نمی‌تواند چهار نفر از



ما چه بخواهیم و چه نخواهیم حاصل تاریخ هستیم. نوع نگاه و جهان بینی ما از تاریخ گذشته می‌آید. اگر ریشه‌های خود را ندانیم، در مقابل هر بادی به لرزه در می‌آییم. اگر من افتخارات خود را نشناسم و بدی‌های خود را ندانم، چگونه می‌خواهم آینده را بسازم. ساختن تمدن ایران اسلامی بدون دانستن و فهم گذشته، میسر نیست. پس دانستن تاریخ، لازم، لازم و لازم است

مفاهم این حوزه را به دانش‌آموز معرفی کند؟

اینها همه بستگی به خلاقیت معلمان ما دارد. کار ما در دانشگاه فرهنگیان این است که دانش‌جو معلم را به سمت خلاقیت پیش ببریم. من مدام به دانشجویان می‌گویم که «شما که فردا می‌روید درس بدهید، مشخص نیست در کدام مدرسه قرار می‌گیرید، ممکن است در محروم‌ترین مدرسه کشور مجبور به تدریس درس تاریخ شوید و با کمترین امکانات اگر آنجا توانستید به اهدافتان برسید، موفق هستید». این مهم است که معلم عاشق

از آموزش را به عهده دارند. دانش‌آموزان در دست در اختیار ما نیستند و ما در حد خودمان می‌توانیم تلاش کنیم. پس همه چیز را نباید از مدرسه و معلم بخواهیم. مثلاً صدا و سیما می‌تواند با ساخت سریال‌های تاریخی، موثر باشد. ما نیاز داریم درباره شخصیت‌های دینی و تاریخی و همین‌طور اسطوره‌های مذهبی‌مان فیلم بسازیم. من یک مثالی از دوره تدریس می‌زنم. زمانی که سریال مختار از تلویزیون پخش می‌شد من شاهد بودم که دانش‌آموزان با سؤال‌های فراوان سر کلاس می‌آمدند. وقتی چنین فضایی سر کلاس

من با خواندن تاریخ یادگرفتم مسائل و پیرامون خود را تخت (یک بعدی) نبینم و هرچیزی که می بینم به عمق آن فرو روم. پدیده‌ها و آدم‌ها برای من یک بعد ندارند. حتی وقتی این میز و صندلی را می بینم از ذهنم می‌گذرد که طراحی آن از کجا آمده است یا اساساً از چه زمان و براساس چه نیازی میز و صندلی درست شد.

اینکه این مدل تفکر را داشته باشید یا نداشته باشید، چه فرقی برای شما ایجاد می‌کند؟

فرق این است که من ریشه مسائل را می بینم و دقیق تر به مسائل نگاه می‌کنم. فرقی که به این می‌ماند که شما یک عکسی ببینید و تنها از روی ظاهر آن قضاوت کنید یا وقتی آن عکس را می بینید بدانید پدر و مادر آن فرد کیست و چه خصوصیات اخلاقی‌ای دارد؟ چقدر تصورتان درباره آن فرد فرق می‌کند؟ چقدر اطلاعاتتان عمیق تر می‌شود و تصورتان از آن فرد واقعی تر می‌شود؟ الان بسیاری می‌گویند، فلسطین اما نمی‌دانند این فلسطین دقیقاً کجاست. اینکه ما آرمانمان فلسطین است، از کجا آمده است؟ سرنوشتش چگونه شکل گرفته؟ این را باید از داستان پیامبران شروع کنیم و پله پله جلو بیاییم تا بفهمیم چرا اسرائیل حقی در فلسطین ندارد. وقتی من تاریخ را می‌دانم به این راحتی‌ها قانع نمی‌شوم و هزار و یک دلیل تاریخی می‌آورم که بگویم اسرائیلی‌ها حقی در فلسطین ندارند. تاریخ نقد گذشته و حال است. این آن چیزی است که ما باید از تاریخ یاد بگیریم.



**نحوه تدریس
معلمان ما ایراد
دارد، شیوه‌های
تدریس غلط است
و عموماً درس
تاریخ به صورت
سخنرانی ارائه
می‌شود. از سوی
دیگر، امکانات
مدارس هم کم
است. ما برای
کمک به تعمیق
فهم تاریخ، نیاز
به این داریم که
خلاقیت داشته
باشیم؛ برای بچه‌ها
قصه بخوانیم، فیلم
نمایش دهیم یا آنها
را به دیدن موزه‌ها
یا آثار تاریخی ببریم**

شکل بگیرد و دانش آموز از قبل پیش‌آگاهی تاریخی داشته باشد یا حداقل در ذهنش از تاریخ سوال داشته باشد، من معلم هم به وجد می‌آیم. رابطه میان مدرسه و جامعه، یک رابطه دوسویه است که متأسفانه در کشور ما روی این مساله کار زیادی نشده است.

اگر دانش‌آموزی از شما بپرسد آموختن تاریخ به چه درد امروز من می‌خورد، شما چه پاسخی برای او دارید؟

ساده ترین جواب من این است که شناخت پدر و مادر آدم به چه دردی می‌خورد. حداقلش این است که من ژن‌های خودم را می‌شناسم. ما یک استادی به نام دکتر دهقان داشتیم که همیشه سرکلاس می‌گفت: «اگر من را با یک پارچه پاک کنند لایه لایه دوره پهلوی، قاجار و... در من مشهود است». ما چه بخواهیم و چه نخواهیم حاصل تاریخ هستیم. نوع نگاه و جهان بینی ما از تاریخ گذشته می‌آید. اگر ریشه‌های خود را ندانیم،



آیا شما همه اینها را به دانشجو معلمان هم یاد می‌دهید؟

وظیفه من این است که یک سری اطلاعات به دانشجویان منتقل کنم و در عین حال توانایی تحلیل و نقد را در آنها بالا ببرم. از سوی دیگر به آنها توانایی پژوهش بدهم. پس آنها هم دانش فرا می‌گیرند و هم نحوه آموزش دانش و هم پژوهش در دانش. این کاری است که بر عهده ماست.

خیلی معتقدند که حتی دانشجو معلمان رشته تاریخ هم به دلیل مزایای دانشگاه فرهنگیان وارد آن می‌شوند و نه به خاطر علاقه‌شان به تاریخ؟

اینکه برخی از افرادی که به دانشگاه فرهنگیان می‌آیند و سوسه این را دارند که از ابتدا کارشان مشخص باشد و برای پسرها این و سوسه وجود دارد که سربازی ندارند، به هر حال غیر قابل انکار است. ولی من علائق تاریخی بسیاری در بچه‌ها می بینم. موظفم این علائق را عمق ببخشم و امروز می بینم که تا حد زیادی فارغ التحصیلان دوران کارشناسی ما در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه‌های معتبر قبول می‌شوند.

در مقابل هر بادی به لرزه در می‌آییم. اگر من افتخارات خود را نشانم و بدی‌های خود را ندانم، چگونه می‌خواهم آینده را بسازم. ساختن تمدن ایران اسلامی بدون دانستن و فهم گذشته، میسر نیست. پس دانستن تاریخ، لازم، لازم و لازم است.

خود شما مهمترین درسی که از تاریخ گرفتید که توانسته‌اید برای زندگی روزمره‌تان از آن بهره بگیرید چیست؟

گزارش از یک روز همراهی با دانشجومعلمان دانشگاه فرهنگیان

معلم می‌گفت تاریخ تکرار می‌شود چون از آن عبرت نمی‌گیریم

آزاده سهرابی

صبح یکی از روزهای آبان ماه ۱۳۹۸ است. دانشگاه فرهنگیان شهدای مکه از قضا رشته تاریخ دارد. ۶۰ دانشجو معلم پذیرفته که در دو کلاس تقسیم شده‌اند. با هماهنگی استاد محمدرضا روزبهانی سر کلاسشان می‌روم. جوان‌هایی که هنوز زمان زیادی از وقتی پشت نیمکت‌های دبیرستانشان می‌نشستند و درس تاریخ هم می‌خواندند نگذشته است. تقریباً همان سی نفر هستند. دوست داشتم از نگاه به چشم‌هایشان می‌خواندم که چقدر تاریخ را می‌دانند و چقدر با علاقه به تاریخ اینجا پشت این صندلی‌ها نشسته‌اند.

قرار بوده استاد این هفته یک نمایشنامه مربوط به درسشان بیاورد که نمایشنامه خوانی

کنند اما از شانس بد من استاد فراموش کرده. درسشان درباره حکومت امویان است. رسیده‌اند به بحث خلافت عبدالملک مروان.

هرچه به ذهنم فشار می‌آورم چیزی از تاریخ دوران دبیرستان به خاطر نمی‌آید. هر چه از تاریخ می‌دانم را بعدها خواندم یا در فیلم‌ها دیدم یا در نمایش‌های روی صحنه یا رمان‌ها. اما علاقه‌ام به شنیدن از تاریخ باعث می‌شود یک ساعتی جذب سخنان استاد شوم. پرشور از تاریخ اسلام می‌گوید. مطمئن هستم اگر معلم تاریخمان این طور درباره تاریخ حرف می‌زد و لا به لایش حوادث تاریخی را از شرق و غرب به هم‌گره می‌زد، حالا حتماً یادم بود چه چیز در تاریخ دبیرستان خوانده‌ام.

آخر کلاس حتی مرور می‌کنم. حرف از چگونگی تاسیس خلافت امویان بود. وقتی ابوسفیان خلافت را به آل مروان منتقل کرد و بعد از یک سال خلافت به عبدالملک مروان رسید که ۲۰ سالی خلافتش طول کشید و چند سالی در این دوران را با زبیر جنگید تا او را از سر راه بردارد. حتی به خاطر این جنگ داخلی مجبور شد با امپراطور روم شرقی مصالحه کرده تا جنگ در مرز راکنتر کند. زمان خلافت او با امامت امام سجاد (ع) هم‌زمان بود و تعداد شیعیان اعتقادی شمارشان کم بود و امام سجاد نمی‌توانست این تعداد کم شیعیان حقیقی را در معرض خطر قرار دهد برای همین حتی وقتی قیام مختار می‌شود موضع‌گیری

خاصی نمی‌کند. اما تمام حاکمان آن دوران جانب احترام امام را داشتند. امام سجاد (ع) شیوه فرهنگی را برای مبارزه انتخاب می‌کند و صحیفه سجادیه برآمده از همین شیوه است. فرازهایی که به صورت غیرمستقیم درباره ظلم و ستم و ایده‌های امام صحبت می‌کند.

سرکلاس نه چیزی را نت برداری می‌کنم و نه سعی می‌کنم حفظ کنم اما روند تاریخی این دوره تاریخی در ذهنم برای همیشه حک می‌شود و پیش خودم فکر می‌کنم سر این کلاس که معلم آینده نشسته‌اند چند نفر یاد می‌گیرند تاریخ را با همین شور و هیجان درس بدهند. همین قدر ساده و بی‌آلایش و در عین حال شنیدنی تا دانش‌آموز به جای حفظ شدن، یاد بگیرد؟

علی هورش نیا از دانشجومعلمان همین کلاس است. از او می‌پرسم واقعا تاریخ را دوست داری؟ و چرا؟ می‌گوید: من هم تاریخ را دوست دارم و هم معلمی را و از دوم دبیرستان به آن علاقه‌مند شدم چون معلم تاریخی داشتیم که خیلی خوب درس می‌داد و از کلیشه‌ای درس دادن پرهیز می‌کرد. مثلاً اتفاقات تاریخی را با مسائل امروز تطبیق می‌داد. همیشه می‌گفت تاریخ تکرار می‌شود

چون از آن عبرت نمی‌گیریم.

واقعیت هم همین است که همیشه پای یک معلم خوب برای تعیین سرنوشت یک دانش‌آموز در میان بوده است.

می‌پرسم چه نقدی به درس تاریخ در مدرسه دارید؟ می‌گوید: این که معلم‌ها حوادث تاریخی را کلیشه‌ای درس می‌دهند و انگار داریم صفحه حوادث می‌خوانیم. باید معلم‌ها تاریخ را از حالت سختی که دارد در بیاورند تا بچه‌ها به عنوان درس حفظی به آن نگاه نکنند. البته واقعا جای آن دارد که به مدارس امکانات بیشتری بدهند. وی همچنین درباره این که تفاوت خودشان را با دانشجویان دیگر دانشگاه‌ها در رشته تاریخ چه می‌دانند، بیان می‌کند: وجه اشتراکمان که

مشخص است هر دو تخصصی تاریخ را یاد می‌گیریم. اما ما نحوه آموزش تاریخ را هم فراموش می‌گیریم.

اما علی نقدی پور دانشجومعلم دیگر همین کلاس است که ترم سومی محسوب می‌شود. او درباره اهمیت رشته تاریخ می‌گوید: تاریخ درسی است که علم اجتماعی آدم را بالا می‌برد. خود من اینجا را انتخاب کردم چون امکان شغلی مهیا می‌کند و اساتید خوبی دارد. اما رشته‌اش را دوست دارم و در هر حال آن را انتخاب می‌کردم.

وی ادامه می‌دهد: من از دبیرستان تاریخ را دوست داشتم و جذاب‌ترین بخش تاریخ دبیرستان دوره هخامنشیان بود که معلم‌ها خوب آن را درس می‌دادند.

از او می‌پرسم وقتی معلم شدی می‌خواهی چگونه تاریخ را برای دانش آموزانت جذاب کنی؟ می‌گوید: برایشان قصه می‌گویم. من زیاد اهل قصه‌گفتن هستم.

بچه‌ها سر پرشوری دارند. معلمان آینده که این روزها سر کلاس قرار است هم تاریخ بیاموزند و هم یاد بگیرند چگونه تاریخ را یاد بدهند که فردا دانش‌آموزانشان مانند من نباشند که وقتی به دوران مدرسه فکر می‌کنند، چیزی از تاریخ به یادشان نیاید.





تاریخ بیداری ایرانیان

ناظم الاسلام کرمانی مردی از طبقه متوسط جامعه ایرانی بود که تحصیلاتی میان مایه در علوم شرعی داشت. او تحت تاثیر افکار چهره‌هایی چون میرزا آقاخان کرمانی و سید محمد طباطبایی به مشروطیت گرایش پیدا کرد و خود در زمره مدافعان و مروجان آن درآمد. ناظم الاسلام چون بسیاری از ترقی خواهان عصر مشروطه درک مناسبی از انحطاط جامعه ایرانی عصر قجری در نسبت با بسیاری از ممالک آن روز پیدا کرده بود اما برداشتی سطحی و ظاهربینانه از غرب و مبانی فکری آن داشت. به همین دلیل چهره‌ای چون میرزا ملکم خان را اول شخصی می‌دانست که بذقانون را در جامعه ایران افکند و در زمره نخستین مروجان تمدن در ایران می‌شمرد. او همچنین تحت تاثیر مخالفت‌های مشروطه خواهان غربگرای آن دوره در جرگه مخالفان شیخ فضل الله نوری بود و مطالبی علیه شیخ در آثارش می‌نگاشت. با این وجود، ناظم الاسلام را می‌بایست فردی دردمند دانست که به دنبال علاج دردهای جامعه خویش بود. او سیاست‌مداری مشهور یا وابسته به طبقات بالادست جامعه قجری نبود و عمده شهرتش به دلیل نگارش کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» است که در زمره تک‌نگاری‌های برجای مانده از مهم‌ترین اتفاقات عصر مشروطه به شمار می‌رود. این اثر به دلیل برخی ویژگی‌های خاص و منحصر به فردش در دوره‌های بعدی مورد توجه مورخان قرار گرفته است؛ هرچند می‌بایست در قرائت آن ذهنیت‌های مؤلف در گزینش رویدادها و اتفاقات مشروطه و مدح و ذممش درباره افراد را مدنظر داشت.



تاریخ بیداری ایرانیان و اهمیت آن در سیر تاریخ‌نگاری ایران

سهیلا نعیمی

دکترای تاریخ اسلام از دانشگاه خوارزمی و دبیر آموزشی و پرورش تهران

sohayila.n@gmail.com

«تاریخ بیداری ایرانیان» کتابی است که در زمان نهضت مشروطه (۱۳۲۴ق) توسط ناظم‌الاسلام کرمانی نوشته شده است. مولف کتاب به شیوه روزشمار، به شرح وقایع سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۸ق پرداخته است. حضور نویسنده در بسیاری از رویدادهای مربوط به این زمان و استفاده از اسناد دولتی، نامه‌ها، تلگراف‌ها، روزنامه‌ها، امتیازنامه‌ها، عریضه‌ها، فتواها، این اثر را در ردیف آثار مهم در شناخت مشروطیت ایران قرار داده است. این کتاب علاوه بر برخورداری از برخی ویژگی‌های قابل توجه دچار برخی ضعف‌های مهم است که موجب نقادی آن از سوی مورخان و تحلیل‌گران تاریخی شده است. پژوهش حاضر در صدد مقایسه این کتاب با دیگر کتاب‌هایی که در مورد مشروطه نوشته شده، نیست، بلکه مسأله اصلی، بررسی اهمیت کتاب مذکور در سیر تاریخ‌نگاری نوین ایران با استفاده از روش تحقیق تاریخی، با رویکرد تحلیل محتوی و براساس گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری، قاجار، مشروطیت، ناظم‌الاسلام کرمانی

تقسیم بندی می‌توان نظرات را در دو دسته جای داد، آنهایی که به اهمیت سبک و روش‌شناسی کتاب تاریخ بیداری ایرانیان پرداختند و کسانی که به اهمیت محتوای تاریخی، تحلیل نویسنده از وقایع مشروطه و مردمی بودن کتاب توجه کرده‌اند. اما کمتر به پیشگامی در نگارش شیوه نوین تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ناظم‌الاسلام پرداخته شده است. با توجه به ارتباط نظرات آنان به موضوع این پژوهش به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مهدی ملک‌زاده در کتاب تاریخ مشروطیت خود به نقد کتاب تاریخ بیداری ایرانیان پرداخته و معتقد است که ناظم‌الاسلام جز شرح رویدادها و بیان احساسات خود کار دیگری نکرده و تنها به جریانات کرمان پرداخته است. از دیدگاه او «تاریخ بیداری ایرانیان کنایه‌ایست که برای آیندگان نوشته نشده بلکه برای خوش آمدن عده‌ای که در آن زمان می‌زیستند به رشته تحریر درآمده... و در یک جمله می‌توان گفت که، تاریخ را لکه دار کرده است» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۸-۹).

عبدالحسین زرین‌کوب این کتاب را در زمره آثار و تألیفات و یادداشت‌های شخصی افراد ذکر می‌کند که می‌توان آن را در کنار آثار چون زندگانی من اثر عبدالله مستوفی، یادداشت‌های سپهسالار تنکابنی، تاریخ مشروطیت کسروی و حیات یحیی دولت‌آبادی قرار داد (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۱۱۶).

ادوارد براون، کتاب تاریخ بیداری ایرانیان را از نظر سبک و جمله بندی و استناد بر کتاب‌های تاریخ عمومی افرادی چون رضا قلی‌خان هدایت و میرزا محمد تقی‌خان سپهر برتر می‌داند (براون، ۱۳۶۹، ۴/۳۶۱).

شده در مشروطه مورد توجه، استفاده و استناد نویسندگان بعدی قرار گرفت. آنچه در این مقوله مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که: شیوه تاریخ‌نگاری ناظم‌الاسلام در این کتاب چه بوده است؟ به بیانی دیگر مسأله اساسی پژوهش این است که: کتاب تاریخ بیداری ایرانیان، در سیر تاریخ‌نگاری نوین ایران از چه اهمیتی برخوردار است؟ با توجه به سؤال مطرح شده چنین فرضیه‌ای را می‌توان ارائه داد که تاریخ‌نگاری این دوره از تاریخ ایران به دلیل تماس فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با اروپا از شیوه‌های تاریخ‌نگاری گذشته که مبتنی بر ثبت رویدادهای مربوط به فرمانروایان و جنگها بود، فاصله گرفت و با اضافه شدن منابع جدید در تاریخ‌نویسی شاهد تغییر و تحول شد و به افشار اجتماعی و مردمی توجه بیشتری کرد.

درباره پیشینه تحقیق تاکنون نظرات مختلفی از طرف نویسندگان داخلی و خارجی در مورد کتاب تاریخ بیداری ایرانیان ارائه شده است. در یک

مشروطیت سرآغاز تحول جدیدی در تاریخ معاصر ایران است. ارتباط ایران و اروپا، اعزام محصل به خارج از کشور که از زمان عباس میرزا و در پی شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس به عنوان یکی از راه‌حل‌های جبران شکست و رفع علل عقب ماندگی نظامی ایران صورت گرفت، سفر مأموران سیاسی چون مستشارالدوله، نگارش آثاری نظیر سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ اثر زین العابدین مراغه‌ای، نقش روحانیت و آموزه‌های ضد استبدادی، حوادث و تحولات جهانی مانند پیروزی ژاپن در جنگ با روسیه در ۱۹۰۵ میلادی و شورش مردم روسیه علیه دولت تزاری و... افکار ایرانیان را تحت تأثیر قرار داد.

همزمان با بروز این تحولات در ایران، نویسندگان چندی در داخل و خارج مشغول ثبت رویدادهای مربوط به این زمان شدند. در میان این آثار، کتاب تاریخ بیداری ایرانیان، اثر ناظم‌الاسلام کرمانی به عنوان اولین کتاب چاپ

تا برای نخستین بار زندگی گروه عظیمی از مردم ایران را وارد تاریخ سازد. مضمون، منابع، اسناد و سبک نوشتاری این اثر، تا به آن روزگاری همتا و بی نظیر است» (فرمانفرما، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

شرح حال نویسنده

میرزا محمد کرمانی معروف به ناظم الاسلام در سال ۱۲۸۰ ق مطابق با ۱۲۶۰ ش در کرمان متولد شد. دوره نخست زندگی او در این شهر سپری و تا سال ۱۳۰۰ ق صرف، نحو، حساب، منطق و هیئت را در محضر افرادی چون میرزا عبدالحسین خان بردسیری معروف به میرزا آقاخان کرمانی و بعضی از علمای بزرگ فراگرفت (ناظم الاسلام، ۱۳۶۲: ۸ و ۹). در فقه و اصول شاگرد حاج شیخ ابوجعفر مجتهد بود و در سال ۱۳۰۹ ق با کسب اجازه وی تصمیم گرفت به منظور تکمیل تحصیلات دینی راهی تهران شود تا به قول خود به تحصیل «حکمت الهی» بپردازد (همان: ۱۸). با این وجود، «... ناظم الاسلام هیچگاه در حکمت نه تبحر بلکه اطلاع کامل و کافی هم حاصل نکرد و به همان علوم مقدماتی، ادبی، اصول و فقه در حدود معالم و شرایع که درس می داد شناخته شده بود» (مقدمه هاشمی کرمانی، ۱۳۶۲: بیست و هشت).

در تهران از محضر افرادی چون میرزا عبدالحسن جلوه، حاج میرزا حسن آشتیانی، سید شهاب الدین شیرازی (متوفی ۱۳۲۰ ق) و حاج شیخ هادی نجم آبادی (۱۳۲۰ - ۱۲۵۰ ق) بهره گرفت (همان: ۱۸). برخی گیری کتاب تاریخ بیداری ایرانیان را ناشی از همین نکته می دانند (عقیلی، بی تا، ۱۱۱۴). بدون شک نمی توان تأثیر فکری این افراد را در بینش فکری و تاریخ نگری ناظم الاسلام کرمانی نادیده گرفت، اما باید توجه داشت که عوامل دیگری نیز در این میان نقش داشتند.

در سال ۱۳۱۲ ق بنا به توصیه استادش، در بیست و هشت سالگی به عتبات عالیات مسافرت کرد و از حوزه درس میرزا محمد حسن شیرازی (۱۳۱۲ - ۱۲۳۰ ق) و میرزا محمد حسین شهرستانی (۱۳۱۵ - ۱۲۵۶ ق) بهره برد (ناظم الاسلام، ۱۳۶۲: ۱۷). پس از اندکی به دلیل ناسازگاری هوای آنجا و فوت میرزای شیرازی به ناچار به تهران بازگشت (همان: ۶۰). زمانی که امتیاز تالابوت در زمان ناصرالدین شاه واگذار شد، ناظم الاسلام شاهد عینی بسیاری از مسائل و حوادث مربوط به آن بود. مقارن با این ایام، جذب افکار جدید شد.



تاریخ نویسی سبب شده است که نتواند چندان به عمق مسائل پی ببرد (تبارکی و پرویش، ۱۳۹۱: ۳۰).

نویسندگان مقاله واکاوی کتاب تاریخ بیداری ایرانیان، این کتاب را متمایز از آثار تألیفی قبل از مشروطه دانسته، ویژگی هایی چون موضوع محور بودن کتاب، به دنبال ریشه یابی وقایع و تحلیل آنها بودن، توجه به نهادهای اجتماعی و استفاده از منابع مستند و گسترده را موجب تمایز آن از سایر کتاب های هم عصرش می دانند (هادی بیاتی و علی اصغر رجبی، ۱۳۹۲: ۴۷).

برخی دیگر تاریخ بیداری ایرانیان را در کنار آثاری چون تاریخ انقلاب مشروطیت ایران اثر مهدی ملک زاده و روزنامه خاطرات عین السلطنه و تاریخ مشروطه احمد کسروی در ردیف تک نگاری های باقی مانده از زمان مشروطه ذکر می کنند (جوادی زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۶). برخی نیز با اذعان به مطالب ارزشمند کتاب یادآور شده اند که نباید کاستی ها و مصلحت اندیشی های مؤلف را نادیده گرفت (معینی، بی تا: ۶).

پیتر آوری، ناظم الاسلام را پیشگام در تاریخ نویسی نوین دانسته و نوشته است: «اگر بخواهیم از تاریخ نویسان ایرانی و بنام در این شیوه جدید نام ببریم ناظم الاسلام کرمانی با نوشتن تاریخ بیداری ایرانیان اولین تاریخ مستند و معتبر را از رویدادهای ایران به دست می دهد» (آوری، ۱۳۶۹: ج ۱: ۱۲).

حافظ فرمانفرما در مقاله ای نوشته است: «تألیف تاریخ بیداری ایرانیان، پس از استقرار حکومت مشروطه، دوره جدیدی در تاریخ نگاری ایران پدید آورد. ناظم الاسلام کرمانی در نوشتن این اثر تلاشی بلیغ و موفقیت آمیز از خود نشان داد

صادق آیینه وند و سیمین مقیسه در کتاب نقد تاریخ، باستان شناسی و هنر، کتاب تاریخ بیداری ایرانیان را از حیث سادگی و روانی اثر، صداقت نویسنده و ارائه آگاهی های دست اول، بیان مذاکرات سیاسی و تلگرافات و مکاتبات، مستند بودن و موارد دیگر مثبت ارزیابی کرده ولی با این حال انتقاداتی نیز به آن دارند. از جمله علیرغم انتقاد جدی نویسنده از تاریخ نگاری سنتی و مذمت تملق و مدیحه سرایی، خود در برخی موارد اسیر چنین نگرشی می شود. پراکندگی روشی و اتخاذ شیوه های متفاوت در بیان حوادث و فقدان پیوستگی مطالب و رویدادهای تاریخی از نقاط ضعف کتاب تاریخ بیداری ایرانیان است. یکی دیگر از آنها این است که بخش عمده ای از اخبار و آگاهی های نویسنده بر شنیده ها استوار است. تکیه بر شنیده ها موجب رسوخ شایعات غیرواقعی در لابلای متن کتاب شده است (آیینه وند و مقیسه، ۱۳۹۳: ۵۷، ۶۴).

باستانی پاریزی در مقاله ای مطالب کتاب ناظم الاسلام را صد در صد واقعی و صادقانه دانسته و معتقد است که اعتراف نویسنده در احوال خصوصی خود و ترسی که از به توپ بستن مجلس شورای ملی بر او عارض شده بوده، حکایت از صدق و صحت بقیه مطالب کتاب دارد (باستانی پاریزی، ۱۳۵۰، ۱۷۰).

مقاله دیگر با عنوان نقد و بررسی کتاب تاریخ بیداری ایرانیان، کتاب را از حیث توجه به زندگی آحاد مردم و بهره گیری از اسناد و شب نامه ها و غیره برای شناخت بهتر تاریخ مشروطیت منبع مهمی به شمار می آورد. از نظر نویسندگان مقاله به علت قرار گرفتن ناظم الاسلام کرمانی در درون حوادث و عدم آشنایی با روش های نوین

پرداخت (همان، ۶۶). با نزدیک شدن به جنبش مشروطه خواهی، ناظم الاسلام رفته رفته به جای توجه به تدریس و تألیف به سیاست و تشکیل انجمن‌های سری، تأسیس روزنامه و نشر مقالات متمایل و از اداره مدرسه اسلام کناره‌گیری کرد (مقدمه هاشمی کرمانی، ۱۳۶۲: سی و یک).

ارتباط نزدیک ناظم الاسلام با سیدمحمد طباطبایی و پسرش کارثت رویدادها را بر او آسان می‌کرد، چراکه هرروز اخبار مربوط را عده‌ای به خانه ایشان می‌آوردند. از آنجا که دچار مضیقه مالی بود، تصمیم گرفت تا به تدریج منتخبی از آن را به صورت پاورقی در روزنامه کوکب درّی که خود مدیر آن بود به چاپ برساند. وی برای یادداشت‌های خود، نام «تاریخ بیداری ایرانیان» را انتخاب کرد که به زودی مورد استقبال مردم قرار گرفت تا جایی که آن را به صورت جزوه‌های هفتگی منتشر کرد. این اثر در اسفند ماه سال ۱۳۳۲ ق زیر نظر سیدمحمد هاشمی کرمانی از نمایندگان مجلس تجدید چاپ شد (ترکچی، ۱۳۸۶: ۷۲).

او پس از بیست سال اقامت در تهران به کرمان بازگشت و سال‌های آخر زندگی را در کرمان و در سمت قضاوت در دادگستری سپری کرد تا اینکه در سال ۱۳۳۷ ق مصادف با آبان ۱۲۹۷ ش در سن پنجاه و هفت سالگی بر اثر آنفلوآنزا درگذشت و در مقبره سید علویه کرمان به خاک سپرده شد (مقدمه هاشمی کرمانی، ۱۳۶۲: سی و چهار).

انگیزه نگارش تاریخ بیداری

ناظم الاسلام طی سال‌های سکونت خود در تهران ضمن تعلیم، تدریس و تألیف علوم زمان به مطالعه کتاب‌های تاریخی علاقه‌مند شد تا به گفته خود «آینده را از گذشته» قیاس کند و از «حوادث ماضیه» عبرت گیرد (ناظم الاسلام، ۱۳۶۲: ۹). اما آنچه مورد نظر او بود در این کتاب‌ها



می‌توان نام برد. از دیگر آثار او خلاصه العوامل و خلاصه النحو، اصول عقاید، ترجمه فارسی مقامات حریری و کتابی معروف به علائم ظهور است (ترکچی، همان، ۶۰؛ مقدمه هاشمی کرمانی، ۱۳۶۲: سی و سی و یک).

آشنایی و همزمانی ناظم الاسلام با شخصیت‌های مختلف او را به نوشتن حوادث مربوط به جنبش آزادی خواهی و داشت و لذا از شب سه شنبه دوم ماه ذی الحجه ۱۳۲۲ قمری به ثبت آنچه می‌دید، می‌خواند و می‌شنید

افکاری که در لباس آزادیخواهی، قانون خواهی و مشروطه خواهی ظاهر شدند. با مطالعه آثار ملکم خان و مستشارالدوله (همان: ۲۶۷) جذب آنان شد و در نوشته‌های خود به ستایش ملکم خان می‌پرداخت (همان: ۱۴۹). به نظر ناظم الاسلام «سبقت او در انتشار لفظ قانون» وی را لایق این مدح کرده بود (همان: ۱۵۰). در بازگشت به تهران از محضر درس میرزا محمد طباطبایی (۱۲۹۹-۱۳۲۱ ق) بهره برد. ناظم الاسلام ضمن معرفی کاملی از سیدمحمد طباطبایی، وی را «مؤسس مشروطیت ایران» می‌داند (کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۱). زمانی که سیدمحمد طباطبایی به تدریس در مدرسه اسلام اقدام کرد، معلمی این مدرسه را به ناظم الاسلام سپرد. سیدمحمد صادق فرزند سیدمحمد طباطبایی مدیر مدرسه شد و میرزا محمد معلمی و اندکی بعد نیز انتظام مدرسه نیز به او سپرده شد. در این هنگام به دلیل تدریس و مسؤلیت نظم مدرسه اسلام به وی لقب ناظم الاسلام داده شد. سید محمد صادق طباطبایی از صدرالعظم وقت، میرزا علی اصغر خان امین السلطان لقب «ناظم الاسلام» را برای او گرفت (عقیلی، ۱۳۴۸: ۱۱۱۵).

جریانات سیاسی و اجتماعی ایران به ویژه در پایتخت و در آستانه انقلاب مشروطیت، تشکیل مجلس شورای ملی، به توپ بسته شدن مجلس اول، حوادث دوره استبداد صغیر، فتح تهران توسط مجاهدان ملی، عزل محمدعلی شاه و بر تخت نشستن احمدشاه و... از مهمترین رویدادهایی بودند که ناظم الاسلام را به یک نواندیش سیاسی تبدیل کرد (ترکچی، ۱۳۵۷: ۷۱).

ناظم الاسلام متناسب با محیط مدرسه و تدریس در آن به تألیف چند کتاب دست زد. از آن جمله شمس التصاریف و شمس الحکما را

تاریخ بیداری ایرانیان

در وصف میرزا تقی خان امیرکبیر:

اگرچه ما در این تاریخ خود، بیداری ایرانیان را از سال ۱۳۲۲ شروع کرده‌ایم، لکن اگر خیال خود را جمع کنیم و به نظر دقت و انصاف در تاریخ گذشتگان بنگریم، هر آینه به خوبی مشاهده می‌کنیم که در مجاری سنه ۱۲۶۵ بسیاری از امور و وقایع را که دلالت دارد بر بیداری ایرانیان و قدم



گذارند آنها به راه تمدن و باعث و مسبب آن را جز مرحوم میرزا تقی خان امیرنظام، احدی را سراغ نداریم چه آن بزرگ مرد از آن یکه اشخاصی بود که به قابلیت خود بدون اسباب و مساعدت خارجی از پستی به بلندی رسید. پس پسر آشپز قائم مقام بود و در اثنای کار و شغل، خویش را دارای رتبه و مقام صدارت نمود، دوست و دشمن، او را از نوادر دهر شمرده‌اند و از خلقت‌های فوق العاده دانسته و کارهای امیرنظام از ترتیب و انتظام قشون و اصلاح حال و کار دفتر و مالیه که خرج، دو کرور اضافه بردخل بود و عمارت و مرمت خرابی‌های دیگر که به زودی محال می‌نمود و همه در یک دو سال صورت گرفت، گواه و دلیل بزرگی مرد است. (ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان)

که مؤلف آن اذعان می دارد، بیش از هر چیز دربرگیرنده حوادث و رویدادهایی است که نویسنده شاهد و ناظر آن بوده است. به کارگیری افعالی مانند «دیدم»، «مشاهده شد»، «ملاقات نمودم» و «نگارنده به رأی العین دید» گواه این نظر است (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۹۲).

۲. شنیده‌ها: منظور از شنیده‌ها تمامی اخبار و حوادثی است که نویسنده به واسطه اشخاص ناظر بر آن اتفاق یا نقل قول از افرادی که خود شاهد آن رویداد بوده‌اند، آورده است: «امروز مسموع گردید کرمان هم اغتشاش شده است...»، «مسموع گردید صدارت را خیال دارند بدهند به سعدالدوله» (همان: ۲۹۲)، «شنیدم از کرمان سیصد نفر سووار و یک عراده توپ فرستاده اند به یزد...» (همان: ۳۳۸).

ناظم الاسلام به منظور اطمینان دادن به خواننده از صحت شنیده‌ها و گفته‌هایش، گاهی راوی خبر را با عبارت «... که از موثقین است»، «یکی از موثقین گوید...» (همان: ۳۴۸)، «یکی از موثقین نقل کرد...» (همان: ۳۱۷) معرفی می‌کند. او همچنین به وثوق گوینده اکتفا نکرده و با ذکر عبارات و جملاتی چون «علی‌الحقیقی» و «پس از تحقیق معلوم شد» و یا «به طور تحقیق شنیدم» به نوشته‌های خود اعتبار می‌بخشد (همان: ۲۸۵ - ۴۹۴).

۳. کتاب‌ها: کتاب‌های مورد استفاده ناظم الاسلام خود به چهار دسته تقسیم می‌شود (ترکچی، ۱۳۸۶: ۷۳) که عبارت‌اند از: **الف- کتاب‌های مذهبی:** آیات قران کریم در بسیاری از موارد به دلیل عینی بودن وقایع به عنوان شاهد آورده شده‌اند. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۰۹ و ۱۷۷) در این زمینه گمان می‌رود نویسنده با مصداق قرار دادن آیات می‌خواسته خواننده را از درستی خبر یا روایت آسوده خاطر نماید (ترکچی، ۱۳۸۶: ۷۳). شاید

عین‌الدوله، چگونگی تشکیل انجمن مخفی ثانی و مختصری از تاریخ ارمنستان و احوال پرنس دادیان و... است. در این جلد مؤلف اطلاعاتی در مورد ارمنستان، آرامنه و مناسبات ایران و ارمنستان در دوران‌های مختلف تاریخی ارائه کرده است.

در جلد سوم، وقایع را به شکل روزشمار از ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴ تا اول رمضان ۱۳۲۴ پی‌گیری کرده است. آنچه در این جلد بیشتر مورد توجه نویسنده قرار گرفته شامل: نقشه‌های عین‌الدوله در مقابل معترضین، مهاجرت کبری، تحصن مردم در باغ سفارت انگلیس، شبنامه‌ها و امضای فرمان مشروطیت و تدوین نظامنامه انتخابات و واقعه تبریز، تشکیل مجلس شورای ملی و بازگشت علما به تهران است.

در جلد چهارم، وقایع شوال سال ۱۳۲۴ و حوادث مربوط به تأسیس مجلس، تأسیس بانک ملی، مرگ مظفرالدین‌شاه، اجرای نوز بلژیکی و تاجگذاری محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس آمده است.

جلد پنجم در برگیرنده وقایع محرم سال ۱۳۲۷ است. این وقایع شامل: حوادث استبداد صغیر، فرار محمدعلی شاه به روسیه، مهاجرت مشروطه خواهان به تهران و جان‌نشینی احمد میرزا است. آخرین مطلبی که نویسنده ارائه می‌دهد صورت ناتمام ورقه الزامیه‌ای است که شیخ ابراهیم زنجانی در حضور شیخ فضل الله قرائت کرده است (ناظم الاسلام، ۱۳۶۲: ۵۳۷). ثبت روزانه رویدادها در دو جلد اخیر، گاه منجر به درج اخباری ضد و نقیض در کتاب شده است.

منابع نویسندگان

منابع مورد استفاده ناظم الاسلام را می‌توان بدین شرح معرفی کرد:

۱. **دیده‌ها:** تاریخ بیداری ایرانیان آنگونه

نیافت و به دلیل یکجانبه نگری و مختص بودن آثار به توصیف متملقانه از پادشاهان و عیوب ایشان و همچنین «مملو بودن از تعصبات مذهبی که توسط اشخاص جاهل» به تدریج «جزء تاریخ» شده بودند، ثبت رویدادها را از وظایف اصلی خود دانسته (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۹۷) و تصمیم گرفت که «کتابی در تاریخ ایران» و «بر سبک مورخان اروپا» بنویسد (همان: ۹ و ۱۰). لذا، آنچه از عجایب و غرایب روزگار و از بیداری ایرانیان دیده و شنیده جمع و تدوین کرد (ترکچی، ۱۳۸۶: ۷۲).

ارکان کتاب تاریخ بیداری ایرانیان

این کتاب نخستین منبع چاپ شده تاریخ‌نگاری دوره مشروطیت است که به صورت سالشمار به بیان مقدمات انقلاب مشروطیت ایران از تاریخ ۱۳۲۲ق و روند استقرار مشروطیت تا ۱۳۲۸ق پرداخته است. مطالب این کتاب بدین قرار است:

مقدمه، شامل متنی مفصل در مورد شرح حال روشنفکرانی چون میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۵-۱۳۲۲ق) و شیخ احمد روحی (۱۳۱۴-۱۲۷۲ق)، بیان واقعه رژی با درج دستخط‌ها و تلگراف‌ها، شرح حال افراد صاحب منصبی چون: امیرکبیر (۱۲۳۰-۱۱۸۶ق)، میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی (۱۲۶۰-۱۲۰۷ق)، میرزا ملکم خان (۱۳۲۶-۱۲۴۹ق)، میرزا علی خان امین‌الدوله (۱۳۲۲-۱۲۵۹ق) و بیان حال ناصرالدین‌شاه (۱۲۷۵-۱۲۱۰ق) و مظفرالدین‌شاه (۱۳۲۴-۱۳۱۳ق). جلد اول کتاب، تشکیل انجمن مخفی، شرح جلسات این انجمن، شرح حال محمد علی میرزا ولیعهد، واقعه کرمان، عمارت بانک و... را در خود جای داده است.

جلد دوم شامل وقایع مربوط به وقایع مهاجرت صغری و واقعه مسجد شاه، کارشکنی‌های

درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی:

علم و فضیلت منور فرمود و سلسله هواخواهان ترقی مقام انسانیت را به پیش قدمی سرفراز و مفتخر نمود. مقصود سید در ظاهر اتحاد دول اسلامیه و اتفاق مسلمانان بود. لیکن در معنی، جمهوریت و مشروطیت ایران را سعی و جاهد بود. در مجالس علنی، مفاصد استبداد و سلطنت استبدادی را آشکار می‌فرمود و در محافل سری، دوستان خود را تحریض و ترغیب می‌نمود به بیداری مردم. لکن پس از تبعید و نفی از طهران، دوستانش را وصیت می‌فرمود به کتمان و استتار مقصد. (ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان)

نخستین فروزنده آسمان شرف و جلال و اولین مربی عالم تربیت و کمال، حامل لواء آزادی و حریت و هواخواه استقلال حقوق بشریت، پیشرو آزادی طلبان مملکت عجم و سر سلسله تربیت یافتگان طوایف و امم، العالم الربانی و البحر الصمدانی السید محمد جمال‌الدین بن السید صفدر المعروف به افغانی، از اول اشخاص مشهور این قرن است که عالم تمدن را به انوار ساطعه



هم بتوان احتمال داد استناد به آیات قرآن ادامه همان شیوه تاریخ‌نگاری سنتی است که هنوز جای خود را در تاریخ‌نویسی این عهد حفظ کرده است. ناظم‌الاسلام در مواردی چند استناد به نهج‌البلاغه و جملات امام علی (ع) دارد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۶۵). علاوه بر قرآن و نهج‌البلاغه کتاب‌های حدیثی مانند جلد ۱۳ بحارالانوار، احتجاج، جلاء‌العیون و کتاب اثنی عشریه از جمله کتاب‌های مورد استفاده ناظم‌الاسلام هستند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۴، ۱۸۳، ۲۸۴، ۳۱۹).

ب- کتاب‌های تاریخی: مؤلف در شرح وقایع مربوط به سفارت امیرکبیر در عثمانی ضمن اشاره به اصل ماجرا، خواننده خود را برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب ناسخ‌التواریخ ارجاع می‌دهد تا ادامه جریان را آنجا دنبال کند (همان: ۶۸). نمونه‌هایی از این دست، بیانگر دوری نویسنده از اضافه‌گویی است. در جایی دیگر در بیان احوال سیدجمال‌الدین اسدآبادی از کتاب مشاهیرالشرق اثر جرجی زیدان مطالبی را ذکر می‌کند (همان: ۷۰).

ناظم‌الاسلام در بخشی از مقدمه اثر خود که به میرزا ملکم خان پرداخته است اطلاعات خود را از کتاب تاریخ مسعودی اثر مسعود میرزا ظل‌السلطان ارائه می‌دهد (همان: ۱۵۰).

تاریخ معاصر، اثر ذکاءالملک فروغی (۱۲۵۴-۱۳۲۱ش) از دیگر منابع مورد استفاده ناظم‌الاسلام است. «... و هم فاضل معاصر ذکاءالملک فروغی نقل کند: یکی از دانشمندان انگلیس تاریخ قاجاریه را به زبان انگلیسی نوشته و طبع کرده...» (همان: ۶۶ و ۶۷)

کتاب دیگر رساله یک کلمه نوشته مستشارالدوله (۱۲۳۹-۱۳۱۳ق) است که مورد استفاده وی قرار گرفته است (همان: ۱۶۹ و ۱۷۰). از ترجمه کتاب تاریخ آبی نیز استفاده و به برخی از اشکالات آن اشاره می‌کند (همان:

۳۶۳ و ۴۹۱).

همچنین ناظم‌الاسلام در چهار مورد بدون ذکر اثر یا نویسنده‌هایی که بدان استناد نموده است، مطالبی را می‌آورد:

- به قول لرد هیو اگر پیروی از خیالات عالیه این وزیر بی نظیر [امیرکبیر] شده بود امروز ایران تالی آلمان بود (همان: ۱۲۶).

- یکی از مورخین می نویسد....

- در مورد ملک‌خان می نویسد: «یکی از معاصرین چنین نوشته است مقام پرنس ملک‌خان در ایران همان مقام ولتر و ژان ژاک روسو و ویکتور هوگو است در ملت فرانسه...» (همان: ۱۵۲)

- در خصوص ترور محمدعلی شاه می‌گوید: «برخی را عقیده اینست که این مسأله هم به اغراض پلتیکی ساختگی بود که شاید بتواند اعضای مجلس شورای ملی را متهم سازد» (همان: ۲۷۸)

در جایی دیگر بیان می‌کند: «پرفسور براون در تاریخ خود می‌نویسد مدت تحصن دو ماه طول کشید و این اشتباه سهو است چه مدت تحصن یکماه بود که سی روز باشد...» (همان: ۳۶۳) در ادامه اشاره می‌کند که قصد او از این کار اصلاح نظرات غلط دیگران و بیان اشتباهات آنان نیست بلکه «چون یک زمانی باعث اشتباه خواهد شد و شاید خواننده نسبت سهو و غلط را به نگارنده بدهد به این جهت توضیح و اظهار داشتیم که تاریخ خارجه را در این خصوص اعتباری نیست یا مترجمین به اشتباه رفته‌اند» (همان: ۳۶۳).

نویسنده نام کتاب‌هایی همچون «آینه سکندری» تألیف میرزا آقاخان کرمانی (همان: ۱۲) «قانون ناصری» اثر شیخ علی شریعتمدار (همان: ۱۴۲) را نیز در تاریخ خود آورده است که اگرچه از آنها به عنوان منبع نوشته‌هایش استفاده نکرده است اما در معرفی آناری که بعضی از آنها شهرت چندانی ندارند و خواننده

را مشتاق به مطالعه آنان می‌کند اهمیت دارد.

ج- کتاب‌های جغرافیایی: «تقویم البلدان» تنها منبع جغرافیایی است که در چگونگی تلفظ نام بم مورد استناد ناظم‌الاسلام قرار گرفته است (همان: ۳۱۷).

د- سفرنامه‌ها: نویسنده در اثر خود تنها دو سفرنامه «ناصرالدین شاه» و «مظفردالدین شاه» را نام می‌برد بدون اینکه استنادی به آنها کند (همان: ۱۳۱).

از جمله آثار دیگر مورد استفاده نویسنده:

۱. اشعار و ضرب‌المثل‌ها: عمده اشعار از نامه باستان میرزا آقاخان کرمانی گرفته شده‌اند.

۲. اسناد دولتی: نویسنده تنها در یک مورد «دفتر کرمان» را برای اطلاع از کیفیت مالیات‌گیری حکام کرمان به خواننده معرفی می‌کند و بدان ارجاع می‌دهد (همان: ۲۱۶).

۳. ثبت شرح گفتگوها و مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی از نکات جالب توجه تاریخ بیداری ایرانیان است چراکه نویسنده در جلسات اولین مجلس شورای ملی به عنوان تماشاگر حاضر می‌شده است و همچنین به دلیل حضور برادرش (شمس‌الحکما) در این مجلس به عنوان نماینده کرمان بسیاری از رویدادهای داخلی مجلس و صورت جلسات را ثبت کرده است. لوایح مجلس شورای ملی از دیگر منابع مورد استناد مؤلف در این اثر به شمار می‌رود.

۴. امتیازنامه‌ها: درج صورت دو امتیازنامه رژی از شاخص‌های این اثر است که متأسفانه نویسنده از محل اخذ آنها سخنی نگفته است (همان: ۵۱).

۵. فتواها و تلگراف‌ها: از مهمترین منابع و مستندات ناظم‌الاسلام به شمار می‌روند که یا توسط میرزا محمد طباطبایی یا از طریق روزنامه‌ها بدانها دسترسی یافته است. از نکات جالب توجه در این زمینه آنکه وی بعضی از

در مدح نسیب محمد طباطبایی:

آقای طباطبایی را به دوستی سید جمال‌الدین متهم می‌داشتند بلکه مردم را از مصاحبت آقا دور و از معاشرتش مہجور نمایند. این شهرت بر حرص من به خدمت آقا افزود و مکرر می‌خواستم از آقا استدعا کنم و از حالات سید استفسار نمایم. تا روزی یکی از دوستان مرا ملاقات نمود و در مقام پند و اندرز گفت به آشکار خدمت آقای طباطبایی مروید و طریقه احتیاط را از دست ندهید. سبب را پرسیدم، گفت: جنابش را متهم



نموده‌اند به اینکه جمهوریت را طالبند و قانونیت مملکت را مایل، به این جهت پادشاه را با ایشان رغبتی نیست و درباریان را به ایشان میلی نیست، در جواب گفتم:

ای پدر پندکم ده از عشقم

که نخواهد شد اهل، این فرزند

من ره کوی عافیت دانم

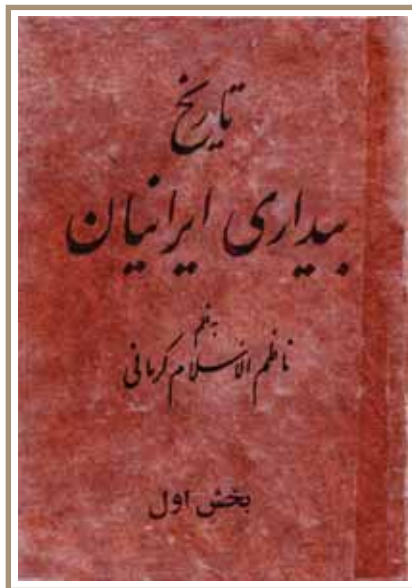
چه کنم کاو فتاده‌ام به کمند.

(ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان)

نویسد؟» (بیهقی، ۱۳۷۶: ۲۳).
از مشروطه به این سو تحولی کمی و کیفی در آثار تاریخی و سبک تاریخ‌نویسی ایجاد شد. چنانکه ذکر شد ارتباط ایران و اروپا، رفت و آمد دانشجویان ایرانی و سفر مأموران سیاسی به خارج از ایران و... تحول چشمگیری در تاریخ‌نویسی ایجاد کرد. نخستین تأثیرات تاریخ‌نگاری اروپایی در آیین سکندری، اثر میرزا آقاخان کرمانی آشکار شد (فرمانفرما، ۱۳۸۰: ۹). این تحول ابتدا خود را در زمینه وارد شدن منابع جدید به تاریخ نشان داد. نگارش تاریخ اجتماعی، خاطرات، مکاتیب و انتشار اسناد و مرام‌نامه‌ها و رسالات مختلف، تجلی دوره نوین تاریخ‌نگاری در ایران بود. این تحول به صورت اخذ شیوه‌های نوین علمی و شکوفایی تاریخ در بطن اجتماع و فرهنگ قابل مشاهده بود (سلیم، ۱۳۸۴: ۵). در این میان نباید اهمیت کشفیات و پیشرفت دستاوردهای باستانشناسی را از نظر دور داشت. بی‌شک سیاحت‌نامه‌های اروپائیان و رمان‌های تاریخی نیز سهمی در این تحول داشته‌اند (آدمیت، ۱۳۴۶: ۲۲).

از نیمه دوم حکومت قاجار به خصوص از مشروطه به این سو، سبک تاریخ‌نویسی تغییر کرده و با پیشرفتی کند و منقطع به زمان ما رسیده است (آدمیت، ۱۳۴۶: ۱۹). این تحول به صورتی مشخص خود را در بینش و به ویژه روش تاریخ‌نویسی نشان داد. شاید بتوان پذیرفت که این زمان سرآغاز دوره‌ای است که سنت درباری نویسی و استفاده از لغات و کلمات پیچیده، شکسته شده است (شکوری، ۱۳۷۱: ۷۳).

مشاهده و شنیدن رویدادها در تاریخ‌نویسی اهمیت می‌یابد و حتی آن را امتیازی برای مورخ می‌دانند (براون، ۱۳۷۶: ۱۹). با این وجود در ثبت تاریخ می‌توان به منابع مکتوب و محسوس دیگری تکیه کرد که ارزش آنان کم از



تا آنجا پیش رفته‌اند که آثار مکتوب مورخان این عهد چون: ساری، اعتماد السلطنه و سپهر را درباری و حتی کم‌فایده دانسته‌اند (آدمیت، ۱۳۴۶: ۱۷).

در تاریخ‌نگاری سنتی مورخ تنها آنچه را می‌دید یا می‌شنید ثبت می‌کرد و در پی تجزیه و تحلیل حوادث نبود. متن‌های تاریخی اغلب خسته‌کننده و پر از لغات نامأنوس و مشکل بود (فرمانفرما، ۱۳۸۰: ۱۸۷). به نظر می‌رسد مصنوع بودن کتاب‌های تاریخی ناشی از آن بود که اغلب منشیان اقدام به نگارش تاریخ می‌کردند و عبارت پردازی‌های پیچیده را دلیلی بر توانمندی خود در ادبیات می‌دانستند. در این تاریخ‌نویسی جایی برای مردم و نقش آنها در رویدادها نبود. جانبداری مورخان در ثبت رویدادها از دیگر ویژگی تاریخ‌نگاری سنتی بود. «اما نویسندگان را چه گناه توان نهاد که مأموران بودند و مأمور را از فرمان برداری چه چاره است؟ خاصه پادشاه و اگر ما دبیری را فرمائیم که چیزی نویس اگر چه استیصال او در آن باشد زهره دارد که

تلگراف‌ها را که به نظر مبهم بودند توضیح می‌دهد.

۶. **مکتوبات** از دیگر منابع مورد استفاده ناظم الاسلام است.

۷. **صورت عریضه‌ها**: بیان چند نمونه از عریضه‌هایی که توسط افراد مختلف از جمله علما به شاه و یا از سوی انجمن‌ها یا مردم به علما یا مجلس شورای ملی داده می‌شد از نکات جالب توجه در این کتاب است.

۸. **اعلان نامه‌ها**: اشاره به شب‌نامه‌ها به ویژه در ماه‌های پیش از صدور فرمان مشروطیت و نیز در دوره استبداد صغیر منتشر شده‌اند؛ نظیر شب‌نامه شکوفه عصر (همان: ۴۶۰).

۹. **روزنامه‌ها**: نویسنده با ذکر موارد بیشماری از روزنامه‌ها به معرفی آنان نیز می‌پردازد. چرا که کسب وقوع رویدادها و چگونگی آنان بیشتر از طریق روزنامه‌ها ممکن بود، هر چند گاهی مطالب اشتباه نیز در آن یافت می‌شد. چنانچه از کذب بودن آنان مطلع می‌شد با بیان کذب بودن آن خبر، آن را اصلاح می‌کرد. ناظم الاسلام در انتهای جلد سوم کتاب خود از بسیاری از روزنامه‌هایی که در زمان مظفرالدین شاه به چاپ رسیده سخن می‌گوید. وی گاه به ترجمه‌هایی از روزنامه تایمز هم استناد می‌کند (همان: ۳۴۷).

۱۰. **مقالات**: مقالاتی که وی بیشتر از طریق روزنامه به دست آورده است. مقاله ملی در زمان واقعه رژی از مهمترین مقالات مندرج در کتاب به شمار می‌روند.

سبک نگارش نویسنده

سبک تاریخ‌نگاری در ایران در نیمه نخست حکومت قاجارها همان تبعیت مورخ از سبک نویسندگان پیشین و ثبت و ضبط وقایع و حوادث مربوط به دربار و سلاطین بود. برخی

در وصف میرزا حسین خان سپهسالار:

یکی از اشخاص بزرگ که ترقیات ایران را در نظر داشت و به یک اندازه اثری در این عالم گذارد، مرحوم میرزا حسین خان سپهسالار و بنای مدرسه ناصریه و عمارت بهارستان است که این عمارت عالیه و این بنای شامخه که امروز ملجأ و مرجع انام است، از آثار خیریه مرحوم سپهسالار است... ظل السلطان گفت با میرزا حسین خان سپهسالار خوب نبودم و در تاریخ مسعودی او را به بدی یاد نموده‌ام لکن پیش بینی و مال‌اندیشی سپهسالار باعث شد که من او را بعد از این به نیکی و زیرکی



معرفی کنم، چه پس از معزولی او روزی که عازم بر مسافرت به خراسان بود، به دیدن او رفتم مشغول به نماز بود، من با عمه خود صحبت می‌داشتم و آنها را از جهت بی‌لطفی شاه بابایم تسلیت می‌دادم که میرزا حسین خان از نماز فارغ شد و رو کرد به عمه من و گفت: برادر تو خانه و عمارت مرا از دستم گرفت و من امیدوارم که روزی آید و همین خانه و عمارت من پارلمان و مکان جلوس مبعوثین گردد، که همان پارلمان، ریشه استبداد قاجاریه را از بیخ برکند. و این گفتار میرزا حسین خان همیشه در تذکار و خاطر من بود تا اینکه خانه او را دیدم که مجلس مبعوثین و محل اجتماع و کلاء ملت گردید. (ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان)



به غل و زنجیر کشیدن جمعی از مشروطه خواهان توسط مامورین محمد علی شاه در بازداشتگاه باغ شاه

شاهد وقوع آنها بوده و به ثبت آنها اقدام نموده است.

بیان نظرات و نتیجه‌گیری‌های شخصی مؤلف در برخی از وقایع، این اثر را با آثار نویسندگان پیشین خود متمایز می‌کند. به عنوان نمونه به دنبال لغو امتیاز رژی (تالپوت) چنین اظهار نظر می‌کند: «والسفا! این قرض را کی می‌دهد جز بیچاره ملت! جز مال رعایا دیگر از چه محل می‌دهد نمی‌دانم. شاید از کد یمین و عرق جبین و اندوخته‌های آباء و اجدادشان! نه والله نه بالله» (همان: ۵۸).

مؤلف در برخی از جریان‌ها به ریشه‌یابی آنها می‌پردازد و می‌توان گفت که غیر از مشیت خداوندی و مکافات دهر که با درج عبارتی ساده از آنها عبور می‌کند، برای رویدادها علل و اسبابی را در نظر می‌گیرد. برای نمونه وقتی

به جریان فرار محمدعلی شاه از ایران به روسیه سخن می‌گوید غیر از مشیت خداوندی به شش عامل اساسی اشاره می‌کند. او به درستی نشان می‌دهد که علل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نقش علما را در این میان نباید نادیده گرفت (همان: ۵۱). در برخی از موارد نظر احتمالی خود را در وقوع یک موضوع بیان می‌کند. به عنوان مثال زمانی که از اعدام میرزا رضا کرمانی سخن می‌گوید احتمال دخالت داشتن امین‌السلطان در قتل ناصرالدین شاه را مطرح می‌کند (همان: ۱۲۴). اگرچه وی دلیلی بر صحت قولش ارائه نمی‌دهد، اما به محقق تاریخ می‌آموزد که در رویدادهای تاریخی نباید احتمال را فراموش کرد.

اشاره به برخی از رسوم اجتماعی در این کتاب از دیگر ویژگی‌ها و اهمیت آن است. مراسم چهلیم برای اموات در ایران و انواع غذاهایی که در این گونه مجالس داده می‌شود (همان: ۱۲۴)، رسم رد شدن از زیر توپ مروارید و زیر نقاره‌خانه در شب چهارشنبه آخر صفر (همان: ۳۲۷)، رسم عریضه دادن در ایران (همان: ۳۶۱) و رسم

دیده‌ها و شنیده‌ها نیست. آنچه نوشته‌های تاریخی را در منزلتی بالاتر قرار داد توجه به علل رویدادها و بیان دیدگاه‌های نویسنده اثر است. این نکته برای اولین بار در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان خودنمایی می‌کند.

خلاصه‌نویسی و پرهیز از حاشیه‌روی و بیهوده‌گویی از شاخص‌های سبک نویسندگی ناظم‌الاسلام است. او حتی در آوردن تمامی متن تلگراف‌ها و مکتوبات با آوردن کلمات «الخ» یا «خلاصه» خودداری می‌کند. عبارات عربی و انگلیسی به کار رفته در متن هرگز نتوانسته است از روانی و سادگی لحن نویسنده بکاهد بلکه خواننده را با طرز بیان و ادبیانه ایران عهد قاجار آشنا می‌کند.

اهمیت کتاب

کتاب تاریخ بیداری ایرانیان همزمان با برخی از تحولات فرهنگی و سیاسی در ایران نوشته شده است. مؤلف با رها کردن حرفه روزنامه‌نگاری به ثبت و نگارش تاریخی دست می‌زند که با توجه به نوشته‌های برجای مانده از او، می‌توان فهمید به اهمیت رویدادی که در متن آن قرار داشته، واقف بوده است. ناظم‌الاسلام ابتدای کتاب را با حادثه رژی شروع می‌کند (ناظم‌الاسلام، ۱۳۶۲: ۱۹). این واقعه با فاصله کوتاهی از ورود وی به تهران رخ داد. شاید بتوان ذوق فطری و شور درونی ناظم‌الاسلام، ستم قاجاریه بر کرمان و معاشرت وی در کرمان با میرزا آقاخان کرمانی، همچنین ارتباط وی در تهران با مجتهدینی که تفکرات آنها ضد استبداد بود، دلیلی بر این شور دانست (همان، مقدمه هاشمی کرمانی: بیست و نه). مهاجرت علما به حضرت عبدالعظیم و بعدها به قم، امضای فرمان مشروطیت، تاج‌گذاری محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس و فرار وی به روسیه، فتح تهران و... رویدادهای مهمی هستند که مؤلف

تحصن (همان: ۴۲۹) از جمله آنهاست. بیان برخی تفکرات خرافی حاکم بر جامعه از اهمیت دیگر کتاب است. به عنوان مثال در ماجرای ضرب و شتم آقای بهبهانی بیان می‌کند که ابتدا عین‌الدوله واکنش نشان نداد اما با شکایت آقای سیدعلی اکبر تفرشی چهارده نفر را دستگیر کردند و خاطر نشان می‌کند که «مخفی نماند که عده مأخوذین سیزده نفر بود چون این عدد نحس بود، لذا یک نفر از اشخاص بی‌گناه گرفته به آنها ضمیمه کردند که عدد میمون باشد» (همان: ۲۱۴) یا بیان می‌کند «... چهارشنبه نهم ربیع الاول ۱۳۲۷، امروز حرکات جاهلانه که هرساله برای عید عمر سعد که قاتل پسر رسول خداست مثل هرساله نبود» (همان: ۳۴۸).

در نوشته‌های ناظم‌الاسلام همه جا مردم در صحنه حضور دارند و دیده می‌شوند. اگر چه از مردم می‌نالد (همان ۳۲۲) و ریشه خرابی کشور را تنها جهل مردم می‌داند (همان: ۲۶۱)، اما رویکرد مردم‌گرایانه دارد و بیان می‌کند که «کاری بکنید ملت عالم شود» (همان: ۲۸۲). وی

در مذمت ناصرالدین شاه:

قوت می‌گرفت، فوراً او را ضعیف می‌ساخت. الغاء ضدیت بین وزراء و درباریان شعار پلنتیکی شاهانه بود و خود را وارث اعظم جمیع متمدولین ایران خاصه درباریان که می‌شناخت، بود. بسا خاندان بزرگ که از ابواب سلطانی به نان شب محتاج گردید. مسافرت‌های اروپا به اندازه‌ای این پادشاه را مرعوب ساخت که هر خواهش نامشروعی را ادنی دولت اروپا می‌نمود، به اسم صلح پسندی تسلیم می‌کرد.

(ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان)

در پنجاه سال سلطنت یک قدم به جانب اصلاحات برنداشت و برای اسکات ملت در سالی چند به صدور یک فرمان دروغین، مردم را به خواب غفلت انداخت و پنجاه سال بهترین اوقات مغتلم ایران را به رایگان از دست داد. هر کس را که استشمام ترقی در او می‌نمود به قتل می‌رسانید، چنانچه نماند در ایران سر جنبانی که سرش را با سنگ استبداد نکوفت، هر یک از وزرایش که اندک



اصناف نیز مورد توجه مؤلف بوده است (همان: ۳۱۱ و ۳۱۷).

همان طور که ذکر شد ترس طبیعی مؤلف را در جریان بسیاری از حوادث می‌توان دریافت. این ترس بیانگر اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان نگارش اثر است: «دوستان مشروطه خواه را کمتر ملاقات می‌کنم. دوستان و آشنایان مستبد را هم میل ملاقات ندارم. بعضی اوقات یعنی هفته‌ای یک دفعه یا دو بار، جناب آقا میرزا ابوالقاسم را ملاقات می‌کنم برای دو مطلب، یکی به دست آوردن بعضی اخبار که در این تاریخ خود درج کنیم دیگر آنکه وقتی مرا در دولت متهم سازند به دردم بخورد. با اینکه یقین دارم جز فضل خدا چیزی به درد نمی‌خورد...» (همان: ۳۲۴).

در این اثر بسیاری از نامه‌ها و اسناد تاریخی که در زمان مؤلف صادر شده‌اند، آمده است. از خلال این نامه‌ها و جواب‌ها می‌توان به شیوه مکاتبات اداری و ادبیات عصر قاجار آشنا شد. برخی از این اسناد، نامه‌ها و تلگراف‌هایی بودند که در جریان امتیاز توتون و تنباکو به تعبیر مؤلف «بدون ملاحظه ترتیب» آورده شده است (همان: ۲۲).

نتیجه

کتاب تاریخ بیداری ایرانیان اولین کتاب چاپ شده در مورد مشروطیت ایران است. پیشگام بودن ناظم‌الاسلام در ثبت وقایع مشروطه اهمیت زیادی دارد. کتاب وی اولین تلاش برای مشروطه‌نگاری و اولین منبع داخلی در مورد مشروطه است.

یکی از شاخصه‌های این کتاب، تلفیق خاطره‌نگاری و تاریخ‌نگاری است. در این میان رویکرد مردم‌گرایانه وی نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد. تعلق خاطر ناظم‌الاسلام به طبقات پایین در زمانه‌ای که تاریخ‌نویسی و خاطره‌نویسی معمولاً به طبقات بالا اختصاص دارد، قابل

تلگرافی در بین مردم افتاد از روی آن استنساخ می‌کنند، مآخذ آنرا ندانستم» (همان: ۵۳۴). هر چند برخی بیانات او مخالف این ادعا است. به عنوان مثال برخی از مطالب کتاب در موقع چاپ توسط نویسندگان حذف یا تغییر داده شده است. ناظم‌الاسلام علت این تغییر و تحریف وقایع و کتمان برخی حقایق را ترس از برخی افراد دانسته و نوشته است: «بنده نگارنده مقاله‌ای به عنوان نقض عهد نوشتم و آن از ترس چند نفر مفسد بود و الا خود معتقد به صحت آن نمی‌باشم. چنان‌که بقیه مقاله را می‌نویسم تناقض با اول مقاله معلوم خواهد گردید. چه کنم زمانه بد زمانی است، ایوم نگارنده از شاه و درباریان نمی‌ترسم ولی از ملک المتکلمین و سید جمال و سایر مفسدین نهایت خوف و ترس را دارم» (همان: ۱۵۴). در برخی موارد به شکلی عمدی به بیان بعضی از موضوعات نپرداخته و به بهانه سری بودن یا اینکه ارزش پرداختن به آن نبوده، از آن رویداد گذشته است. برای مثال می‌نویسد: «روز سه شنبه نهم جمادی‌الآخری ۱۳۲۴ در این روز اخبار موحشه از بلدان و شهرها رسید» (همان: ۵۴۰). اما بیان نمی‌کند این اخبار چه نوع خبری بوده و از کدام شهرها رسیده است. یا «... پاره‌ای از مطالب سری نیز مذاکره شد که بر حسب قسمی که ادا کرده‌ام... نمی‌توانم بنویسم» (همان: ۸۰).

ذکر اسامی مدارسی که در زمان نگارش کتاب تاریخ بیداری ایرانیان مشغول به فعالیت بودند، حائز اهمیت بسیاری است. او از مدارسی چون مدرسه صدر (همان، ۳۴۴)، سپهسالار (همان، ۱۵۹)، دارالفنون و مدرسه نظامی و فلاح (همان: ۵۶۲) نام می‌برد.

پرداختن به مسائل اقتصادی نیز برای ناظم‌الاسلام اهمیت داشته است. به ویژه از نان و قیمت آن در شهرهای مختلف سخن گفته است (همان: ۳۲۰). وضعیت کلی بازاریان و

معتقد است تغییر اساسی باید از مردم شروع شود و می‌نویسد: «امروز باید مردم را بیدار کنیم که نه ظلم کنند و نه قبول ظلم» (همان: ۲۶۷). او به قدرت ملت در انجام خواسته‌های خود و ایستادگی در برابر دولت اعتقاد دارد: «آن وقت دانستم که قوه معنویه ملیه یک قوه قاهره خدایست که اگر به جنبش آید می‌تواند یک ملت، یک لشکر یا یک سلطنت قهار را منقلب و معدوم نماید» (همان: ۳۲۷).

در نگاه ناظم‌الاسلام مردم به قشر یا گروه خاصی تعلق ندارند. زنان نیز با به پای مردان در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان نقش‌آفرین هستند. از زمانی که دورکالسه مظفرالدین شاه شعاری می‌دهند (همان: ۳۶۱) تا زنی که پیروزی مشروطه را تبریک می‌گوید (همان: ۳۰۶) در تاریخ او دیده می‌شوند و قصد دارد تا «از زنان ایرانی هم در این تاریخ» اسمی برده باشد (همان: ۳۰۶).

از دیگر ویژگی‌های کتاب، توضیحات جالب نویسندگان در بیان برخی از رویدادها و شخصیت‌ها است. در مورد علاءالدوله بعد از شرح اقدامات او می‌نویسد: «سفاک بود، رشوه خور نبود. اگر ظلم می‌کرد ملاحظه از فقرا می‌نمود و از فاسق، فاجرو قمار متنفر بود... اگر چشم از اعمال حکومت طهرانش بپوشیم او را از مؤسسين مشروطه می‌دانیم» (همان: ۳۷۰). در مورد عین‌الدوله نیز می‌نویسد: «... چه از شاهزاده عین‌الدوله این طور شنایع و فضایح دیده نشده و احدی ندیده این شاهزاده به ناموس کسی دست‌اندازی کند...» (همان: ۵۱۰). وی نوشته‌های خود را حقیقت می‌داند: «بر خواننده تاریخ واضح باشد که در این تاریخ یک کلمه اغراق و خلاف واقع نوشتم و اگر هم چیزی به نظر اغراق آید نه من اغراق نوشتم بلکه به نظر خواننده اغراق خواهد آمد...» (همان: ۴۰۷) و با بیان جملاتی سعی در ایجاد اطمینان در خواننده تاریخ دارد: «امروز

در نكوهش مظفرالدین شاه:

این پادشاه زایدالوصف ساده لوح، سهل‌القبول، متلون المزاج، مسخره و مضحکه پسند، بدخلوت و با شرم حضور بود - امور سلطنت با میل عمله جات خلوت با وزراء خود غرض، اداره می‌شد.

خلوتیان پادشاه گویا از پست فطرتان و پست نژادان، بی‌تربیت و بداخلاقان انتخاب شده بود. و از این رو وضع دربار ملاحظه بود. پادشاه شخصا با آن



نگاه انتقادی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی به اثر ناظم الاسلام

ده نقد به تاریخ بیداری ایرانیان

۱. میرزامحمد کرمانی علی‌رغم انتقادات جدی که بر تاریخ‌نگاری سنتی و سبک و سیاق آنان دارد و به مذمت تملق، مداحه سردی می‌پردازد، در خلال بیان حوادث و نقش رجال متجدد و روشن فکر خود نیز امیرمداحه‌گویی به شیوه‌ای دیگر می‌شود چنان‌که در ستایش میرزاآقاخان کرمانی، میرزاملکم خان، سپهسالار و بسیاری دیگر از مشروطه‌طلبان اسیر چنین نگرشی است.

۲. هرچند نگرش او به تاریخ و تاریخ‌نگاری متجددانه است اما تفاوت میان سنت و تجدد و مشروطیت و اسلام را به درستی درک نکرده، مشروطه و مشروطه‌خواهان را تقدس می‌بخشد و منادی مقدس مشروطه، قانون و آزادی است و نگاه انتقادی چندانی به این مسائل ندارد. به علاوه وی نه تنها مشروطه و مشروطه‌طلبان و تجددخواهان را تقدس می‌بخشد و ستایش می‌کند بلکه به صورتی یک‌جانبه مخالفان نظام مشروطه و تفکر مشروطه‌خواهی را سربه‌سر مورد تاخت و تاز بی‌رحمانه قرار می‌دهد.

۳. نقش انجمن‌های مخفی و جلسات آنان در کتاب تاریخ بیداری بسیار برجسته نشان داده شده به طوری آنان را از عوامل اصلی تحولات مشروطه‌خواهی و تجددطلبی داشته است.

۴. نگرش عمومی میرزامحمد کرمانی ضدقاجاری است و به نحوی تنفر بومی نویسنده از حادثه کرمان در عصر آقامحمدخان و کشته شدن ناصرالدین‌شاه به دست میرزازای کرمانی آشکار است.

۵. ارتباط و دوستی نزدیک او با سیدمحمدصادق طباطبایی فرزند آقا سیدمحمد طباطبایی و هم‌سویی با تجددگرایان، او را به مخالفت سرسختانه با معارضان مشروطه‌خواهی سوق داده است.

۶. بروز تمایلات بومی وی در حمایت و ستایش از نخبگان کرمانی و بیان پرنرنگ نقش آنان در انقلاب مشروطیت نمایان است و از سوی دیگر دارای تمایلات به شیخیه کرمان است.

۱۷ اصولاً ناظم‌الاسلام اسلوب واحدی در بیان و تحلیل حوادث تاریخی در پیش نگرفته است. پراکندگی روشی و اتخاذ شیوه‌های متفاوت در بیان حوادث و فقدان پیوستگی میان حوادث تاریخی از نقاط ضعف عمده تاریخ بیداری ایرانیان است؛ البته این امر ناشی از تحولات، گرفتاری‌ها و حالات متفاوت روحی نویسنده در جریان تحولات انقلاب مشروطیت بوده است.

۸. بخش عمده‌ای از اخبار و آگاهی‌های نویسنده بر شنیده‌ها استوار است و این امر باعث بروز تعارضات مختلفی در مورد حوادث و اخبار انقلاب مشروطه در کتاب ناظم‌الاسلام شده است.

۹. تکیه بر مسموعات باعث شده که بسیاری از شایعات غیرواقعی در نوشتار نویسنده به چشم بخورد که خود گاه به رد آنان پرداخته است. لذا اخبار صادق و کاذب و شایعات متداول در میان مردم آن را روز به نگارش درآورده است.

۱۰. مؤلف تاریخ بیداری در خیلی از موارد قادر نبوده به خاطر تحولات سریع دست به نگارش حقایق بزند و در مواردی از بیان حقایق چشم‌پوشی کرده و ذکر آن‌ها را مقرون به صلاح نمی‌دانسته است.

تأمل است. نگاه نویسنده تنها به مسائل سیاسی معطوف نبوده، بلکه در نوشته‌های وی می‌توان با طرز معیشت مردم، باورها و فرهنگ رایج زمان نیز آشنا شد. شاید به لحاظی بتوان گفت که این کتاب اولین تجربه و تلاش مورخین ایرانی در تاریخ‌نویسی نوین است. شیوه‌ای که با فاصله گرفتن از روش سنتی راه جدیدی در تاریخ‌نویسی نوین یافته است.

منابع

- آدمیت، فریدون. «انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران»، مجله سخن، دوره ۱۷، شماره ۱ (۱۳۴۶ ش).
- آوری، پیترو. تاریخ معاصر ایران (از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه)، ۳ جلد. تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۹.
- آیینه‌وند، صادق و سیمین مقبسه. نقدنامه تاریخ، باستان‌شناسی و هنر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. «نامه‌ای از پاریس در باب تاریخ بیداری ایرانیان»، مجله سخن، دوره ۲۱، شماره ۲ (۱۳۵۰).
- براون، ادوارد. انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه مه‌ری قزوینی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۶.
- ----. تاریخ ادبی ایران. جلد ۴. ترجمه بهرام مقدادی. تهران: چاپ ضیاءالدین سجادی و عبدالحسین نوائی، ۱۳۶۹.
- بیاتی، هادی و علی اصغر رجبی. «واکوی کتاب تاریخ بیداری ایرانیان». فصلنامه پارسه، سال ۱۳، شماره ۲۱ (زمستان ۱۳۹۲).
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. تاریخ بیهقی. به کوشش خطیب رهبر. تهران: انتشارات مهتاب، ۱۳۷۶.
- تبارکی، مرتضی و محسن پرویش. «بررسی و نقد تاریخ بیداری ایرانیان». فصلنامه خرد، شماره ۸ (بهار ۱۳۹۱).
- ترکچی، فاطمه. «تفکر و اجتماع در ایران». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۱۸ (اسفند ۱۳۸۶).
- جوادزاده، علیرضا. «بررسی چهار نظریه در تحلیل اختلاف سیاسی فقه‌های شیعه در نهضت مشروطیت». آموزه، شماره ۵ (پاییز ۱۳۸۳).
- زرین‌کوب، عبدالحسین. تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- سلیم، محمد نبی. «تأملی بر تاریخ‌نگاری در ایران». پژوهشنامه تاریخ، شماره ۱ (زمستان ۱۳۸۴).
- شکوری، ابوالفضل. جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری در دوره معاصر. تهران: انتشارات بنیاد تاریخ، ۱۳۷۱.
- عقیلی، فرزاده. «معرفی کتاب تاریخ بیداری ایرانیان». مجله وحید، شماره دوازدهم، سال ششم (مرداد ۱۳۴۸).
- فرمانفرمایان، حافظ. «تاریخ‌نگاری ایران در سده‌های نوزده و بیست». مجموعه مقالات یعقوب آژند. تهران: نشرگستره، ۱۳۸۰.
- کسروی، احمد. تاریخ مشروطه ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه نوین، ۱۳۶۲.
- ملک‌زاده، مهدی. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳.
- معینی، محمد. «نقد کتاب تاریخ بیداری ایرانیان». ماهنامه الکترونیکی بهارستان، شماره ۵۱.

- خوارج و حمزه خارجی
- قیام رافع بن لیث
- زمینه سازی برای جانشینی مأمون پس از خود.

بخش دوم: ایام حکمرانی طاهریان در خراسان

فصل سوم: نگاهی بر پیشینه تاریخی خاندان طاهری

در باب نسب طاهریان مورخان سخنانی متفاوت ابراز داشته اند که از آن جمله سه روایت بیشتر جلب توجه می کند و آن انتساب طاهریان به منوچهر، رستم و قبیله خزاعه است. در این فصل توضیحاتی در مورد موالات و پیوند طاهریان با خزاعه، طاهریان و دهقانان خراسان آورده شده است.

فصل چهارم: طاهربن حسین از حکومت پوشنگ تا فتح بغداد

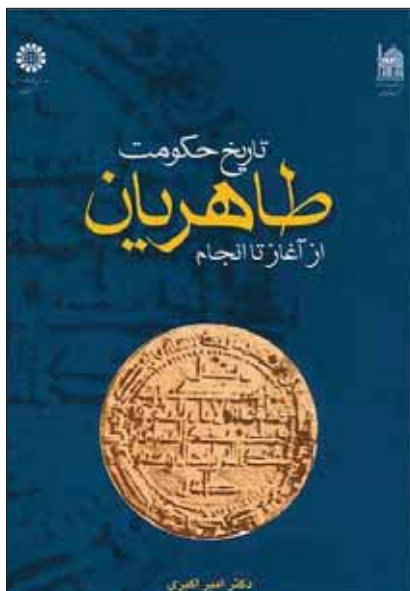
طاهربن حسین در سال ۱۵۹ق در پوشنگ زاده شد، اما شخصیت کامل او در خراسان شکل گرفت و با توجه به توانایی ها و سوابق خانوادگی اش در سال ۱۸۱ق از جانب علی بن عیسی به حکومت پوشنگ منصوب شد.

در اختلافی که میان امین و مأمون در گرفت امین، علی بن عیسی را به فرماندهی سپاه خود برای عزیمت به خراسان انتخاب کرد. در مقابل، مأمون نیز برای مقابله با علی بن عیسی طاهر را برگزید. فضل بن سهل وزیر مأمون در این انتخاب نقش داشت. فضل در انتخاب طاهر به فرماندهی سپاه دو مساله را مد نظر داشت:

- هرثمه فرمانده عرب گرچه سرداری بزرگ بود و می توانست فرمانده سپاه مأمون شود ولی چون خود را بنده هارون می دانست احتمال داشت در جنگ با علی بن عیسی، جانب امین را بگیرد.

- فضل بن سهل با انتخاب طاهر بن حسین به فرماندهی سپاه، قصد داشت همان طوری که دیوانسالاری دستگاه مأمون را خود و دیگر ایرانیان در اختیار داشتند، بخش نظامی را نیز به دست ایرانیان و در واقع به خودش بسپارد و در حقیقت اشتباه خاندان برمکی را که در دوران وزارت از توجه به سپاه و تقویت بنیه خود از این نظر غافل بودند، جبران کند.

در جنگی که در گرفت علی بن عیسی کشته شد و سپاهش از هم گسیخت و پیروزی از آن طاهر شد.



خلاصه کتاب تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام

اکرم علیخانی

معلم تاریخ منطقه ۹ شهر تهران

فصل دوم: حضور خلفای عباسی در خراسان و بروز تحولات بنیادین

عباسیان در دوره هارون الرشید به اوج قدرت و شوکت خود رسیدند. هارون الرشید چون به خلافت رسید به مساله جانشینی بعد از خود بیش از دیگر اسلافش توجه کرد. او در سال ۱۷۵ق محمدبن زبیده، پسر پنج ساله خود را ولیعهد قرار داد و او را به «امین» ملقب ساخت و تا سال ۱۸۳ق سخنی از جانشینی مأمون به میان نیاورد. اما به تدریج که بر لیاقت و درایت مأمون بیشتر آگاهی یافت، در انتخاب خود تردید کرد تا اینکه در سال ۱۸۶ق امارات، عراق، شام و سرزمین مغرب را به امین داد و به او گفت: «تو در بغداد نشین». سپس مأمون را به جانشینی امین قرار داد و از همدان تا انتهای سرزمین های مشرق را به مأمون واگذار کرد و به او نیز گفت: «تو دارالملک به مرو سپار». هارون در دوران خلافتش دو بار به خراسان سفر کرد. یک بار در سال ۱۸۹ق برای رسیدگی به دادخواهی مردم از ظلم علی بن عیسی و بار دیگر در سال ۱۹۲ق برای فرونشاندن آشوب ها و بحران های موجود در خراسان و زمینه سازی برای جانشینی مأمون. مهمترین عواملی که برای حرکت هارون به خراسان می توان در نظر گرفت عبارت بودند از: - اقدامات علی بن عیسی در خراسان

کتاب «تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام» نوشته امیر اکبری توسط سازمان مطالعه و تدوین کتاب های درسی دانشگاه ها منتشر شده است. این کتاب از جمله منابع درسی برای دانشجویان رشته تاریخ و به عنوان بخشی از درس تاریخ تحولات ایران از ورود اسلام تا پایان حکومت علویان طبرستان بوده و شامل سه بخش و چهارده فصل است.

بخش اول: تحولات سیاسی خراسان در قرن اول و دوم هجری

فصل اول: نگاهی بر پیشینه تاریخی خراسان تا پیروزی نهضت عباسی

فشار و ستم والیان اموی بر موالی خراسان در پرداخت جزیه، علاقه گروه هایی از مردم خراسان به اهل بیت (ع) و حمایت آنان از زبید بن علی و یحیی بن زید سبب شد تا عباسیان با درک گرایش های سیاسی مردم خراسان از آن استفاده کنند و شعار «الرضا من آل محمد» را برای تبلیغ خود برگزینند. این درک درست و همراهی مردم خراسان با عباسیان به فرماندهی ابومسلم خراسانی موجب پیشرفت و موفقیت عباسیان شد.

بخش سوم: اوضاع فرهنگی و تمدنی عصر طاهریان

فصل یازدهم: بررسی ساختار اداری، نظام کشوری و لشکری در عصر طاهریان

وسعت قلمرو حکومت طاهریان در خراسان بزرگ وجود دیوان‌های مختلف را برای اداره حکومت طاهری ضروری می‌کرد. مهمترین تشکیلات اداری طاهریان دیوان مظالم، دیوان رسایل، دیوان برید و دیوان خراج بود. تجربه طاهریان در امور نظامی سبب شده بود تا آنها بعد از به دست گرفتن قدرت در خراسان به تشکیلات سپاه اهمیت خاصی بدهند.

فصل دوازدهم: اقتصاد و تجارت در روزگار طاهری

در روزگار طاهریان کشاورزی همچون بسیاری از دوره‌های تاریخی ایران، اساس حکومت و ستون اقتصادی کشور را تشکیل می‌داد. اکثر مردم خراسان کشاورز بودند و درآمد آنها از زمین بود. وجود کم‌آبی و مشکل آن در زراعت از روزگار کهن ایجاب می‌کرد که به آب و امور مربوط به آبیاری اهمیت و حرمت فراوان داده شود. خراج و میزان دریافت آن از شهرهای خراسان و تجارت از دیگر درآمدهای اقتصادی طاهریان به شمار می‌رفت.

فصل سیزدهم: اوضاع اجتماعی، مذهبی و تحولات فرهنگی خراسان در عصر طاهریان

در این قسمت اوضاع اجتماعی، گروه‌های اجتماعی و نحوه زندگی مردم، پوشاک، خوراک، جشن‌ها و تفریحات در دوران طاهریان مورد بررسی قرار گرفته و سپس اوضاع مذهبی و برخورد طاهریان با علویان و اقلیت‌های مذهبی ذکر شده است. در مبحث تحولات فرهنگی به تفصیل توجه طاهریان به علم و ادب فارسی و ویژگی‌های هنر عصر طاهری توسط نگارنده مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل چهاردهم: مناسبات طاهریان با دستگاه خلافت و قدرت‌های همجوار

در این فصل به روابط طاهریان با خلفای عباسی، علویان طبرستان، خاندان سامانی، صفاریان و خاندان عجلی‌ری اشاره شده است.

تا نواحی دوردست مشرق به انضمام نظارت بر کار دیوان‌ها که قبلاً برعهده برمکیان بود، اکنون به طاهر سپرده شده بود؛ همچنین مسئولیت جمع خراج سواد عراق که منطقه کشاورزی حاصلخیز و پررونق در مرکز عراق بود. طاهر در مدت اقامتش در بغداد احترام و اعتبار زیادی به دست آورد.

اولین نشانه بروز اختلاف بین مأمون و طاهر را در ماجرای تاسف خوردن مأمون از مرگ برادرش امین دانسته‌اند و این مساله را مهمترین عامل فرستادن طاهر به حکومت خراسان در نظر گرفته‌اند.

فصل هفتم: حکومت طلحه بن طاهر در خراسان

این فصل به بررسی واکنش‌های مرگ طاهر و انتخاب طلحه بن طاهر به حکومت خراسان اختصاص دارد. اقداماتی که طلحه در دوران حکومتش بر خراسان انجام داد در این فصل مورد توجه قرار گرفته است.

فصل هشتم: ایام حکمرانی عبدالله بن طاهر در خراسان

عبدالله بن طاهر برجسته‌ترین شخصیت خاندان طاهری به شمار می‌رود. او در تاریخ اجتماعی ایران اعتبار و جایگاهی والاتر از دیگر اعضای این خاندان دارد. دوران حکومت او را باید اوج و اعتلای حکمرانی طاهریان در خراسان به حساب آورد.

فصل نهم: آخرین حکام طاهری در خراسان

در این فصل به آخرین حکام طاهری خراسان یعنی طاهر بن عبدالله یا طاهر دوم و محمد بن طاهر پرداخته شده است.

فصل دهم: تداوم قدرت نایبان طاهری در خراسان و بغداد

در این فصل تلاش‌های حسین بن طاهر، احمد بن عبدالله خجستانی و رافع بن هرثمه برای بازیابی حکومت طاهریان در خراسان بررسی و اشاره‌ای نیز به بازماندگان خاندان طاهری در بغداد یعنی اسحاق بن ابراهیم، محمد بن عبدالله بن طاهر و عبیدالله عبدالله بن طاهر شده است.

به دنبال این پیروزی مأمون فضل بن سهل را «ذوالریاستین» و طاهر بن حسین را «ذوالیمینین» لقب داد. آن دو نیز با مأمون به خلافت بیعت کردند و او را «امیرالمومنین» خواندند.

پس از آن طاهر مأمور فتح عراق و جنگ با امین گردید و سرانجام توانست بغداد را محاصره و اسباب سقوط آن را فراهم کند.

فصل پنجم: خلافت اسلامی از قتل امین تا عزیمت مأمون به عراق

پس از کشته شدن امین، حضور طاهر در بغداد طولانی نشد و فضل برادرش حسین را به جای طاهر، به حکومت بغداد منصوب کرد. طاهر چندین سال از صحنه سیاست‌های اصلی خلافت دور ماند که این امر اتفاقی نبود. در واقع فضل بن سهل که خود را عامل و گرداننده اصلی خلافت مأمون می‌دید نسبت به طاهر رشک یا کدورتی داشت. عزل طاهر از حکومت بغداد موجب نگرانی مردم بغداد از نفوذ فضل بر مأمون شد که این ناراحتی در شورش‌های بعدی مردم بغداد بر ضد مأمون بی‌تأثیر نبود. هرج و مرج در بغداد و شهرهای مختلف عراق در زمان حکومت حسن بن سهل در بغداد به حد اعلای رسید و انتخاب علی بن موسی الرضاعی به ولیعهدی مأمون، در خراسان، به این بحران و آشوب‌ها در عراق دامن زد. زیرا مأمون فرمان ولیعهدی امام رضاعی و نیز دستور تغییر لباس سیاه را که شعار عباسیان بود به لباس سبز که شعار علویان بود به همه حاکمان خود صادر کرده بود. حسن بن سهل مردم عراق را از این ولایتعهدی آگاه کرد و به سپاهیانش دستور داد بعد از این از لباس سبز به عنوان لباس رسمی استفاده کنند.

فصل ششم: قدرت گرفتن طاهر در خراسان

ورود مأمون به بغداد با مشکل خاصی توأم نبود. او طاهر را به نهروان، آخرین توقفگاهش پیش از ورود به بغداد، فراخوانده بود تا حضور طاهر و سپاهانش بر قدرت و شوکت او بیفزاید. انتخاب طاهر به عنوان رئیس شرطه بغداد تلاشی بود که مأمون برای برقراری امنیت و آرامش کامل در بغداد انجام داد. بدین ترتیب طاهر در مدت یک سال در بغداد صاحب شرطه و مسئول اصلی نظم عمومی این شهر شد. امیری بغداد و فرمانروایی تمام ولایت‌ها از بغداد

سیدزده رجب

ولادت حضرت علی (ع)

گرامی باد





شهید حاج سلیمان قاسم

سردار شهید قاسم سلیمانی نمونه برجسته‌ای از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود. او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه او در همه این سال‌ها بود.

۱۳۹۸/۱۰/۱۳

